الله هست آرام دل درگاه او | کار ما کو گناه آرد دوام
یا سوی بنده پناه او | هیچ جز مرهم [illegible]

نگویند از سر بازیچه حرفی | اگر صد باب حکمت پیش نادان
کزان پندی نگیرد صاحب هوش | بخوانند آیدش بازیچه در گوش

بفضله تعالی

کتاب
خلوت در انجمن

۱۳۱۶ ہجری

ارشادات ہادی و پیر دستگیر حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی قدس سرہ العزیز
مرتبہ جناب غلام محمد شاہ صاحب خلیفہ حضرت کمالات نشان

در مطبع عزیزی باهتمام کارپردازان به حلیهٔ طبع مجلی گردید



بسم الله الرحمن الرحیم

ربّنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک رحمة
انک انت الوهاب وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله
واصحابه اجمعین ۰ اما بعد فقیر حقیر سراسر تقصیر غلام محمد رکن
که یکے از نعلین برداران مرشد کامل ومکمل هادی آگاه دل دستگیر درماندگان
حامی بیکسان فیضبخش وفیضرسان شاه وگدا حضرت مسکین شاه صاحب
قبله فداه قلبی وروحی مدظله العالی آنچه از ارشادات واشارات و
احوالات واقوالات ومکتوبات ومسموعات که این ناچیز مدان مستفید
ومستفیض گردیده گویا نمی از دریاے محیط ورشحی از باران بسیط توان
گفت براے هدیه هم پیرگان دور دیار وهم طریقگان عالی وقار فراهم
آورده بر منصهٔ بیان جلوه گر میگرداند وچند اجزاے متفرقه را در یک

جلد مجلد مینماید باین نیت که این لآلی آبدارِ صدف هاے متعدده در یک حقه حقیقت محفوظ و مصئون مانده آویزهٔ گوشِ حقایق نیوش طالبان محبوب حقیقی و سالکان مسالکِ تحقیقی گشته ذخیرهٔ آخرت این بے نوا گردد و الا این ہیچمدان ناکاره قابل نقل کمالات و کلمات شیران خدا جلّ جلالہٗ و عاشقانِ رسولِ کبریا صلی اللہ تعالے علیه و آله وصحبه وسلم ہم نیست و ندارد و ازجهت عدم فرصت و وجودِ حوادث بترتیب فصل و باب ہر بیان نیز نپرداخت فقط بنظر ہیئت اجماعی که در آن خوف ضائع کم و ثمرهٔ فوائد بهم ست یکجا کرده امیدوار رحمت آمرزگار بوده در حیطه تحریر آورده و ہر چه از زبان مبارک حضرت موصوف شنیده و از مجلس شریف فیضیاب شده بے کم و کاست در تسطیر پرداخت ہو اللہ الموفق بالاتمام سـ۵ آغاز کرده ام تو رسانی بانتہا ؛ و این تحریر فقط از اختیار عاصی نیست بلکه امتثال ارشاد مبارک حضرتِ ماست که ہر چه از زبان ما بشنوی و دریافت کنی آنرا بزیر قلم آورده بسماعتِ ما درآر که صحت و سقم آن معلوم گردد پس توکل بر خدا تعالے کرده شروع نموده شد و نام این خلوت در انجمن که از زبانِ غیب الغیب ارشاد شد ترقیم نموده ارشاد که در حلقه توجه بطرف ذکر مشغول نباشد فقط لحاظ رابطه شیخ خود مبدا و مورود وار داگر خیال ذکر کند البته راه فیض آلہی مسدود خواہد شد زیرا که این

سالک راهنوز در آن درگاه راه پیدا نیست پس واسطهٔ شیخ ضرور آمد۔
ارشاد چون بغرهٔ ذیقعده ۱۲۸۸ھ هجری روز جمعه یک زن برای مسلمان
شدن آمد استفسار فرمودند که این از کدام قوم ست عرض کردند که از قوم کوستی
اما الحال امید وار ست که از ایمان و اسلام مشرف گردد پس او را روبروی
خود نشانده تلقین کلمهٔ طیبه و کلمهٔ شهادت کرده ترجمه فرمودند که بخوبی
در ذهن او وحدانیت خدا و رسالت رسول الله صلی الله علیه وسلم
قائم و ثابت گردید و فرمودند که خدا تعالے وحده لا شریک ست و
سنگ و چوب مخلوق او یند کسے را در خدائی او دخل نیست او از ذات
خود قادر ست و محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم را برائے رهنمونی ما
مقرر کرده است و نبی ما گردانیده فقط ارشاد که از مرتبهٔ عاشقیت
و معشوقیت تخلیق مرتبهٔ محمدیست صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم و از
مرتبهٔ معشوقیت تخلیق مرتبهٔ احمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم و همین نام
مبارک زبان زد ملاء اعلیٰ ست و در مرتبهٔ محمدی قدرے علاقهٔ بشریت
و در مرتبهٔ احمدی محض لطافت و صفائی و ذات محمد صلی الله علیه وسلم
آئینه جلوه نمای جمال بیچونیست که مستجمع جمیع صفات کمال ست اما
آن ذات بیچون و واجب ست و این ذات آئینه و ممکن پس بلا تشبیه
کسے هر شکل که دارد تا وقتیکه در آئینه می بیند آئینه را از روبروی خود

جدا نه سازد اگرچه زشت رو باشد پس ذات جمیل مطلق آئینه جمال محمدی را چگونه
جدا خواهد کرد :: **معروضه** که خلقت رسول اکرم صلی الله علیه وسلم را دو خلقت یعنی
خلقت احمدی و خلقت محمدی چگونه باشد **جواب** به بینید که اگر یک شخص نزد شمع
می نشیند دو عکس ازو بر دیوارے افتد این دو مرتبه است و ازان دو عکس یک
عکس جسم و یک عکس روح ست تا کسی روح را بیچون و بیچگون نفهمد بلکه ممکن داند که
عکس هم دارد بے شبهه فقط **تلقینه** حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی زنان فاحشه
مغنیه و فاجره را اصلا در طریقه داخل نمیکنند تا وقتیکه از فعل شنیع خود باز نیایند و
میفرمودند که اگر کسے این قسم رجال و نسا را در طریقه داخل کند در عتاب پیران کبار
گرفتار خواهد شد مگر آنکه از فعل شنیع ایشان توبه گرفته داخل کند **ارشاد** فرد حافظ
شیراز رحمه الله علیه میفرماید ؎ تیمار غریبان سبب ذکر جمیل ست :: جانان مگر این
قاعده در شهر شما نیست :: یعنی او تعالی در مرتبه غنا او از همه مستغنی ست التفات
بطرف کسی نمیکند۔ **چنانچه در مرتبه** غنی الغنی مستجمع جمیع صفات کمال و
منزه از همه نقصانات که خبرگیری هر امر جزئی و کلی ممکن ازین مرتبه مقدسه میگردد و الله
همان ذات مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات را میگویند
فرد دیگر ؎ قند آمیخته با گل نه علاج دل ماست :: بوسه چند بیامیز به دشنامی چند
یعنی از گلقند علاج دل ما نه میشود مگر در قبض و بسط بیامیزی که آن علاج دل ماست
همچنین از حافظ رحمه الله علیه ؎ دوش از مسجد سوی میخانه آمد پیر ما :: چیست یاران

طریقت بعد ازین تدبیر ما ؛ ما مریدان و بسوی کعبه چون آریم چون ؛ رو بسوی خانهٔ
خمار دارد پیر ما ؛ یعنی دیشب پیر ما از صحو بسکر آمده فرمود که چیست یاران طریقت
بعد ازین تدبیر ما پس همه مریدان عرض کردند که ما هم بسوی صحو چگونه مانیم چون شیخ ما
بسوی سکر و خانهٔ خمار روی خود دارد همچنین ما هم بسکر در آئیم همچنین از حافظ رحمة الله علیه
چون می از خم بسبو رفت گل افگند نقاب ؛ فرصت عیش نگهدار و بزن جامی چند ؛
مراد از می بیهوشی و فیض الهی ست و مراد از خم دل پیر و مراد از سبو دل مرید و مراد از
گل محبوب و مراد از نقاب افگندن ظاهر شدن محبوب حاصل معنی اینکه چون فیض الهی
از دل پیر تو بدل تو در آمد و آثار و علامت محبوب ظاهر گردید و فیض وغیره معلوم شد
تو نیز فرصت وقت را غنیمت انگار و از جانب خود هم جامی چند زن یعنی ذکر و
شغل کن تا مراد خود یابی دیگر از حافظ شیراز رحمة الله علیه ع نه گویمت که همه سال
می پرستی کن ؛ سه ماه می خور و نه ماه پارسا میباش ؛ یعنی نمیگویم که همه وقت خود را
در می پرستی یعنی ذکر و شغل صرف کن بلکه این گویم که وقت خود را چهار حصه کن
در حصه اول فرائض و در حصه دوم واجبات و در حصه سوم سنت مؤکده
ادا کرده در حصه چهارم ذکر و شغل میکن و الا ذکر هیچ مفید نخواهد شد همچنین از حافظ
بزیر زلف دوتا چون گذر کنی بنگر ؛ که از تطاول زلفت چه سوگوارانند ؛
همچنین از حافظ رحمة الله علیه ع خلاص حافظ از آن زلف تابدار مباد ؛ که بستگان
کمند تو رستگارانند ؛ ارشاد بتاریخ ۲۱ صفر المظفر سنه ۱۲۸۹ هجری مقدسه صلی الله

علیه وسلم سے کہہ وجناب دل سے سنبھل کر قدم رکھیں ٭ سرکار عشق کرہیں قرینے سے رہنے
یعنی مراد عجز و تضرع والتجا و زاری و خاکساریست پس مطمح نظر بدو نشو و نمائی خود
دارد که تا سنبھلنے سے رہیں ست و موجب انکساری و هرچه از فیوضات غیبی میرسد محض فضل
ایزدی بتصدق پیران سرمدی دانسته خود را لاشی محض مثل عینک داند که غیر از تقابل
چشم از صفات چشم چیزی حاصل و زنگار خود ندارد که او زنده است و این مرده
مبادا شیطان لعین که در کمین ست صفات زنده برده عائد نموده مغرور و مسرور
گرداند و در خسارهٔ ابدی اندازد فقط ارشاد که در لطیفهٔ قلب و مراقبهٔ لطیفهٔ
قلب ذکر اسم ذات ست اما در لطیفهٔ قلب لحاظ صفات من حیث المجموع مستجمع
جمیع صفات کمال و منزه عن جمیع نقصانات میکنند و در مراقبهٔ لطیفهٔ قلب لحاظ
تعین افعال میکنند یعنی تجلیات افعالیه الٰهیه را لحاظ دارند فقط ارشاد که از لطیفهٔ
قلب تا انتهاء مراقبهٔ معیت ولایت صغرا ست که آنرا ولایت اولیا و ولایت
ظلیه میگویند چرا که درین فیض ظل اسماء و صفات می آید و از مراقبهٔ اقربیت تا
مراقبهٔ اسم هو الظاهر ولایت کبریست و این را ولایت انبیا و ولایت اصلیه نیز
میگویند۔ و مراقبهٔ اسم باطن را ولایت ملائکه زیرا که فیض این مراقبه بر ہمه قالب
ملائکه می آید و فیض مراقبهٔ انبیا علیهم السلام بر جسم باطن آنحضرت می آید ازینجهت
در مراقبهٔ ملائکه ملایک فوقیت دارند و بعد ازان در مراقبهٔ کمالات نبوت وغیره
فوقیت کلیةً انبیا علیهم السلام راست که درین مراقبه فیض بر جسم مبارک ایشان

علیهم السلام می آید و بالای آن مراقبه ولایت نیست کمالات ست فقط -
ارشاد مردمان میگویند که بعض از باکثرت ذکر خدا تعالے درد سر یا درد اعضا
یا درد دل پیدا میشود این محض غلط ست زیرا که مشهور ست که در اکسیر نقصان
کسی را ضرر نیست ازین سبب بسیار مردمان طالب او باشند پس در ذکر الٰہی چگونه
نقصان باشد این وسوسه شیطان ست که میخواهد که بهر حیله از ذکر خدا مسلمان را
باز دارد فقط **ارشاد** که بوقت توجه دادن در قلب خود مستغرق شده بطرف قلب (ف — پیر توجه دادن)
طالب همت نماید و دعا والتجا بجناب فیاض حقیقی بکند که خدایا هر چه فیض
برین ناچیز بنده عنایت کرده برین طالب عنایت فرما - و همت آنرا گویند
که مثلاً شخصی دست خود بچیزی رساند و آن چیز از جای خود جنبد تاکه او آن را
از قصد قلبی زور بکند پس از قلب خود بقلب طالب قدری همت کند و
همین طریق در لطیفهٔ روح خود مستغرق گشته بر لطیفه روحی طالب
قدری همت نماید و باز بلطیفه سری خود و باز بسری طالب قدری همت نماید
و باز بلطیفه خفی خود و باز بلطیفهٔ خفی او و باز بلطیفه اخفی خود مستغرق گشته بر
اخفی طالب قدری همت کند باین طریق تا سبق هر یک طالب رساند و او را
ازین راز آگاه نکند درین صورت آموختهٔ هر دو یعنی آموخته پیر و مرید صاف میشود
و فیض الٰہی ریزان میگردد ان شاء الله تعالے و هر قدر که سالک خود را فنا کند
فیض بیشتر رسد اما در هر امر خلوص ضرورست که بجز خلوص نیت ثمرهٔ آخرت

منصوبیت اللہ تعالے توفیق کرامت فرماید و بہر طور ترغیب و تحریص ذکر
وشغل بہ بندگان خدا نماید و بہر امر بار امزجۂ مختلفہ ایشان بر دارد و خود را
تابع ایشان داند اگر کسے ہمہ عمر خود را تابع طالب کند و یکبار خلاف مرضی او
نماید طالب از وی بگریزد و آن دور سابق ایام بود کہ طالبان خود را تابع شیخ
میکردند و یک سر مو خلاف او نکردندے الحال زمانہ آخرین ست شیخ را
باید کہ بہر نوع در پاس خاطر طالب کوشیدہ فیض پیران کبار رساند فقط
ارشاد — بروز عاشورہ چون ہمہ مردمان از ختم قرآن شریف فارغ شدند
ارشاد فرمودند کہ مقدمہ شہادت سید الشہدا جناب امام حسین رضی اللہ تعالے
عنہ از مجبوری نبود زیرا کہ ادنی غلامان غلام آنجناب اگر خواہد زمین و آسمان را
تہ و بالا میکند پس آنذات مقدسہ چسان مجبور خواہند بود اما درین واقعہ حکمتہای
الٰہی بود۔ بشنوید کہ نام مبارک حضرت رسالت پناہ محمد صلی اللہ علیہ وسلم را
مرتبۂ عاشقیت دارد اما آن عاشقی کہ ہزار مرتبہ بر عشق حضرت موسیٰ
علیہ السلام فوقیت دارد چرا کہ حضرت موسی علی نبینا وعلیہ السلام پردۂ
عشق خود نا کردہ بے اختیار التجا کردند یعنے رَبِّ اَرِنِیْ اَنْظُرْ
اِلَیْکَ گفتند و جناب فیضمآب ما صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم عشق خود را
ظاہر نا کردہ سکوت نمودند و ہیچ التجا ننمودند چگونہ شعلۂ جانگداز عشق را اشتہا
فرمودند کہ این ولا و محبت از محبوبیت پیدا است کہ حقیقت محب و محبوب

خود دست پس کمال عشق و کمال بشریت واقع گردید۔ چراکہ اگر کمالیت بشریت
نبودی فیض رسانی بدیگر غلامان او ممکن نہ گشتی ازاینجاست کہ فرمودہ اند اَنَا
بَشَرٌ مِّثْلُکُمْ یُوْحیٰ اِلَیَّ ازینجہت عنایت بر غلامان بیکران داشتند حتی کہ
چون تولد شریف حضرت صلعم شد اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میفرمودند و در ہمہ عمر شریف خود
اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ میگفتند و چون وفاتِ شریف شد در مزارِ مبارک لب اقدس عالی
می جنبید حضرت علی مرتضی کرم اللہ تعالے وجہہٗ اینحال دیدہ گوش مبارک
خود را قریب لب انور حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بردند کہ وصیت
آخری چیست شنیدند کہ اُمَّتِیْ اُمَّتِیْ ارشاد میشود الحاصل چونکہ التفات حضرت
بطرف امت مرحومہ اینچنین بود کہ بمرتبہ خیر الامم مشرف گردید پس غیرت الہی
جوش کرد کہ ایشان بندگان من اند و حضرت محمد صلی اللہ علیہ وسلم با ایشان
اینچنین توجہ دارند پس اکنون امتحان حضرت صلعم ضرور افتاد مثلاً بلاتشبیہ کسی
فرزند خود را در فرزندی شخصی میدہد اما آن نسبت پدری ساقط نمی شود پس
جناب باری عز اسمہٗ خواست کہ آزمایش محبت حضرت صلی اللہ علیہ وسلم از
دست امت آن حضرت صلعم بکنیم و جگر گوشہ ایشان را از دست امت او
بگیریم و ببینیم کہ درین صورت با امت خود چگونہ میباشند آیا ترک عنایت
بکنند یا در قہر شدہ کارخانہ قدرت ما را خراب و برباد میکنند لہذا خواست کہ
بر ذات و صفات جگر گوشہ محبوب خود حدیث اَلْفَاطِمَۃُ بِضْعَۃٌ مِّنِّیْ

در شان مبارک ایشانست امتحان فرماید با این همه خوبیهای مصائب کربلا
که هیچ درجه تکلیف تشنگی و بی وطنی و بیکسی وغیرها باقی نمانده بود اما جناب سید الشهدا
رضی الله تعالے عنه بر وصیت حضرت رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم
که فرموده بودند ای جگر گوشه من صابر و شاکر باش و مرا در حشر رسوا مکن خیال
نموده در جمیع آفات کرب وبلا رضا وتسلیم اختیار کردند عاجز ومجبور نبودند اگر
ادنی کنیزک یا غلام آنحضرت رضی الله تعالے عنه میخواست از اشاره ابروی
او همه تخته زمین غارت میشد زیرا که آنجناب رضی الله تعالے عنه فرزند جناب
اسد الله الغالب بودند و حضرت اسد الله الغالب رضی الله تعالے عنه در
جنگ خیبر دروازهٔ قلعهٔ خیبر را که سی و نه گز دراز و قدرے عرض میداشت از
قوت اسد اللهی از زمین کشیده بودند پس همان زمان جبرئیل علیه السلام بحضرت
رسالت پناه صلی الله علیه وسلم نازل شده عرض کردند که باریتعالے جل جلاله
بعد سلام میفرماید که بعلی مرتضیٰ رض بگوئید که مارا از زمین بسیار کارهاست اورا
بار دیگر خراب مکنید الحال که شما در خیبر کشیدید در زمین پیچ افتاده است
از ینجا خیال باید کرد که فرزندان اسد الله الغالب (حضرت علی یعنی برادر شما) چگونه مجبور و عاجز باشند
نعوذ بالله منها فقط — **ارشاد** کدام سال در عرس شریف حضرت پیر و مرشدی
جناب شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه قلیه نورتن پخته مردمان بخورانیده
همچنان کردند صفت گوشت یکمن روغن زرد ۵ لار کدو ... ادرک ۱۲ ...

حسب قلیه زینت

لہسن ۱۱ار پیاز ۳۱ار جغرات ۱۵۱ار تمرہندی ۷ار نمک ۸ار لونگ ۴ تولہ

الائچی ۴ تولہ مرچ سرخ ۲ار کشنیز سبز ۲ار پودینہ ار دال نخود بریان یک سیر

دال نخود خام ۱۰ار بوجوار ۱ار زردچوب خانگی ۰ار پیپی ۴ عدد خشخاش ۔ار

چرونجی ۔ار ہیزم ۸ار آرد گندم برلے دم بقدر ضرورت۔ **ارشاد** در دفع

اعتراضیکہ مولوی اکبر صاحب کردہ بودند کہ از قبر فیض گرفتن جائز نیست چنانچہ

نقشبندیان میگیرند جناب صاحبزادہ بزرگ میان محمد ابراہیم صاحب این اعتراض شنیدہ

روبروے حضرت ما عرض کردند حضرت در جواب آن فرمودند کہ معنی توجہ

رو بیک جانب کردنست شاید کہ ایشان جانب قبر بزرگان پشت کردہ ؛

می نشستہ باشند فقط۔ **روانگی از مکہ معظمہ** ۲۹ صفر المظفر ۱۳۰۶ھ

سوار جہاز المسمی بہ فیض ربانی بتاریخ ۲ ربیع الاول سالیہ شدند اول مقام جہاز

مذکور بر حدیدہ بتاریخ ۱۱ ربیع الاول سالیہ روانہ از حدیدہ ۱۸ ربیع الاول سال صدر

ارشاد ہر قدر کہ جسم خود را فراموش کند بہتر ست کہ حسن فقیری درین ست

بموجب بیت ہندی **بیت** بیخبر ہو تو خبر ہوتی ہے ؛ بے بصر ہو تو بصر ہوتی ہے ؛

قدرے از ان کلمات مبارک کہ بوقت توجہ دادن از زبان فیض ترجمان حضرت

پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی صادر میشد این ست بمقابلہ بندیان الٰہی ارحم

الٰہی افتح باب الفیض و الرحمۃ الٰہی ارحم بحرمۃ مشایخنا الٰہی

ارحم بحرمۃ پیران کبار الٰہی بحرمۃ پیران نقشبندیہ مددی

بیان سفر مکہ معظمہ

کلمات وقت توجہ

غوث الاعظم مددی غوث الاعظم مددی قبلہ پاکان مددی
اَللّٰہُ اَللّٰہُ بیچون وبیچگونہ بے شبہ وبے نمونہ بمقابلہ متوسطان نیستی خود وہستی
ذات پاک نیست مقصود بجز ذات پاک الٰہی مقصود من توئی ے نیست بر
لوح دلم جز الف قامت دوست ٭ چہ کنم حرف دگر یاد نہ داد استادم ٭
از فرش تا عرش از ہر رگ وریشہ واز ہر بن مو لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہُ نہیں ہر کوئی مقصود
سوائے ذات پاک کے وَهُوَ مَعَكُمْ اَيْنَمَا كُنْتُمْ وبمقابلہ منتہیان اکثر سکوت
میکردند وگاہے این اشعار ے ہر چند پیر خستہ دل وناتوان شدم ٭ ہرگہ خیال
روے تو کردم جوان شدم ٭ ای گلبن چمن بر دولت بخور کہ من ٭ در سایہ تو
بلبل باغ جہان شدم ٭ میخواندند وگاہے دیگر اشعار عربی وفارسی میفرمودند و
گاہے بر چہرہ وسینۂ طالب دم میکردند وگاہے از دو انگشت بزانو واگر طالب
در غلبۂ حال او فتادہ میبود بر سر او اشارہ مینمودند وچون کسی در حالت غلطان
وانتان میشد اَللّٰہُ اَللّٰہُ واِلَّا اللّٰہُ گویان تکیہ مسند شریف ویار ومال و یاد شالہ
خود وسوزنی از مسند کشیدہ ویا تکیہ وغیرہ از دیگرے طلبیدہ در زیر سر او
می نہادند وگاہ درہنگامہ حالات طلاب بخوف شکستن دست وپاے ایشان
زود فاتحہ میخواندند فقط ۔ کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ ۔ بشب عید الضحیٰ
۱۳۸۷ھ آغلاف مبارک کعبہ شریف زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً در دیوانخانہ کلان
آویختہ وہمہ آن مکان را از گل وعطر وروشنی آراستہ نمودہ پارہ ہای قرآن شریف

کیفیت غلاف مبارک کعبہ معظمہ

همه اہل محفل خواندند و بعد نماز عید جمیع مردمان حاضرین را عطر عنایت کرده
از زیارت غلاف مبارک مشرف ساخته طعام فاتحه که از قسم ستریان شور که ابس
لطیف و خوش ذائقه بودند تناول کنانیدند و باوجود ضعف و ناتوانی تکلیف برای
نماز عید مذکور در مسجد حضرت شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه در میانه سوار
شده رفته بودند تا فارغ شدن همه اہل دعوت خود بنفس نفیس تشریف فرما
بودند و بعد از آن این غلام و معز الدین صاحب وغیره را یاد کرده فرمودند که شما هم طعام
بخورید چون بطعام خوردن نشستیم حکم شد که از درون خانه هرچه طعام باشد بیارید پس
بمجرد حکم والا اطعمہای گوناگون و نعمت های بوقلمون آمدن شروع شد حتی که همه دسترخوان
مالامال گردیده و جغرات چکه دو آنه از بازار طلبانیده نیز عنایت کرده فرمودند که در صبر
چه برکت ست که این چند قسم میسر شده و باز ارشاد فرمودند که الحال زنانه می کنم
شست وشوی ظروف بالفعل موقوف دارید چو این کمینه غلامان خود را در مسجد الماس
برای امامت عیدین و جمعه همیشه میفرستادند لهذا در آن روز علی الخصوص توقف
نموده کیفیت مسجد الماس پرسیدند این غلام تعداد مصلیان و سلام و نیاز خادمان
آنجا عرض نموده رخصت شد فقط در خانقاه شریف خود بروز دوشنبه تاریخ بست و
دوم صفر المظفر ۱۲۸۰ هجری بعد نماز صبح سیپاره خوانی شده بعده پیر و مرشد
مدظله العالی مولوی احمد خیر الدین صاحب را ارشاد فرمودند که ختم شروع کنید بعد
ختم شریف شیرینی تقسیم شد و بعد تقسیم تا دیر تشریف داشته هرکه می آمد شیرینی عنایت

میفرمودند و ارشادات عجیب و غریب میفرمودند که مستمعان از فرحت تازه و
مسرت بی اندازه از فیوض آلهی حاصل میشد فقط ارشاد که در لطیفه سری فیض
شیونات صفات ذاتیه باریتعالی می آید چنانچه فیض شان علم و شان قدرت و
شان بصر وغیرها نه فیض شان صفات اضافی مثلاً رزاقیت و ستاریت و غفاریت وغیره
ارشاد که خلافت مراد پیر است نه مراد مرید پس اگر کسے مراد پیر را خود طلب کند
اورا خلافت دادن حکم نیست و خلافت یا خلافت نامه بجز الهام غیبی یا بغیر ایماے
پیران کبار و مرضی شیخ داده نمیشود ـ نسخه اچار انبه که در سرکار فیض آثار جناب
نسخه اچار انبه
پیر و مرشدی فداه روحی و قلبی مدظله العالی تیار شده بود نسخه انبه خام ۱۰۰ دانه
مرچ سرخ ۲ لار لهسن خشک ۱۰ لار نمک ۵ لار زیره سفید ۱ لار کلونجی ۱ لار
کشنیز خشک ۱۰ لار
رائی ۱۰ لار میتهی ۱ لار اول زیره و کلونجی و لهسن و رائی کوفته در روغن کنجد بریان
سازند چون سرخ رنگ شود میتهی انداخته از دیگدان فرود آرند و مرچ و نمک و کشنیز
کوفته در آن مخلوط سازند بعده انبه خام را که اول یک روز هوا داده باشند چار پاره
مثل انار کرده یک ساعت در آب تر نموده بر آورده آب آن خشک کرده مصالح تیار
شده را در آن انبه بقوت تمام پر سازند و در سبو پر ساخته بدارند و بروز سوم دهن
سبو کشاده از پاو آثار تا نیم آثار آب شور چاه پهلوی سبو بشویند و در آن اندازند و
تاریخ تولد میان غلام نبی صاحب ابن جناب حضرت
دهن سبو محکم کرده بدارند و بعد یکماه در استعمال آرند فقط ـ تولد میان غلام نبی صاحب
عرف احمد میان صاحب بتاریخ ۲۴ محرم الحرام سنه ۱۲۹۶ هجری مقدسه که در آن وقت

عمر شریف حضرت ہشتاد و ہشت بود فقط کیفیت بروز یکشنبہ ماہ محرم الحرام سنہ ۱۲۹۴ آمد
بوقت یک و نیم پاس شب حضرت ما اول داخل مدینہ منورہ شدہ در مکان علاقہ قاسم یار جنگ بہ
مرحوم فرود آمدند و حضرت بروز دوشنبہ از زیارت شریف رسالت پناہ صلی اللہ علیہ
وسلم سرفراز گشتند و بروز سہ شنبہ برای ملاقات حضرت عبد الغنی صاحب در مکان
اوشان رفتند و حضرت موصوف از بسیاری عنایت فرمائی از حضرت ما گفتگوی روانہ
و صوفیانہ نمودند و فرمودند کہ ما در عمر سہ سالہ از حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ یک توجہ گرفتہ بودیم برای ما این فخر ست و حضرت ما مدظلہ العالی نیز از کلام راحت
انجام و نکات طریقت آیات اہل مجلس را شاد و مسرور گردند و از دست صاحبزادہ صاحب
خورد حضرت ما مسمی غلام محمد صاحب عرف خیراتی میانصاحب یک جفت رومال و دو روپیہ
نذر گزرانیدند و از دست نبسۂ کلان مسمی میر سرفراز علیصاحب عرف حاجی میانصاحب
و از دست نبسۂ ثانی مسمی قطب الحق صاحب یکروپیہ دہانیدہ آموختہ سلوک نقشبندیہ
مجددیہ از میان غلام محمد صاحب منغر شنوانیدند و حضرت موصوف از ابتدای مراقبہ
قلب تا حقیقت محمدی صلی اللہ علیہ وسلم سماعت فرمودہ بسبب معروضہ حضرت ما
مدظلہ العالی از سبق مراقبہ حقیقت احمدی سرفراز نمودند و باز اوشان را نزد
خود طلب فرمودہ دست مبارک خود بر پشت اوشان
نہادہ بر سینہ دم کردہ دعاے طول عمرہ و غیرہا فرمودند۔
و چند اشعار فارسی عارفانہ کہ خود نظم کردہ اند خواندہ بحضرت ما مدظلہ العالی شنوانیدند و بعد

فراغ از حضرتِ ما پرسیدند کہ شما برگ تنبول میخورید حضرت عرض کردند کہ نہ و باز پرسیدند
کہ چاے میخورید حضرت ما عرض کردند کہ نہ ایحضرت این خادم را بجز طعام بطرف دیگر التفات
نمے افتد فرمودند خوب بعدہ حضرت ما تعریف مولوی عبدالرحیم صاحب مرحوم نمودہ
بجانب مولوی احمد خیرالدین صاحب ایما فرمودند کہ ایشان پسر اوشان اند و ایشان ہم
وعظ بیان میکنند بعد از آن تذکرۂ آفاقی ماند بوقت رخصت بسر وقد تعظیم
حضرت ما نمودہ روانہ کردہ بوقت روانگی فرمودند کہ ما نیز بمکان شما خواہیم آمد
اگر کسے آدم دلالت نماید پس از ان قریب مغرب از دست آدم خود شیرینی
از قسم لڈو تخمیناً دو نیم آثار براے حضرت ما عنایت فرمودند فقط۔
رباط میان محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ علیہ صاحبزادہ حضرت احمد سعید صاحب
مجددی رحمۃ اللہ علیہ در محلہ اغوات (یعنے خواجہ سرایان) و انتقال حضرت موصوف بدہم محرم الحرام
سال ۱۳۰۱ھ در مدینہ منورہ مدفون در جنت البقیع پائین حضرت امیرالمومنین
عثمان غنی رضے اللہ تعالے عنہ بیرون گنبد فقط۔ الحمد للہ رب العالمین
والصلوٰۃ علی سید المرسلین محمد و آلہ واصحابہ اجمعین فقیر مسکین دربن سال کہ
سنہ یکہزار و دو صد و نود و پنج بود براے زیارت شریف حضرت رسالت
مآب صلی اللہ علیہ وسلم حاضر شدہ از سید عباس صاحب بن شیخ السادات
سید حسین صاحب بافقی علوی سلام روضہ منورہ حضرت صلی اللہ علیہ وسلم تعلیم یافتم
ایشان باحسن الوجوہ تعلیم کردند و دقیقہ از دقایق آداب نگذاشتند زادہ اللہ

علما و شرفا بعد از آن فقیر روانہ ملک خود شدم الصلوۃ والسلام علی النبی
صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم فقط در مکتوبات شریف حضرت امام ربانی
مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست مصرع پدر خویش شو اگر مردی ۔
ارشاد یعنی بر نفس خود غالب شو چنانکہ پدر بر پسر غالب و حاکم باشد فقط ۔
ارشاد کہ در صفات حقیقیۂ باریتعالے عز اسمہ تقدیم و تاخیر نیست زیرا کہ اگر
یک صفت را تقدیم دہند در صفت ثانیہ حدوث پیدا میگردد مثلاً اگر صفت حی
را مقدم صفات گویند بعد آن صفت علم را علی ہذا القیاس پس ازین تقریر مفہوم
گردد کہ او تعالے و تقدس اول صفت نداشت پس بعدہ حی و بعد ازان علیم و
ہمچنین در دیگر صفات نعوذ باللہ منہا درین فہم بسیار قباحت واقع میگردد پس معلوم شد
کہ تقدیم و تاخیر صفات بر ذات باریتعالے از جانب سالک ست کہ محبوب خود را
اول زیور حیات پوشانید و بعدہ زیور علم بعد از آن زیور قدرت و بعد از آن
زیور ارادت و بعدہ زیور سماعت و بعدہ زیور بصارت و بعدہ زیور کلام و
بعدہ زیور تکوین پوشانید و حال آنکہ محبوب جل سلطانہ قدیم ازین زیور آراستہ است
پس باید دانست کہ نسبت طرق بمنزل یک شعلہ شمع ست کہ بصفات باریتعالے
میرساند چنانچہ از اہل طریق رحمہم اللہ کسی آن نسبت را بصفت تکوین و کسی بہ
بصارت و کسی بسماعت و کسی بارادت و کسی بقدرت و کسی
بہ علم و کسی بحیات رسانید و پیران نقشبند رحمہم اللہ تعالے نسبت خود را فوق این

نسبتهای مذکوره یعنی بذات وراء الوراء جل جلاله رسانیدند لهذا شاه نقشبند رحمهم الله علیه فرمودند که نسبت ما فوق همه نسبت هاست یعنی وراء الوراء که در آنجا صفات الهیه را نیز گنجایش نیست پس در ینجا بجز ذات محمدی صلی الله علیه وسلم و ذات وراء الوراء لحاظ دیگر نه میباشد لهذا مرتبه صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه بعد از انبیا علی نبینا وعلیهم السلام از همه فایق گردید این حقیقت نسبت نقشبندیه علی صاحبها الرحمة والرضوان اکثر صاحبان این طریقه عالیه نقشبندیه رحمهم الله تعالی را هم معلوم نیست تا بدیگران چه رسد فقط ۳ جمادی الثانی ۱۲۹۶ بوقت درس جلد اول مکتوبات شریف حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی جناب شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله تعالی این تقریر ارشاد شده است

ط — از مکه معظمه بنام محمد ابراهیم فرزند بزرگ حضرت ما صدور یافت ۱۲

برخوردار سعادت آثار نور چشم راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که مع الخیر تقی میان و قطب الحق و حاجی میان وغیره حجاج همراهی سفروان حمد و نوال ام و نوید صحت و سلامت آن برخوردار و جمیع همشیرگان ایشان لیل و نهار مطلوب از افضال الهی از روزیکه روانه این صوب شده یم بآرام تمام برجهاز دخانی متعلقه الله رکها سیتهه سوار شده ۵ بروز سلخ ذیقعده داخل مکه معظمه زادها الله شرفا و تعظیما گردیده از حج اکبر سرفراز گشته در تیاری روانگی مدینه منوره زادها الله شرفا و تعظیما ایم ان شاء الله تعالی تا بیست و چهارم شهر حال راهی روضه مبارک سرور انبیا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم خواهیم شد

خاطر جمع دارند و ازین مضمون نواز میانصاحب را نیز اطلاع دهند و به نواز میانصاحب

بعد سلام معلوم باد که انچه کاغذ نوشته بشما داده شد بران خاطر خواه عمل کرده باشند

۵۱ مکتوب شریف بطرف آغا حاجی عبد القادر صاحب مفتاح بردار مشفق مهربان — بنام آغا حاجی عبد القادر صاحب مفتاح بردار

مکرم عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مفتاح بردار روضه مطهره محبوب رب

جهان صلی الله علیه وسلم آغا حاجی عبد القادر صاحب سلمه الرحمان بعد سلام

مسنون الاسلام و اشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر می گرداند

الحمد لله و المنة که این فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و صحت سلامت

آنصاحب مدام مطلوب رجا که رو برو روضه مبارک آن سرور صلی الله

علیه و آله و صحبه وسلم بعد سلام نیاز بے پایان برلے یاد فرمائی کمینه غلامان

خود عرض نموده باشند که الله تعالے درین حیات مستعار باز از دیدار قبه

خورشید نثار سرفراز فرماید آمین ثم آمین بخدمت آغا محمد امین و آغا محمد سرور

نیز بعد سلام شوق همین مضمون اطلاع باد ۔ ۵۲ منازل جهاز دخانی وقت مراجعت — ۵۲ منازل جهاز

حضرت پیر و مرشدی از جده بحدیده و از حدیده بعد باب سکندر و از باب سکندر

به عدن و از عدن به ممبئی بخدمت مستسلم الحرام الشریف النبوی و نقیب الاغوات ۵۳ — بیان مجمل از مقامات

احمد آغا فرانی سلام شوق موصول باد حضرت ما مدظله تاریخ سوم ذی الحجه

سنه ۱۲۹۳ در مکه معظمه برائے ملاقات میان محمد عمر صاحب قبله تشریف برده بودند

۵۳ این بیان مجمل از مقامات مظهریه رو برو حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی

که در مکتوب سیزدهم ست از حکم عالی تحریر نموده است آمنتُ بالله
کَمَا هُوَ عِنْدَ نَفْسِهِ وَبِرَسُولِ اللهِ کَمَا هُوَ عِنْدَ رَبِّهِ وَبِآلِهِ وَاَصْحَابِهِ
کَمَا هُمْ عِنْدَ نَبِیِّهِمْ فقط نواب صاحب مشفق مهربان سلمهٗ الرحمان بعد
از دعا و سلام واضح باد بفضله تعالے درینجا خیریت است و خیریت آنجا مطلوب
حضور و آگاهی خاصه طریقه نقشبندیه است آگاه باشند خط مرسله رسید
بر مضمونش آگاهی داد فقیر برائے دفع بیماری آن مشفق مع فرزند متوجه میشود
و دعاے کند انشاء الله تعالے دفع بیماری خواهد شد و مبلغ پنجروپیه نذر رسید فقط
اسمائے بازار مکه معظمه همراه حضرت نوشته بود روبروے باب ابراهیم سوق صغیر
روبروے باب صفا تا باب السلام سوق مسا ـ روبروے باب الدریا
سویقه ـ روبروے باب زیاده تا باب العتیق شامیه ـ روبروی باب العمره
سوق باب العمره و نزد بعضے برابیر نزدیک درگاه شیخ محمود صاحب پسر سلطان
ابراهیم ادهم بلخی رحمة الله علیه ـ حارة الباب از نهر تا مدعا ست از مدعا جبت تا المعلی
سوق المعلی نزد مولد النبی صلی الله علیه وسلم سوق اللیل در بازوی سوق المعلی
حلقه ـ فقط ارشاد درینولا که عمر ما به هشتاد و هشت رسیده است ضعف
طبعی آنقدر غالب ست که هنگام صحت مزاج برائے نماز وغیرها امور ضروری از
جای برخاستن از دشواری میسر میگردد پس در وقت کسل چه بیان کند که حال
دیگرست و کیفیت دیگرست خیر الله تعالے خاتمه بالخیر گرداناد آخر فنا ست المرقوم

ف ۱ بنام نواب ابو الحسن خان صدور یافت ۱۲

ف ۲ اسمای بازار مکه معظمه

۲۴ جمادی الاول سنه ۱۲۹۸ مقدسه فقط در مراقبه احدیت و معیت فیض ظلال اسما و
صفات باریتعالی می آید و رابطه شیخ خود ضرورست و این ولایت را ولایت اولیا
و ولایت صغرا و ولایت ظلیه میگویند و مراقبهٔ اقربیت را ولایت کبری و ولایت انبیا
و ولایت اصلیه مینامند و درین ولایت رابطهٔ شیخ خود باختیار طالب است
کند و یا نکند مگر واسطه انبیاء کرام ضرورست لیکن آن زینه را که طالب بوسیلهٔ
او بالائی بام برآمده است ترک نمودن دشوار و در ولایت علیا که ولایت ملائکه
کرام ست فیض از اسم باطن باریتعالی ست و این فیض از بطون اسم باطن ست
نه از ظاهر اسم باطن و بعد این ولایت ثلاثه مذکوره فیض نبوت ست فیض
ولایت که آن تمام گردید باقی نماند فقط بموجب حکم حضرت ما در مکه معظمه نوشته شده است ۱۵
منکه شمس الدین خان ولد نجف خان ام نوشته میدهم بر نمعنی که یک مکان فرملم
پخته واقع محله جیاد عرف بنگالی محله منجملات بلده متبرکه مکه معظمه زاد الله شرفاً
و تعظیماً که زر خرید حضرت مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاه صاحب نقشبندی
مجددی مدظله العالی و موهوبه بفرزند ارجمند حضرت من مسمی حاجی غلام محمد صاحب
عرف جیراتی میانصاحب در تحویل اینجانب ست اقرار واثق مینمایم که هر امر عالی
حضرت صاحبزاده صاحب موصوف درباره مکان و اشیای ادصا در شود بطوع
و رغبت تمام سرانجام خواهم داد و هرچه از کرایه مکان مذکور حاصل شود چهار حصه
آن نموده یک حصه برای مرمت ضروری و یک حصه برای فاتحه وغیره والده مرحومه

صاحبزاده موصوف صرف خواهم کرد و حصهٔ سوم در تصرف خود گرفته باشم و حصهٔ چهارم امانت بدارم تا هرچه حکم عالی صاحب موصوف صادر شود بر آن عمل کرده آید و اینجانب را در آن مکان بجز خبرگیری آن هیچ نوع دخل و اختیاری نیست و نخواهد شد و اگر اینجانب درین مکان مذکور خود سکونت دارد و در زر حصهٔ چهارم موجب حصص مذکوره تقسیم حصه نمایم و باقی مکان را در کرایه داده بموجب مرقوم الصدر عمل آورده باشم هرگاه که از خدمت مکان مذکور موقوف فرمایند همان وقت بخوشی و رغبت دست بردار خواهم شد و هیچ عذر و حیله پیش نخواهم کرد احیاناً خلاف این اقرار طریقه ورزم گنه‌گار شرع و حکم شرع باشم بنا بر آن اینچند کلمه بطریق اقرارنامه نوشته داده شد تحریر فی التاریخ ۶ صفر المظفر سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه —

ف سلسلهٔ اولاد میان ابوسعید صاحب رحمة الله علیه ۱۲

ارشاد فرزندان ابوسعید صاحب احمد سعید صاحب از یک بی بی و عبد الغنی صاحب و عبد المغنی صاحب از بی بی دیگر و احمد سعید صاحب معه برادران از والد بزرگوار خود از حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه اجازت طریقه یافته‌اند و ایشان صاحبزاده دارند یکی عبد الرشید صاحب دیگر میان مظهر صاحب و عبد الرشید صاحب را بجای خود قائم مقام نموده‌اند لهذا عبد الغنی صاحب نیز با وجود کلان سالگی و رشتهٔ عمیت تعظیم عبد الرشید صاحب میکنند فقط ارشاد مولوی بشارت الله صاحب که مولوی دیندار و لبیب متقی و صاحب مقامات علیه بودند و لب یافته خدمت حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه میکردند و همیشه بدهلی شریف در خانقاه

مبارک میماند حتی که ہمہ اہل خانقاہ را قریب بیقین بود کہ حضرت صاحب ایشانرا
قائمقام خود خواہند کرد و بی اذن حضرت ممدوح کسی جائی نمیرفتند روزی بوقت
قیلولہ حضرت بے اذن حضرت ممدوح رحمۃ اللہ تعالے علیہ برای چیزے امرضروری
نزدیک منشی فرنگی رفتند حضرت از کشف خود دریافتہ فی الفور بیدار شدہ
بپرسیدند کہ مولوی بشارت اللہ صاحب کجاست چون در ہمہ خانقاہ تجسس نمودند
نیافتند معلوم شد کہ نزد فلان منشی رفتہ اند پس حضرت خاموش ماندند ہیچ نفرمودند
چون وقت وصال حضرت قریب رسید ابوسعید صاحب را از مکان ایشان
کہ در مسافت دور دراز بود طلب نمودند و بشارت اللہ صاحب را فرمودند
کہ شما بطرف مکان خود روانہ شوید ایشان بسیار گریہ وزاری آغاز نمودند کہ
درچنین وقت از حضرت چگونہ مفارقت کنم باز حکم صادر شد کہ روانہ شوید
ناچار آنقدر گریہ وزاری کنان کہ چشمہا آماس کردند روانہ وطن خود شدند
و کیفیت وصال حضرت رحمۃ اللہ علیہ شنیدہ باز از وطن آمدند و اینجا جناب
ابوسعید صاحب قائم مقام شدہ بودند و چون بروز جمعہ برای خطبہ خوانی بر
منبر سوار شدند مولوی صاحب معہ نعلین حضرت ابوسعید صاحب بر سر خود
نہادہ روبروے ایشان ایستادہ شدند و بآواز بلند فرمودند کہ این بزرگوار
قائم مقام پیر من ہستند و من ہم نعلین بردار ایشانم فقط ـ
ارشاد بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۳ کہ پیران ما چہ نکات فرمودہ کہ ہریک ازان

کارخانهٔ عظیم دارد چنانچه نکته چشم بستن برای حفاظت کدورات آفاق که چون
چشم ظاهر بین باز بشود چه قدر احوال و عجائبات عالم مشاهده میگردد گویا این سینه
مژهٔ چشم باطن ست چون مژهٔ چشم ظاهر وا گردد هرچه در احاطهٔ دیوارها ست نمایان
میشود همین طور چون سینه کسی طالب وا شود هرچه بیرون دیوارها ست ظاهر
میگردد لهذا اولیاء الله تعالی اخبار غیبی میدهند۔ نکته سفر در وطن که درین نکته چه قدر
کیفیت و آرام ست زیرا که در سفر ظاهری اگرچه بادشاه هم باشد او را آرام مکان در سفر نمی آید
هرچند که اسباب سفر زیاده فراهم نموده باشد بموجب فرموده بزرگی: که سفر اگرچه در یک نقطه
از سقر کم ست لیکن در شدائد از و زیاده تر ست و این سفر در وطن کنایه از سیر یک لطیفه بطرف
لطیفه دیگر چنانچه سیر لطیفه قلب بلطیفه روح و از روح بسری و از سری بطرف خفی و از خفی بطرف
اخفی علی هذا القیاس از مقامی بمقامی رفتن خواه درین مقامات نشیند یا بالا رود یا مراد از سفر
در وطن برآمدن لطیفه سالک ست از جای خویش بجانب فوق که اصل اوست و این
خروج از جای خود بصورت سالک ست نه که بطور شعلهٔ نور فقط۔

شخصے از بزرگی پرسید که توکل کرا میگویند گفت توکل آنست که چنانکه قبل از تولد بفکر بودی
الحال هم آنچنان بے فکر باشی فقط **ارشاد** بتاریخ بست و نهم رجب المرجب سنه ۱۲۹۷
که در مراقبه معیت کیفیات عجیب و غریب معلوم میشود که فیض او در هر رگ و ریشهٔ
سالک ست و این نسبت معیت فراقربیت محض از عنایات ایزدی جل شانه است
و الا ما بندگان را چه قدرت و چه یارا که باو نسبت نمائیم چنانچه بلا تشبیه عکس بدیکه

که در آئینه موجود ست با زید چه نسبت دارد بجز ظلیت و همچنین در مراقبه کمالات نبوت
که فیض ذات بحت ست مقام حیرت و بیرنگی حاصل میشود حتی که طالب در خود چیزی
اثر نمی یابد بر خاسته خاطر میماند لاکن کسی جا نمیرود چراکه در مراقبهٔ احدیت و معیت بسیار
معاملات دیده و لبس لذایذ چشیده است و در مراقبه کمالات رسالت و کمالات
اولوالعزم نیز فیض ذات مجرده ذات بحت ست مراقبهٔ حقیقت قرآن که مبداء وسعت
بیچون حضرت ذات ست عجب ذائقه حاصل میگردد که محبوب با محب کلام میفرماید
مثلاً اگر محبوب مجازی با محب خود کلام کند چه قدر ذائقه حاصل میشود که دل محب داند
دلبس و حضرت ما چون بیان حقیقت محمدی صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم آغاز فرمودند
از غلبهٔ فیض محمدی صلی الله علیه وسلم تاب کلام نیاورده آبدیده گشته بلفظ اقراء اشارت
برای خواندن رساله نالهٔ سرد که هر روز بوقت اشراق حاجی مولوی احمد خیرالدین صاحب
میخواندند کردند و بعد سماعت چند ناله آن رساله متوجه بتوجه دادن گشته جمیع حضرات
مجلس را از توجه سرفراز کردند ــ ارشاد تباریخ نوزدهم ربیع الاول سنه ۱۳۳۱ در خانقاه
شریف حضرت شاه سعد الله صاحب مرشد حضرت ما مدظله العالی تشریف داشته بر خواجه خضر صاحب وغیره
خادمان که تخمیناً سی کس باشند توجه داده بعد فراغ از خواجه صاحب پرسیدند که غلام فاروق
صاحب در اولاد کدام صاحبزاده اند اوشان عرض کردند که در اولاد مبارک حضرت
خواجه محمد معصوم صاحب رحمة الله علیه از فرزند بزرگ اوشان هستند حضرت ما فرمودند
که خواجه محمد معصوم رحمه را شش پسر بودند خواجه خضر صاحب گفتند بلی باز پرسیدند که

بیان مراقبهٔ حقیقت قرآن

در کابل هم اولاد حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه هستند و شان
عرض کردند که البته مزار مکان صاحبزادگان باشند فقط

عرضی حضرت ما بشاه عبد الغنی صاحب

عرضی حضرت ما بحضرت شاه عبد الغنی صاحب مدظله العالی - خادم سراپا پا دم شکر نعمة
ایزدی که چنگل بدامان پیران مجددی رحمهم الله تعالی زده است که دولتیست
عظیم و نعمتیست فخیم از که زبان بجا آرد و چسان عیان سازد و سبحانه تعالی اگر عمر
نوح علی نبینا و علیه السلام بخشد و از هر بن مو شکر ادا کند از عهده عشر عشیر آن بیرون
نخواهد آمد پس امید از عتبه بوسان آنجناب آن دارد که در هر امر همچون اجداد خود
دستگیر باشند و برای قبول تقصیر بنده مولای خود را دانند نه بطرف دیگری پراگنده فقط

ارشاد کنایه بطرف خادم - کار پاکان را قیاس از خود مگیر :: گرچه باشد در نوشتن
شیر شیر :: یعنی پاکان را و محبوبان خدا را بر خود قیاس مکن که چنانچه من هستم ایشان
نیز مثل من هستند نعوذ بالله که این گمان بسیار قبیح و مذموم ست و یا این طور
قیاس کند که من مثل ایشان هستم یعنی صاحب رتبه و صاحب کمال مثل ایشان
هستم و من و ایشان برابر معاذ الله که این قیاس هم بدترین ست و فریب نفس

معروضه مولف

اماره و نفس خبیث اینچنین حیله ها بسیار آورده گرفتار میسازد و این خادم معروض
نمود که فریب نفس اماره را چگونه دریافت باید کرد و علامت او چیست فقط

ارشاد فرمودند که دریافت این امر بسی دشوار پس شب و روز رجوع به پیران کبار باید
کرد که الله تعالی ازین ظالم امان دهد فقط المرقوم ۱۲ صفر المظفر ۱۲۹۷ھ آمقدسه

رقعه بطرف نواز میا نصاحب از دست مبارک حضرت ما

به نواز میا نصاحب - از محب ضعیف ونحیف بعد دعا و سلام هویدا باد که از فضل الٰهی داخل بندر بمبئی بخیر و عافیت شدیم اراده سیر و سلوک اورنگ آباد و احمدنگر میدارد اگر مشورهٔ ایشان رهبری کند والا خیر زیاده والدعا به جمیع محبان سلام شوق برسد مرقوم سنه ۱۲۹۵ هجری مقدسه - **ارشاد** که ما دیروز برای مرید کردن به آصف نگر رفته بودیم صاحب خانه پیش آمده تیاری آوردن طعام نموده حضرت ما فرمودند که شما اول دعوت طعام با نه گفتند اکنون طعام می آرید این داب ما نیست که بمکان کسی بے دعوت رفته بخوریم یک پیرزن که در آن خانه بود گفت که قاعده جمیع مشایخ است که میخورند و مقدمه شما بسیار نازک ست فرمودند که طعام شما را دیده عادت خود را نمیگذاریم پس از آن بیعت گرفتن فارغ شده بر حمار مکه سوار شده برای سیر روانه شدیم که ناگاه از یک شیطان ملاقات شد رو بروی ما حائل به پهلو استاده بود طویل القامت و عظیم الجسد مثل درخت تار که هر یک انگشت او مانند قامت ما بود پس ما هم از رو بروی او رفتیم و به او هیچ متعرض گشتیم که او نیز ما را حائل نشد و شاید که از محبت برای دیدن ما استاده باشد فقط **ارشاد** بتاریخ نهم شعبان المکرم سنه ۱۲۹۶ که بوقت ذکر

بیان ضرورت بند نمودن حواس خمسه ۱۲

چشم بستن ضرورست خواه درخانه و مسجد وغیره یا در حلقه توجه گرفتن زیرا که تا چشم نه بندند خاشاک آفاق که در قلب میرسد بند نمیشود و این حواس خمسه خاشاک از هر جانب آورده در دل داخل میکنند مثلاً هر چیزیکه بنظر می آید در دل برسد علی هذا القیاس هر چه بسماعت یا بلامسه یا بذائقه رسد اثرا در قلب آمده مکدر میسازد لهذا بوعلی قلندر رحمة الله علیه فرموده اند

چشم بند و لب بہ بند و گوش بند ❊ گر نہ بینی سرِّ حق بر من بخند ❊

پس بند نمودن حواس خمسہ ضرورست و بجز این امر انکشاف بطون محال اما بند نمودن چشم و لب آسان ترست و بند کردن سماعت دشوار تر مگر ہر آوازیکہ از آفاق بگوش رسد آنرا ذکر کرده شد کہ آن ہم بند شود از سماعت لایعنی لہذا پیران ما رحمہم اللہ تعالے اول بار برائے بستن چشم و زبان - ارشاد فرموده حکم فراموشی جسم خود نموده اند فقط

بتاریخ یازدہم صفر المظفر ۱۲۹۵ھ آر روانہ مکہ معظمہ بجده و بست و دوم شہر مذکور بر جہاز دخانی سوار شده روانہ گردید و ہفتم شہر مذکور داخل دریاے حدیده و بروز سہ شنبہ از حدیده روانہ شده از باب سکندر گزشتہ بروز دوشنبہ داخل عدن گردیده بروز سلخ از عدن روانہ شده بتاریخ یازدہم ربیع الاول داخل بمبئی گردیدند و در بوری بندر دو مقام نموده روانہ بلده حیدرآباد شدند فقط ارشاد ختم مجددی برائے نفی خطرات صانہ اللہ عن الشر الفساد مفید ست باین ترکیب بعد فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے درود شریف یکصد و یکبار - لاحول و لا قوة الا باللہ پانصد بار لاکن بعد ہر صد بار العلی العظیم بگوید باز درود شریف یکصد و یکبار - باز فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے بخواند -

ارشاد کہ بروز ختم حضرت غلام علیشاه صاحب رحمۃ اللہ تعالے علیہ فرمودند کہ این قصیده را نیز نزد خود دار خادم ہچنان کرد پس بعد فاتحہ خیراتی میانصاحب را اجازتنامہ عطا فرمودند و از دستار و جبہ و شانہ و کمر بند خود نیز سر و تن زیب داده بسیار ارشادات نصیحت آمیز بہ او شان بلکہ در حقیقت ہمہ خادمان فرموده اینجا دم خود را رو برو دہان داده کرد

ارشاد بخواندن آن قصیدهٔ مذکوره کردند این عاصی امتثال امر نموده از آغاز تا انجام خواند واہل محفل ہمہ از غلبۂ فیض حضرت مستغرق و بیخود بودند قصیدهٔ مذکور را ہم برای سعادت دارین خود وسیلہ دانستہ اینجا ایراد مینماید — قصیدہ

فانی برب انس و جان خواجہ بہاء الدین ہین
باقی بخلاق جہان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ نور چشم مصطفےٰ صلعم وہ زادۂ شیر خدا
دلبند خاتون جنان خواجہ بہاء الدین ہین

گیارہ امام اہل بیت ہین آپ کے اجداد ہین
پس باشرف ذیشاندان خواجہ بہاء الدین ہین

خود اول تا آخر ہر منتہی فرما دیئے
ہین کیا کہون کیا راہدان خواجہ بہاء الدین ہین

زندہ کو مردہ کردیئے مردہ کو پہر زندہ کیئے
کان کرامت جان جان خواجہ بہاء الدین ہین

عامل بسنت و سد ملحی بدعت یک قلم
غرق عزیمت ہر زمان خواجہ بہاء الدین ہین

وہ یکنظر جسپہ کرین دل ماسواسی پہیر دین
کیا نقشبندای مہربان خواجہ بہاء الدین ہین

قطب جہان غوث زمان محبوب سلطان دین
قیوم عالم بے گمان خواجہ بہاء الدین ہین

جو انکی در کا ہی گدا سلطان ہی وہ دارین کا
کیا فیض بخش خادمان خواجہ بہاء الدین ہین

ای دل بس اب تو غم نکر زخم جگر کے چاک سی
مرہم نہ در دِ نہان خواجہ بہاء الدین ہین

گر طالبی ایندم بیا جو دست جویان چون گدا
موصل الی اللہ سگیان خواجہ بہاء الدین ہین

اب تو ذرا ہشیار ہو غفلت نہ کر بیدار ہو
خود آفتاب حشر بان خواجہ بہاء الدین ہین

سب اولیا پیشتر دیتی تہی آمد کی خبر
ورد زبان سابقان خواجہ بہاء الدین ہین

سنہ آٹھ سو آٹھ ہجریہ ہین ہی تولد آپ کا
اول سی مشہور جہان خواجہ بہاء الدین ہین

ہمہ کرامت محمد زاہد پر ظاہر ہوئی

پھر سات اکتوبر میں رحلت اقدس ہوئی		پیر زندہ جاویدیان خواجہ بہاء الدین ہیں
مرشد مرے ہادی مرے مسکین شاہ ہیں ظاہرا		پر باطنا کل جسم و جان خواجہ بہاء الدین ہیں
تا نفخ صور اس ذات سے یہ فیض صدیقی رہے	تمام شد	رکن زمین و آسمان خواجہ بہاء الدین ہیں تخلص

بعد ازان مرزا رحمت اللہ بیگ صاحب ہم قصیدہ نعتیہ خواندند۔ پس اہل مجلس برائے خوردن طعام بمکان کلان روانہ شدند و حضرت خود از ذات مبارک متوجہ مہمانان شدند فقط و بتاریخ ۱۹ ربیع الاول سنہ ۱۳۱۳ مقدسہ در خانقاہ شیخ خویش حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف داشتہ بر خواجہ حسن صاحب و دیگر خادمان کہ تخمینا سی کس باشند توجہ کردہ در دیوانخانہ خود تشریف آوردہ رو بروے حضار مجلس کہ البتہ بست کس باشند موافق عادت شریف خود مخاطب بطرف این خادم شدند و دیگر مردمان ہم بجان و دل سماعت میکردند مثل خواجہ یوسف صاحب و محمد حسین صاحب و محمود علی صاحب و محمود شاہ صاحب وغیرہ بودند فرمودند کہ سالک را باید کہ اول اہتمام فرائض و واجبات و سنت موکدہ کما حقہ نماید کہ این امر از ضروریات دین ست و نجات اخروی برین و سوای این ہر چہ ہست از مستحبات ست و در مستحبات خوف ریا بسیار ست۔ و فرائض و واجبات و سنن اگرچہ براے نمایندگی ہم کند تاہم از ذمہ او ادا میگردد و براے خلوص نیت دعا و التجا بجناب باری کردہ باشد در حصول مقامات عشرہ یعنی انابت و توبہ و توکل و قناعت و صبر و شکر و تسلیم و رضا و زہد و ورع بکوشد۔ و زہد آنرا مے گویند کہ در اداے اوامر سعی بلیغ نماید۔ و ورع آن ست

تعریف زہد در ۱۲

که در اجتناب از نواهی کوشش کند و سالک را این مقامات عشره مذکوره حاصل
نمودن نیز ضرور است - چون احمد خضرویه رحمة الله علیه برای حج بیت الله شریف
روانه شدند هزار مرید صاحب کمال که اگر میخواستند بر روی آب خشک پا میگذشتند
همراه داشتند - چون گذار او شان از طرف بسطام شد همه ها فرمودند که ما برای حصول
سعادت همراه جناب در خدمت حضرت خواجه بایزید بسطامی میرویم حضرت احمد خضرویه
رحمة الله علیه فرمودند که شما همه در جای خود ها باشید زیرا که استعداد شما اینقدر نه
که فیض خواجه صاحب را تحمل خواهید کرد همه ها امتثال امر شیخ خود کردند مگر یک خادم مصر
گشته همراه شیخ علیه الرحمة رفت چون در حضور خواجه موصوف حاضر شد بمجرد نشستن
تاب غلبه فیض صحبت نیاورده جان بحق تسلیم کرد حضرت احمد خضرویه از صحبت شریف
فیضیاب گشته مراجعت فرمودند - و عادت حضرت احمد خضرویه بود که گاهی قرض
هم گرفته خدمت خادمان خود کردندی - چون وقت وصال قریب رسید و نوبت نزع
جان آمد در آن زمان چار صد دینار قرض خواهان باقی بود و بلوهٔ شان بر بالین مبارک
موجود - و هر یک قرضخواه کلام ناشایسته میگفتی و قرض خود خواستی شیخ در بحر استغراق
چنان غرق بود که از ماسوی الله خبر نداشت و اثر کلام ایشان برو ظاهر نشدی لیکن
در باطن بطرف مسبب الاسباب رجوع کرد که از بار قرض این مسکین را سبکبار
گردان پس الهام شد که تا کسی کودک گریه نکند دریای بخشش ما بجوش نخواهد آمد پس حضرت
موصوف چشم بسته آرام میکردند و هنگامهٔ قرضخواهان از حد زیاده ناگاه یک طفل حلوا فروش

برای فروخت حلوا آواز داد حضرت چشم باز کرده آنرا طلبیده حلوا ازو خرید کنایندہ
بقرضخواہان عنایت فرمودند وخود مستغرق بحر استغراق گشتند چون آن طفل قیمت
حلوای خود درخواست کرد مردمان با وگفتند که این قرضخواہان راچه داده که ترا خواہند
داد پس آن پسر ازین خبر وحشت اثر پریشان گشته زار زار گریه وزاری کردن آغاز
نهاده ہنگامه شور وفغان برپا کرد که ناگاه یک مرد اجنبی طبقی پر از دینار قرضخواہان و
در یک پرچه کاغذ قیمت حلوای مذکور پیچیده بخدمت شریف حضرت گزرانید بموجب
بیت مولانای روم رحمة الله علیه ؎ تا نگرید کودک حلوا فروش ٭ بحر بخشایش نمی آید بجوش ٭
ارشاد باید که طعام ہر شخص نخورد این را غربیت میگویند یعنی حلال را حلال لذت
آنچنان گریزان باشد چنانچه از حرام میگریزد حضرت صاحب رحمة الله علیه یعنی حضرت
شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما با وجود آن نعمتہای گوناگون وطعامہای رنگارنگ
که از نزد ہمه مریدان وغیر آن می آمد گاہی بجز آن شوربای بے مرچ وکم روغن ونان فطیری
چیزے دیگر تناول نه کردندے صرف بیک نظر ملاحظه فرموده بخادمان مرحمت میفرمودندے
فرسیدگان اطعمه این را غنیمت وسعادت خود می انگاشتند که در نظر مبارک حضرت
میگذرد باید دانست که درین امر ہیچگونه مشقت بر نفس گوارا میفرمایند ما ہر روز بر
دستر خوان نشسته طعام اقسامہا میخوریم داگر اتفاقا یک قسم طعام ازان خورده نشود
چنان مینماید که ما آن قسم نخوردیم ہمچنین محب الله خانصاحب که مرد ضعیف القوی
بودند در خدمت حضرت صاحب رحمة الله علیه میماندند عادت اوشان بود که ہر چه از

قسم حلوا و شیرینی وغیره که تقسیم میکردند حصهٔ خود گرفته همان وقت آنچه میخوردند میخوردند و
باقی مانده را در حجرهٔ خود هرگز نمی بردند که تا کسی گمان فاسد نبرد و بزعم خود بدظن نه
شود مگر حصهٔ لنگر را در جای خود میبردند که دوباره آنرا تناول کردندی فقط
بتاریخ بیست و یکم ربیع الاول ۱۳۰۱ هجری مقدسه در خانقاه حضرت صاحب شد حضرت
رحمة الله علیه بعد نماز عصر بوقت قرارت مثنوی شریف یک خادم از جای خود برخاسته
نعلین حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بر سر خود نهاده زیر دالان برهنه پا روبروی
حضرت ما ایستاده بود چون قرارت کتاب تمام شد حضرت ما از خانقاه برخاسته
برای نماز مغرب برلب زه تشریف آوردند از دست راست ریش صاحب موصوف
محکم گرفته ساعتی استاده شده در مسجد داخل شدند و بعد نماز بطرف دولتخانه مراجعت
فرمودند فقط المرقوم ۲۲ ربیع الاول ۱۳۰۱ هجری مقدسه — در اول سفر حج بیت الله
که در ۱۲۶۶ هجری یکهزار و دوصد و شصت و شش هجری شده بود بوقت آخر شب برای
تیاری اهل قافله خود از حکم حضرت مدظله العالی همه خادمان قافله متفق گشته اول چند بار
سبحان الله سبحان الله بالاتفاق باواز بلند میخواندند و بعده متصل آن این بیت
عاصی راقم همین طور میخواندند بیت دور جانا ہے اٹھو ہوشیار ہو :: خواب غفلت سے
ذرا بیدار ہو :: بعد از آن بفاصلهٔ نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق همان طور مذکور کلمه
الحمد لله الحمد لله چند بار پس از آن این بیت میخواندند ہ قافله تیار ہے صاحبو
جلد زاد و راحله ہمراه لو :: بعد او بفاصله نیم ساعت تخمیناً بالاتفاق بطور مذکور الله اکبر

الله اکبر چند بار خوانده این بیت ثالث عاصی میخوانند بیت ہم تو جاتی ہین تمہارا ہی خدا
آؤ یا بیٹھے رہو صبح و مسا ؛ بعد آن روانہ می شدندی و انتظار کسی نمیکردندے باین طور تا
شولاپور در ہر منزل جاری ماند کہ در آن زمان ریل تا شولاپور رسیدہ بود فقط۔

و در راہ مدینہ منورہ چہار جانب چار شخص با عصا استادہ در جواب یکدیگر یا حفیظ یا
ناصر یا رحمان یا رحیم یا کریم یا علیم یا ستار یا غفار یا رزاق یا فتاح
لا الہ الا اللہ محمد رسول اللہ وغیرہا اسماء مبارک تا صبح صادق بر سبیل سوال و
جواب برنگ پاسبان باواز بلند گرد قافلہ خویش میخوانند و ببرکت این اسماء مبارکہ
قافلہ با امن و امان تا منزل میرسید و دیگر اہل قافلہ ہم تقلید این امر میکردند و یک نشان
پارچہ سفید کہ بر آن اسم ذات باریتعالے از پارچہ سیاہ این عاصی از حکم حضرت ما دوختہ بود
درمیان قافلہ بسیار استادہ میکردندی و حضرت آنرا ملاحظہ فرمودہ بسیار شادان و فرحان
بار بار تعریف آن مینمودندی و بسبب این نشان اہل قافلہ راہ بجای میافتند

جواب رقعہ حضرت ما کہ مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج استفسار نمودہ بودند
مولوی صاحب معزز در جواب آن این عرضی گزرانیدند و در آن ایام حضرت ما در قصبہ
دڑوڑ تشریف میداشتند و صدمہ برق ہم در آن قصبہ بر حضرت شدہ بود بیان
نمودہ مے آید انشاء اللہ تعالے عرضی این است بعرض خدام ذوی الاحترام عالی مقام
حضرت پیر و مرشدی ادام اللہ سبحانہ ظلہم و فیوضہم عنایت نامہ عالی مورخہ ۹ ماہ روان
در احسن ساعات و خوشترین اوقات شرف صدور عز ورود فرمودہ برمضامین بہجت

در جواب حضرت [illegible] عریضۂ مولوی [illegible] صاحب

عز آگاہی بخشید در جواب استفتاء مسند مجہ عرضپرداز کہ شرط اول برای صحت ادای جمعہ مصر
بودہ است و تعریف مصر فقہا چنان بیان نمودہ اند کہ اہل سلام بالغین انجا اگر در
مسجد کبیر آن موضع جمع شوند کفایت نہ کند وَيُشْتَرَطُ لِصِحَّتِهَا أَيْ جُمُعَةِ الْمِصْرُ وَ
هُوَ مَا يَسَعُ أَكْبَرُ مَسَاجِدِهِ أَهْلَهُ مُكَلَّفِيْنَ بِهَا وَعَلَيْهِ فَتْوٰى أَكْثَرِ الْفُقَهَاءِ
رَحِمَهُمُ اللّٰهُ مُجْتَبٰى لِظُهُوْرِ التَّوَانِيْ فِي الْأَحْكَامِ درمختار در مصر مواضع متعددہ
نماز جمعہ درست ست وَتُؤَدّٰى فِيْ مِصْرٍ وَاحِدٍ بِمَوَاضِعَ كَثِيْرَةٍ مُطْلَقًا عَلَى الْمَذْهَبِ
وَعَلَيْهِ الْفَتْوٰى شرح مجمع للعینی ۱۲ درمختار اگر بر قصبہ وڈروڈ تعریف مصر مذکور الصدر صادق
مے آید در آن قصبہ وڈروڈ بلکہ چند جا نماز جمعہ حسب روایت مفتی بہا جائز و درست
واللہ و آنچہ در مقرر ساختن محمد خواجہ ساکن مدینہ منورہ حکم محکم صادر گردیدہ
کیفیتش اینکہ فی الحال خواجہ مذکور روانہ نمے شوند و زبانی حاجی محمد صلاح الدین صاحب
مسموع ست کہ از بیماہ در بحر شور طوفان شروع ست و تا دو ماہ تخمیناً خواہد ماند
پس روانگی جہازہاے دریا درین ایام موقوف کسانیکہ بارادۂ حج رفتہ بودند
در بمبئی اقامت پذیر اند علاوہ برین خواجہ موصوف در سوال و جواب مقدمات
مرجوعہ دار القضاء وغیرہ چندان ہوشیار و تجربہ کار معلوم نمے شوند سواے
شان کسے دیگر ہوشیار و تجربہ کار مقدمات عدالت در ینولا در ذہن ناقص مقرر
نیست کہ وکالت نامہ بنام او تیار کردہ آید و براے تحریر وکالت نامہ و محضر تا
۱۵ رمضان المبارک مہلت ست تا آنوقت اگر وکیل ہوشیار بدست آید تحریر

گوا خند در عرصهٔ دو سه یوم ممکن آنچه بخاطر فاتر رسیده بعرض آن جرأت نموده زیاده گستاخی
از ادب دور ظل مبارک بر سر ما فدویان قائم و دائم باد مرقوم ۱۶ ماه رجب سنه ۱۲۹۹ ہجری
خادم قدیم محمد احمد علی ساکن شکر گنج ۔

بسم الله الرحمن الرحیم بتاریخ دوم روز شنبه ماه رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ آمد سه حضرت
پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مع زنانه که یک پیرانی ما صاحبه یعنی والده صاحبه احمد میانصاحب
و فاطمه بی بی صاحبه والده بھکاری میانصاحب و گوری بی بی صاحبه و امیر علیصاحب و
خیراتی میانصاحب مع زنانهٔ ایشان و دیگر طفلان وغیره از خادمان محمود شاہصاحب
و عبدالکریم خانصاحب مع فرزند کلان اوشان و این خادم مع طفل متبنی خادم مسمی
رسولخان تخمیناً خاص و عام بست و پنج کس در قصبه ڈرڈر در مسجد و مکان نوتیار خود داخل
شدند و بروز دوشنبه در مکان زنانه بر دسترخوان همه خادمان را و حاجی مولوی محمد
سلطان الدینصاحب و ضمیر الدینصاحب مدرس را طلب نموده بسیار انبه و طعام خورانیده
سرفراز کردند بعد هشت روز عبدالکریم خانصاحب بطرف بلده و بروز دہم (دسوین دن) محمود شاہصاحب
بسوی نانیڈر روانه شدند و محمود شاہصاحب عرض کردند که گاہے از غلبهٔ احوال جامه
بر تن گران میشود فرمودند که فقط ذکر نفی و اثبات گرمی میکند یعنی لا اله الا الله گرمی
میکند و این فیض ولایت ست در محمد رسول الله صلی الله علیه وسلم فیض نبوت تسکین بخش
ذاکر ست باز ارشاد فرمودند که در همه امور لحاظ خدا تعالی لابد دارد و خلوص اختیار کند که بغیر
خلوص هیچ کار بکار نیاید و روزی در دست رزاق ست بهر طور میرسانند چنانچه نقل ست

که روزے یک طالب بصحراے درگزشت چه مے بیند که شیرے صیدے آورده در
جاے بخورد و برفت و روباہے بے دست و پا آمده فضله او خورده باسودگی
بسر برد پس ہمه فقرا گویا مثل روباه بآرام تمام بسر مے برند و تکیه بر رزاق مطلق
میکنند و منت کسے نمیبرداند لاکن چنیے حیله شرعی ہم نمودن جائز ست و در متعلقان
خود دار رساند خادم عرض کرد که اگر کسے سالک را حالتے چنان رسد که لحاظ ستر خود نکند
و پارچه بدن خود و بدن شخصی متعلق خود مے درد بے پردگی چنانکه با خود میکند با او آنچنان
معامله میسازد این حالت چگونه است صحیح ست یا نه ارشاد فرمودند که اینچنین ذکر و شغل
چرا کند که در چنین امر نامشروع افتد بلکه در ہمه حال محک شرع شریف در پیش دارد ہر چه
موافق شرع ست مقبول و ہرچه خلاف ست مردود و نامقبول چنانچه عادت شریف
حضرت ما حضرت شاه سعد الله صاحب قبله رحمة الله علیه بود که چون قریب مغرب از
توجه دادن فارغ میشدند ہرکس که از حالت خود میرفت و سر نه مے برداشت اورا
بسختی تمام اشاره میکردند که مبادا در نماز مغرب خلل افتد پس ہرچه ذکر و شغل تقویت
بخش شرع باشد اختیار باید کرد و از شر نفس و شیطان احتراز باید نمود که این دشمنهاے
ایمانی اند بتاریخ سیزدہم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ ہجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام
بعد چہار ساعت روز چہارشنبه در قصبه ڈرونڈ برق جانگداز دخانه برانداز چنان شور
غوغا و زور و شدت که تاسه کرده مردم را تاب ساعت او نبود اول برشمشیر راست
که فرنگ نام دارد افتاده بحیثیتی که عقل عقلاے زمان در فہم حقیقت آن حیران و سرگردان

بیان واقعه برق

گشت چنانچه بیانش مختصر این ست که در حجره مکان نو تیار قصبهٔ مذکور که جنوب رویه است
حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی بعد نماز ظهر بر سریر در شکر خواب بودند و شمشیر بر
قریب سر مبارک بفاصله یک بالشت در گوشهٔ حجرهٔ مذکور استاده بود که ناگاه شعلهٔ آتش
بقدر طول و عرض یک حوض ده در ده نمودار گشته دو سه بار آواز رعد و برق آهسته
آهسته شده یکبارگی بر نوک آن شمشیر افتاده بشدت تمام از سوراخ نیام او که بمقدار
یک دانه گندم باشد تخمیناً داخل شده نوک آنرا بقدر نصف نخود گداخته در نیام نزول
کرده تا قبضهٔ او فرود آمده شطرنجی فرش را بمقدار یک بالشت سوخته زمین را قدرے
سوراخ کرده که قبضهٔ شمشیر در آن فرو شد و قدرے دیوار هم افتاده و آن برق گویا
تصدق قامت مبارک حضرت ما گشته که موی شریف دست راست سوخته و از آن
مبارک و پهلو و پشت را چیزے گرمی و قدرے خراش بر جلد دست مذکور رسانیده
که از آن بوے بارود می آمد بعد از آن غائب شد و حضرت از صدمهٔ او بقدر سه ساعت
پراگنده حواس ماندند و بعد افاقه چند کلمات خلاف عادت فرمودند که از سماعت آن
جمیع اهل مکان زن و مرد همه در گریه و زاری حیران و پریشان شدند و بعد از آن موافق
عادت شریف بیرون دروازهٔ زنانه از بول فارغ شده نماز عصر از جماعت ادا کرده همه
محتاجان و طفلان قصبهٔ مذکور که برائے تماشا بینی افتادن برق آمده بودند خیرات
فلوس کنانیده نماز مغرب هم بجماعت ادا ساخته در دولتخانه تشریف فرما شده بعد فراغ
از طعام شدند نماز عشا با جماعت ادا نموده آرام فرمودند و همه متعلقان و خادمان را آرام

بخشیدند الله تعالی بحرمت رحمت للعالمین صلی الله علیه و آله وسلم همواره ذات
مبارک حضرت ما را همچنین در امن و امان دارد المرقوم ۱۶ رجب سنه ۱۲۹۹ در قصبه ڈڈڑ —
بتاریخ شانزدهم شب یکشنبه خواجه خضر صاحب فرزند ارجمند مولوی عثمان صاحب مرحوم
خبر افتادن صدمه برق بر حضرت شنیده بر ریل سوار شده حاضر شدند و بعد نماز صبح
یکشنبه که حضرت خود امام شده بودند ختم خواجگان شروع نمودند چون از ختم فارغ
گشتند دیگر ارشادات گوناگون که تحریرش تطویل دارد فرمودند صاحب موصوف عرض
نمودند که مزاج شریف حضرت بخیریت ست ارشاد فرمودند که الحمد لله بخیریتم و خیریت
حقیقی خیریت اخرویست خیریت دنیوی را با خیریت اخروی خلاف ست اگر کسی را
در دنیا مکروهے رسد و او بر آن صبر کند جزاے عظیم یابد و راحت ابدی حاصل گردد
باز خواجه صاحب موصوف عرض کردند که کیفیت افتادن برق بر جناب چیست حضرت
فرمودند شاه نقشبند رحمة الله علیه را بلاگردان مے نامند والحق جمیع اولیاء الله
بلاگردان اند وجه ملقب شدن خاص حضرت رحمة الله علیه این ست که بلاهای بسیار
مردمان از همه زیاده تر گردانیده اند پس ایشان بلاے برق را از ما گردانیده اند
و همچنین آنحضرت رحمة الله علیه را مشکل کشا میگویند که از همه اولیاء الله مشکل کشائی
ایشان زیاده تر است که نبیرهٔ مشکل کشاے عالم حضرت علی کرم الله وجهه اند این
مشکل برق را از ما کشادند حال آنکه برق آنچنان زور آور و قوی شئی ست که اگر خواهد
از حکم حاکم حقیقی جمیع سطح زمین را در آن واحد برباد سازد و لیکن از برکت شاه نقشبند رح

زور او بر انیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الٰهیست
جل جلاله و عم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ ہجری مقدسه ـ

بنام صاحبزادۂ بزرگ حضرت ما صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب ـ برخوردار سعادت اطوار
راحت جان طولعمره بعد دعوات مزید حیات بترقی عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا بخیر اند
و خبر خیریت آن برخوردار مطلوب مسموع گردید که آن برخوردار تا سید عبداللطیف
شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند و نمیدانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما
ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هرچه شد بهتر شد الحال اگر بر جای خود خاموش
بنشینید بهتر والا اشمارا نزد خود خواهم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف صاحب

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه
نمایند که از روزیکه ما درینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که هر روز
از چگونگی اطلاع میدادند لاکن ایشان در هفته و عشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب است
تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرق عظیم ست که در تحریر خود یقین
صدق ست و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبداللطیف از تقریر عباس علی معلوم گردید اگر راست است
اطلاع دهند که آن بیچاره را در آن واحد مقید خواهم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاکروبی
و چرکین برداری نکند نشه او فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گهیر دار و پایچه
سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند
و همراه کسی آینده این چیزی ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت
نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب وعالی مقام مرجع مرام خاص و عام
سلمہ اللہ ذو الجلال و الاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ
اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم وصحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان
ومتعلقان وغیرہ مستدعی در قصبہ ڈروڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بست و پنج سال
یک مسجد بنا شدہ بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ و جملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت
پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو و اگر در یک مسجد نماز
جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بی اذان
تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط
ملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزندا میر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ
درین بلدہ حیدرآباد دیدہ اند اگر او شانرا برای وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند
مناسب معلوم میشود و کار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب
وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند
وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حسب فہرست ما ۱۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طول عمرہ بعد دعوات
مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ و المنہ کہ ما درینجا مقرون حمد و نوال ایم
و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست بہوئی

زور او بر ما نیفتاده و بآسانی گذشت گویا بازو و پهلوی ما را بوسه داده رفت این فضل الهیست جل جلاله وعم نواله فقط المرقوم رجب المرجب سنه ۱۲۹۹ هجری مقدسه ـ

بنام صاحبزادۀ بزرگ حضرت ما صدور یافته ۱۲

مکتوب بنام فرزند ارجمند بزرگ حضرت ما محمد ابراهیم صاحب ـ برخوردار سعادت اطوار راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات معلوم نمایند که درینجا بخیر اند و خبر خیریت آن برخوردار مطلوب ـ مسموع گردید که آن برخوردار تا سید عبداللطیف شریر نموده بانی قصه و فساد میشوند نمی دانند که ما آمدن آنرا منع کرده ایم و شما ترغیب و تحریص آمدن میکنید خیر هرچه شد بهتر شد الحال اگر بر جای خود خاموش بنشینید بهتر والا شما را نزد خود خواهیم طلبید راضی باشید یا نه آنزمان رعایت نخواهیم کرد فقط

بنام معروف خان صاحب

برخوردار نیک کردار پسندیده افعال معروف خان بعد دعوات فراوان مطالعه نمایند که از روزیکه ما دراینجا آمده ایم شما هیچ کیفیت آنجا ننوشتید میبایست که هر روز از چگونگی اطلاع میدادید لاکن ایشان در هفته دو عشره هم خبر آنجا نمی نگارند تعجب است تعجب با وجودیکه میدانید که از تحریر خود تا بیان فرقی عظیم ست که در تحریر خود یقین صدق ست و در تقریر غیر ظن کذب پس آن شرارت عبداللطیف از تقریر علی عباس معلوم گردید اگر راست است اطلاع دهند که آن بیچاره را در آن واحد مقید خواهیم کرد تا چند روز همراه زندانیان خاک کشی و چرکین برداری نکند نشه او فرو نه نشیند دیگر آنکه یک شایه سبک و کم گهیر دار و پایجامه سفید از دست کسی آینده اینصوب روانه سازند و کیفیت تنخواه هم مرقوم سازند و همراه کسی آینده این سو چیزی ترکاری فرستاده باشند که بکار خواهد آمد زیاده چه فقط

عنایت نامہ بنام مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج

عنایت نامہ والا بطرف مولوی احمد علی صاحب ساکن شکر گنج در مقدمہ استفتای صحت

نماز جمعہ در مسجد بسم اللہ الرحمن الرحیم والا مراتب و عالی مقام مرجع مرام خاص و عام

سلمہ اللہ ذو الجلال و الاکرام بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر میگرداند کہ

اینجا از افضال ایزد متعال مقرون حمد و نوال ایم وصحت و عافیت آنصاحب مع فرزندان

و متعلقان وغیرہ مستدعی در قصبہ ڈروڑ بزمان سابق ہیچ مسجد نبود اما قبل بست و پنج سال

یک مسجد بنا شدہ بود و الحال یک مسجد دیگر تیار گشتہ و جملہ مکان اہل اسلام یکصد و ہفت

پس ازین ہر دو مسجد مسطور خطبہ جمعہ در یک مسجد بخوانند یا در ہر دو اگر در یک مسجد نماز

جمعہ بخوانند در مسجد دیگر مصلیان مقیم و صحیح نماز ظہر مع اذان و جماعت بگزارند یا بلا اذان

تنہا بخوانند جواب این مسئلہ تحریر فرمودہ ماجور شوند زیادہ ازین چہ تصدیع دہد فقط

ملفوف ہذا نیز مطالعہ کردہ موافق گفتہ فرزندا میر الدین صاحب کہ کسے بزرگ اہل مدینہ

درین بلدہ حیدر آباد دیدہ اند اگر او شانرا برای وکالت مکان مکہ معظمہ مقرر سازند

مناسب معلوم میشود و کار وکالت از وشان بخوبی بظہور خواہد آمد لہذا متوقع کہ آنصاحب

وکالت نامہ از نام آنصاحب باشندہ مدینہ منورہ تیار نمایند و یا ہر کسے را کہ مناسب دانند

وکیل گردانیدہ فقیر را اطلاع دہند زیادہ چہ فقط۔

عنایت نامہ بنام فرزند بزرگ حضرت [illegible] ۱۲

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت اطوار راحت جان محمد ابراہیم طولعمرہ بعد دعوات

مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ و المنہ کہ ما درینجا مقرون حمد و نوال ایم

و نوید صحت و عافیت آن برخوردار وغیرہ لیل و نہار مطلوب قبل ازین از دست بہوی

یک عدد قندیل و یک ازار و دپیرو نزاز دست عباس علی بیگ یک عدد دستار و یک جبہ و
رومال قوردار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی بیگ را فرستادہ خبر خیریت
والدہ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی و برخورداری
نور چشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن برخورداری زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند والا بعد از آن برانداز
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ برنگارد المرقوم ۸ شہر رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری

عنایت نامہ بطرف غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و افر تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ و سلم۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہاں خیریت سے ہے اور آپ کے وہاں کی صاحبوں کی خیریت
چاہتا ہے دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطوں کا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سی ہے ای برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کی دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہے کسواسطے کہ جبتک ایک دشمن کی مقابلہ سے
فارغ نہوی دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کی موافق ملفوف ہے اور فقہا اور علما کعبہ اللہ کی
گرداگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہیں فقط

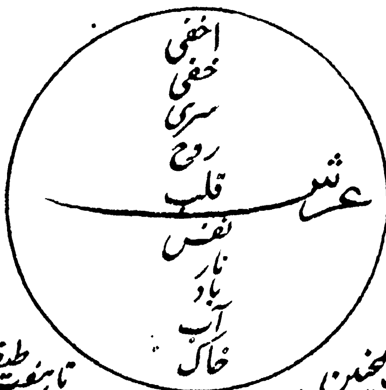
بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد در بیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر و دوم عالم

خلق - عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای

عرش ست یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک

از آن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و هر یک لطیفه درمیان خود فاصلهٔ عظیم دارد

که شرح آن غیر ممکن زیراکه آسمانها باوجودیکه

از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه ست

و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین تا هفت طبقه

آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیا مکدر مفهوم میگردد بخلاف لطائف عالم

امر که الطف واکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته

شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات

در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبه ذات باریتعالی ست این بیان هم برای

تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلك علوا كبيرا یعنی مجموع اسما و صفات وغیره

نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالی که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و

علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند و از ذات

باریتعالی جدا و غیر هم نیست لاهو و لاغیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوای

این صفات ثمانیه صفات زائده بیحد و بیعد اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالی

لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

یک عدد قندیل و یک ازار و دیروز از دست عباس علی یک عدد دستار و یک جبہ و
رومال تور دار فرستادہ شد رسیدہ باشد باید کہ مرزا وزیر علی بیگ را فرستادہ خبر خیریت
والدہ شہاب الدین و بیگم صاحبہ نصرت جنگ مرحوم و واجد علی مرزا و غلام رسول مرزا
و قدرت اللہ صاحب دریافت کنانیدہ کیفیت چھوکری حاجی زینب بی بی برخوردار
نور چشمی مع فرزندان وغیرہ متعلقین مفصل تحریر نمایند و اگر آن برخوردار زینب بی بی
را انبہ بے اندازہ خوردن منظور باشد درین ہفتہ عشرہ بیایند و الا بعد از آن بر اندازہ
میسر خواہد شد اطلاعاً نوشتہ شد زیادہ چہ برنگارد المرقوم ۸ شہر رجب سنہ ۱۲۹۹ ہجری صلی

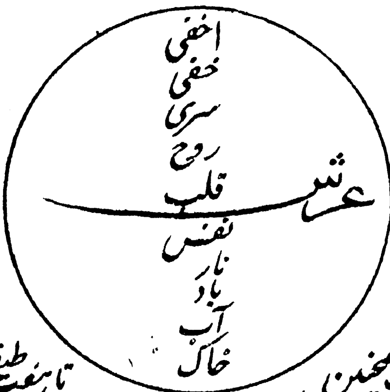
عنایت نامہ بطرف غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز و افر تمیز خوش اطوار و نیک آئین یعنی غلام احمد سلمہ اللہ
تعالے الحمد للہ رب العالمین و الصلوٰۃ و السلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ وسلم۔
فقیر مع صغیر و کبیر یہاں خیریت سے ہے اور آپ کے وہاں کے صاحبوں کی خیریت
چاہتا ہے دو خط آپ کے پہنچے اور دیکھنے سے انکے بہت خوشی و خرمی حاصل ہوئی آپنے
لکھے تھے کہ جواب خطوں کا نہ بھیجا شاید کہ غصہ اور عتاب سے ہے اے برادر فقیر سوائے
اپنے نفس کے دوسرے پر غصہ نہیں کرتا ہے کس واسطے کہ جبتک ایک دشمن کے مقابلہ سے
فارغ نہووے دوسرے پر غصہ کیونکر ہو سکے اب دو خط آپ کے پہنچے اسواسطے جواب بھی
انکا لکھا گیا اور ایک شجرہ بھی آپ کی طلب کے موافق ملفوف ہے اور فقہا اور علما کعبۃ اللہ کے
گرداگرد پھرتے اور فقط زیارت روضہ مبارک رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم کی کرتے ہیں فقط

بیان علم الیقین وغیرہ

ارشاد دربیان علم الیقین وغیرہ باید دانست کہ جملہ دو عالم اند یکے عالم امر و دوم عالم

خلق - عالم امر فوق عرش عظیم ست و عالم خلق تحت عرش عظیم و لطائف عالم امر بالای
عرش ست یکی از آن قلب و دوم روح و سوم سری و چهارم خفی و پنجم اخفی که هر یک
از آن فوق یکدیگر اند بدینصورت



و هر یک لطیفه درمیانِ خود فاصلهٔ عظیم دارد
که شرح آن غیر ممکن زیرا که آسمان با وجودیکه
از عالم خلق ست از زمین پانصد ساله راه ست
و ستبری آن نیز پانصد ساله راه است همچنین تا هفت طبقه
آسمان و این قرب و بعد و عرض و طول در اشیا مکدر مفهوم میگردد بخلاف لطائف عالم
امر که الطف و اکرم ست باهم مسافتی که دارند اگر مضاعف از مسافت آسمانها گفته
شود گنجایش دارد بلکه زیاده از آن و فوق عالم امر اسما و صفات و اعتبارات و شیونات
در یک جا جمع گشته و ورای این مراتب مرتبه ذات باریتعالے ست این بیان هم برای
تفهیم سالک ست تعالی الله عن ذلك علوا كبيرا یعنی مجموع اسما و صفات وغیره
نه عین ذات هستند و نه غیر ذات باریتعالے که اصلاً انفکاک ندارند که صفت حیات و
علم و ارادت و قدرت و سمع و بصر و کلام و تکوین که این همه ثمانیه صفات اند از ذات
باریتعالے جدا و غیر هم نیست لا هو و لا غیره مثلاً حیات و علم زید از زید علیحده نیست و سوای
این صفات ثمانیه صفات زائده بحد و بعد اند آنهم قدیم اند چون ذات موصوف تعالے
لاکن از جهت نسبت بجانب مخلوق او را زائده گویند مثلاً چون یک گرسنه را رزق داد

صفت رزاقیت بظہور آمد، ہمچنین کسے برہنہ را پوشانید صفت ستاریت واقع شد ورنہ این صفات از قدیم الایام در ذات او تعالی موجود ست حادث نیست از انجملہ صفت تخلیق است کہ کسے را قدرت تخلیق جزئی از اجزاے عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون زید در جزئے از اجزاے خویش مثل چرم یا موی یا ناخن دید یا اینہمہ مخلوقات نظر کرد در علم یقین دانست کہ خالق اینہمہ اجزاے من با چنین حسن وخوبی موجود ست خالق ارض وسما ست وکسی را از مخلوق او اینقدر قوت وقدرت نیست ونخواہد شد پس این صنعت یگونگی ملاحظہ کردہ در علم خود یقین صانع حقیقی نمود این را ہمہ صوفیان رحمہم اللہ تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی کہ از دور نمایان ست در علم خود یقین کرد کہ در آنجا آتش ہست وچون خود را در آن دود داخل یافت وگرد وپیش خود غیر از دود نیافت ونہ دید دانست کہ انچہ می بینیم یقیناً علامت آتش ست واین دید را ہمہ صوفیان رحمہم اللہ تعالی عین الیقین میگویند وچون از آن پیش قدم شد وحدت وحرارت آتش در خود یافت بیقین تصور نمود کہ انچہ از دور ودر از دانستہ ودیدہ بودم علمی وعینی بود حق ہمین ست کہ این در زمان بر خود میبابم وبس پس اینحال ودانست را حق الیقین میدانند واین ہر سہ علوم علمی وعینی وحقی کہ بالا مذکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی مجدد الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ داخل دائرہ علم الیقین ست ومیفرمایند کہ مثل آہنی کہ از دور نظارہ دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد ہنوز از جمال آتش محروم ست این ہر سہ مراتب داخل علم الیقین ست اما چون آہن مذکور آتش را دید ودر آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبہ عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیہ سوخت فنا ساخت آن زمان آہن
گویا مرتبہ حق الیقین میسر شد کہ جمیع صفات آہنی زائل شدہ صفات آتشی در آن پیدا
شود کہ ہر چہ حدت و سوزش کہ آتش میکند این ہم میکند با وجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجود است کہ آہن آہن است و آتش آتش نہ آہن آتش میشود نہ آتش آہن اگر
کسے ہر دو را یک داند یا از دائرہ شریعت بیرون شد نعوذ باللہ منہا فقط ہفتم رجب سنہ ۱۲۹۹
رو بروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیرہ سامعین کہ قریب
چہل کس بودند تقریر ند کور از زبان مبارک ارشاد شدہ بود بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز
واقر تمیز ارشد و ارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خان صاحب سلمہ الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ فقیر معہ جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ متضمن کوائف ذکر و شغل وغیرہ و مبلغ دہ روپیہ کہ
پنج از آن برای بیعت خضر پنج نذر اللہ بفقیر رسیدہ مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان
نرسیدہ بعد رسیدن آن کتاب نزد اہل طبع فرستادہ مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیدہ اطلاع
گردانیدہ خواہد شد زیادہ والدعا — ارشاد برادر عزیز و اقر تمیز ارشد و ارجمند غلام محمد
و غلام احمد صاحب سلمہ اللہ تعالے بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ صحیفہ
محبت طراز اخلاص آمود ورود نمودہ بر کوائف بیماریہا و درخواست توجہ سلب مرض کور
وغیرہ مفصل آگاہی داد باید دانست کہ حکیم مطلق مختار است ہر چہ خواہد در ملک و مخلوق خود
تصرف میفرماید کسے را مجال دم زدنی نیست و نماند کہ فعل الحکیم لا یخلو عن الحکمۃ

عنایت نامہ بنام نواب ابوالحسن خان

عنایت نامہ بطرف غلام محمد و غلام احمد صاحب

مشهور ست و بندگان را بجز رضاے مولا گزیر نہ لاکن نظر بعالم اسباب متوجہ دعا یا دوا یا توجہ سلبیہ میشوند و توکل بفاعل حقیقی مینمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیہ نمی کنند کہ فضل و کرم در قبضہ قدرت اوست جل شانہ فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُوْنِیْ اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار ما یان ست نہ غیر آن زیادہ چہ برطرازد۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

دریں ۱۳۱۳ مقدسہ حضرت پیر و مرشدی قبلہ مدظلہ العالی بتاریخ بست دیکم ۱۳۱۳ نماز صبح در مکان خود بجماعت ادا کردہ بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیہ کہ ہر روز میخوانند ادا کردہ و بعد ختم جزوہاے قرآن شریف خواندہ ختم نمودہ حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیرالدین صاحب حکم بخواندن قصیدہ نعتیہ شد و ایشان آن مخمس کہ بر قصیدہ قدسی رحمۃ اللہ علیہ است و مطلع آن قصیدہ مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت چہ عجب خوش لقبی است روبروئشستہ خواندند و بعد این غلام خود را از اشارہ چشم و لب فرمودند کہ بخوان پس این ناچیز ہم قصیدہ طغراء خود کہ بسیار بار از حکم حضرت ما روبرو خواندہ بود کہ مطلع آن این است ؛ ہر روز ذکر عارض شمس الضحیٰ کنم ؛ ہر شب خیال گیسوی بدر الدجیٰ کنم ؛ موافق عادت خود حسب اشارہ حضرت ما روبرو استادہ قصیدہ شروع کرد کہ باز از دست مبارک چند بار اشارہ فرمودند کہ بر قالین مسند مبارک استادہ شدہ بخواند ناچار امتثال امر نمودہ الامر فوق الادب دانستہ چند شعر قصیدہ مذکور بر آن قالین خواندہ آنرا از زیر پاے خود علیحدہ نمودہ تمام قصیدہ بخواند و بعدہ حضرت از آنجا در خانقاہ شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیض‌مآب حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بر جمیع حاضران
حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بارہا این دو شعر سے خواندند

ہر چند پیر خستہ دل و ناتوان شدم :: ہرگہ خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبنِ چمن برِ دولت بخور کہ من :: در سایۂ تو بلبلِ باغ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از سر و
دستارِ خود خبر نبود و بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحہ خواندہ
برخاست نمودہ داخل دولتخانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ یاران خود گرفتند اختصاراً
المرقوم بیست و چہارم صفر المظفر سنہ ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ برائے خریدی مکان
در مکہ معظمہ زادہا اللہ تعالیٰ شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ یکہزار
روپیہ سکہ حالی ہشتو و چہار دہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد برائے خرچ حج و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبیہ کلان نیز خریدہ بیارد دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ مرحمت فرمودند و آن اینست۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر
چند مرتبہ لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کنند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ برائے فقیر
مع متعلقین دعا کنند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعاے فقرا و غربا رد نمیکند وقتیکہ اللہ تعالیٰ ان
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوۃ از فقیر پر تقصیر

صفت رزاقیت بظهور آمد همچنین کسی برهنه را پوشانید صفت ستّاریت واقع شد و از این
صفات از قدیم الایّام در ذات او تعالی موجود ست حادث نیست از الجمله صفت تخلیق
است که کسی را قدرت تخلیق جزئی از اجزای عالم امر یا خلق ممکن نیست پس چون
زید در جزئی از اجزای خویش مثل چرم یا موی یا ناخن دید یا اینهمه مخلوقات نظر کرد
و در علم یقین دانست که خالق اینهمه اجزای من با چنین حسن و خوبی موجود ست خالق
ارض و سماست و کسی را از مخلوق او اینقدر قوت و قدرت نیست و نخواهد شد پس این
صنعت بیچگونگی ملاحظه کرده در علم خود عین صانع حقیقی نمود این را همه صوفیان رحمهم الله
تعالی علم الیقین نامند مثل دود آتشی که از دور نمایان ست و در علم خود یقین کرد که در آنجا
آتش هست و چون خود را در آن دود داخل یافت و گرد و پیش خود غیر از دود نیافت و دید
دانست که آنچه می بینم یقیناً علامت آتش ست و این دید را همه صوفیان رحمهم الله تعالی
عین الیقین میگویند و چون از آن پیش قدم شد وحدت و حرارت آتش در خود یافت بیقین
تصور نمود که آنچه از دور و دراز دانسته و دیده بودم علمی و عینی بود حق همین ست که این در
زمان بر خود می‌یابم و بس پس اینحال و دانست را حق الیقین میدانند و این هر سه علوم
علمی و عینی و حقی که بالا مذکور شد نزد محبوب صمدانی امام ربانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی
مجدد الف ثانی رحمة الله علیه داخل دائره علم الیقین ست و میفرمایند که مثل آهنی که از دور نظاره
دود نمود یا داخل دود گردید یا قریب حرارت شد هنوز از جمال آتش محروم ست این هر سه مراتب
داخل علم الیقین ست اما چون آهن مذکور آتش را دید و در آن داخل گردید آن زمان گویا

مرتبه عین الیقین دریافت و چون در آن آتش کدورات خود را بالکلیه سوخت و فنا ساخت آن زمان
گویا مرتبه حق الیقین میسر شد که جمیع صفات آهنی زائل شده صفات آتشی در آن پیدا
شود که هرچه حدت و سوزش که آتش میکند این هم میکند با وجود عینیت صفاتی و افعالی غیریت
ذاتی موجودست که آهن آهن است و آتش آتش نه آهن آتش میشود نه آتش آهن اگر
کسے هر دو را یک داند یا از دائره شریعت بیرون شد نعوذ بالله منها فقط بهفتم رجب سنه ١٢٩٩
روبروے مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی نور محمد صاحب وغیره سامعین که قریب
چهل کس بودند تحریر شد که از زبان مبارک ارشاد شده بود بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز

عنایت نامه بنام نواب ابوالحسن خان

وافر تمیز ارشد و ارجمند راحت جان نواب ابوالحسن خان صاحب سلمه الرحمن بعد دعوات مزید
عمر و درجات مطالعه نمایند که تقریب جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و توام صحت و عافیت آن
عزیز مطلوب محبت نامه خیریت شمامه متضمن کوائف ذکر و شغل وغیره و مبلغ ده روپیه که
پنج از ان برای بیعانه کتاب و پنج نذر الله بفقیر رسیده مسرور ساخت لاکن تا حال کتاب ایشان
نرسیده بعد رسیدن آن کتاب نزد اهل طبع فرستاده مبلغ خرچ طبع دریافت کنانیده اطلاع
گردانیده خواهد شد زیاده والدعا — ارشاد برادر عزیز وافر تمیز ارشد و ارجمند غلام محمد

عنایت نامه بطرف غلام محمد و غلام احمد صاحب

و غلام احمد صاحب سلمه الله تعالے بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که صحیفه
محبت طراز اخلاص آمود ورود نموده بر کوائف بیماریها و درخواست توجه سلب مرض نکوره
وغیره مفصل آگاهی داد باید دانست که حکیم مطلق مختارست هرچه خواهد در ملک و مخلوق خود
تصرف میفرماید کسی را مجال دم زدنی نیست و نماند که فعل الحکیم لا یخلوا عن الحکمة

مشهور است و بندگان را بجز رضای مولا گزیری نه لاکن نظر بعالم اسباب متوجه دعا یا دوا یا جهد

سلب می‌شوند و توکل بفاعل حقیقی می‌نمایند مگر بجزم و یقین بر فعل ناقص خود تکیه نمی‌کنند

که فضل و کرم در قبضه قدرت اوست جل شانه فقط امتثال امر لازم الاذعان اُدْعُونِی

اَسْتَجِبْ لَکُمْ کار مایان است نه غیر آن زیاده چه بر طرازد۔

بسم الله الرحمن الرحیم کیفیت عرس شریف حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه

در سال ۱۳۰۳ مقدسه حضرت پیر و مرشدی قبله مدظله العالی بتاریخ بست و یکم سنه ۱۳۰۳ نماز صبح در مکان

خود بجماعت ادا کرده بدستور قدیم ختم خواجگان نقشبندیه که هر روز میخوانند ادا کرده و بعد ختم

جزوهای قرآن شریف خوانده ختم نموده حکم تقسیم شیرینی فرمودند و بمولوی احمد خیر الدین صاحب

حکم بخواندن قصیده نعتیه شد و ایشان آن مخمس که بر قصیده قدسی رحمة الله علیه است

و مطلع آن قصیده مرحبا سید مکی مدنی العربی ؛ دل و جان باد فدایت چه عجب خوش لقبی ؛ است

رو برو نشسته خواندند و بدین غلام خود را از اشاره چشم و لب فرمودند که بخوان پس این

ناچیز هم قصیده طبعزاد خود که بسیار بار از حکم حضرت مارو برو خوانده بود که مطلع آن این است

؛ هر روز ذکر عارض شمس الضحی کنم ؛ هر شب خیال گیسوی بدر الدجی کنم ؛ و انعت یاد

خود حسب اشاره حضرت مارو برو استاده قصیده شروع کرد که باز از دست مبارک چند بار

اشاره فرمودند که بر قالین مسند مبارک استاده شده بخوانند ناچار امتثال امر نموده الامر

فوق الادب دانسته چند شعر قصیده مذکور بر آن قالین خوانده آنرا از زیر پای خود علیحده

نموده تمام قصیده را خوانده و بعده حضرت از آنجا در خانقاه شیخ خویش حضرت صاحب یعنی

جناب فیضمآب حضرت شاہ سعداللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ تشریف بردہ بر ہمہ حاضران
حلقہ کہ تخمیناً دو صد کس باشند توجہ کردند و در حالت توجہ بار بار این دو شعر مے خواندند

ہرچند پیر خستہ دل و ناتوان شدم :: ہر گہ خیال روے تو کردم جوان شدم
اے گلبن چمن بر دولت بخور کہ من :: در سایۂ تو ملبلِ باغِ جنان شدم

و در آن زمان بر حلقہ توجہ بسیار بسیار فیض و برکت نازل شد کہ اکثر طالبان را از سر
دستارِ خود خبر نبود بسان نیم بسمل غلطان و پریشان ماندند پس حضرت ما فاتحہ خواندہ
برخاستہ نمودہ داخل دولتخانہ والاے خویش گردیدند و ہمہ ہا راہِ خود گرفتند اختصاراً
المرقوم بیست و چہارم صفر المظفر سنہ ۱۳۰۱ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم امانت پیرانی بی بی صاحبہ بزرگ مرحومہ براے خریدی مکان
در مکہ معظمہ زادہا اللہ تعالے شرفاً و تعظیماً ہفتاد و ہفت گنی و دو روپیہ کلدار کہ جملہ یکہزار
روپیہ سکہ حالی میشود و چہاردہ گنی کہ مبلغ دو صد روپیہ باشد براے خرچ حج و زیارت
شریف باین غلام عنایت فرمودند و ارشاد کردند کہ یک جنبیہ کلان نیز خریدہ بیارد دیگر
ارشادات نیز از دست مبارک نوشتہ مرحمت فرمودند و آن اینست۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی من لا نبی بعدہ از جانب فقیر
چند مرتبہ لبیک بخوانند و ثوابش عاید بفقیر کنند و دیگر آنکہ غلاف کعبہ گرفتہ براے فقیر
مع متعلقین دعا کنند کہ او سبحانہ تعالیٰ دعاے فقرا و غربا رد نمیکند و تستیکہ اللہ تعالیٰ از
زیارت حبیب خود مشرف فرماید بعجز و انکسار و زاری تمام سلام و صلوۃ از فقیر پر تقصیر

برعتبهٔ عالی بگذرانند دست بسته عرض دارم رحمة للعالمین ؎ بیکسم خود را بعصیان عذر خواه
آورده ام ؛ دیگر آنکه هر کرا یابند که فقیر را میشناسد سلام برسانند خصوصاً به محمد علی صاحب
و شمس الدین صاحب و اهل خانهٔ اوشان و مهتاب بیگ و علی رضوان و خدمت حضرت میان
محمد عمر صاحب و همه صاحبزادگان وغیره و طلب دعای خاتمه فقیر نیز با وشان بکنند و اگر بعد
حج و زیارت و خریدی مکان فارغ شوند و ارادهٔ مراجعت این طرف نمایند در آن وقت
از آن چهار ده گنی ها که نزد شما ست بموجب نوشتهٔ فقیر بدهند میان محمد عمر صاحب و صاحبزاده
دو روپیه به شمس الدین صاحب سلمه دو روپیه و علی مطوف یکروپیه به محمد علی یک روپیه
بخدا بخش بواب یک روپیه و به عبد المغنی صاحب دو روپیه و به میان مظهر صاحب دو روپیه
به غربا نشینان روبروی جالی مبارک دو روپیه و دربان روضه مبارک و طفلان سادات
روضه مبارک یک روپیه و به مولوی عبد القدیر صاحب سلام برسد و صلوة و سلام
طفلان که روبروی روضه شریف میخوانند نوشته بیارند و یک جنبیه اگر میسر آید بیارند
و برای دعای مغفرت والدهٔ خیراتی میان همه دوستان آنجا بگویند و از طرف والده
گوری بی به مکان شمس الدین صاحب سلام برسانند و در مکه معظمه داخل شده امانت
را نزد شمس الدین صاحب بدارند که فکر محافظت آن دور خواهد شد ؎ یا رسول الله
بدرگاهت پناه آورده ام ؛ همچو کاهِ عاجزم کوهِ گناه آورده ام ؛ غیر تو ملجا و ماوا نیست
در هر دو سرا ؛ خندیدمی یا سیدی حالِ تبه آورده ام ؛ چار چیز آورده ام شاها
که در گنج تو نیست ؛ عاجزی و بیکسی عذرِ گناه آورده ام ؛ این سفر مذکور سنه ۱۲۹۰

در ماه شوال المکرم واقع شده بود امانت حضرت پیر و مرشدی قداه قلبی و روحی بتعاقب دو
گنی طلائی و مبلغ دو روپیه کلدار امانت محمود شاه صاحب نه گنی امانت این عاصی
روبروے برادر عزیز القدر مهتاب بیگ و پیرانی بی بی نزقصابنی و دیگر یکرن
محمود شاه صاحب به شمس الدینخانصاحب داده شد و یک منزل مکان عقب جبل ابوقبیس
از نزد محمد جان بنگالی به استصواب شمس الدینخانصاحب به مبلغ چارصد و نود ریال
بتاریخ ششم ذیقعده سنه یکهزار و دوصد و نود از گواهی اینجانب و محمود شاه صاحب
خرید نموده شد المرقوم ششم ذیقعده و فاصله مکان از باب جیاد تا مکان مذکور صد و
بست قدم ست ۔ منازل مدینه منوره فاطمه وادی ۔ صفّان ۔ خلیص ۔ بیر قدیمه منازل مدینه منوره
رابع ۔ بیر مستوره ۔ بیر شیخ ۔ بیر جبل ۔ سلع فی الجبل یعنی غار مدینه منوره فقط
سوال طفلان مدینه منوره موجب حکم حضرت ماتحریر نموده شد سوال یا بلی و اصلك سوال طفلان مدینه منوره
بلادك یا بلی اعطنی من زادك ۔ او صلك ۔ او صلك مدینه یا حاجی
زادك سلامت یا حاجی :: فقط ارشاد بروز دوشنبه شهر ذیقعده بتاریخ هفتم
میر قمر الدین صاحب داروغه جهان نمارا موافق عادت شریف خود روبرو طلبانیده
پرسیدند که سبق شما چیست اوشان سبق معبودیت صرفه عرض نمودند پس سماعت
کرده ارشاد فرمودند که بعد این مراقبه حقیقت ابراهیمی ست آن ذات که حقیقت ابراهیمیت
انیست ذات بذات از انذات فیض می آید بر هیئت وحدانی مرشد مرو از آنجا فیض مے
آید بر هیئت وحدانی من باز فرمودند که خدا تعالے دوست ذات خود ست و از ین

تعین تخلیق و تربیت حضرت ابراہیم علی نبینا وعلیہ السلام ست و درین مراقبہ ہم ذکر
تہلیل لسانی ست این خاکسار عرض نمودہ کہ تخلیق ہریک نبی علی نبینا وعلیہ السلام
از ہریک تعین باشد درینصورت چند خالق بذہن مے آیند نعوذ باللہ منہا۔ ارشاد
فرمودند کہ خالق وحدہ لاشریک لہ است اما ازین تعینہا آن موسوم را تربیت و فیض
مے رسد فقط **ارشاد** در امور دینی معاملہ از بزرگتر خود کند و در امور دنیوی معاملہ
از کمتر خود نماید کہ درین امر آرام زیادہ مے شود ارشاد کنایۃً بطرف بلا صاحب مجاز
وغیرہ چون کافر مسلمان میشود بوقت اسلام آوردن مرتبہ او چنان ست کہ گویا
از شکم مادر خود زائیدہ شد و پس درآنوقت بدرجہ او کسے مسلمان بلکہ درجہ آن کس کہ
اورا تلقین کلمہ طیبہ نمودہ ہم نمیرسد زیراکہ این نومسلم شخص درین زمان ایمان آوردن
از گنہ صغیرہ و کبیرہ پاک وصاف گردید و آن شخص تلقین کنندہ ملوث از گناہ ہاے
صغیرہ و کبیرہ ہمچنین ست مرتبہ شخصیکہ بردست کسی شیخ توبہ کند از مرتبہ شیخ افضل و بہتر ست
کہ این تائب از گناہان خود پاک وصاف ست و آن شیخ ملوث از لوث گناہ پس درین
صورت در وقت توبہ نومسلم شخص و نو مرید از مرشد از مسلمان تلقین کنندۂ خود اعلی
و افضل اند و آن معلّمان را بر آنان ہیچگونہ شرف و فخر نیست درین زمان حاجت
شیخ مرید را احتیاج تلقین کنندہ نومسلم را نماند اما فرمانبرداری و رضاجوئی آن معلمین
موصوفین برلے این ست کہ آن مرتبہ را خدا تعالے از واسطہ ایشان مرحمت فرمودہ است
باقی و قائم وارد مبادا کہ در توبہ فتور واقع شود حاصل کلام آنکہ تلقین کنندہ بر نومسلم د

شیخ بر نو مرید خود را فضیلت ندہد بلکہ ہموارہ نادم و شرمندہ باشد کہ این طالبان از من بہتر اند
و من ذلیل و خوارم از ایشان بموجب بیت مولانای روم رحمۃ اللہ علیہ ؎
سر نہان است اندر زیر و بم ؛ فاش گر گویم جہان برہم زنم
شرح این بسیار دراز ست لاکن حاصل اینکہ مراد از زیر مرید ست و مراد از بم شیخ با کمال
این چنین رموز درمیان پیر و مرید بسیار اند فقط **ارشاد** حضرت علی رضی اللہ
تعالے عنہ را با حضرت معاویہ رضے اللہ تعالے عنہ آنچنان غلبہ محبت بود کہ اگر عالم ہمہ
متفق شوند ہمسری محبت آن حضرت رضے اللہ تعالے عنہ نخواہند کرد ہمچنان حضرت
معاویہ رضے اللہ تعالے عنہ را با حضرت علی رضی اللہ تعالے عنہ نیز غلبہ محبت بود کہ
اگر جمیع عالم جمع شوند یک سر مو ہمسری آن محبت نخواہند کرد فقط۔
ارشاد ہر چہ حسن و قبح احوال مرید ست ہمہ از جانب پیر او ست نہ از وست **ارشاد**
قبض و بسط جناح طیر آن سالک اند کہ ہر دو از جانب محبوب حقیقی مرحمت میشود برای
جذب او بموجب بیت سعدی علیہ الرحمہ ؎ دیدار مینمائی و پرہیز میکنی ؛ بازار خویش و
آتش ما تیز میکنی ؛ یعنی از باعث پرہیز کہ مراد از قبض ست آتش طلب تیز و مشتعل میگردد
و بازار خوبی مطلوب رونق انگیز مگر این قبض قبض محمود ست نہ کہ قبض مردود کہ باعث
خرابی احوال ست نعوذ باللہ منہا۔ و وقوع آن از خلاف شرع شریف و خلاف رضای
شیخ خود یا اعتراض بر افعال شیخ خود ست فقط۔
عنایت نامہ عبد اللہ صاحب
معدن اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ فیض بخش و فیضرسان خردان نوازش فرمای بکران

حضرت عبداللہ صاحب قبلہ مدظلہ العالی امروز رسم حنابندی برخورداری گوری بی بی
تقرر یافتہ است رجا کہ رونق دہ محفل نشاط باشند و معروضہ دلہن آنکہ اگر آن صاحب
در رونق افزوری توقف خواہند کرد این عاجزہ حجرۂ منج گذاشتہ بخدمت شریف حاضر
شدہ خواہد آورد فقط بتاریخ شعبان المعظم سنہ ۱۲۹۱ ہجری مقدسہ یکہزار و دو صد نود و یک
حضرت مادر دعوت چہلم نواب صولت جنگ مرحوم تشریف شریف ارزانی فرمودہ
فاتحہ خواندہ پشت بقبلہ رو بروے مزار تا عرصہ یک ساعت متوجہ گردیدہ باز
فاتحہ خواندہ برخاستہ نمودہ برلے تناول طعام ہمراہ متعلقین مرحوم شدند اول از
صاحبزادہ صاحب والاشان غلام فاروق صاحب و فرزند ایشان کہ از نشیب گذشتہ
در آنجا تشریف میداشتند ملاقات نمودہ مع فاتحہ گردہ روبروی او شان دو زانو با ادب
نشستند و بعد از چند کلام اہل دعوت بعرض پرداختند کہ بجہت خاصہ تشریف فرما شوند
پس از آنجا برخاستہ بر دستر خوان طعام نشستہ طعام گوناگون شیرین و نمکین مع
جمیع خدام وغیرہ نوش فرمودند و در اثنای خوردن از اُلشِ مبارکِ خود این کمینۂ غلام
را و دیگر غلامان را نیز مرحمت فرمودند و بعد فراغ ہر دو دست مبارک تا بند دست شستہ
در انتظار دست شستنِ غلامان قدری تشریف داشتند و بعد از آن در میانہ سوار شدہ
بطرف دولتخانہ روانہ شدند و این غلام را فرمودہ کہ تو آہستہ آہستہ از پس بیا فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ اولاد فاطمۃ الزہرا رضی اللہ تعالے عنہا پنج بودند
سہ پسر یک حضرت محسنؓ دوم حضرت حسنؓ سوم حضرت حسینؓ و دو صاحبزادیان یک

حضرت بی بی کلثوم دوم حضرت زینب رضی اللہ عنہم وحضرت بی بی زینب رضہ در نکاح
حضرت عمر ابن الخطاب رضی اللہ تعالے عنہ آمدہ بودند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ
برائے حصول سعادت اہل بیت از حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ درخواست ہمع د
نکاح کردہ بودند وشیعہ میگویند کہ حضرت عمر رضی اللہ تعالے عنہ بسبب زور خلافت خود
جبراً از بی بی زینب رضہ نکاح کردہ بودند نعوذ باللہ منہا ۔ کہ از خلیفہ رسول خدا صلی اللہ
علیہ وسلم چنین امر شنیع بظہور آید وحضرت علی کرم اللہ وجہہ اسد اللہ الغالب بودند
دختر خود را بے رضای خود حوالہ ایشان نمودہ چگونہ خاموش ماندند شیعہ برا چنین عقل و
اعتقاد خود دعوی محبت علی رضی اللہ تعالے عنہ میکنند فقط

بیان اقسام وجود

عبدالہادی صاحب عرض نمودند کہ یک شخص چہار وجود میگوید آن کدام اند حضرت
ارشاد فرمودند کہ جملہ سہ وجود اند یکے واجب الوجود یعنے موجود بودن او واجب
ولازم ست کہ بجز موجودیت او وجود عالم ناممکن ست وآن ذات باریست جل جلالہ
دوم ممتنع الوجود کہ عدم ونابودن او واجب ولازم ست بالفرض اگر یک ذرہ
او را موجودیت باشد درینصورت ہم ہمہ عالم ویران گردد واین وجود محال و
آن شریک باریست نعوذ باللہ منہا ۔ سوم ممکن الوجود عدم ووجود او مساویست
در آن ما سوا نست ۔ سائل این مسئلہ عرض کرد کہ عارف الوجود کرا میگویند تبسم کردہ
فرمودند کہ شما را میگویند کہ شما از ہر سہ وجود عارف گشتہ اید الحال اگر آن شخص کہ
از شما سوال کردہ بود بپرسد کہ عارف الوجود کیست جواب دہید کہ منم فقط ۔

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری ۱۲

احوال غلام علی صاحب بیجاپوری بروز عرس شریف حضرت صاحب کلان یعنی
حضرت غلام علیشاه صاحب قبله علیه الرحمه تخمیناً در سنه یکهزار و دو صد و هفتاد و پنج هجری مقدسه
بوده باشد در دیوانخانه کلان که در حصه موهوبه حضرت محمد ابراهیم صاحب فرزند ارجمند
حضرت ماست بعد نماز صبح سیپاره خوانی شروع گردید و بعد فراغ چند ختم قرآن شریف
یک و نیم پاس روز برآمده باشد غلام علی صاحب موصوف را که سید نجیب الطرفین
و ذاکر ذکر کثیر که در ذکر و مراقبه بے نظیر که بسبب کثرت ذکر قلب اوشان آنچنان
حرکت میکرد که تاب استتار او نمیداشتند و قلب اوشان چنان حرکت میکرد گویا
که نصف جسم اوشان جنبش میکند و اکثر اوقات در مراقبه می نشستند و بحضور
از کسی کلام نه میکردند و در علم ظاهری نیز از فقه و حدیث و عقاید بهره میداشتند و آب
خاصه مبارک حضرت ما هر روز بلاناغه بوقت نماز تهجد به احتیاط تمام که بیانش تطویل دارد
مے آوردند و خاصه مبارک والده صاحبه قبله حضرت ما مدظله العالی از نزد حضرت ما نزد
آن صاحبه موصوفه معظمه مکرمه که در تعریف اوشان نیز قلم حیران و سرگردانست اکثر
میبردند و حضرت موصوفه نیز بر حال اوشان بسیار عنایت میداشتند و از وشان
بسیار کلام میکردند حتی که بلفظ فرزندی یاد میکردند و برای ترویج ایشان هم اکثر توجه
ظاهری و باطنی میداشتند و الحاصل اوصاف اوشان بر همه اهل حلقه و اهل مدرسه نواب
شمس الامرا بهادر در بیجاپور که وطن مالوف اوشانست نیز ظاهر و باهر پس حضرت ما
اوشان را یعنے غلام علی صاحب موصوف را روبروے خود نشانده تاج سر مبارک

خود بر سر ایشان نہادند پس بمجرد نہادن تاج مذکور چنان غریق بحر فیض مبارک پیران کبار
گردیدند کہ بیہوش و بیخبر از سر و پا گشتہ چون ماہے بے آب تپان و چون بلبل شیدا
گریان گشتند و حضرت ما تا دیر متوجہ بسوی شان بودند بعد چندے اجازت نامہ عالی
کہ برای صاحب موصوف ارقام فرمودہ بودند و در آن بیان حصول فیوضات ولایت صغرا
و ولایت کبریٰ و ولایت علیا و کمالات ثلاثہ نبوت و ثلاثہ حقایق الٓہیہ و معبودیت
صرفہ و حقایق اولو العزم وغیرہ تحریر بود بمولوی صاحب والا مراتب مولوی احمد علیخان صاحب
مرحمت کردند و آنصاحب معزز بر سر مجلس و بروی حضرت ما مدظلہ العالی استادہ بہ آواز بلند
خواندند پس حال سامعین مجلس چہ عرض نماید کہ از تحریر و تقریر بیرونست کسانیکہ
فیض آن مجلس مبارک یافتہ و چشیدہ اند سیدانند بموجب مصرع لذت می نشناسی بخدا
تا نچشی ؛ پس بعد قراءت خلافت نامہ تقسیم شیرینی کنانیدہ برخاست نمودند اللهم اغفر لی
ولوالدیہ بحرمۃ النبی و ذلک المجلس المبارک وصلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وبارک وسلم فقط
کیفیت اصلاح مبارک حضرت ما مدظلہ العالی - اکثر بروز پنجشنبہ و گاہی بروز دوشنبہ از جہت ضرورت
دعوت وغیرہ سوای ایام مذکور نیز اصلاح میکنانیدند و ہموارہ از دست ناصر محمد صاحب کہ
مرد صالح تہجد گزار ذاکر و شاغل و مرید و اصلاح ساز قدیم حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما ہستند میکنانیدند و گاہے ماہے از دست پسر او مسمی یار محمد صاحب
و چون یار محمد صاحب را از جہت تقابل چہرہ مبارک حضرت ما غلبہ فیض از حد گردید حتی کہ
امتیاز اصلاح سازی حضرت از دست رفت او را ازین خدمت معاف داشتہ از

ناصر محمد صاحب موصوف این خدمت میگیرند و همواره از اصلاح ساز
مسلمان این خدمت میگرفتند مگر در دیهات و سفر وغیره بسبب
ضرورت از کافر و مشرک و مدام باب گرم زیراکه آب سرد ضرر
میکرد و اکثر اصلاح تمام سر میکنانیدند و گاهے فقط چهره که موی سر
ستره نشود و ناخن و سبلت و ریش درست کنانیدندے و سبلت
را از زیر و بالا با ستره ستراییده درمیانه یک خط باریک گذاشته تا
آن خط را نیز از مقراض باریک مے کنانیدند که بالکل محو مے گردید
و بعد اصلاح شستن سر هم موافق مرضی مبارک ست که اکثر در اصلاح خون
مے برآید و در عقیقه فرزندان وغیره متعلقین برنج و برگ تنبول و گردچوب زعفران
سائیده برای طلای سر طفل و قدری پارچه سرخ برای گرفتن موی سر طفل و چیزی نقد
جهت هدیه اصلاح ساز بقدر وزن موی طفل هم میدادند و بروز هفتم مولود عقیقه کرده عقیقه بعض متعلقاة
گوشت گوسفند از اقورمه یا بریانی و گاهے خام تقسیم میکنند و گاهی استخوان ناشکسته
گوشت از گوسفندان عقیقه گرفته استخوان را دفن میکنند و نام طفل هم بروز
هفتم می نهند بتغیر فال وغیره و نام پسر بروزن نام پدر او و نام دختر
بروزن نام مادر او و مثلاً عابد علی زاهد علی امام بی نظام بی و اکثر
از نامهاے انبیا علیهم الصلوة والسلام و صحابه و اهل بیت رضوان الله
تعالے علیهم اجمعین می نهند و بروز عقیقه بتاشه و برگ تنبول خام و گردچوب

سالم و بروز چلہ نان و شیر برنج بغربا و اغنیا و اہل قرابت و خادمان محلہ داران
تقسیم میفرمایند و گاہے ازآن گوشت نہ مے خورند و اکثر ازآن خود مع
جمیع فرزندان و دختران وغیرہ اصول و فروع میخورند ہیچ انکار نمیکنند
و بعد چلہ فرزندان و دختران و دیگر متعلقان جھولا مع ساز و سامان پارچہ
و ظروف مسی و نقرئی و زیور طلائی وغیرہ با تاشہ مرفہ کہ درآن ڈہل
نباشد بمکان زچہ روانہ مے کنند و گاہے خود ہم ہمراہ این تجمل بیرون
دروازہ خویش آہستہ آہستہ پیش پیش ایشان مے روند و باز مراجعت
بدولتخانہ خود میکنند فقط نقل ارشاد از زبانی برادر عزیز دافر تمیہ عبدالکریم
خان صاحب سلمہ ارشاد کہ فضل خداوندی جل شانہ برہمہ اعضائے
انسان شامل ست خصوصاً بر چشمہای او زیرا کہ تا چشم کشادہ نشود مصنوعات
آلہی را نخواہد دید و پے بصانع حقیقی نخواہد برد ازین جہت او را از جمیع
جوارح خود عزیز دارند ہمچنان چشم دل ست فقط ۔
ارشاد چہ فضل خدائے جل شانہ براین امت مرحومہ شامل حال ست
کہ با وجود کفر نفس اماّرہ کہ دعوے خدائی میکند ایمان بندہ قبول
میفرماید و او تعالے ہرگز انکار نفس را منظور ندارد و این مرد را مومن عام
گویند و برائے نجاتِ او این ایمان کافی ست و در دائرہ اہل نجات
داخل با وجود این اگر کسے ارادۂ راہ محبتِ آلہی دارد باید کہ اول بکسے

شیخ کامل مکمل بیعت کند و خود را بالکلیه تابع امر او گرداند پس آن شیخ بذکر و شغل او را تعلیم کند و توجه بلیغ در کار او مبذول دارد حتی که ذکر اسم ذات در قلب طالب جاری گردد و قبضه نفس اماره که دشمن درون است و در هر رگ و ریشه قابض است از آنجا بر طرف گردد گویا یک کمینگاه از قبضه دشمن رها گردید همچنین مقام لطیفه روح و لطیفه سری و لطیفه خفی و لطیفه اخفی و لطیفه نفسی و لطیفه قالب که از برکت پیران کبار و از غلبه ذکر از هر رگ و ریشه قبضه او بر طرف شود و بجای آن ذکر اسم ذات مستولی گردد ناچار در آن زمان نفس اماره هم به ایمان مشرف شود زیرا که این دشمن درون نیست و درون جسم سالک بجز ذکر الهی جای باقی نیست و این را بیرون جسم مقام نیست پس درین وقت از ایمان حقیقی سرفراز شود و از مومن عام در زمره مومنان خاص داخل گردد و این مقام را ولادت ثانی گویند و لادت اول که از مادر و پدر میسر گردد باعث زندگانی چند روزه فانیه و ولادت ثانی که از طفیل شیخ کامل مکمل نصیب شود موجب حیات جاودانی باشد موافق حافظ شیرازی رح

هرگز نه میرد آنکه دلش زنده شد بعشق ؎ ثبت است بر جریدهٔ عالم دوام ما

ارشاد که معنی شعر حافظ شیرازی رحمت الله علیه باین طور ؎

بمی سجاده رنگین کن گرت پیر مغان گوید ؎ که سالک بیخبر نبود ز راه و رسم منزلها

یعنی اول سجادهٔ ابراریت را راست و درست کن بعده آن سجادهٔ مذکور

را از حکم پیر مغان یعنی شیخ کامل و مکمل رنگین بذکر و شغل گردان زیرا که سالک طریقت از راه و رسم منزل مقصود بے خبر نمیباشد فقط۔

مراد از شجر ایمان

ارشاد که فرائض و واجبات و سنن مؤکده بجائے ثمره شجر اند و شغل و ذکر بموجب حکم شیخ کامل مکمل بمنزله آب هرگاه که باچنین شجر آب ذکر داده مفید خواهد شد والا در زمین خالی آب دادن هیچ فائده نیست فقط۔

ارشاد که خاصهٔ این امت مرحومه است که هر مؤمن عام بمرتبهٔ ولایت رسیده ازین دار ناپائدار رحلت میکند اگر ولی الله باشد با وجود مرتبهٔ ولایت بمراتب دیگر هم سرفراز میگردد و پس هر قدر که منصب اول باشد بوقت انتقال ازین جهان بر آن زیادت حاصل میشود چنانچه کسے غلامان خود را ازبرائے ملاحظهٔ شهنشاه از لباس فاخره موافق حوصلهٔ او آرایش داده میبرد فقط

بتاریخ بست و ششم شهر رمضان المبارک غالباً ۱۲۷۹ھ یکهزار و دوصد و هفتاد و نه هجری مقدسه بود که مسجد الماس را چون نگینهٔ الماس از فرش و قندیل وغیره آرایش داده بودند و حضرت ما در دولتخانه خود طعام تناول کرده داخل مسجد تشریف ارزانی فرموده در حجرهٔ مبارک قدرے دست و پا راست کرده برائے نماز تراویح بنابر شروع کردند و بوقت یکپاس شب تراویح شروع گردید و حافظ هدایت علیصاحب امام بودند و بعد هر ترویحه مولودخوان وغیره مصلیان بجهر تمام تسبیح و تهلیل و قصائد مناقب خلفائے راشدین

رسول اکرم صلی اللہ علیہ وسلم بر موقعۂ او متفق اللحن میخواندند و بعد فراغ
از تراویح قبل و بعد از شیرینی و بتاشہ و مُرمُرے کہ بسیار بودند تقسیم نمودہ
بطرف مریدان و غلامان توجہ شروع نمودند از برکت پیران کبار رضی فیض
و برکت آن قدر نازل شدن گرفت کہ اکثر تاب تحمل نماندہ از سر دستار
خبر نداشتند و چون مرغ نیم بسمل غلطان و پریشان و غریق فیض رحمان
بودند و در آن غلبہ فیض نظر التفات بر صلاح الدین صاحب افتادہ
پرسیدند کہ صلاح الدین صاحب کجاست مردمان اوشان را جلد حاضر
کردند چون نظر مبارک براوشان افتاد فرمودند کہ بنشینید نشستند
حضرت ما توجہ سلبیہ بمرض کہنہ اوشان کہ از مدت دراز علاج پذیر
نبود کردند اوشان از فضل آلہی شفا یافتند چون راقم نام صلاح الدین صاحب
کہ اسم بامسمی بودند گرفت قلم و قلب را تاب و تحمل الم فراق شان رحمۃ اللہ
علیہ نماند لہذا تیمناً قدرے احوال شان و شوکت و عشق محبت اوشان
کہ با حضرت ما مد ظلہ العالی میداشتند تحریر مے نماید کہ ہرگاہ در ولیخانہ
حضرت ما داخل مے شدند ازغلبۂ حال و حضور رابطہ ہوش و
حواس برابر نہ مے ماندند دم بدم نعرۂ جانگداز مے برآمد و
بار بار پیر و مرشد پیر و مرشد جی جی اللہ اللہ ہون ہون وغیرہ بی اختیار
می برآمد و چشم بند می نشستند و احتیاط طہارت آنقدر بود کہ آب و

احوال صلاح الدین صاحب

جامۂ بدن را بسیار مصفا و پاک بے شبہ و شک داشتندے اگر قدرے
شک در طہارت واقع شدے از آن جامہ نماز نہ می گزاشتندی و خدمت
آب وضوے حضرت ما مذطلہ یافتند کہ بجز اوشان کسے چاہ آب وضو
وغیرہ حضرت را دست نرسانیدے روزی در عرس شریف حضرت صاحب
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما اوشانرا بر دروازہ برون استادہ کردند
عصاے مواگندہ کہ براے بنوٹ وغیرہ مے گیرند در دست اوشان
عنایت نمودہ فرمودند کہ اگر مردمان آفاقی بیایند و بلوا کنند فقط از دست
و زبان منع نمایند و کسے را نزنند بلکہ اگر کسے شما را ایذا دہد و بزند برداشت
نمایند پس آن صاحب بموجب حکم بر دروازہ براے ترسانیدن بلوائیان
استادند آخر الامر ہمچنان شد کہ بلوائیان بر اوشان غلبہ کردہ چنان زدند
کہ سراپا مجروح شدند و جامۂ تن پارہ پارہ شد اما ایشان بجز جسیم تماشائے
چیزی نہ کردند و تحمل ضرب دست و چوب بلوائیان کردند و از جای حکمی
خود پاے بیرون نیاوردند و حضرت ما این حال شنیدہ خاموش ماندند
و چون مردمان دعوتی وغیرہ از خوردن طعام فارغ شدند حضرت ما از
حوائج فارغ شدہ حکم کردند کہ الحال ہمہ کسان خوردہ روانہ شدند و کسے
باقی نماند مگر ما و این چند مردمان اہل خدمت ماندہ ایم دسترخوان
بیارید کہ ما ہم بخوریم و جمیع اہل خدمات را نیز طلبانیدند و کسانیکہ

از طعام فارغ شده اند در خبرگیری مایان باشند همچنان صلاح الدین صاحب
را هم بخوانید و بگوئید که دروازه متعینه خود را مقفل نموده بیائید چون اوشان
حاضر شدند حضرت ما احوال پراگندگی جامه و دستار و ریش وغیره دیده از
غلبهٔ محبت خود که از صد پدر زیاده توان گفت دیده آبدیده شده بر دسترخوان
نشانده طعام اول باوشان و بدیگران هم عنایت کردند اغلب که کار اوشان
ببرکت همین خدمت مذکور بر ترقی تمام رسیده باشد حضرت ما روزی
اوشان را بھٹہ مکائی عنایت نموده بودند اوشان سعادت دارین خود دانسته
تخم آنرا خورده سٹہ آنرا کوفته در آب خوره داشتند و هر روز قدرے
از آن مے خوردند - و روزے پشت مبارک حضرت ما مالیدند و هر میل وغیره
که بر هر دو دست خود رسیده افتاده بود همه آنرا چون شهد و شکر میخوردند
و هرگاه که از دسترخوان حضرت ما پس خورده خائیده و مکیده مثل پارهٔ گوشت
و یا کدو و آلو یا مربه و یا انبه و جلیبی وغیره یافتندے زودی برداشته چون گرسنه
چندروزه بخوشی مے خوردندے علی هذا القیاس بسیار حرکات عاشقانه
از وشان صادر میشد که عوام را گمان جنون و خواص را یقین محبت بیچون
میشد و چون انتقال اوشان شد حضرت ما در مکان رفته تا غسل تشریف داشته
نماز جنازه خوانده مراجعت فرمودند و باز بروز سوم بر قبر که در تکیه مغل فقیر
صاحب ست رفته پشت بقبله رو بطرف اوشان تا دیر متوجه ماندند و ما

خادمان را نیز حکم شد که گرداگرد آن نشینند و بعد عرصه یک ساعت بلکہ
زیادہ چشم مبارک کشادہ آبدیدہ گشتہ فرمودند کہ از قبر این شخص آنچنان فیض
می آید گویا کہ از قبر کسے ولی اللہ مے آید وکسیکہ ذکر قلیل ہم مے کند او را ہم
این فیض تمیز خواہد شد مارا بر این شخص اعتماد تمام بود کہ ہر چہ ما گفتہ ایم برآ
آن عمل خواہد نمود خیر رَضِیْنَا بِرِضَاءِ اللّٰہِ پس ازین قسم بسیار کلمات
درد آمیز فرمودہ فاتحہ خواندہ برخاست کردہ در میانہ سوار شدہ روانہ مکان
شدند فقط اختصاراً ارشاد کہ درین طریقہ عالیہ نقشبندیہ در ہر زمان ہر
طالب را خلوت در انجمن حاصل ست زیرا کہ با وجود انجمن لب و زبان و چشم
وغیرہ این طالب ذکر از قلب میکند و قلب عین خلوت ست کہ آن ہمہ اہل
انجمن را یعنے لب و زبان و چشم وغیرہ را در ذکر مشغول دارد و کراماً کاتبین را
ہم برین امر اطلاع نہ مے شود موجب بیت میان عاشق و معشوق رمزیست
کراماً کاتبین را ہم خبر نیست ؛ سوال کہ در طریق دیگر ذکر از زبان و لب
مے کنند و درین طریقہ عالیہ ہم از لب و زبان ذکر مے کنند پس ہمہ طرق در
ذکر برابر گردیدند جواب کہ درین طریقہ عالیہ نقشبندیہ اصالۃً ذکر از عالم
امر ست و تبعاً از عالم خلق چنانکہ تحریک شاخہا از حرکت بیخ تبعی ست نہ
اصلی زیرا کہ از حرکت بیخ حرکت شاخ ضرورست و از حرکت شاخ حرکت
بیخ ضرور نیست فقط ارشاد میر قمر الدین صاحب داروغہ جہان نما عرض

نمودند که دعاے بازگشت را یعنے الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو از زبان
گوید یا از دل ارشاد فرمودند که از زبان باید گفت ولحاظ معنیِ این را
در دل دارند غلام عرض نموده که در رسالہ حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ
علیہ مرقوم ست که ہر طالبے را که درویشانہ مزاج یابند در دعاے بازگشت
این الفاظ زیادہ کنند الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو۔ ترک کردم دنیاؤ
آخرت را براے تو۔ حضرت ما فرمودند که ما را از حضرت صاحب یعنی حضرت
پیر و مرشد ما رحمۃ اللہ تعالیٰ دعاے بازگشت الٰہی مقصود من توئی و رضاے تو
رسیدہ است نہ زیادہ ازین که شاید حضرت صاحب نیز از کشف خود دریافتہ
باشند که درین ملک طالب صادق و درویشانہ مزاج نیست لہٰذا آن الفاظہا
را موقوف داشتند فقط ارشاد وَبَلَغَ الْعُلیٰ بِکَمَالِہٖ یعنے رسید
حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ وسلم بمرتبہ کمال خود یعنی بمرتبہ حب صرفہ
که آن حقیقتِ محمدیست صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم وحب صرفہ مقابل
مرتبہ لاتعین ست ولاتعین آن مرتبہ را نامند که در آنجا تعینات را دخلی
نیست مگر این سہ چیز یکی واحدیت دوم موجودیت سوم واجب الوجود
وفوقِ آن مرتبہ لاتعین مرتبہ ورار الوراء وبا این درائیت ہیچ مرتبہ مقابل
نیست محض ذاتِ بحت ست جل جلالہ وہمچنین حب صرفہ مقابل
خود ندارد بلا تشبیہ چنانچہ در مرتبہ لاتعین ہیچ مرتبہ مقابل نیست فقط۔

حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ الذی الف قلوب المؤمنین
بالایمان الصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد بالفضل والاحسان
وعلی آلہ واصحابہ الذین صعدوا مراتب القرب بالشرف
والایقان بعد حمد و صلوٰۃ تحریر نمودہ مے آید معلوم فرمایند در ہر امر مرضی
خدا و رسول خدا را نصب عین دارند وحبل المتین شرع را کہ عزت دارین
در آن ست از دست نہ گزارند دیگر آنکہ گاہے از اطاعت پیچی صاحبہ نشایند
کہ موجب راحت دینویت و صباحت اخروی بدانند و بفہمند کہ وقتیکہ
آنصاحب را از ہمہ عزیز داشتم جگر گوشۂ خود را سپردم لازم کہ آن را از
ہمہ عزیز دارند و دانند کہ سخن آدمہاے آفاقی کہ موجب ملال باشند
در انفس یعنی در دل جا ندہند حتی کہ از فقیر بالمشافہ نشنوند ہر چہ کہ از زیور
ولباس وظروف وغیرہ کہ بآن جگر گوشہ دادہ شود بلا قبض و تصرف
احدے در تصرف جگر گوشہ خواہد ماند از ممانعت شرعی احتراز کلی
نمایند ڈہول و دیگر مزامیر کہ اکثر عورات آفاقی در ایام شادی جمع شدہ غلو
نمودہ میزنند و مے سرایند از آن پرہیز دارند جوڑہ تاش وسہرہ مقیش و
نوبت و روشن چوکی در شب گشت و دیگر رسم نیارند فقط تاشہ و مرفہ
بغیر ڈہول ہمراہ خود دارند از قسم زیور ولباس کہ براے دولہن تیار میکنند
از آن اطلاع بخشند کہ در اینجا سواے آن تیار کردہ شود لباس و چڑہا وغیرہ

بقدر وسعت خویش آرند نه که مستعار بیارند مهر مثل یکهزار و یکصد روپیه حالی یا یازده درهم و یازده دینار ست رسم شربت خوری در مردانه موقوف از طرفین۔ قبل از شادی هر قدر که اخلاق از فقیر میکنند بعد شادی آن را مرعی دارند او سبحانہ تعالے ما را و آنصاحب را از شرک نیکه ظاهرا دوست و باطنا گبے مغز همچو پوست که تمیز شان ممکن نیست محفوظ و معصوم دارد بحرمت حبیبه و رسوله صلی اللہ علیہ و آلہ وسلم۔ مرقوم بست و یکم ذیحجہ ۱۲۸۵ھ

ارشاد مولوی مبارک علی صاحب عرض نمودند که آثار فیض مثل باران دریا مانند شبنم که بجز در نزول انجما دمے یابد و گاہے مثل امواج دریا نمایان میشود همچنین ست یا غیر این فرمودند که همین ست آثار فیض الٰهی جل جلالہ هر قدر که فنا در فیض حاصل شود مفید ست بموجب بیت

هر که صیقل بیش کرد و بیش دید :: بے گمان صورت درو آمد پدید

چندانکه ذکر و شغل زیاده خواهد کرد احوال و مواجید و انوار و تجلیات و کشف قبور و کشف القلوب و کشف الصدور و کشف کونی وغیره ظهور خواهد کرد لاکن فنا در فیض باریتعالے مفید سالک ست و فنا در انوار و لطائف وغیره مضر وی اند که سد راه است و مانع از مقصود حقیقی و فنا آن را گویند که نسیان ما سوائے اللہ حاصل آید و فنائے اتم آن که نسیان از خود دست دهد هرگاه که فراموشی از جسم گردد نسیان از ممکنات بطریق

معروضہ حضرت مولف غفرلہ

اوّلے بیسر گرد معروضہ کہ در استغراق و نوم چہ فرق ست فرمودند
کہ در استغراق سالک بر احوال باطن خود مطلع باشد و حواس خمسہ ظاہر
مسلوب و در نوم بخلاف این و گاہے بطریق ندرت از احوال خود فراموشی
حاصل آید این درجہ استغراق اعلی و افضل ست بہر حال ذکر و شغل
عجب شی نادرست کہ خوبی آن از حیطہ بیان خارج ان شاء اللہ تعالی
در وقت نزع بقبر و حشر وغیرہ کیفیت آن معلوم و مشاہدہ خواہد شد فقط
بتاریخ شانزدہم شعبان المعظم ۱۲۹۲ھ روز جمعہ قریب یکپاس روز برآمدہ حضرت
پیر و مرشدی مدظلہ العالی بر حمارکی کہ یک صبا رفتار باید گفت و حضرت
ممدوح گاہے او را بڑو پیک میفرمودند و تعریف حسن و جمال و سرعت سیر
و قوت قدم او کہ بلا مبالغہ اسپ تازی را تا یک فرسنگ مجال ہمقدمی
او نباشد کردہ نمے شود سوار شدہ با دہ سواران دیگر کہ ہمہ متقربین و
مریدین بودند کہ یکے ازان میر قمر الدین صاحب داروغہ جہان نمای نواب
شمس الامرا بہادر و برادرزادہ نواب شہریار جنگ بہادر مسمی بواجد علی مرزا
مع برادر قرابتی خود و ہمرہ محمد چاند صاحب و سردار میان صاحب و حبیب
حسن جمعدار عرب و نواز میان صاحب و میر سرفراز علی صاحب عرف
حاجی میان دختر زادہ حضرت ما مدظلہ العالی و در گاڑی چند اشخاص و بر
فیل عبد المجید صاحب داماد حضرت ما مدظلہ العالی و عزیز خان صاحب و این

ناچیز محض و دیگر چند پیاده پا از مکان تا منبع رکن الدوله افغان وغیره عقب حمار مبارک حضرت رفتند که ناگاه پاے حمار لغزیده مع حضرت بسر افتاد و ضرب شدید بر پہلوے راست حضرت و بر جسم شریف نیز چند جا ضرب رسید لاکن حضرت معز موجب استقلال خود اصلا کسے را از ضرب ہای خود اطلاع ندادند و باز برہمان حمار مذکور موافق عادت شریف سوار شده در دولت خانه داخل گشتند قدری کیفیت افتادن حمار خود فرمودند تا سه روز تکلیف ضربہاے مذکور معلوم میشد لاکن حضرت نمیفرمودند بلکه موافق دستور قدیم خویش در خانقاه تشریف فرما شده حاضران مجلس را از درس باطن و توجه و ارشادات وغیره سرفراز میفرمودند و میفرمودند که انشاء الله تعالیٰ بعد ماه رمضان در ہر جمعه باینچنین یک سواری خواہیم کرد اگر سواران از اختیار خود ہمراه ما آیند فبہا آینده کسی را دعوت این امر نخواہیم کرد که مردآدمیان را تکلیف و خرچ بسیار میشود فقط ارقعه طعام شادی گوری بی بی صاحبه صاحبزادی حضرت که از پیرانی بی صاحبه خرد والده میان غلام نبی صاحب اند این ست سر طعام غربیانه شادی ہمشیرت آبادی نور چشمی اطال الله عمرہا بخدمت شریف فاطمه بیگم صاحبه مرسله فقیر مسکین فقط ارشاد آنکه در اداے فرائض و واجبات وسنن مؤکده اجازت شوہر ضرور نیست و در مباحات ضرور لاکن اگر ضرور تر افتد بے اجازت ہم مضایقه ندارد و در حالت عذر حیض و نفاس بسبب

نمودن خوب نیست لاکن اگر ضرورتر باشد جائزست فقط۔
ارشاد کہ حوض آب دوازدہ گز عرض و طول آن ہشت گز باشد یا بالعکس بہر حال مد و چہل گز شرعی باشد لاکن اگر در طول دو سہ گز زیادہ کردہ شود بسیار مناسب ست فقط ارشاد کہ در مثنوی شریف مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ فرمودہ اند سے بانگ مے آید کہ اے طالب بیا ٭ جود محتاج گدایان چون گدا ٭ یعنے ہر لحظہ و ہر آن ندا کنندۂ غیب ندا مے کند کہ اے طالب خدا بیا کہ جود مثل گدایان محتاج تو است پس ازین معلوم کردہ مے شود کہ جود آن جواد محتاج ترست برائے آن طالب فقط ارشاد ہر کہ قصد خسپیدن کند باید بر قفائے خود خسپیدہ در ذکر الٰہی مشغول باشد و جسم خود را بالکل فراموش کند کہ درین صورت بسیار فائدہ حاصل آید یک خادم حضرت عرض کردہ کہ اگر خواب غالب آید ہم فائدہ ذکر رسد فرمودند بلکہ بسیار فائدہ میرسد چرا کہ وقت اخیر کہ ازین عالم فانی میروند برہمین ہیئت میروند و فرمودند کہ این تجربۂ فقیرست ارشاد تا امروز دانستیم کہ در مراقبہ لطیفہ خفی کہ فیض از صفات سلبیہ الٰہی میرسد چگونہ باشد کہ صفات مذکور از آن ذات مبرہ دور ہست و غیر منظور پس از آن صفاتِ سالک فیضیاب چسان خواہد بود امروز از فضل الٰہی منکشف شد کہ بعد مسلوب شدن صفات ہر چہ میاند از آن ذاتِ مبارک

ولادت ۱۲۲۱ه
ممات ۱۳۰۱ه
۹۳

فیض میرسد فقط ارشاد فرمودند که پیدایش ما در سنه یکهزار و دو صد و
بست و یک یا دو واقع شده در هنگامیکه سنه یکهزار و دو صد و نود و سه آمد
عمر ما تخمیناً هفتاد و یک یا دو باشد فضل جل جلاله شامل حال ست که در حواس
خمسه ما آنقدر خلل واقع نیست بلکه اگر از کسے منکر مهدی هم کار خواهد افتاد
علاج دو سه نفران خواهم کرد انشاء الله تعالی فقط۔
نقل رقعه حصه طعام که بخدمت حضرت غلام فاروق صاحب و دیگر صاحبزادگان
حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی گزرانیده بودند اینست
بسم الله الرحمن الرحیم طعام عرس شریف حضرت قطب الاقطاب فرد
الافراد حضرت غلام علی شاه صاحب مجددی قدس سره بخدمت حضرت
صاحبزاده صاحب قبله گزرانیدهٔ فقیر مسکین عفی عنه فقط
تعویذ برائے گم گشتگی هر شی و برائے باز آمدن بندهٔ گریخته و محفوظ ماندن دیوار
از افتادن و دیگر هر کاریکه پیش آید نوشته در زمین دفن کنند انشاء الله تعالی
مطلوب حاصل گردد و این خادم را هم اجازت این مرحمت کرده اند فقط

بیان خطائی اجتهادی

۶	۱	۸
۷	یا بدوح ۵ یا طارطون	۳
۲	۹	۴

بیان خطای اجتهادی از زبان مبارک حضرت پیر و
مرشدی مدظله العالی ارشاد کرد اصول عقائد
اهل سنة و جماعة براین ست که مجتهد مخطی نیز یک
درجه ثواب یابد و مجتهد مصیب دو درجه پس اگر از

از کلام کسے بزرگِ دین خلاف این اصول عقائد یافته شود حتی الامکان مطابقت
آن کلام موافق عقائد اہل سنت وجماعت باید کرد واگر احیاناً از مضمون مابعد
آن مطابقت متعسر بود احتمال بر الحاق آن باید کرد زیراکه کسے از اولیاً
واصفیاء ومجبوب وغیره از تقلید ائمه اربعه خارج نیستند وگردن ایشان
رحمهم الله تعالے از متابعت امام خود باز نمیگردد پس لفظ خطای منکر که در کلام
حضرت مولانا جامی رحمة الله علیه واقع شده است بدینمعنی باشد که منکر
بکسر کاف بمعنی انکار کننده باشد چون یک مجتهد انکار مجتهد دیگر میکند که تابع
اجتهاد او نه میگردد چراکه در اجتهاد او چنین نیامده است واو را متابعت
دیگر مجتهد جائز نیست پس خطا منکر برا درست شد واگر لفظ منکر را بفتح کاف
خوانند درین صورت معنی چنین باشد که آن مجتهد مصیب خطای این
مجتهد را خطای منکر داند زیراکه اجتهاد او خلاف اجتهاد این واقع ست یا آنکه
لفظ خطای منکر الحاقی باشد زیراکه در احادیث نبوی صلی الله علیه وآله وصحبه
وسلم الحاق نموده اند اگر در کلام کسے اولیای امت مرحومه نمایند چه عجب و
در جنگهای صحابه کبار رضی الله تعالے عنه سه گروه شده بودند یکی آنکه اجتهاد
ایشان موافق اجتهاد حضرت علی کرم الله تعالے وجهه واقع شده بود ودیگر
آنکه اجتهاد ایشان موافق اجتهاد حضرت معاویه رضی الله عنه واقع گشته
گروه سوم آنان بودند که در اجتهاد اوشان هیچ نیامد یعنی در اجتهاد اوشان

حقیقت بریک جانب قرار نیافت این بزرگواران در کسے جانب شریک
نہ گشتند بلکہ از ہمہ یکسو نشستہ معائنہ مے نمودند و درین جنگ ہا بجز صحابۂ
کرام رضی اللہ تعالی عنہ و اولاد عظام ایشان و تابعین دیگرے نبود اگر کسے
ناخلف از جانب این بزرگان دین و ارکان شرع متین روگردان شدہ کسی
یک را از جانب نفس خود متہم سازد باید دید کہ قباحت او تا کجا رسد معاذ اللہ من
ذلک گویا او تاثیر صحبت شریف حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
سلم را انکار کردہ در گرداب ہلاکت ابدی افتادہ پا از دائرہ اہل سنت وجماعۃ
بیرون نہاد فقط **ارشاد** در عقائد و اعمال بجز تقلید امام سر مو چارہ نیست
کسیکہ تقلید امام یکے از ائمہ اربعہ نہ کرد او ہلاک شد **ارشاد** اینکہ لطیفہ سبق
طالب دریافتہ در لطیفہ خود غرق شود و بعد وارد شدن فیض بطرف او متوجہ
شدہ ہمت نماید پس خدا تعالے فیض خود باو ہم رساند و ہر قدر کہ شیخ توجہ
دہندہ خود را درین مقامات فنا ساختہ مستغرق شود طالب توجہ گیرندہ را
ہمان قدر فیض حاصل آید و ہمت در اصطلاح این بزرگواران آنرا گویند کہ
مثلاً شخصے دست خود بچیز ثقیل متصل سازد و ہنوز برلے او زور نہ کند این
را توجہ گویند و چون زور نمودہ پیش برد آنرا ہمت نامند و باید کہ در ہر
لطیفہ کہ سبق طالب ست از قلب خود ہمت کند زیرا کہ در لطائف عالم امر
از لطیفہ قلب طاقت بسیار میرسد و باید کہ در ہر امر متوجہ پیران کبار بود

دعا والتجا نموده باشد خود را مثل عینک خالی و بی کمال داند چنانچه روشنی
چشم از عینک بدر می رود عینک چون سنگ محض در میان است و هیچ
کمال ندارد فقط

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله تعالی

مختصر احوال امام ربانی رحمة الله علیه

ارشاد زبده طریقه نقشبندیه قدوه سلسله مجددیه واقف اسرار یزدانی
حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی مجدد الف ثانی رحمة الله تعالی در طریقه
قادریه تکمیل حاصل کردند و نسبت چشتی از پدر بزرگوار خود داشتند و درین
طریقه شریفه هم مجاز شدند اما با وجود حصول این کمال هم همت عالی
داشتند و مشتاق طریقه نقشبندیه عالیه بودند پس روزے حضرت خواجه خواجگان
خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله تعالی در بخارا خوابے دیدند که یک
طوطی هند بر دست خود نشسته دهن خود در دهن خویش انداخت
و هرچه در دهن یافت همه خورد و باز دهن اندر دهن انداخت و چیزی
بخورد پس این خواب را روبروے مرشد خود یعنی حضرت خواجه مولانا خواجگی
محمد امکنگی رحمة الله علیه عرض کردند از آنجناب حکم صادر شد که شما را
سفر هند در پیش آمد پس حضرت خواجه باقی بالله صاحب رح همان زمان
برخاسته روانه هندوستان شدند حتے که در خانه هم نرفتند چنانچه
نشسته بودند همان طور روانه شدند و رفته رفته داخل دهلی گردیدند
درآن ملک اشتهار شد که درویشے باکمال نقشبندیه وارد بلده شده

چون این خبر فرحت اثر در سماعت شریف جناب محبوب صمدانی مجدد
الف ثانی رحمۃ اللہ علیہ رسید اشتیاق ملاقات غلبہ نمود ارادہ نمودند
کہ زیارت قبور اولیای کرام دہلی کردہ از آن بزرگ نقشبندیہ سعادت ملاقات
حاصل نمودہ روانہ بیت اللہ شریف زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً شود
پس حاضر خدمت حضرت خواجہ باقی باللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ گشتہ ملاقات
کردہ بسیار محظوظ شدند عرض نمودند کہ این فقیر از ارادۂ حج آمدہ است
اگر اجازت حضرت باشد روانہ مے شود حکم عالی صادر شد کہ یک دو
ماہ نزد فقیر باشند حتے المقدور ضیافت خواہد نمود زیرا کہ ضیافت ایشان
ہیچ نہ گردید حضرت عرض نمودند کہ اینقدر ماندن ناممکن ست چرا کہ
سفر حج در پیش ست باز حکم شد کہ اگر یکماہ سکونت کنند تاہم بہتر قدر
کہ باشد ضیافت کردہ خواہد شد باز حضرت امام عرض کردند کہ اینقدر ہم
نہ میشود حتے کہ حکم شد کہ اگر دو روز اینجا اقامت ورزند قدری ضیافت
میکنم حضرت رحمۃ اللہ تعالے علیہ عرض نمودند کہ درین ہم خادم عذر دارد
فرمودند کہ اگر از ظہر تا عصر این روز باشند بہتر ست حضرت مجدد رحمۃ اللہ تعالے علیہ
قبول فرمودہ نشستند و جناب فیض مآب حضرت خواجہ موصوف توجہ
آغاز کردند آنچہ مقامات کہ بر مجدد رحمۃ اللہ علیہ مسدود بودند از آن گذرانیدہ
چند مقام دیگر ہم سرفراز فرمودند و بعد فراغ شدن از توجہ حکم فرمودند

که الحال برائے حج بیت اللہ شریف تشریف ببرید که قدرے ضیافت
شما درعرصۂ قلیل کرده شد حضرت مجدد عرض کردند که غلام اکنون احرام
این بارگاه عالی بسته است برائے حج چرا رود پس درعرصۂ دو ماه تمام
وکمال سلوک حاصل کرده روانه سرہند شریف شدند و دریںجا شیخ کمال
کیتلی شاه سکندر رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ را خرقه خود عنایت کرده بودند که این
امانت بحفاظت تمام دارید و ہر کرا ما فرمائیم بپوشانید پس چون حضرت
مجدد بعد تکمیل تشریف شریف ارزانی فرمودند شیخ کمال کیتلی موصوف
رحمۃ اللہ علیہ شاه سکندر را حکم نمودند که آن خرقه بہ شیخ احمد فاروقی
بپوشانند ایشان توقف کردند باز حکم شد که اے شاه سکندر صاحب
آن خرقه بشیخ سرہند بپوشانید باز ہم شاه سکندر صاحب توقف کردند
که این چگونه شود که خرقه پیران قادریہ باین بزرگ بپوشانم باز بار سوم
بزور تمام ارشاد شد پس شاه سکندر صاحب ناچار آن خرقه را برداشته
روانه خدمت حضرت شیخ مجدد الفِ ثانی رحمۃ اللہ علیہ که اول مرید
حضرت شاه سکندر صاحب موصوف بودند تشریف آوردند چون نظر
حضرت مجدد بر جمال پیر خود افتاد باوجودیکه در حلقۂ طالبانِ خود در
توجه دادن نشسته بودند ہمه را گزاشته برائے استقبال پیر خود برخاستند
حضرت شاه سکندر صاحب رحمۃ اللہ علیہ فرمودند که بنشینید الحال جائے

برخاستن شمانه مانده است این فقیر خرقه نمے آورد اما بزور تمام روانموده اند
الغرض نشسته خرقه متبرکه بپوشانیده بمجرد پوشیدن خرقه چنان غلبه فیض بر
حضرت مجدد رحمۃ اللہ علیہ ظاہر گردید که تاب نشستن نماند و برخاسته در
حجره رفته در حجره بسته نشستند و شاه سکندر صاحب معز بیرون حجره تشریف
میداشتند چون حضرت مجدد رضے اللہ عنہ در حجره مراقب نشستند چه
می بینند که حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر جیلانی قدس اللہ سرہم
بشان و شوکت خود با همه پیران ماتقدم و مابعد خود مع مریدان ایشان
تشریف آورده جانب دست راست حضرت مجدد نشستند و بعد از آن
حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ با پیران پیشین و پسین مع مریدان خود
با همان شان و شوکت تشریف آورده برابر بازوے راست حضرت
پیران پیر سید عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ نشستند و بعد از آن حضرت
خواجه معین الدین چشتی رح با همان شان و شوکت رونق افزا شدند و بر دست
چپ حضرت مجدد رح تشریف داشتند و بعد از آن حضرت شیخ شهاب الدین
سهروردی رح به همین طور تشریف ارزانی فرمودند و ایشان هم بر دست چپ
حضرت مجدد رح نشستند و بعد از آن حضرت پیران پیر شیخ محی الدین عبدالقادر
جیلانی قدس اللہ سرہم فرمودند که ای فرزندی طریقه ما را جاری کن و بعد از آن
حضرت شاه نقشبند رحمۃ اللہ علیہ فرمودند که اے فرزند من طریقه ما را جاری کن

کن و بعده حضرت خواجه معین الدین چشتی رحمة الله علیه نیز همچنین
ارشاد فرمودند که ای فرزندی تو طریقه ما را جاری کن که جد ترا هم فیض از
ماست پس چون حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی که پیر دیرینه سال بودند
از فهم کامل خود دریافت کردند که این بزرگوار با هم میخواهند که طریقه های خود
جاری شود مبادا که نوبت بجلال رسد و ملک دهلی برباد شود ازین سبب
از جای خود برخاسته پیش همه بزرگواران ایستاده فرمودند که این پیران چنین
را همه صاحبان درین باب اختیار دهند که هرچه عرض خواهد کرد قبول
افتد همه پیران موصوفین قبول کردند و مختار نمودند پس ایشان عرض کردند
که هرگاه طالب خدا آید ازو باید پرسید که در کدام طریقه داخل میشوی او
نام هر که بگوید در آن طریقه داخل باید کرد و بر اختیار طالب باید نهاد
این امر جمیع پیران کبار رحمهم الله تعالی عنه پسند فرمودند و قبول کردند
در آن وقت حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی رحمة الله علیه فرمودند که
ای فرزندی اگر کسی طالب این ضعیف و نحیف هم آید او را نیز تعلیم طریقه
ما بکنی پس بعد از آن همه مقتدایان روانه شدند والله اعلم بالصواب فقط

بیان تمکین و تلوین

ارشاد برای طالبان طریقه خدا و سالکان راه هدی دو حال است
یکی تمکین و دیگری تلوین تمکین آنکه در باطن باشد و حرکت و اضطرار در
جوارح معلوم نه شود اما باطن مستغرق لذات و کیفیات میباشد تلوین

آنرا گویند که آثار فیض و آثار الٰهیه بر جسم ظاهر هم نمایان مے شود اگر باختیار
نمایان باشد خوب نیست و اگر بے اختیار نمایان باشد جائز ست و بناے طریقه ما
بر همین دو نوع ست آخر مآل هر دو بر تمکین ست که سکون و اطمینان دارد فقط

ارشاد که در وقت ذکر گفتن از جسم خود فراموش شود که تاثیر زیاده کند۔

ارشاد که ختم نقشبندی هفتاد هزار ذکر تهلیل لسانی ست که در عهد جناب حضرت
غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالیٰ عنه در عرس پیران کبار رحمة الله تعالیٰ علیهم
هر یک طالب دو سه ختم جمع نموده بعرض مے پرداخت حضرت موصوف
در فاتحه پیران کبار شریک مے کردند۔

ارشاد که در فاتحه طعام و در فاتحه درود وغیره هیچ فرق نیست هر دو برابر ست
هر چه مقبول شود آن بهتر اما خلوص نیت ضرور ست فقط

کیفیت بیماری حضرت مدظله العالی بتاریخ هشتم روز دوشنبه شهر ذیقعده
سنه یکهزار و دو صد و هشتاد و هفت هجری مقدسه مزاج شریف حضرت ما
فداه قلبی و روحی از غلبه صفرا علیل شده روز بروز ترقی کرد و در ضمن آن درد
سر و درد اعضا و خشکی نیز چندان غلو نمود که خفت و خواب و نشست و برخاست
از بستر مبارک موقوف شده نماز باشاره سر ادا مے کردند و چهاردهم شهر مذکور
روز یکشنبه از وقت یک و نیم پاس روز بر آمده شدت امراض مذکور از حد
گذشته بلحظه دمبدم قوت گرفته حضرت ما را چون ماهی بے آب طپان و

چون مرغ نیم بسمل غلطان ساحت دیر روز دوشنبه پانزدہم شہر مذکور آنچنان
سختی مرض غالب شد کہ در تحریر و تقریر نمے گنجد اما شمۂ از آن اظہار رسمے نماید کہ
زبان حضرت چون کلیچۂ نان بالیدہ و مانند کباب خشک چند روزہ خوشیدہ
خار آوردہ مثل زبانہ آتش بار بار از دہان مبارک بیرون مے آمدے اما در شکر
الٰہی مشغول بود و سر مبارک از باعث درد سر کہ بموجب بیان حضرت ماصد
نیش کژدم زہر بیرونے او ہیچ رتبہ نمے داشت بر بالین چون ماہی بیجان و
چون گوے غلطان بودند و با وجود چنین اضطرابی و بیتابی بمجرد دخول وقت
نماز کہ الصلوٰۃ معراج المومنین ست برائے این معراج بیقرار گشتہ سر بہ بستر
نہادہ بے تامل و توقف باشارہ ادائے کردندے و شکر معبود برحق میفرمودندے
و ہمچنین درد اعضا کہ حسب فرمودہ حضرت ما ہزار قصاب سبک دست از
سر تا پا نیمہ مے کردند و گاہے انگشتہائے دست مبارک باہم پیچیدہ بر
رگہا بستہ مہر و پا در ہم کشیدہ چشم مبارک بند نمودہ دہان والا سخت بستہ
بار بار مے کشادندے و رنگ رخسارۂ انور کہ رشک برگ گل تر ست گاہے
سیاہ و گاہے زرد میشد با وجود چنین حال حیرت مال کہ ناظرین را تاب دیدن
و سامعین را طاقت شنیدن نبود ہر دم و ہر لحظہ زبان و قلب مقدس مشغول
یاد محبوب حقیقی مے بود برین طور تا وقت عصر قدرے افاقہ گردید و بعد نماز
فجر سہ شنبہ ہمراہ حکیم مولوی عبد اللہ صاحب کہ یکے از خادمان حضرت جناب

غلام علی شاه صاحب رحمة الله علیه اند همه غلامان وغیره مشتاقان دیدار را از جمال مظهر
فیض و نوال سرفراز نموده فرمودند که امشب بر ما فضل گردید و حکم شد که تو خوفناک
و ترسان مباش که ما ترا چیزے در دنیا گزاریم بشرطیکه تو یک راس گوسفند فدیهٔ خود
کنی فقیر هرچند ابا نمود که این عاصی را اکنون تمنائے زندگی بالکل نیست که درین عمر
گزشته چه کار خیر بوجود آمد که آینده توقع زیست باید کرد پس این معروضه قبول نیفتاد
بلکه فرمودند که ترا ازین امر چه عذر انچه ما گوئیم آن بکن که عادت ما اینچنین جاریست
چنانچه بلا تشبیه با اسمعیل علیه السلام وغیره جاری گشت چنانچه سه بار تکرار این امر نمودم
آخر الامر سکوت کردم و باز ارشاد شد که اگر کسے را یک مادر و پدر باشد چگونه بیفکر
میباشد ترا که همه پیران تو پدران تواند و همه مریدان تو برادران تو و همه مریدان
پیر تو که قبل از تو در طریقه داخل شدند عم بزرگ تو و آنان که بعد تو داخل طریقه
گردیده اند عم خرد تو داده ایم تو چرا ناشکر میباشی الحاصل بعد سرفراز نمودن مشتاقان
اقدام مبارک به این خادم ناچیز محض ارشاد فرمودند که دوات و قلم بیار چون
حاضر ساختم فرمودند که نام مردهٔ محمد چاند و خواجه غلام محی الدین و نام تو هم
بنویس گوسفند را که تو از بازار آورده ذبح نموده در همه مردمان زنانه و مردانه و خرد
و بزرگ خویش که غیرے در آن نباشد تقسیم بکن که کسے نماند و دیگران را از آن هر دو
گوسفند که موجود است ذبح کرده همراه دو سه فلوس بهمه سائلان وغیره بده
این غلام درادائے امر جلیل القدر مشغول بود که ناگاه حضرت ما چون هلال

عید از درون مکان مبارک عصا در دست گرفته آہستہ آہستہ در دیوانخانہ کلان
تشریف فرما شدند از معائنہ این حال جمیع خویش و اقربا و غلامان و خادمان را
ہزار تعجب و حیرت رو نمود و مفہوم مے شد کہ این معاملہ بخواب می بینیم یا در بیداری
بر این نعمت غیر مترقبہ کہ موہبت الٰہی بود جل جلالہ ہزار ہزار زبان شکر و سپاس
ادا مے کردند و از شادمانی نازان الغرض این غلام موافق حکم تقسیم کردہ روانہ مکان شد
ارشاد کہ محبت بر دو نوع ست یکے اصالۃً و دیگرے تبعاً پس ما را محبت
صحابہ کرام و اہل بیت عظام رضے اللہ تعالے علیہم اجمعین اصلی نیست بلکہ تبعی ست
کہ بسبب متابعت سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم محبت این بزرگواران
میداریم و میدانیم کہ ایشان را رضے اللہ عنہم رسول مقبول صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم دوست میداشتند و اوشان رسول اکرم صلی اللہ علیہ و
آلہ وصحبہ وسلم را دوست و عزیز میداشتندے و جان و مال و زن و فرزند
خود را فداے نعلین مبارک سرور کونین کردندے پس ما چرا این حضرات
رضی اللہ عنہم را دوست نداریم کہ اگر سر مو از محبت این بزرگان تساہل
ورزیم سنے ایمان شویم کہ این تساہل در اصل واقع مے شود و انحراف
از تاثیر صحبت شریف حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم کہ صحابہ کرام
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین یافتند پس واجب و لازم آمد کہ مصاحبان
حضرت را از جان و مال و زن و فرزند بہتر و افضل دانند و باہمہ مصاحبان

محبت علی الترتیب دارد و بر محاربات ایشان که موافق اجتهاد شان واقع شده اصلا خیال نکند که خطای ایشان هم موجب یک درجه ثواب می باشد نه باعث عتاب این ست عقائد اهل سنت و جماعت فقط

ارشاد این خادم را ازین تعویذ اجازت داده فرمودند که براے هر مرض و بیماری که متعلق تقدیر معلق باشد بسیار مفید ست زیرا که درین تعویذ اسم حضرت آدم علیه السلام ست و براے هر بنی آدم تاثیرے بخشد ان شاء الله تعالے و بموجب مضمون این بیت در خانه اش باید نوشت ـه دو اسپ و رخ دو فرزین با رخ گیر ؛ دو اسپ آمد مثلث گشت تصویر ؛ شروع از خانه یازده کند باین صورت

١٦	١١	١٨
١٧	١٥	١٣
١٢	١٩	١٤

و در رکابی چینی گرداگرد این نقش آیه شریفه فالله خیرا حافظا وهو ارحم الراحمین نوشته شسته مریضے را که بنوشانند شفا یابد ان شاء الله تعالے ـ بعد چندے تحریر آیه موقوف فرمودند بنظر احتیاط فقط ـ

کیفیت یک خادم که در ضمن آن هم ارشادات بسیار ست یک صاحب که مرید یک مشایخ این طریقه نقشبندیه رحمهم الله تعالے بودند لاکن کارخانه فیض و برکت حضرت ما مدظله العالی دیده صحبت پیر خود ترک کرده از حضرت ما تعلیم و تلقین می یافتند بعد چند مدت بتاریخ غره شعبان المعظم سنه ۱۲۸۱ مقدسه از خطاب شاهی سرفراز گردیدند و یک دوست

آنصاحب بتاریخ چهارم شهر مذکور مهر آن نام شاهی گذرانیده در نظر انور حضرت
پیر و مرشدی گزرانیده روانه نمود و باز در همان سنه از باعث چند
وجوه که یکے از آن گزرانیدن عرضی محرره خود که در آن این بیت مندرج
بود ــه فیض روح القدس ار باز مدد فرماید ؛ دیگران هم بکنند آنچه مسیحا میکرد
معتوب گشتند و جمیع سلوک از ابتدا تا سبق مسلوب گشت و بعد چند
ماه که صاحب موصوف آواره و پریشان شده از قصبه سکونتی خود
حاضر خدمت گشته بسیار عذر تقصیرات خود کرده حتے که نالان و
گریان و طپان و غلطان نعلین مبارک حضرت را از دندان گرفته استادند
و حضرت ما مدظله العالی بمقتضاے اخلاق کریمانه خود که ظل اخلاق
محمدی است صلی الله علیه و آله و صحبه وسلم عذر ایشان قبول کرده عفو تقصیرات
ماضیه نموده فرمودند که علاج شما غیر ازین که تجدید بیعت نمایند
نیست آینده در چند سال هر قدر که منظور الٰهی باشد با تمام رسد پس از سر
نو بیعت گرفته سلوک از قلب شروع کنانیدند و بسیار نصایح فرمودند فقط
تاریخ وفات شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا
و مولانا حضرت شاه سعد الله صاحب قبله مرشد حضرت ما رحمة الله تعالی علیه
بست و هشتم جمادی الاولے روز دوشنبه . گفت هاتف از جهان فانی شده
داخل باب عدن سعد الله شاه ؛ سنه یکهزار و دوصد و هفتاد هجری نبوی
۱۲۷

تاریخ وفات شیخ حضرت ما مدظله شاه سعد الله صاحب رحمة الله علیه

بروز عرس شریف حضرت غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ بست و یکم
شہر صفر المظفر ۱۲۸۲ھ کہ سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و دو بود صاحبزادہ
میان محمد ابراہیم صاحب و محبوب خانصاحب و این غلام خود را بعد ختم
قرآن مجید اول میانصاحب موصوف و بعدہ این غلام و بعد از آن محبوبخان
صاحب را در مجمع کثیر کہ قریب دو ہزار آدمیان باشد کلاہ سفید کہ در زیر
دستار حضرت بود از دست خود بر سر ہر سہ شخص مذکور پوشانیدہ از اجازت
طریقہ عالیہ سرفراز فرمودند و بعد از آن برخاستہ در حجرۂ دیوانخانہ کہ راہ
بیرون رفتن ازین حجرہ بود ایستادند و شیرینی از قسم زعفرانی لڈو بسیار
عمدہ اکثر را پنج پنج و کسے را دہ و کسے را یک سبد یک آثاری و کسے را دو
آثاری و کسے را بقدر ۵ لا از مریدان خود کہ در مکان او بودند عنایت فرمودند
و بعدہ سبد ہای شیرینی کہ باقی ماندہ بود مثل کونڈہای نیاز قطار بر فرش
نہادہ حکم خوردن آن کردند و خود تشریف برداشتند و ما ہمہ خادمان علامات
کہ بعد برخاست اہل محفل باقی ماندہ بودیم بچو ریدیم کہ یک سپاہی مفلس و
بدمزاج کہ مردمان ازو آزردہ میماندند و حضرت ما بروالتفات بسیار میفرمودند
واز نان و پارچہ و نقد و میوہ وغیرہ از ہر چیز عنایت میکردند او را نیز
بر آن سبدہاے شیرینی خورانیدہ فرمودند کہ ہر قدر کہ در قرابین او این
شیرینی بگنجد پر کردہ دہند ہمچنان کردند و نام این سپاہی منور خان بود و پس

از آن برخاست نموده در حوائج خویش مصروف گشتند آخر الامر آن سپاهی در

غلامان حضرت داخل گردیده جان بحق تسلیم نمود فقط

نقل شجرهٔ حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی مدظله العالی مع مواهیر پیران کبار

رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین [غلام علی احمدی ۱۲۲۹] [عبد المغنی احمدی ۱۲۵۵] [ابو سعید احمدی ۱۲۳۴] الٰهی بحرمت

شفیع المذنبین رحمة للعالمین حضرت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و صحبه — کل شجره بوجه کمال

سلم الٰهی بحرمت خلیفهٔ رسول الله حضرت ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه — شهرت درینجا نقل نه کرده شد

الٰهی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیه برفقیر [فقیر سعد الله احمدی عبد ذلیل لرب جلیل] سعد الله رحم فرما

و عاقبت ایشان بخیر گردان بحرمة النبی و آله الامجاد اما بعد برادر دین محب

راه یقین محمد نعیم عرف مسکین شاه را در طریقهٔ عالیه نقشبندیه بیعت نموده

داخل محفل گردانید سبحانه و تعالی برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر

و نصیب متکاثر مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین یا رب العالمین و

صلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابه اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین

تعویذ وبا که از حضرت پیر و مرشد عالمیان دستگیر بیکسان چاره ساز هر بی نوا

جناب مسکین شاه صاحب رهنما دام الله افاضتهم اجازت شده است اینست

بسم الله الرحمن الرحیم الٰهی بحرمت حضرت شیخ محمد صادق احمدی نقشبندی سرهندی — تعویذ وبا

رحمة الله تعالی علیه از شر وبا گهداره نوشته در موم پیچیده نزد خود دارد انشاء الله

تعالی از بیماری مذکور محفوظ خواهد ماند فقط۔

ارشاد در معروضۂ این غلام کہ فاتحہ روز مقرری وفات با فاتحہ ایام دیگر در ثواب چیزے تفاوت ست یا برابر **ارشاد شد** کہ البتہ تفاوت باشد زیراکہ میت بر دو نوع باشد مغفور یا معذب اگر مغفور ست روز انتقال او ازاین جہان روز وصال یار یست کہ فرحتے ومسرتے زیادہ ازین چہ متصور گردد بموجب بیت بزرگے ؎ من شوم عریان ز تن او را ز خیال ؛ تا خرام در نہایات الوصال ؛ پس درآن روز ہرچہ از ورثہ و دوستان برسد موجب مزید مسرت باشد۔ واگر میت معذب باشد آن روز او را ابتدا الم ومصیبت است ہرکہ درآن روز از فاتحہ و درود تحفہ فرستد موجب مسرت او گردد بخلاف ایام دیگر و تحفہ خیرات فرستادن بر دو نوع ست یکے آنکہ ہر فاتحہ و درود وغیرہ کہ باشد او را اول بجناب حضرت رسالت پناہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گذراند درآن وقت از حضرت صلی اللہ علیہ وسلم بزیادت ثواب عنایت میگردد بعد ازآن بجناب صحابہ کرام رضی اللہ تعالی عنہم و بعد ازان اہل بیت اطہار و بعدہ بجناب تابعین و تبع تابعین وغیرہ رضوان اللہ تعالی علیہم اجمعین گزراند پس ہمہ بزرگواران برآن افزونی ثواب مرحمت فرمایند پس باروح ہرکہ منظور باشد بہ بخشد اللہ تعالی ثواب بخشندہ کم نہ کردہ ہمہ ہارا برابر سرفراز فرماید۔ و نوع دیگر آن کہ بخشندہ ثواب فقط باروح شخص معین بہ بخشد درین صورت آن میت ثواب را خود در حضور حضرت رسالت پناہ

صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گزرانند وزیادتی ثواب از درگاہ رحمۃ للعالمین
مرحمت میشود بعد ازآن بجناب چہار یار با صفا رضی اللہ عنہم علی ترتیب
الصدر افزونی عنایت میگردد و درین صورت خوشنودی میت بسیار میگردد
اما این ایصال ثواب از کسی نہ میشود خوشنودی میت درین باب منظور
ندارد و باز معروضہ نمود کہ بوقت فاتحہ دست خود جانب قبلہ باید یا بطرف
مزار فرمودند کہ این از فرض وسنت نیست فقط

سلسلۂ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ کہ در رسالہ حضرت
عبدالغنی صاحب مرحوم مرقوم ست واین ہم از طفیل حضرت مدظلہ العالی
میسر گردید لہذا مرقوم شد۔ جامع کمالات رب حمید حافظ الشرع والقرآن
المجید مرشدنا ومولانا حضرت شاہ ابوسعید بن حضرت صفی القدر بن حضرت
عزیز القدر بن حضرت محمد عیسیٰ بن حضرت سیف الدین بن حضرت خواجہ
محمد معصوم بن حضرت مجدد الف ثانی رضی اللہ تعالےٰ عنہم اجمعین۔

سلسلۂ نسب حضرت ابوسعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ

مادہ تاریخ حضرت قطب الاقطاب حضرت شاہ عبداللہ المعروف بہ غلام علی شاہ
صاحب رحمۃ اللہ علیہ این ست (نَوَّرَ اللّٰهُ مَضْجَعَهٗ) ۱۲۴۰ ونیز مصرع فارسی
(جان بحق نقشبند ثانی داد) رباعی نیز ے چون جناب شاہ عبداللہ
قیوم زمان ؛ زین جہان فرمود رحلت سوی جنات کریم ؛ سال او با حال او جستم چو ای
رافت زدل ؛ گفت فِی رَوْحٍ وَرَيْحَانٍ وَجَنَّاتِ النَّعِيمِ ؛۔

تاریخ وفات شاہ غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ

بیان ضرورت دلت اجتہاد ـ

ارشاد کیفیت اجتہاد کہ افعال آلٰہی نامتناہی اند و افعال عباد کہ ظل افعال آلٰہیہ اند ایشان نیز بے انتہا و ذات باریتعالےٰ جل شانہٗ غنی الغنی و تابع کسے نیست پس او را ضرور نیست کہ برائے اجرائے ہر امر عباد از وحی خود آگاہ ساختہ باشد ازین سبب حکم اجتہاد شد کہ در ہر امور کہ ضرور باشد اجتہاد کردہ عمل نمایند پس حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم از ذات مبارک خود اجتہاد کردہ اجرائے امور غلامانِ خود مے کردندے اگر آن اجتہاد حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم مطابق مرضی آلٰہی میبود فہوالمراد والا وحی نازل شدہ حقیقتِ امر اطلاع میداد و موجب نارضامندی پروردگار عالم ہم نمی شد چرا کہ حکم اجتہاد نیز از و بود تعالےٰ و تقدس مثال اجتہاد چنان ست مثلاً رئیسے و بادشاہے قانونے و دستور العمل نوشتہ بہ تعلقدار دنیوی نائب بدہد کہ موافق این عمل آوری نماید و اگر احیاناً امرے چنان واقع شود کہ درین قانون نباشد قیاس بر امور مرقومۂ قانون نمودہ حکم اجرائے آن نماید پس آن تعلقدار کہ بتعلقہ دور دراز رفت و امرے از رعایا چنان ظاہر شد کہ توقف در آن ممکن نیست و بارگاہ بادشاہ دور و ذات او غنی و تابع تعلقدار نیست کہ در ہر امر بموجب معروضۂ او حکم کردہ باشد پس موافق حکم بر قانون مرقومہ قیاس کردہ آن امر رعایا را جاری ساخت و آن اجرائی امر موافق مرضی او ہم میبود اما چونکہ از حکم او قیاس نمودہ بود

ازین سبب آن تعلقدار را معذور دارد معاف فرماید بلکه سرفراز کند پس
اجتهاد هم ازین قبیل ست و همه صحابه کرام رضوان الله تعالے علیهم اجمعین
و تابعین و تبع تابعین و ائمه اربعه مجتهدین مجتهد بودند لاکن الحال اجتهاد
موقوف ست که وجود شرائط اجتهاد درین زمان غیر متوقع است زیرا که
اگر اجتهاد جاری بودے تا حال چند مذاهب پیدا شدندے و ازین مذاهب
اربعه نشانے هم باقی نه ماند هر کس که میخواست موافق مرضی خود طریق
نوے آوردے اما حضرت مهدی موعود در زمان خود مجتهد باشند۔
روزے بعرض پرداختم که نعره که ازین غلام صادر مے شود هیچ معنی دارد عنه مولف
یا نه فرمودند که هر چه از اختیار میشود در آن لحاظ معنی ست و ازین آواز
تو که بسبب مائل شدن دل بخدائے تعالے بے اختیار ظاهر میگردد هیچ معنی
ندارد و بعده موقوف میگردد از ظاهر شدن این سر کار نیست خواه شود یا نشود
باز عرض نمود که گاهے در مسجد و یا در محفل ازین غلام نعره و آوازے صادر
شود و همه مردمان زتعجب بجانب غلام مے نگرند فرمودند که مردمان دیده
باشند از ایشان چه کار باز بعرض رسانید که در وقت مراقبه اگر کسے
عطسه داده الحمد لله خواند و یا سلام کرد جواب او باید داد یا نه فرمودند که
اگر کسے قرآن شریف مے خواند شخص دیگر را نباید که سلام کند اگر کرد جواب
او نباید داد عرض کردم که باهستگی در خود جواب او باید داد یا باواز بلند

فرمودند که با وا ژلبند جواب دہد در امور شرع چہ شرم باز ارشاد شد که
این مقدمہ ما فراموش کردیم از مولوی احمد علی صاحب باید پرسید فقط
ارشاد که تکوین صفت حقیقی ست نزد علماے حنفیہ رحمہم اللہ تعالےٰ فقط
ارشاد ہر کاریکہ کند براے خدا کند کہ از آن در دنیا رنج نباشد و در آخرت
ہم ماجور خواہد شد مثلاً اگر شخصے خدمت کسے کرد و آن مخدوم در پاداش این
خدمت رنج داد پس این شخص ملول نشود زیرا کہ نظر این شخص بر رضائے
الٰہی بود و اگر آن شخص چیزے ہدیہ و نذر داد آنہم بے ارادہ این رسید
و در آخرت ہم ماجور خواہد شد ان شاء اللہ تعالےٰ پس ہر کاریکہ براے
خدائیتعالےٰ باشد در دنیا و آخرت محمود و منظور باشد فقط۔
ارشاد براے علم باطن دعوت نیست زیرا کہ علم باطن آن ست کہ
باطن در محبت الٰہی بالکل مستغرق باشد پس درین صورت دعوت دیگر
چگونہ خواہد کرد اما علم ظاہر را دعوت ضرورست بہر طوریکہ باشد دعوت نماید
ارشاد کہ ما در بلدہ مدراس از بزرگے عرض کردیم کہ چیزے بمن نصیحت بیان تقدیم ہم است
کنید فرمودند کہ شما را ہیچ نصیحت درکار نیست اما چون شما سوال کردید
جواب آن گفتن لازم آمد باید دانست کہ اگر کسے از صبح تا شام براے تلاش
روزی کوشش نماید یک جو زیادہ از مقدر خود نخورد و ہمچنین اگر شخصے بر
رزاق مطلق توکل کردہ نشیند کم از مقدر خود نخواہد خورد پس بی محنت

بقدر حصهٔ خود چرا نباید خورد که از مشقت هر روزه هم همان قدری حاصل میشود که مقدر ست فقط

ارشاد که طعام پرستش بتان که از نام ایشان تیار کنند و ر دبری ایشان هم دارند حکم خوردن آن طعام چیست فرمودند حرام ست خوردن آن -

معروض ما که در کار و بار شیر فروشان این دیار گمان طهارت هم نمیشود پس استعمال حضرات شیر وغیره چه حکم دارد فرمودند برائے وسعت بر اہل اسلام شرع منع نکرده است والا تنگی خواهد شد و این ملک هندوان است و اکثر کار کنندگان هندوانند فقط -

ارشاد که یکے از خلفای حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله تعالے علیه در بخارا تشریف برده بودند و هر کس که سبب تشریف آوری استفسار میکرد میفرمودند که یکے قرضدار فقیر درین دیارست برائے وصول قرض خویش آمده ام و سبب دیگر زیارت جناب پیر رحمة الله علیه هم ست پس بادشاه آنجا اوصاف آنجناب شنیده ارادهٔ بیعت نمود و بسیار تکلف ... حضرت معزز را طلبیده بعد اعزاز و اکرام پیش آمده بعرض پرداخت که سبب قدم رنجه فرمودن درین ملک چیست حضرت موصوف از آن دو سبب یک بیان کردند و سبب دیگر که وصول قرض بود آنرا خفیف دانسته نفرمودند پس بادشاه همه اسباب بیعت راند ر جناب معزز نموده رخصت کرد و بیعت نه نمود همه

ارکان دولت بعرض رسانیدند اینچنین حرکت از آنجناب بعید معلوم میشود که اول ارادهٔ بیعت کردند و در همه ملک شهرت این امر گردید آخر بیعت ناکرده آن بزرگ را روانه ساختند جواب داد که آنحضرت روبروے همه ها دو سبب آمدن خود فرمودند و روبروے ما یک سبب از این باعث ما ناخوش شدیم زیرا که اگر پیش ما هم آن سبب دیگر میفرمودندے البته ما دریافت کرده اگر فرض اوشان به ثبوت رسیدی مے دهانیدے فقط

ارشاد که یک خلیفهٔ بزرگ حضرت غلام علیشاه صاحب رحمة الله علیه در بخارا تشریف بردند و در آنجا بسیار کس بیعت کردند روزے تا عصر به بیعت گرفتن مشغول بودند و براے نماز عصر از باعث عجلت شملهٔ دستار کشادن فراموش کردند پس همه نمازیان و مریدان از آن روز ترک صحبت آنجناب کردند که اینچنین سنت از حضرت ترک شد پس از آن وقت آمد و شد مردمان موقوف گردید باید دریافت جائیکه چنین احتیاط در امور شرعی باشد چگونه انتظام شرع شریف نباشد فقط

ارشاد که علم در لشکر براے شناختن هر گروه است نه براے پرستش آن زیرا که تعظیم او چیست این علامت لشکر ست عرض کردم که طعامیکه روبروے علمها و شدّه ها و نعلها دارند باید خورد یا نه فرمودند که نباید خورد باز عرض نمود که صاحبزاده صاحب میفرمایند که بوذ زیارت امام درس خواهم گرفت فرمودند

خوب ست اما لفظ زیارت نباید گفت که بسیار قبیح و مستنکره است و این اختراع شیعه است که ہر سال زیارت میکنند امام رضی اللہ تعالےٰ عنہ در کربلا یک بار شہید شدند نہ کہ ہر سال کہ زیارت کردہ شود و از عقائد شیعہ است کہ حضرت امام را ہر سال زندہ میکنند کہ سوم و چہلم مے کنند نعوذ باللہ من ہذا الاعتقاد فقط ۔

روزے سائلی را چیزے عنایت فرمودہ بخادمان فرمودند کہ سؤال بسیار قبیح است سعدی علیہ الرحمہ در باب سؤال فرمودند ؎ گر گدا پیشرو لشکر اسلام بود کافر از بیم توقع برود تا در چین ؛ مراد ازین شعر آن ست کہ از ابتدائے زمانہ تا حال بنسبت دیگر بلاد در بلدۂ چین غلبہ کفار بسیار میباشد پس در جائیکہ کفر مدام باشد کفار آنجا چہ قدر شداد و غلاظ باشند با وجود چنین شدت کفر اگر سائل پیشرو لشکر اسلام باشد تاب سؤال نیاوردہ گریز خواہند کرد بلکہ در وطن مالوف خود کہ ملک چین ست امان خواہند گرفت الحاصل کہ سؤال بسیار منع ست و ہر چہ بے سوال رسد در گرفتن او تامل نہ کند معروضہ مؤلف غلام عرض نمود آن شخص دہندہ خیال تحقیر و تکلیف این کس کردہ مے دہد فرمودند بہر طوریکہ باشد نقصان و الزام بطرف گیرندہ نیست اگر دہندہ از خلوص نیت برائے خدا میدہد ماجور ست و الا محروم معروضہ نمودم کہ بعض بزرگان پیشین چرا اقبال ہدیہ نہ کردند و خادمان و خود را در فقر و فاقہ

انداختند چنانچه گویند که حضرت میرزا صاحب رحمة الله علیه هدیه میگرفتند روزی
بسبب افشای تنگی خود گفتند ۵ هزار حیف که گل کرد بی‌نوائی ما و چشم
آبله آمد برهنه پائی ما ؛ سبب چیست فرمودند که خاصه مزاج هر کدام است
والا گرفتن هدیه منع نیست و مراد از آن شعر ننگ و عار شیخ از مردمان
نیست بلکه مراد این است که دوستان خدا که فنا در محبوب میباشند نمیخواهند
که احوال ظاهر و باطن خود را غیر محبوب و مطلوب خود دیگری ببیند ازین جهت
فرمودند که هزار افسوس که احوال ما را غیر شخص دید و از چشم آبله برهنه پائی نمود
ارشاد که بعض بزرگان خیال معاش نداشتند که رزاق مطلق رزق
باوشان خواهد رسانید ما چرا فکر اوشان کنیم و حضرت غلام علیشاه صاحب
رحمة الله علیه از هر کس که هدیه میداد می‌گرفتند و میفرمودند که ما میخواهیم که
طالبان را بار یک سوزن برداشتن هم نشود تا که درین صورت شاید
خدائتعالی را یاد کنند پس ازین ارشادات معلوم شد که گرفتن و نگرفتن ضرور
نیست خاصه مزاج هر بزرگ علیحده است فقط المرقوم غره صفر المظفر سنه ۱۲۸۲ هجری
ارشاد سبق مراقبه معبودیت صرفه سرفراز فرموده در میان آن چنین
ارشاد فرمودند که بلا تشبیه معبودیت صرفه چون گل کلال که بر چرخ خود دارد
و آنرا هیولی گویند و از آن سبو و کوزه و غیره اخراج می نماید همچنین
معبودیت صرفه و ظلال گویا تعینات اند بلا تشبیه شخصی در هر زمان

لباس ہر رنگ پوشیدہ نمودار میشود فقط **ارشاد** طریقت

اسلام طریقت تمیز حق و باطل از صحو این درجہ بسیار عالی ست و دیگر اسلام طریقت وکفر طریقت

یعنی تمیز حق و باطل نباشد از غلبہ محبت محبوب اما این درجہ اعلی ست بخلاف

کفر شریعت کہ آن مردود ست سوم اسلام شریعت تمیز حق و باطل

چہارم کفر شریعت یعنی تمیز حق و باطل نباشد از سرکشی نفس مثلاً درب

و رب تمیز نباشد این کفر مردود ست فقط۔

طریق خواندن ختم خواجگان نقشبند رحمۃ اللہ علیہم برائے روائی حاجات دینی

و دنیوی از پیر و مرشدی مدظلہ العالی اجازت گردیدہ است بسم اللہ الرحمن

الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے خواندہ شروع نماید

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار —

سورۂ الم نشرح ہفتاد و نہ بار — سورہ اخلاص یکہزار و یکبار —

سورہ فاتحہ با بسم اللہ ہفت بار۔ درود شریف یکصد و یکبار —

اللهم یا قاضی الحاجات یکصد و یکبار۔ اللهم یا کافی المهمات یکصد و یکبار۔

اللهم یا دافع البلیات یکصد و یکبار اللهم یا رافع الدرجات یکصد و یکبار۔

اللهم یا شافی الامراض یکصد و یکبار اللهم یا احل المشکلات یکصد و یکبار

اللهم یا غیاث المستغیثین یکصد و یکبار اللهم یا مجیب الدعوات یکصد و یکبار

اللهم یا ارحم الراحمین یکصد و یکبار باز فاتحہ بارواح طیبہ خواجگان نقشبندیہ

مجددیه رحمهم الله تعالی علیهم اجمعین بخوانند و قید تعداد مردمان ضرور نیست
اما اگر خوانندگان طاق باشند بهتر چراکه خدائتعالی طاق ست و طاق
شئی را دوست میدارد مثلاً اگر سه کس میخوانند چهارم را بباید طلبید و اگر
خود بخود داخل ختم شود مضایقه ندارد و اگر چهار میخوانند پنجمی آمد او را
بهر طور که باشد شریک باید کرد و هیچ پرهیز و زکوة هم در ختم نیست انچه
ممنوعات شرعیه است احتراز ازان ضرور باید کرد - این هر دو ختم
در خانقاه حضرت ما مدظله العالی هر روز بلا توقف بعد نماز صبح میخوانند
و خود حضرت به نفس نفیس نماز صبح در خانقاه خود باجماعت ادا کرده
با همه خادمان و حاضرین داخل ختم های مذکوره میباشند برای سوره فاتحه
که در ترتیب ختم مذکور ست هفت بادام از دست مبارک خود تقسیم
میفرمایند و بعد فاتحه ختم دعای اللهم انصر من نصر دین محمد الخ سه بار و الهی
مقصود من توئی و رضای تو محبت و معرفت خود بده سه بار بجهر
گفته هر دو دست بر چهره مبارک خود میمالیدند گاهی توجه میدهند و
گاهی در مکان تشریف برده بعد یک ساعت رونق افزا شده تا دیر
توجه میدهند بمقدار دو ساعت و گاهی کم ازان و بعد ازان گاهی
بطالبان سبق سلوک میفرمایند و گاهی چیزی ارشادات دیگر نموده
بعضی امور مردمان حاجتمند اجرا ساخته برخاست میفرمایند فقط -

یعنی ختم نقشبندیه و ختم مجددی و ترکیب [illegible] مجددی بالا مذکور شد ۱۲

نسخہ بریانی - کہ در عرس شریف حضرت صاحب یعنی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب
رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما پخت شدہ بمستورات محلات و صاحبزادگان
حضور نواب افضل الدولہ بہادر والی دکن کہ از خادمان حضرت بودند فرستادہ
میشد این ست برنج باریک یک من - گوشت دو من - روغن زرد ۲۴ لار
ادرک ۴ لار - پیچ ۴ عدد - لہسن ۲ لار - الایچی - لار - لونگ لار - زیرہ سیاہ لار
پودینہ ۴ فلس - لیمون ۶۰ عدد - زعفران ۶ تولہ ۳ ماشہ چغرات چکہ ۱۲ لار - چغرات
چھیوا یعنے ترش رقیق ستی لار - شیر ۱۰ لار - آرد گندم برائے دم ۳ لار - نمک ۱ لار
پیاز ۱۱ لار = کدو ۴ عدد - دال نخود ۲ لار - تمر ہندی ۲ لار - مرچ سرخ نیم لار
کشنیز سبز یک فلس - ساگ میتھی ۴ فلس - ترئی ۵ ف فقط

نسخہ بریانی

ترکیب قلیہ

نسخہ مزعفر - برنج باریک ۲ لار - شکر سفید ۲ لار - زعفران ۳ ماشہ - شیر - لار

نسخہ مزعفر

المرقوم بست و پنجم جمادی الثانی سنہ ۱۲۸۲ یکہزار و دوصد و ہشتاد و دو ہجری ۴ محرم
بتاریخ بست و ہشتم ماہ رمضان المبارک سنہ ۱۲۸۴ آ مقدسہ بروز جمعہ این غلام
حضرت در مسجد الماس کہ در علاقہ حضرت ما فداہ قلبی و روحی ست معتکف بود
کہ حضرت موصوف برائے نماز جمعہ تشریف آوردہ از ین غلام خود خطبہ
الوداع خوانانیدہ برائے امامت نماز از ابروے مبارک ارشاد فرمودند
عاصی امتثال امر نمودہ امامت کرد و بعد نماز طالبانرا کہ حاضر خدمت بودند
سبق سلوک ارشاد فرمودند و بعدہ خادم مسجد مذکور دو عدد تسبیح فاد زہر د

دو عدد جاے نماز کہ از کسے جا ہدیہ آمدہ بود آورد از آن دو جا نماز یک
بموذن و بہ ہمان خادم مسجد کہ مرید حضرت بود عنایت کردند و یک تسبیح باین
غلام خود مرحمت نمودند بعد از آن عرض بیعت ثانی نمودم کہ غلام در طریقہ
قادریہ فیض یاب شدہ ام الحال امید وار طریقہ نقشبندیہ است ارشاد شد
کہ تجدید بیعت میکنی عرض نمودم بلے پس قبول فرمودہ شجرۂ پیران کبار
نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالے تمام خواندہ موافق عادت معہود از بیعت سرفراز
ساختہ گویا از فیض پنج طریقہ خود فیضیاب نمودند و فرمودند کہ تجدید
قادریہ نقشبندیہ چشتیہ سہروردیہ مجددیہ
بیعت مبتدی را از ستیات ست و تجدید بیعت منتہی را موجب ابراریت
ست طالب را باید کہ از ابراریت چنان گریزد گویا از معصیت
بگریزد و باز فرمودند کہ دیروز امام مسجد مردہ منو آمدہ از ما استفسار
کرد کہ مشہور ست کہ عشق حقیقی را مجازی عشق ضرورست این سخن
حقیقتے دارد یا نہ فرمودیم کہ حقیقت سہل و آسان دارد کہ عشق مجازی
شیخ خود ست پس آن سائل تسلیم کرد و شاد برفت باز باین غلام خود
فرمودند کہ از اعتکاف بمغرب سلخ شوال برخاست خواہی کرد عرض
کردم بلے فرمودند کہ بصبح روز عید روزہ نزد ما افطار کن باز فرمودند
کہ روزہ روز عید منع ست اما این افطار روزہ ہمہ ماہ رمضان ست
اشعار فیض آثار و کلمات لطافت آیات کہ از زبان الہام بیان حضرت

ماصادر مے شد و دلہاے بیدلان را از استماع آن فیضے و کیفیتے حاصل مے گردید کہ بیان آن لا بیان ست و شرح آن سکوت زبان کہ مانند دریاے مواج جوش زدہ طالبان خدا و حلقہ نشینان عشق سید ہر دوسرا راے سرو پا چون مرغ نیم بسمل و مانند ماہے بے آب غلطان و پریشان مے گردندے محض برکت توجہ مبارک ست کہ ہمہ با قدر حوصلہ خود فیضیاب گشتہ بدیر یا بجلد بہوش مے آیند والا از مشاہدۂ محفل توجہ گمان مے شود کہ شاید دو چار کس ازینہا شربت وصال چشیدہ باشند الغرض اشعار و کلمات این ست قدرے تیمنا تحریر میگردد

ای شاہ نقشبند تو نقش مرا بہ بند		نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوے تو	؎	شیئاً للہ از جمال روے تو
دست بکشا جانب زنبیل ما		آفرین بر دست و بر بازوے تو
بایزید اکعبہ را دریافتی	؎	صاف گشتی بر صفا بشتافتی
عمرہ کردی عمر باقی یافتی	؎	غوث الاعظم مددی قبلۂ پاکان مددے

الٰہی چیست اینکہ دوستان خود را کردی کہ ہر کہ ایشان را شناخت ترا یافت و تا ترا نیافت ایشان را نشناخت الٰہی افتح باب الفیض والرحمۃ فنائے خویش و فنائے جمیع ممکنات و ہستی ذات پاک لا الٰہ الا اللہ

دلق بیرون کن برہنہ شو ز دلق ؎ تا ز تو فارغ شود او بام خلق

لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ - لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ - لَا اِلٰہَ اِلَّا اللّٰہ وگاہے نام سبق آن
طالب مے فرمایند کہ مقابل او توجہ مے دہند مثلاً مراقبہ اقربیت یا مراقبہ
اسم ظاہر یا مراقبہ لاتعین وگاہے مثلاً با مراقبہ اقربیت آیہ نَحْنُ اَقْرَبُ
اِلَیْہِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِیْد و در نفی و اثبات نیست ہیچ مقصود بجز ذات
پاک بیچون و بے چگونہ بے شبہ و بے نمونہ من برا و شیدا و او شیدا من
علی ہذا القیاس فقط۔

ارشاد شد کہ بتاریخ دوم ذی الحجہ ۱۲۸۷ ؁ مقدسہ یک ہزار و دو صد و ہشتاد و ہفت
ہجری بروز عید الضحی غلاف مبارک کعبہ شریف برائے زیارت روشن کنیم و این
زیارت غلاف از فروضات و واجبات و سنت نیست مستحب ست و
ہر سال برین طور زیارت کردن ہم ضرور نیست فقط۔

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس لنگری کہ از دست مبارک حضرت ما

جواب عرضی غلام احمد صاحب مدرس بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ و تبلیغ الدعوات
واضح باد پرسیدہ بودند کہ معیت او تعالے با ہمہ مخلوق ست یا خاص با آدم اگر
با آدم خاص ست کافر درین بشارت شریک ست یا نہ مخدوما دولت معیت عام
ست نہ خاص لیکن موافق فرمودۂ مولانا رومی رحمۃ اللہ علیہ ع ہر کہ صیقل
بیش کرد و بیش دید ؛؛ بے گمان صورت درو آمد پدید ؛؛ و نیز سعدی شیرازی رح
مے فرماید ع باران کہ در لطافت طبعش خلاف نیست ؛؛ در باغ لالہ روید و
در شورہ بوم خس ؛؛ ...... و نیز حافظ شیرازی رحمۃ اللہ مے فرماید

ہ ما در پیالہ عکس رخ یار دیدہ ایم ؛ اے بیخبر ز لذت شرب مدام ما
انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام وصحابہ و اولیا رضے اللہ تعالیٰ عنہم
موافق مراتبات خود معیت محبوب و مطلوب میداشتند حتیٰ کہ بعضے از
اولیا را اللہ از غلبہ سکر خطاب معیت را گم کردہ و کم را فراموش نمودہ ہم انا الحق
و انا اللہ زدہ اند محبوبا نند کہ خود را از ہستی خود پاک و از کدورات بشری
صاف نمودہ در بحر وحدت غوطہ زن اند اَللّٰھُمَّ اجْعَلْنَا فِیْ مُحَبَّتِہِمْ
مُسْتَقِیْمًا وَّ مُقِیْمًا و نیز معنے بیت حضرت شاہ شرف بو علی قلندر رحمۃ اللہ
علیہ پرسیدہ بودند تو مباش اصلا وصال این ست وبس ؛ رو در وگم
شو کمال این ست وبس ؛ مخدوما عقائد اہل سنت وجماعت منعقد برانست
کہ حَقَایِقُ الْاَشْیَاءِ ثَابِتَۃٌ یعنے ہر شی بر حقیقت خود ثابت وقائم است
و آن حقیقت بوہم وخیال بدل نمے شود نفس الامری ست پس اللہ تعالیٰ
بے چون وبے چگونہ و بندہ کثیف و کمینہ اللہ بندہ نہ بندہ اللہ نہ میشود
اِلَّا اَنَّہٗ شیخ رحمۃ اللہ علیہ مے فرماید کہ خود را فراموش کردن و در بحر فیض
محبوب گم شدن کمال عبدیت و وصال محبوبیت ست لَا کَمَالَ دُوْنَہٗ
و نیز پرسیدہ بودند کہ از نفی و اثبات نیستی خود و نیستی جمیع ممکنات و ہستی
او تعالیٰ متصور مے گردد مخدوما این مقصود و مطلوب جمیع طلاب ست
از ہزاران یکے را باین خلعت سرفراز فرمایند لُبُشْرٰی لَکُمْ لیکن این

نیستی احوالی ست نه نفس الامری و نیز نوشته بودند که افعال همه از وتعالی
مے یابم بدانکه این بقاے لطیفهٔ قلبی ست که مبتدیان این طریقه را دامنگیر
حال و منتهیان بعضے اوقات در وقت نزول ازین قال ذی حال و
نیز بفهمند که گروه قدریه این را از علم کمال مے دانند و صوفیه از غلبهٔ
احوال صوفیه مقبول و قدریه مردود و نیز حقیقت این بیت پرسیده بودند
سے مین پناہ کا جوکہ تجھ مین ہی :: اسکو مرشد سے پوچھ ہو ہشیار
عزیزا این امر بسیار دقیق ست اگر رو برو بالمشافه تقریر این شنیدی
امید که بسمع قبول و بیقین رسیدے لیکن سوال را بغیر جواب چاره نه
اینقدر دا مے نمایم بگوش هوش بشنو زید که در خارج و در آئینه موجود
ست لیکن در خارج بوجود اصلی و در آئینه بوجود ذهنی و خیالی پس
وجود ذهنی و خیالی که در آئینه موجود ست اصلے و ذاتے ندارد
اصل و ذات او همان زید خارجی ست که در خارج موجود ست نه
بر وجود خیالی او که او را ذاتے و اصلے نه ذات و اصل او همان
وجود خارج که در خارج موجود پس ثبوت آثار را وجود نفس الامری
ضروری ست بدانکه محبوب موجود خارجی و عالم در وهم و خیال
بوجود ظلی ازین تحقیقے واضح گشت که مین پنا بنده که در بنده است
آن مین پنا رحق ست نه مین پنهٔ بنده فافهم ولا تکن من الممترین

یعنی آثار زید بنده راجع بطرف وجود خارجی زید است در خارج موجود

السلام علیکم و علی من لدیکم المرقوم پنجم رجب المرجب سنه ۱۲۹۵ ہجری مقدسه
نقل جواب عرضی غلام محمد صاحب تعلقدار که از دست مبارک خود تحریر
فرموده اند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و تبلیغ دعوات و ترقی
عمر و درجات واضح و لایح باد خط مرسله رسید و از مضمونش که مملو با
محبوب بود آگاهی بخشیده سرور بر سرور و فرحت بر فرحت افزود
عزیزا نوشته بودند الله تعالے با ماست چنانچه بشان او سزاوار است
این معنی الله معکم ست و معنی اینما کنتم را چه سان باید تصور ید
بدانید و بفهمید که الله معکم اجمالی ست و اینما کنتم تفصیل و دنیز
الله معکم مرکزیست و اینما کنتم دائره ایست پس معنی مذکور هر دو را
شامل لیکن در جمله اول بطریق اجمال و در جمله ثانی بطریق تفصیل
و اکمال و نیز آه و ناله و ذوق و شوق و بے خودی و بیهوشی
و استغراق و اضمحلال و وجد و تواجد و سوختگی و نابودگی و
برہم زدگی ذات و صفات و دیدار یار در اغیار بقول حافظ شیرازی
رحمة الله علیه ؎ ما در پیاله عکس رخ یار دیده ایم :: اے بیخبر
ز لذت شرب مدام ما :: این همه از لوازمات و تاثیرات اینما کنتم ست
لِاَنَّهٗ وقتے که عاشق زار گو هر موجودیت خود را نثار بر یار گردانیده
در بحر بود در بود و محبوب در محبوب مستغرق و مستهلک بود که بخطاب

وہو معکم مخاطب گردیدہ پس بمجرد استماع ہذا الندا قبائے فرحت و
عبائے حیرت را بر قامتِ خود دریدہ بود کہ ندا ثانی اینما کنتم از
محبوب لاثانی بگوش عاشق فانی رسید بیچارہ غریب از خود رفتہ
و در آتش عشق سوختہ خطاب کم راگم کردہ از مرتبہ وحدت
شہودی نزول کردہ در بحر وحدت وجودی غوطہ زدہ بحیرت
تام در آن مقام بینندہ وحدت در کثرت و دانندہ تنزیہ در
تشبیہہ گردیدہ مترنم بترانہ وحدت ست کہ باین اشعار مسرآید
بیت زساز مطرب پرسوز این رسید بگوش :: کہ چوب تار صدای تنن تنن ہمہ اوست
دیدہ غیر ترا نمے بیند یک قسم صد قسم ہزار قسم سے دیدہ بکشا و
جمال یار بین :: ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین :: اکثر اولیاء اللہ رحمۃ اللہ
علیہم نثر خوار شجرہ وحدت اند کہ نتیجہ اینما کنتم است چنانکہ بعضے
بقول لیس فی جبتی سوی اللہ قائل اند وبعضے بقول انا الحق کنایت
از جبہ ذات ممکن ست کہ لا ذات بلکہ عرض ست وذات محبوب را
لایق کہ ثبات از وست پس بقول لیس فی جبتی سوی اللہ
بطریق اولے اصدق وانسب واشارہ از قول انا الحق یعنے
انا ممکن لا موجود بل فانی وحق موجود ست کہ مطلوب ومحبوب
ہمہ اوست پس قول انا الحق بر حق ہیچ امواں اینما کنتم از برگا

بالفرض اگر عمر حضرت نوح علی نبینا وعلیہ السلام باید از عہدۂ عشر عشیر
آن بیرون نیاید این آن مقام است کہ مخبرے از اولیاء اللہ
رحمہم اللہ تعالے علیہم باین خبرے دہد بیت بدریائے شہادت
گر نہنگ لا برآرد ہو ؛ تیمم فرض گردد نوح را درعین طوفانش ؛
و نیز نوشتہ بودند کہ روزے رابطہ چنان غلو نمود کہ از چشم سر رہبر
را معاینہ نمود عزیزا این دولت مقصود جمیع طلاب ست لیکن از
ہزاران یکے را بخشند و بدہند یحتمل کہ درکسے اندک صحبت شیخ جذب کمالات
شیخ نماید کہ دیگران در مدت مدید بعشر عشیر آن نرسند لِیُشْرِیْ لَکُمْ
فیض کہ در باطن مقصور بود برظاہر نیز مستولے گردید ہذا من علامات
المرادین والمجوبین موافق فرمودۂ سعدی الشیرازی رحمۃ اللہ علیہ
سہ دوران باخبر درحضور ؛ و نزدیکان بے بصر دور ؛ و نیز تنگی
باطن دامنگیر حال مبتدی ست تحمل بار گران نمے کند تا رو بوسط
نیارد از تلوّن احوال باز نہ ایستد لہذا قال النبی صلی اللہ علیہ وسلم
خَیْرُ الْاُمُوْرِ اَوْسَطُہَا صاحب الوسط ابوالوقت و ماتحت او ابن الوقت
قال مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ فی حقہ بیت صوفی ابن الوقت باشد
درمیان ؛ آن ابوالوقت ست نادر در زمان ؛ ابوالوقت حاکم و
ابن الوقت محکوم ہر دو از دوستان آلہی اند اللہم اجعلنا مِنْ مُحِبِّی

هٰؤُلَآءِ الکُبَرَآءِ پس ہر قدر کہ رابطہ بر علو پایہ سلوک علو باید کہ آنقدر
سعی نمایند کہ دوئی از میان برخیزد و من و تو را جائے نماند مثل مجنون
علیہ الرحمۃ انا لیلیٰ از زبان حال بے تکلف و قیل و قال در ہمہ حال
انا شیخ برآید ہذا قدم الاول فی الطریق والسلوک امید کہ در قدم اول
کوتاہی نکنند کہ بنائے طریقہ بر اوست بقول قائلے مصرع پائے
پیش آمدہ است پس دیوار بہ ہر قدر کہ پایہ قوی باشد دیوار بلند تر
باشد باید کہ دیوار طریقہ را تا بہ فلک الافلاک رسانند بلکہ از عالی ہمتی
ارادہ صعود از آن دارند در خبر آمدہ است کَلِّمُوا النَّاسَ عَلٰی
قَدْرِ عُقُوْلِهِمْ مطابق تقریر آن عزیز تحریر فقیر سرزد اِسْمَعْ عَنْتَ لِسَمَاعِ
الْقُبُوْلِ وَاعْلَمْ بِہٖ زیادہ والدعا۔

قصاید متبرکہ بعد ختم قرآن در تراویح از حکم حضرت ما مدظلہ العالی در مسجد الماس بشب دوازدہم رمضان المبارک ۱۲۹۵ھ ہجری یک ہزار و دو صد و نہ پنج ہجری مقدسہ تضرعا بدرگاہ حضرت شفیع المذنبین رحمۃ للعالمین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم لفظاً لفظاً بغیر تزئین الحان و بے قواعد موسیقی مولوی صاحب والا مراتب حضرت حاجی حافظ احمد خیر الدین صاحب کہ از اخص خادمان حضرت ما اند خواندہ بود تیمناً و تبرکاً چند اشعار آن ہم مے نگارد ھ

طبعزاد حضرت ما

به نعت فارس مضمار افلاک		چه گوید مور لنگ مانده بر خاک
خس و خاشاک کویش مشعل طور		غبار راه او مشاطهٔ نور الخ
بسته از قدرت نقاش ازل نقش دگر	ایضاً	کلک رنگین زبان بر ورق لخت جگر
کلک این نقش نگر خود قلم یاقوت ست		تر زبان صیتش درین تا که تابست شکر

بیان صفاے چارابرد-

بیان صفائی چار ابرو که استفتا از علما و فقراء متشرع کرده شده بود و همه دیندار و پیرو شرع حبیب کردگار صلی الله علیه و آله وصحبه وسلم از جواب باصواب ادرا مزین کرده بودند و حضرت ما هم این عبارت تحریر فرمودند بسم الله الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰة از فقیر مسکین التماس اینکه جواب هاے سائل که از اہل دل هویدا و پیدا شده بظهور رسیدند الحق که همه حق اند لیکن صفاء چار ابرو سالک و طالب از پیران صادق که اہل طریقه اند جاری ست و تا قیام قیامت جاری خواهد ماند هر گه که دل طالب از چهار سو لقمه خورده سیاه و تباه شده مضطر و بیقرار گردیده رو بروسے شیخ کامل و مکمل رسید و الحاح و زاری نمود پس شیخش صفاء چار ابرو یعنی چار سو کرده آنرا یک سو گردانیده در بحر وحدت غوطه مے دهد تا که از ظاهر و باطنش لا غیره و از دل و جانش هو هو برآید بیت ز دریاے شهادت گر نهنگ لا برآرد هو :: تیمم فرض گردد نوح را در عین طوفانش :: این آن صفاء چار ابرو ست

بتاریخ ۲۵ ذیقعده تا اینجا بسماعت رسید-

که عین شرع است نه غیر پس صاحبان صفاے چار ابروے ظاهری اگر بر
انصاف بیایند یقین که آنرا ترک فرموده این را قبول فرمایند نه یاده توجه
الی الله بلکه فنا فی الله و بقا بالله باد بحرمت النبی و آله الامجاد فقط

مسکین شاه نقشبندی مجددی
۱۲۵۶ ہجری

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله الصلوٰة والسلام علی رسول الله
و آله و اصحابه المجتبی بعده از منتسبان و دوستان فقیر التجا
اینکه لله بالله در دعوت فقیر لحاظ این امور ضرور اول تیاریش از کسب حلال
بود و الا صرف از کسب حرام نباشد ثانیاً خریدی گوشت از قصاب مسلمان
به هیئتے که گوشت را از اشیاے حرام مثل غدود و خون و صلب که موسوم
بحرام مغز است و پته و از مثانه یعنی پھکنه و از ذکر و فرج و از زیرین یعنی
اُنثیین و از دُبر یعنی جاے پاخانه و از چرب اتڑی که آنرا قصاب
خوب صاف پاک کنانیده بخرند و بدانند که اکثر قصاب در گوشت قلیه
اشیاے حرام مثل غدود و چرب اتڑی وغیره شریک مے کنند و صاحب
قلیه موجب از دیاد قلیه دانسته متشکر قصاب شده نیک میداند و نمیداند
که همه قلیه ازان حرام مے گردد. و ثالثاً مرچ سرخ و یا سبز این عذر طبعی است
نه شرعی و یا زرد چوب یعنی هلدی بازاری که در سرگین گوبر میپزند در قلیه
نیندازند پس از آب ده ور ده پخت و پز باشد فبها و الا از آب چاهے
که در وا حتیاط شرعی باشد مضایقه ندارد و صاحبان پخت و پز بوقت پخت و پز

لحاظات دعوت
حضرت ما -

بحاجت بشری روند یا بینی افشانند یا حقه کشند و یا سر و پا را و یا جای دیگر را بخرا شند بغیر دست شستن در کار پخت و پز شریک نشوند در خانۂ که ماکیان یعنے مرغیان باشند و آمد و رفت سگ نیز بود پس احتیاط پخت و پز در آن جا غیر ممکن - اگر مردمان سبو یعنے لوٹہ در جائے ناپاک مے نهند و از همان لوٹہ آب گرفته در پخت و پز اندازند نه مے دانند که ازین قسم عملها ے بد تمام آب نجس شده طعام را نجس گرداند علاوہ نجاست ظاهری باطن خورنده را تباه و سیاه کرده بر ظاهرش غالب آمده جزو بدن شده ظلمت بر ظلمت افزاید که تدارک آن غیر ممکن موافق **بیت**

فرماید حافظ آخر انجمه زه نیست هم قصه غریب و حدیث عجیب هست

در صورت عدم احتیاط بر فقیر رحم فرموده از آن دعوت معاف دارند جزاکم الله خیر جزاء تم المرقوم غره ربیع الاول سنه ۱۲۹۶ یک هزار و دو صد و نود و شش هجری مقدسه فقط -

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دین و محب راه یقین غلام احمد صاحب مدرس سلمه الله تعالے الحمد لله علی نواله والصلاة والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه اجمعین که در ینجا همه متعلقین فقیر مقرون حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر مع فرزندان و دختران وغیره مطلوب در ینولا رقیمه محبت مورخه بست و پنجم شهر جمادی الاولی رسید و بر کوایف مندرجه آگاهی بخشیده

مسرور گردانید انچه طلب شاهی و اجازت ترویج طریقه عالیه نقشبندیه ارقام
فرموده بودند معلوم گردید برادر من خطاب شاهی از ضروریات طریقه
نیست الله تعالی کسے را که متعدی مے سازد و بندگان خدا تعالی
ازو فیضیاب مے شوند شاهی او همان ست به بینید در اسمار مبارک
پیران کبار رحمهم الله تعالی نام مبارک حضرت پیران پیر سید عبدالقادر
جیلانی ست رحمة الله تعالی و اسم صاحبزاده حضرت سید عبدالرزاق
رحمة الله تعالی علیه علی هذا القیاس خواجه معین الدین چشتی رحمة الله تعالی علیه
و خواجه بهاؤالدین نقشبند رحمه الله تعالی علیه و شیخ شهاب الدین سهروردی
رحمه الله تعالی علیه و از حضرت صاحب کلان اگر کسے نام مے پرسید
غلام علی مے فرمودند و حضرت صاحب رحمة الله علیه سعد الله مے گفتند
نگر همه معتقدین و مریدین این حضرات را با اسم شاهی یاد مے کردند۔
الحاصل اگر آنصاحب را خطاب شاهی منظور باشد خطاب (ضعیف شاه)
احسن و اولی معلوم مے شود و آن برادر را اجازت طریقه یافته عرصه
بعید گردید بایستی تا حال بسیار کسان را تعلیم و تلقین مے کردند
الماضی لا یذکر الحال تلافی ما فات نموده در ترویج طریقه نقشبندیه
جهد بلیغ فرمایند زیاده محبت درتزاید باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط
بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله و کفی و الصلوة و السلام علی رسوله المصطفی

وعلی آلہ المجتبیٰ اما بعد مراد از وقت کہ در لِی مَعَ اللّٰہِ وَقْتٌ لَا یَسعُنِیْ
فِیْہِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ واقع ست وقت مستمر است
نہ وقت شاذ وَاِنْ کَانَ الْوَقْتُ الشَّاذُ مُرَادًا لَزِمَ النَّقْصُ
فِیْ مَرْتَبَۃِ الْمُحِبِّ زیراکہ محب نہ مے خواہد کہ محبوب بس از من جدا
شود پس وقت شاذ زوال بر جدائی محبوب ست گاہے وصل و گاہے فصل
این تصور در ذات محمدی العبید از مرتبہ محمدیت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم تعین اول کہ مقابل لا تعین ست وآئینہ داری او بر او پس وجود
مطلق کہ محبوب برحق ست متجمع جمیع صفات کمالات و منزہ از جمیع نقصانات
ست تعین اول کہ حقیقت محمدی ست صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم
آئینہ داری آن کمالات مے کند خلق محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم
کنایت از کمالات ست کہ در آئینۂ محمدی جلوہ گر شدہ است صلی اللہ علیہ
وآلہ واصحابہ وسلم در ذات احدیت بطریق اصلیت و در ذات احمدی
بطریق ظلیت موافق فرمودہ مولانا روم رحمۃ اللہ علیہ بیت جو د بیجود
گدایان وضعاف ؛ ہمچو خوبان کآئینہ جویند صاف ؛ روی احسان
از گدا پیدا شود ؛ روی خوبان ز آئینہ زیبا شود ؛ ومحبوبان و خوبان آئینہ
را در برگرفتہ ہر آن و ہر زمان نظارگی جمال خویش نمودہ در بحر وصل غوطہ
زن مے باشند۔ اے یار جانی ولے عاشق لاثانی نکتہ عجیب و غریب

بشنو و سرموا ز دائرہ اللذاذ او بیرون مشو تا وقتیکہ محبوب بذات خود
برخود آشفتہ و عاشق نشود دیگرے از کجا پیدا آید کہ بر و آشفتہ و عاشق
گردد پس محبوب حقیقی آئینۂ احمدی را صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم روبروی
خود کشیدہ نظار گی جمال خویش نمودہ از آشفتگی تمام فرمود: انا المحبوب
وانا الموجود وانا المقصود وانا المطلوب این مقام نیز از قرب احمدیست
صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم آگاہ باش وہوش دار کہ تعین را از مقابل
شدن لاتعین گزیرے نیست ویکدم از ہمدردی او تسکینے نہ ازین جہت
فرمود آن سرور عالم صلی اللہ تعالے علیہ و آلہ وصحبہ وسلم لِی مَعَ اللّٰہِ
وَقتٌ لَا یسعنی فِیْہِ مَلَکٌ مُقَرَّبٌ وَلَا نَبِیٌّ مُرْسَلٌ یعنے مرا
ہمیشہ با محبوب خود وقت خاص ست نہ مے گنجد در آن وقت ملک
مقرب و نہ نبی مرسل فہم بکن اے یار جانی وبیا بمیدان لاثانی این وقت
خاص مستمر مقصور بر باطن وعالم امر محمدیست صلی اللہ تعالے علیہ و آلہ
واصحابہ وسلم کہ محبوب کبریاے ست ظاہر محمدی صلی اللہ تعالے علیہ
و آلہ واصحابہ وصحبہ وسلم کہ عالم خلق ست مستغرق در عاشقیت حق سبحانست
بیت ای ظاہر تو عاشق و معشوق باطنت ؛ روی ترا کہ بکوے تو سا کن است
آمدم بر سر مطلب وجہ عروج جسم مبارک محبوب در شب معراج آن بود کہ آن
جسم مبارک بلباس محبت یعنے عاشقیت مزین بود آنرا در بحر معشوقیت

غوطہ دادہ مثل باطن محبوب گردانیدہ ہر دو را عین یکدیگر ساختہ رحمتہ للعالمیان
وسبب راحت وآسایش امۃ گردانید بعد نزول تمام او شب گشت عالی
مقام مخاطبۃ بامت مرحومہ شدہ از زبان درفشان ورحمت نشان ارشاد
فرمودند بیت مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَ الْحَقَّ ؛ ہمراہ این گفت احمدؐ مختار ؛
پس آنانکہ از وقت مذکورۃ الصدر وقت خاص تصور ریدہ اند مراد شان
وقت معراج شریف باشد کہ ظاہر جسم شریف درآن وقت بنور خصوصیت
آنچنان مزین گشتہ بود کہ کسے را درآن وقت از ملک مقرب ونبی مرسل
دخلے نبود یار بود دلدار بود موافق شعر ہندی کیا کام ہے جگ
کے جھگڑے سے ؛ دلدار بہلا اور آپ بہلے ؛ اغیار سے خلوت خالی ہو
بس یار بہلا اور آپ بہلے ؛ خوشا نصیب آشفتگان جمال محمدیؐ اور
گرفتاران کمال احمدیؐ صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ در یک
دیدار از مرتبہ محبوبیت یار سرفراز گردیدہ صاحب راز وصاحب اسرار
شدہ غمخواری محبوب مے رسند یعنے محبوب غمخوار ایشان مے باشد کہ
دیگر برادران مرتبہ را غنائے وکمالے نیست الحمد للہ علی مراتبہم
رضی اللہ تعالےٰ عنہم پس وقت استمراری ووقت شاذ در ذات محمدیؐ
صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم جمع آمدند وصلی اللہ تعالےٰ علی
خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم ۵ ۔

الحمد للہ وکفیٰ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ المصطفیٰ وآلہ واصحابہ المجتبیٰ

بیت نصیحت گوش کن جانان کہ از جان دوست تر دارند :: جوانان

سعادتمند پند پیر دانا را :: بعدہ اے یار جانی واے عاشق لاثانی

او سبحانہ تعالےٰ نقد ایمان را کہ در کیسۂ دل وجانِ تو نہادہ است و

خلعت ولایت عامہ را در بر پوشانیدہ عجب نعمتی است عظیم ودو لتیست

جسیم بیت گر بر تنِ من زبان شود ہر موئے :: یک شکر تو از ہزار نتوان کرد

پس شکر این نعمت عظمیٰ بچہ زبان وبچہ سان عیان کردہ آید بمقتضائے

آیۂ شریفہ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَاَزِيْدَنَّكُمْ :: شاکران نعمت را او سبحانہ تعالےٰ

از ولایت عامہ گزرانیدہ بولایت خاصہ مے رساند واز ولایت خاصہ

بر سر شکر بہ ظل قرب محمدی واحمدی صلی اللہ تعالےٰ علیہ وآلہ واصحابہ

وسلم مے رساند الحمد للہ علی ذلک اے یار جانی واے عاشق لاثانی

این نعمتے عظیم کہ بتو عنایت فرمودہ اند محض فضل ایزدیست کسب را

در وے دخلے ست و نہ علت را در آن اثریست بیت اے خدا

قربان احسانت شوم :: این چہ احسان ست قربانت شوم :: الحمد للہ

والمنہ کہ حضرت حق سبحانہ تعالےٰ این فقیر را وجمیع مومنین ومومنات

مسلمین ومسلمات را در امت محمدی ودر گروہ احمدی صلی اللہ تعالیٰ

علیہ وآلہ وصحبہ وسلم گردانید کہ خیر الامم اند ونیز از جماعت اہل سنت

وجماعت گردانید که ایشان بر صراط مستقیم اند و در آخرت امید وار جنات نعیم اند و بیقین دان که مذهب اہل سنت و جماعت درین زمان منحصر در اتقد ار ائمه اربعه است که ایشان ستون دین اند الحمد لله که بر اطاعت یکے اینها مع محبت ائمه ثلاثه دیگر سر گرم و سر سبز داشته است حکم ایشان گویا حکم خدا و حکم رسول ست صلی الله تعالے علیه وآله وصحبه وسلم چرا که ماخذ همه مجتهدان کتاب و سنت و اجماع است پس صد شکر که مارا از محبان و خادمان گروه صوفیه علیهم الرحمه که خلاصه امت مرحومه اند قیام دنیا از برکت نفوس ایشان ور دبلاهای جهان بطفیل شان ست رحمة الله علیهم گردانید۔ اے یار جانی واے عاشق لاثانی سعی بکنی وجبین را بر زمین نیاز فرسائی تا دولت ایمان که عطاے رحمان ست در گور خود ببری وآخرت خود را از نور ایمان منور سازی نه آنکه از مکرهاے شیطانی و فریب هاے نفسانی آن دست خود بدہی حدیث شریف مَنْ تَشَبَّهَ بِقَوْمٍ فَهُوَ مِنْهُمْ را نصب عین داری یعنی فرمود رسول خدا صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم شخصے از امت من مشابهت کند قومے را پس آن شخص از آن قوم ست نه از امت من ازین وعید قاعداً وقائماً ودائماً لرزان و ترسان باشی که مبادا از امت مرحومه خارج شوی و در هلاکت ابدی افتی واے

صد ولے برو کہ درین دعید **بیت** محمد عربی کابروے ہردو سرا است
کسیکہ خاک درش نیست خاک بر سر او ؛ اے یار جانی واے عاشق
لاثانی ہے کہ از عطر و عنبر و گلاب لبالب است اگر در و قطرۂ بول افتاد
کدام کس است کہ استعمال آن عطر بر خود روا وارد او سبحانہ تعالے از
فضل خویش خم دل ترا از عطر ایمان پر کردہ است مبادا کہ در و قطرۂ
کفر افتد آن خم از درگاہ ایزدی و از جناب محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ
وسلم مردود و مغضوب گردد الحذر ثم الحذر ثم الحذر من مشابہۃ الکفر
واہل الکفر پس کسے را کہ سعادت ازلی دامنگیر حال است و معاملہ او
درینجا سعادت در سعادت بجانب درجات کرامت در کرامت است والا
بیت تہی دستان قسمت را چہ سود از رہبر کامل ؛ کہ خضر از آب حیوان تشنہ
مے آرد سکندر را ؛ **بیت** گلیم بخت کسے را کہ بافتند سیاہ ؛ بآب زمزم و
کوثر سفید نتوان کرد ؛ وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ واصحابہ
وسلم المرقوم بیست و دوم ربیع الثانی سنہ ۱۲۸۸ ہجری مقدسہ –

ارشاد خاص برائے بیعت گرفتن کہ بہ محمد یعقوب صاحب العلم ہندی
کہ در مسجد مستعد پورہ مے ماندند تحریر نمودہ عنایت فرمودہ بودند بتاریخ
نوزدہم جمادے الاولے سنہ ۱۲۸۹ ہجری یکہزار و دو صد و ہشتاد و نہ ۱۲
بسم اللہ الرحمن الرحیم اول فاتحہ بارواح طیبہ پیران طریقہ و بعدہ آیۂ

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّیْ مِنْ کُلِّ ذَنْبٍ وَّاَتُوْبُ اِلَیْہِ سہ مرتبہ بخوانند
بعدہ ایمان مجمل یک مرتبہ و ایمان مفصل یک مرتبہ و کلمہ طیبہ دو مرتبہ و کلمہ
شہادت یک مرتبہ بخوانند بعدہ تلقین ذکر کردہ توجہ کنند و خود را خالی
محض دانستہ بطرف پیران کبار متوجہ باشند بعدہ القاے فیض بقلب
سالک بکنند خداتعالےٰ از برکت پیران ما رحمہم اللہ تعالےٰ سیراب گرداند
انتقال حضرت میر اشرف علی صاحب بتاریخ ۹ ذیقعدہ بروز جمعہ ۱۲۹۸ سنہ
یک ہزار و دو صد و نود و ہشت ہجری مقدسہ در بلدہ حیدرآباد دکن در مکان
مولوی عثمان صاحب بہ ثلث شب و مدفون در گنبد شریف حضرت صاحب
قبلہ یعنے حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ جانب راست حضرت
موصوف بطرف قبلہ حقیقی و سبب انتقال بیماری پیچش کبدی کہ از عرصہ یک
و نیم ماہ بیمار بودند و حضرت پیر و مرشدی مدظلہ دران زمان در قصبہ جریال
جاگیر حاجی واجد علی مرزا صاحب مع زنانہ تشریف مے داشتند و از سماعت
این خبر مغموم و محزون شدند حتے کہ در نماز فجر از باعث غم قدرت بر قرائت
طول نداشتہ گریان گریان مختصر قرائت خواندہ بعد از ختم خواجگان بنام
اوشان نیز فاتحہ خواندہ تعریف اوشان فرمودند کہ حضرت صاحب رحمۃ
اللہ علیہ اکثر از ایشان کار نسخہ جات مے گرفتند کہ ایشان را دران مہارتے
بود بلکہ بعض اوقات رعایت تیاری دوا نمودہ در نماز عشا قدرے توقف

وفات حضرت میر اشرف علی صاحب

می نمودند و بعد نماز ظهر نیز بسیار کلمات دردانگیز در تعریف میر صاحب
معفر فرمودند و بسبب معروضه یک صاحب این خادم نادم خود را بعد
عصر آن روز برای داخل شدن در فاتحه سوم ایشان اجازت فرمودند
پس این عاصی بموجب حکم عالی مع شهاب الدین صاحب برادر نسبتی
حضرتِ ما بوقت شب داخل بلده شده شریک فاتحه میر صاحب موصوف
گردیدند و در آن وقت برای عمامه بستن بر سر پسر شش ساله میر صاحب
مرحوم بسیار تنازع فیما بین واقع شد همه ولائتیان می خواستند که خواجه
خضر را سجاده نشین سازند و برادرزادگان میر صاحب مرحوم و دیگر
احباب اوشان برای پسر اوشان می خواستند آخر الامر همه اہل
محفل تنگ آمده روانه شدند آخر چند صاحب علاقه داران میر صاحب
عمامه بر سر پسر میر صاحب بسته و خواجه صاحب را نیز جبراً شریک
بستن نمودند و خواجه صاحب خیال کردند که دستور این بلده است
که بروز سوم کسی مشایخ بر سر او عمامه می بندند و در مکان یا تکیه و یا
خانقاه پدر او می نشانند ازین تصور یک پیچ عمامه بر سر پسر میر صاحب
مرحوم بسته پس بجبر دستن عمامه آن پسر مذکور مسمی میر احمد علی صاحب را از
گنبد شریف حضرت بیرون برده جلد بر مسندِ خانقاه که حضرت صاحب و
و مولوی عثمان صاحب و میر اشرف علیصاحب نیز هرگاه که از خانه و مسجدِ خود

دریں جا آمدند و مے نشستند و نشاندند و چند احباب میر صاحب مثل محمد نواز صاحب امام مع فرزندان خود و مولوی فضل علی صاحب وغیرہ بہ پسر موصوف ندا دادند المختصر بطور نمونہ فقط

خط میاں محمد مظہر صاحب بنام حضرت صاحب مدظلہ العالی

بسم اللہ الرحمن الرحیم حامداً و مصلیاً و مسلماً۔ بخدمت شریف حقائق و معارف آگاہ محسن الغربا جناب مسکین شاہ صاحب دام اشفاقہ۔ از فقیر محمد مظہر احمدی نقشبندی بعد سلام مسنون دعوات خیر دارین مقرون گذارش آنکہ حامل رقیمہ دعا جناب شیخ عبداللہ صاحب مدنی از اعیان این بلدہ مبارک اند و طالب علم متقی و صالح و پرہیزگار از حوادث روزگار نہایت مقروض گشتہ اند کہ طاقت تحریر بیان تکلیف ایشان ندارم نوبت بہ اضطرار رسید نام کرم سامی شنیدہ ازین فقیر طالب شفاعت گشتہ امید کہ چنان رحم بر حال ایشان فرمایند کہ از بار قرض سبکدوش کردند و این فقیر و ایشان مع اہل و عیال بدعاے خیر آن محسن عظیم بمواجہ شریف حضرت سرور عالم صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم مصروف و مشغول باشیم کہ احسان بایشان احسان بفقیر است از جہت کمال محبت و ارتباط تصدیع نمود جزاکم اللہ خیرا والسلام والاکرام محمد مظہر بن احمد سعید دستخط مبارک

نقشبندی
محمد مظہر بن احمد سعید

جناب حقایق آگاہی معارف دستگاہی چونکہ در حیدرآباد سواے ذات

با برکات شما بہ کسے ملاقات باین خصوصیت واتحاد ندارد و دعا ہائے رقیمہ
مخصوص فقیر سیت بہتر آن ست کہ مہربانی شما باشد کہ رعایت خاطرش
بسبب ہمسائگی حضرت حبیب عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط
بموجب حکم حضرت این ابیات وغیرہ مرقومۃ الذیل گاہے گاہے در
سواری مبارک حضرت ما مدظلہ العالی روبروے میانہ وغیرہ میخوانند
ویک بار روبروے جنازہ نوربی صاحبہ مرحومہ صاحبزادی صغیرہ
حضرت ما یعنے والدۂ عزیز میان صاحب مدظلہا ہم خواندند
فقراے حاضرین سواری مبارک از مضمون این ابیات در ذوق وشوق
وجد وحال مستغرق گشتہ طریق ظاہر وباطن طے مے کردند ابیات

اے پیر دستگیر تو دستِ مرا بگیر دستم چنان بگیر کہ گویند دستگیر
اے شاہِ نقشبند تو نقش مرا بہ بند نقشم چنان بہ بند کہ گویند نقشبند
مفلسانیم آمدہ در کوئے تو شیئاً للہ از جمالِ روئے تو
دست بکشا جانبِ زنبیلِ ما آفرین بر دست وبر بازوئے تو
آنانکہ خاک را بنظر کیمیا کنند آیا بود کہ گوشۂ چشمے بما کنند
آنانکہ چشم خویش بصد حیلہ واکنند خر را دلی کنند ومگس را ہما کنند

ہوش بر دم ۔ نظر برقدم ۔ سفر در وطن ۔ خلوت در انجمن فقط ۔
در مکان منشی عبدالقادر صاحب ساکن ملگنڈہ حال در ترب بازار ارشاد کنان

فرمودند که ما را الحال بوقت آمدن اینجا در میانه قدری غنودگی غالب آمد در آن
حال خیال شد که ما بطرف مکان خود میرویم چون چشم باز شد دانستیم
که از مکان خود دور گردیدیم فقط

تاریخ ولادت میان غلام نبی صاحب

تولد صاحبزاده صاحب ثانی یعنی برادر شیخ غلام نبی صاحب عرف
احمد میان صاحب مسمی به شیخ غلام علی مدظلهما در شب ثانی جمعه وقت
نماز تهجد شانزدهم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ یکهزار و سه صد و یک
هجری مقدسه و عقیقه بروز هفتم بوقت چاشت در مکان زنانه
صاحبزاده موصوف را بر تخت چوبی که حضرت بر آن آرام می‌کنند
در کنار یک زن داده آورده یک پارچه سرخ مقدار یک درعه برای
گرفتن موی سترده گسترانیده و قدری برنج و برگ تنبول
و گرد چوب برای حلاق در طبقی نهاده و قدری زعفران
در آب سوده که بعد حلق بر سر صاحبزادهٔ موصوف برای طلا
نمودن در آن طبق داشتند و دو راس گوسفند نر شاخدار بسیار
فربه در صحن خانه مذکور ایستاده کرده چون حلاق یعنی یار محمد فرزند
حاجی ناصر محمد صاحب مرحوم مستعد حلق گردید اشاره برای ذبح
گوسفندان بر این غلام خود نمودند عاصی بمجرد ایمای مبارک نیت
عقیقه خوانده هر دو گوسفند مزبور را ذبح کرده برون زنانه آمدیم بعده

موے سرسترده را از نقره وزن نموده به طلاق داده اورا روانه کردند و بخسیین عرب و دیگر عرب ولایتی که مرید حضرت اند حکم کردند که بطور اہل عرب مرق این گوشت بپزند یعنی شوربا تیار گردید قریب مغرب در محل خود به دختران و فرزندان خویش وغیره مستورات با نان و شوربا ے مذکور حصه ها عنایت نموده در مجلس مردانه حکم فرستادند که شما همه صاحبان بعد مغرب تناول طعام در ینجا بکنند پس بعد حضرت همان شوربا د گوشت و نان در یک ظرف مسی شش شش و هفت هفت اشخاص بفراعت تمام خورده از جان و دل بدعاے ترقی عمر و درجات صاحبزادگان رطب اللسان گردیدند که بحضرت حبیب خود صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم حضرت ما را بر سر جمیع قبیله و غلامان در بارگاه سلامت با کرامت دارد فقط المرقوم بست و پنجم جمادی الاولی سنه ۱۳۰۱ ه آمد یکهزار و یکصد و یکهجری مقدسه حضرت بتاریخ سوم صفر سنه یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه بعد نماز صبح خود ختم خواجگان نقشبندیه مجددیه با جادمان حضار خوانده از حوائج ضروری فارغ شده در خانقاه حضرت صاحب یعنی حضرت شاه سعد الله صاحب رح مرشد حضرت ما تشریف ارزانی فرموده بعد ختم خواجگان نقشبندیه مجددیه رحمهم الله تعالے که مردمان در آن وقت مے خواندند خواجه حضر صاحب را که در آن زمان بجاے مسند مبارک حضرت صاحب نشسته بودند بر بازوے راست

خود نشانیده خود برجاے مسند شریف تشریف داشته این غلام خود
را اشاره نشستن قریب خواجه صاحب موصوف فرموده بجانب همه
صاحبان حلقه ارشاد کردند که ما از جاے شیخ خود توجه مے گیریم شما
هم از جاے شیخ ما توجه بگیرید بعد از آن متوجه شده مراقب نشستند
و بقدر یک ساعت بلکه زیاده از آن توجه کردند و فیض و برکت بسیار
ظهور نمود بعده فاتحه خوانده از مولوی صاحب یعنی مولوی گل حسن
صاحب قدرے تعریف مجلس مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه
نموده سوے دولتسراے خود مراجعت فرمودند باز همان روز
بعد نماز عصر در مسجد خانقاه حضرت صاحب رحمة الله علیه نماز ادا
نموده برجاے مسند مبارک حضرت صاحب رحمة الله علیه تشریف
داشته منتظر آمدن مولوی احمد خیر الدین صاحب بودند چون صاحب
موصوف حاضر شدند از و شان استفسار کردند که کتاب آورده اید
او شان عرض کردند بلے آورده ام حضرت ما فرمودند که والد شما
روبروے حضرت صاحب نزد این ستون نشسته کتاب میخواندند
و اشاره بآن ستون که روبروے مسند مبارک حضرت صاحب
رحمة الله علیه است کردند یعنی بدرجهٔ اول از آن سه درجه هاے
بالا و فرمودند که ما هم متصل ستون بدرجهٔ دوم می نشستیم لاکن امروز

جاے ما بدل گردید یعنے برجاے مسند مبارک نشستہ ایم پس قرأت مکتوبات حضرت خواجہ محمد معصوم صاحب رحمۃ اللہ علیہ و مثنوی شریف مولانا شیخ جلال الدین رومی رحمۃ اللہ علیہ گردید و در ہمان مسجد حضرت ما مولوی گل حسن صاحب را امام نماز کردہ نماز ادا نمودہ مراجعت بدولت خانۂ خود کردند برہمین طور توجہ بوقت اشراق و کتاب خوانی بوقت عصر و بعد نماز عصر و گاہی فقط توجہ بعد نماز عصر میشود الحمد للہ علی نوالہ کہ گویا مطابق مضمون آیہ اَلَیْسَ اللّٰہُ بِاَحْکَمِ الْحَاکِمِیْنَ بظہور آمد و بروز شنبہ یازدہم صفر المظفر سنہ الیہ بعد توجہ صبح از جاے مسند مبارک حضرت صاحب رحمۃ اللہ برخاستہ در باغ گردش نمودہ مکان سفالپوش دیدہ فرمودند کہ این دیوار ہارا ما از دست خود بنا کردہ بودیم زیراکہ در آن زمان معمار میسر نمے شد و بہ پہلوے این مکان یک ڈہالیہ خرد یعنے سائبان بود کہ ما در آن توجہ میدادیم و حلقہ مے کردیم و حلقۂ توجہ حضرت ما برجاے مسند مبارک میگردید بعد از آن فرمودند کہ برین غسلخانہ و بیت الخلا سایۂ دروازہ ہم ضرور ست پس از آن در مکان مبارک تشریف آوردہ مشغول باموری ضروریہ خانگی شدند فقط

ارشاد روزے در توجہ حضرت صاحب رحمۃ اللہ علیہ در غلبۂ حالت خون

یک طالب علم بر آمده بر وش افتاده یک ولایتی بر آن چیزی اعتراض کرد آن زمان مولوی عثمان صاحب مرحوم فرمودند که این حوض شهیدان است۔ و یک بار میر رفعت علی صاحب از غلبۂ حال در حوض افتادند و ولائتیان ایشان را از آن بر آوردند و آن حوض دیگر بود بعدہ این حوض که فی الحال موجود است تیار شد۔

کیفیت عرس شریف قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان سیدنا و مولانا حضرت شاہ سعد اللہ صاحب مرشد حضرت ما رحمۃ اللہ علیہ دو ماہ پیشتر تدبیر فراہم نمودن اسباب پخت و پز وغیرہ مثل دیگہا و سینیہا و کف گیر و تخت و چوبین و برنج و روغن جزئیات و کلیات از زر نقدی قرض و وام یار کنانیدہ و بعض اشیاء از باعث ضروری و ناچاری از نزد مریدان و معتقدان طلبانیدہ قبل از دہ دوازدہ روز پختن برنج نمونہ آغاز مے کنند و بروز پخت قبل از یک روز فاتحہ مصالحہ بریانی تیار کردہ بوقت شب بعد سہ پہر شب دیگہا را دم دادہ بعد نماز صبح فاتحہ و ختم قرآن شریف و گاہے قصائد نعتیہ و یا مدح پیران کبار نقشبندیہ مجددیہ رحمہم اللہ تعالےٰ طبع زاد این عاصی کہ مطلعہا ے آنہا این ست ؎ فانی برب الناس و جان خوج آ

بہاء الدین ہین ؛ باقی مخلاقِ جہان خواجہ بہاء الدین ہین ؛ ثانی
ہر روز ذکر عارض شمس الضحے کنم ؛ ہر شب خیال گیسوئے بدر الدجی کنم ؛
از غلام خود بر سر مجلس خوانانیدہ دستر خوان طعام از قسم بریانی عمدہ و
حلوہ وجغرات چکہ تیار نمودہ موافق طریق مسنون در یک سین مسی
دہ دوازدہ کس را گرداگرد مثل دہتورا اہل مکہ و مدینہ مے خورانیدند و بران
سین مذکور ہر مسلمان فقیر و توانگر و صحیح و بیمار و قوی و ضعیف و خرقہ پوش یا
دو شالہ پوش و طفل و جوان و جاہل و عالم بالاتفاق در یک سین
مذکور بخوشی و کشادہ دلی سور المومنین شفا دانستہ بفراغت تمام تناول
نمودہ سعادت خود حاصل مے کردند و دیگر خدام در سرانجام دہی
خدمات خود مانند آب خورانیدن و طعام مددآوردن وجغرات دادن
و بادبان گردانیدن وغیرہ کہ ہر یک قبل از عرس از خدمات کثیرہ
سرفراز شدہ بودند سرگرم و مستعد مے ماندند و حضرت نیرہ بنفس
نفیس خود از روز شروع تیاری تا انصرام عرس مبارک گاہے در
باورچیخانہ و گاہے در آبدارخانہ و گاہے در دیوانخانہ و گاہے
بر دروازہ بیرون و گاہے بر دروازۂ درون و گاہے در گرفتن
غربا و مساکین و گاہے در تقسیم طعام و حصہ ہائے امرا و قربا
و اہل محلہ وغیرہ امور جزئی و کلی متوجہ مے ماندند و چون از

طعام هم فراغت حاصل نشود خود بهمه خادمان باقی که برکار و بار ضروری مشغول بودند حتے که در شب خواب هم برابر ند کردند تناول طعام مے کنند و بوقت خوردن بعض اشخاص را از آتش رسی و برهٔ خود هم عنایت مے کنند و بعد خوردن هم اگر طعام باقی مے ماند باز قدرے در محل براے مهمانان شام فرستاده باقی به بعض حضار آن وقت مرحمت میسازند و بقدر قیاس و القاے رحمٰن بقدر تقدیر هر یک بعض را بمقدار یک آثار بعض را نیم آثار علی هذا القیاس بعد از آن در محل تشریف مے برند و درمیان این امور ند کور از ابتداے عرس تا انصرام آن ارشادات عجیب و غریب که از سماعت آن گوش را آرام و قلب و روح را فرحت مالا کلام حاصل می شود میفرمایند گاہے بعد ختم قرآن جماعت مولود شریف هندی یا عربی را طعام خورانیده حکم مولود خوانی میفرمایند. و او شان تا اتمام مجلس طعام مے خوانند و چون براے سلام مولود شریف او شان استاده مے شوند حضرت ما هم استاده مثل قیام نماز دستها بر ناف بسته و چشم مبارک بند نموده متوجه سماعت گشته در عین قرائت سلام کثرت تقسیم شیرینی و عطر و گل سرخ و گلاب و عود سوز کرده یک تهان آغا بانی و یا ڈوریا و گاہے رومال کلابتون به استاد جماعت میپوشانند

وگاہے بعد سلام تشریف داشتہ قصاید عربی شعرا قدیم وگاہے قصائد فارسی وہندی نیز بشنیدہ فاتحہ خواندہ تقسیم شیرینی بتاشہ کردہ در محل تشریف مے بردند وشاید کہ موافق عادت شریف در محل نیز احوال ہمہ مہمانان زنانہ استفسار کردہ آرام مے سازند و بہمین طور در عرس شریف سال ۱۳۰۱ ایک ہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ گردید اما جماعۃ مولود شریف بہ سبب تنگی مکان طلب نہ کردند فقط المرقوم سلخ جمادی الاول سنہ یکہزار و سہ صد و یک ہجری مقدسہ۔

ارشاد ہرکہ درود شریف را بعد نماز عشا چندان بخواند کہ بعد در خواب انشاء اللہ تعالےٰ در عرصۂ قلیل از دیدار مبارک رسول کریم صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم مشرف گردد درود شریف این ست اَللّٰھُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَّ عَلٰی جَمَالِہٖ وَکَمَالِہٖ وَعَلٰی اٰلِہٖ وَصَحْبِہٖ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ بروز یک شنبہ شہر صفر المظفر سنہ یکہزار و سہ صد ہجری مقدسہ۔

ارشاد فرمودند کہ عمر ما نود و ایک سالہ است فقط۔

ارشاد کہ در حلقۂ توجہ حاجات بشری خود مثل بول و غائط وغیرہ ضروریات بند کردہ تا خواندن فاتحہ نشستن نامناسب ست زیرا کہ ازین حرکت راہ فیض مسدود مے گردد باید کہ ہرگاہ کہ حاجت بشری غلبہ کند بے تامل از حلقہ برخاستہ برود واز ضروریات خود فارغ شود دیگر از وسوسۂ نفسانی

که برآن یعنی این توجه گرفتن دشوار مے شود و مے خواہد که ہرگز در کار خیر مشغول
نہ شود درین صورت اگر از حلقہ توجہ برخاست پس فتح آن نفس موذی را
حاصل گردید و این طالب را شکست دست داد درین وقت مختارست که او را
شکست دہد یا فتح و باید که ہر روز بقدر ہمت خود ذکر مقرر کند و بلا ناغہ آن
مقدار نمودہ باشد که درین صورت دروازہ فیض الٰہی کشادہ میباشد
والا بندے گردد و خواب در ذکر کند و باز چون بیدار شود باز ہمانطور
در ذکر بخسپد و ہمچنین اگرچند بار بیدار گردد باز در ذکر مشغول باشد که این
خواب حکم ذکر پیدا مے کند و بسیار مفید ست مگر ذاکر کثیر الذکر را انتظار
خواب ضرور نیست که او را خود آن وقت مے رسد که خواب غالب میگردد

ارشاد بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز سلمہ اللہ تعالیٰ
بعد سلام و دعاے فقیر خستہ ترین انام که قبولش لا کلام معاینہ و مکاشفہ
نماید **بیت** پاس دار انفاس اے مرد خرد :: تا ترا این قافلہ منزل برد
یعنی بمنزل مقصود بردو این کنایہ از فنا فی الرسول ست و فنا فی اللہ و بقا
باللہ ست که در سرشت ہر بنی آدم موجود ست بغیر این قافلہ و بغیر
تشبث دامان سالار قافلہ که شیخ ست نمیرسد که جوارح ظاہر را با احکام
امور ظاہر که متعلق با صوم و صلوة ست مشغول دارد و باطن را بذکر
و شغل معنوی معمور تا بمنزل مقصود خواہد رسید فقط ۔

شجرهٔ نقشبندیه مجددیه رحمهم الله تعالی

که باین غلام خود عنایت فرموده سماعت نیز نمودند بسم الله الرحمن الرحیم

الهی بحرمة شفیع المذنبین رحمة للعالمین محمد رسول الله علیه و آله و اصحابه وسلم

الهی بحرمة خلیفة رسول الله حضرت صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه

الهی بحرمة مصاحب رسول الله حضرت سلمان فارسی رضی الله تعالی عنه

الهی بحرمة حضرت امام قاسم بن محمد ابی بکر رضی الله تعالی عنهم

الهی بحرمة امام همام حضرت امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه

الهی بحرمة سلطان العارفین قطب العاشقین حضرت بایزید بسطامی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه ابو الحسن خرقانی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه ابو القاسم گرگانی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه ابو علی فارمذی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه ابو یوسف همدانی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه جهان حضرت خواجه عبد الخالق غجدوانی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه مولنا محمد عارف ریوگری رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه محمود انجیر فغنوی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت خواجه عزیزان علی رامتنی رحمة الله علیه

الهی بحرمة حضرت محمد بابای سماسی رحمة الله علیه

الٰهی بحرمة سید السادات حضرت امیر کلال رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجۂ خواجگان پیر پیران امام الطریقه
حضرت خواجه بهاءُ الدّین نقشبند رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه علاء الدین عطار رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمدؐ یعقوب چرخی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه ناصر الدین عبید الله احرار رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمدؐ شرف الدین زاهد رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه محمد درویش رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه مولانا خواجگی محمدؐ امکنگی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت خواجه خواجگان حضرت خواجه باقی بالله رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت محبوب صمدانی امام ربانی مجدد
الف ثانی امام الطریقه شیخ احمدؐ فاروقی سرهندی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة عروة الوثقیٰ حضرت خواجه محمدؐ معصومؒ رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت ایشان حضرت شیخ سیف الدین رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة حضرت حافظ محمدؐ محسن رحمةُ الله علیه
الٰهی بحرمة سید السادات حضرت سید نور محمدؐ بدوانی رحمة الله علیه
الٰهی بحرمة شمس الدین حبیب الله عارف بالله قیوم

زمان قطب جہان حضرت میرزا مظہر جانجانان رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت شاہ
عبد اللہ المعروف بہ غلام علیشاہ رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت سیدنا مولانا مرشدنا حضرت شاہ سعد صاحب رحمۃ اللہ علیہ
الٰہی بحرمت جمیع حضرات نقشبندیہ بر فقیر محمد نعیم
المعروف بہ مسکین شاہ رحم فرما و عاقبتش بخیر گردان
بحرمت النبی وآلہ الامجاد اما بعد برادر دین و محب
راہ یقین غلام محمد را در طریقہ عالیہ نقشبندیہ
بیعت گرفتہ داخل محفل گردانیدم اللہ سبحانہ تعالیٰ
برادر مذکور را از فیوضات مرشدان حظ وافر
نصیب منکاش مع استقامت شریعت عطا فرماید آمین
یارب العالمین وصلی اللہ تعالیٰ علی خیر خلقہ محمد وآلہ
واصحابہ وسلم اجمعین برحمتک یا ارحم الراحمین در ماہ محرم
الحرام سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و ہشت ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم شجرۂ نقشبندیہ مجددیہ منظوم کہ شخصے گزرانیدہ بود

وچند اسماے پیران کبار در آن شجرہ نبود حکم فرمودند کہ این را کامل کن و درین شجرہ درج نما غلام ہمچنان کرد باز از سر نو سماعت فرمودند

شجرۂ نقشبندیہ منظوم

عطا کن نور عشق خویش معبود — طفیل حضرت خیر الوریٰ زود

بنور خود دلم را کن منور — بحق حضرت صدیق اکبر

بکن مارا بعشق خویش سرشار — بحق فارسی سلمان دیندار

شود در عشق تو گمنامی — بحق حضرت قاسم گرامی

مرا راہِ صفا و صدق بنما — بحق جعفر صادق خدایا

ز حرص و آز دنیا وی نگہدار — بحق بایزید نیک کردار

شود حاصل مرا مقصود و مطلب — بحق بوالحسن خرقانی یارب

مکن رسوای دارین این گدارا — بحق شاہ بوالقاسم خدایا

بکام دل رسان مارا شتابی — بحقِ بوعلیِ فارمدی

نظر فرما باکرام و تلطف — پی حق ابو یعقوب و یوسف

بکن مکشوف اسرار نہانی — بحقِ عبدِ خالق غجدوانی

نصیبم ساز عرفان کماہی — بحق حضرت عارفِ الٰہی

بحق حضرت محمود انجیر

نباشم ہیچگہ مشغول بالغیر
بکن مکشوف بر ما رازِ مقصود
بدہ از ماسوا ما را خلاصی
عطا کن ای خدایا چشمِ حق بین
بسوے معرفت بنما مرا راہ
بکن یارب تو ما را نیک کردار
مجلیٰ تر شوم ز انوارِ مشرق
بکن ظاہر برین ناچیز اسرار
بکن در شکر ما را محوِ مطلق
بکن کامل برآدر دینِ احمدؐ
بکن انوارِ خود بر من نمودار
نصیبم ساز جامِ عشق ساقی
تجلیِ ذات بر من ساز دارد
مکمل کن مکمل کن مکمل
رسان ما را بمنزلہاے خوشتر

پئے حقِ علی رامیتنی زد
بحقِ حضرتِ بابا سماسی
پئے حقِ کلالِ ہادیِ دین
پئے حقِ بہاء الدین ذیجاہ
پئے حقِ علاء الدین عطار
بحقِ حضرتِ یعقوبِ چرخی
پئے حقِ عبید اللہ احرار
پئے حقِ محمدؐ زاہدِ حق
بحقِ خواجہ درویشِ محمدؐ
بحقِ خواجہ امکنگیِ دیندار
بحقِ خواجہ باللہ باقی
بحقِ حضرتِ احمدؐ مجدد
بحقِ حضرتِ معصوم اکمل
بحقِ شیخ سیف الدین رہبر
پئے حقِ محمدؐ محسن از من

شود مغلوب یارب نفس رهزن
بحق حضرت نور محمد
عطا کن ای خداوند عشق احمد
بحق شمس دین و جان جانان
بود دل مظهر انوار عرفان
بحق شاه عبد الله معروف
به نیک اوصاف کن ما را تو موصوف
بحق شاه سعد الله صاحب
خلاصم ده ز آفات و مصائب
بحق ذات مسکین شاه هادی
که دارد پایگاه فیض عالی
عطا کن یا الهی عشق کامل
کزان گردد رهِ قرب تو حاصل
زفضل حق شده منظوم شجره
بطالب ده خدایا زود ثمره

ارشاد صبح برخیز اگر عزم کار خویش ست ؛ باش بیدار که خواب عجبی در پیش ست ـ

ختم مجددیه

ارشاد که در ختم مجددیه که حضرت مجدد الف ثانی رحمة الله علیه خواندنش مقرر فرموده اند این ست اول و آخر یکصد و یکبار درود شریف و درمیان آن لاحول ولا قوة الا بالله پانصد بار و پس هر صد بار الله العلی العظیم بگوید ارشاد در کلمات لاحول ولا قوة الا بالله فیض ولایت ست و در کلمات العلی العظیم فیض نبوت پس اگر خوانند این ختم شریف یکشخص باشد باید که باین ترتیب تو بخواند و اگر چند اشخاص باشند بعد سر لاحول ولا

قوة الا باللہ العلی العظیم نخوانند زیراکہ استعداد طالبان مختلف میباشد و درین ترتیب ثانی فقط همه طالبان موافق استعداد خود فیضیاب میباشند و فیض ولایت فیض صفات و فیض نبوت فیض وصل عریانست باید دانست کہ در حضور حضرت ما ختم خواجگان نقشبندیہ مجددیہ و ختم صرف مجددیہ رحمہم اللہ تعالے بعد نماز صبح متصل یکدیگر میخوانند یعنے اول ختم نقشبندیہ مجددیہ و بعد آن ختم مجددیہ خالص و لاحول و لا قوة الا باللہ العلی العظیم۔ نیز تمام مے خوانند۔ و بعدہ هردو دست برداشتہ فاتحہ خواندہ دعاهاے بے شمار میکنند و اللهم انصر من نصر دین محمد صلی اللہ علیہ والہ و صحبہ و سلم و اخذل من خذل دین محمد صلی اللہ علیہ والہ و صحبہ و سلم سہ بار و الٰهی مقصود من توئی و رضاے تو محبت و معرفت خود بدہ سہ بار قدرے جہر نمودہ مے کردند بعد ازآن هردو دست کشادہ خود را بر چهرۂ مبارک خود بخوبی مے مالند و اگر آب کسے بیمار موجود مے باشد بر آن دم کنند و پس ازآن گاہے توجہ مے بوند و الا از حاجت بول وغیرہ فارغ شدہ تشریف آوردہ تا عرصۂ یکساعت و گاہے زیادہ ازآن توجہ دادہ قریب دوازدہ ساعة از درس صاحبزادگان کہ رسالہ سلوک وغیرہ مے خوانند فارغ شدہ در مکان رونق افزا مے شوند و مسموع گردید کہ در محل هم بہمین کار خیر مشغول میباشند

ارشاد کہ هرگاہ باستفادہ جناب کرامت مآب از مراقبات و مکاشفات

واردات و واقعات سرمایہ بے سروسامانی ہم رسانید حکم عالی صادر گردید کہ رسالہ موجز الاملا مبسوط الاشارہ درین طریقہ عالیہ انشا ساز زد تا برادران دینی را فائدہ حاصل آید اگرچہ این بے بضاعت استطاعت این امر نداشت وازاقبال امر جلیل القدر چارہ ہم ندانست پس برطبق ارشاد مکرمت بنیاد این عنوان اساس تحریر نہادہ و آن رسالہ مذکور مسمے بہ رسالہ ارشادیہ ہست این ست آغاز آن بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام علی خیر المرسلین علی محمد و آلہ واصحابہ اجمعین اما بعد فقیر حقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف بہ مسکین شاہ از پیروان طریقہ عالیہ نقشبندیہ مجددیہ مظہریہ و یکی از غلامان جناب شیخ زمان قطب دوران قوت ارباب ایمان و تقویت اصحاب ایقان پیرو مرشدی فداہ قلبی وروحی حضرت شاہ سعد اللہ صاحب ادام اللہ افاضتہم الخ یعنے در تشریح مراقبہ احدیت و مراقبہ معیت حضرت ما مدظلہ العالی تحریر نمودہ در ملاحظہ حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ مرشد خویش گزرانیدند و حضرت موصوف قبول و پسند نمودہ در کتب خانہ خود داشتند و ہر طالبے کہ دور و دراز میرفت ادرا مرحمت مے کردند اینجا بلحاظ طوالت فقط بر دیباچہ آن اختصار کرد تاریخ تحریر رسالہ ہفدہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و پنجاہ

اسمائے ہفت خواجگان رحمہم اللہ تعالیٰ

ہفت ہجری نبوی فقط اسمائے ہفت خواجگان نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالیٰ
از زبان مبارک حضرت ما و منظوم ازین عاجز ؎ بایزید و بوالحسن
بوالقاسم ست و بوعلی ؛ باز ابو یوسف و عبدالخالق و شہ نقشبند ؛ در سنہ
یکہزار و دو صد و نود و ہفت ہجری مقدسہ فقط۔

برخورداری عصمت شعاری عفت دثاری بعد دعوات فراوان و تحیت
بیکران مطالعہ نمایند کہ سہ خطوط وحشت انگیز متضمن کوایف تکلیفات
اطفال و پریشانی خود رسیدہ ملول گردانید لاکن در امور تقدیر چارہ
نیست راضی برضاے مولا باید بود انشاء اللہ تعالی در عرصہ قریب
رفع جنون جعفر علی خواہد شد و الحال ہم از فضل آلہی قدرے افاقہ
شدہ است خاطر جمع دارند و ہیچ فکر نہ سازند زیادہ والدعا۔

عنایت نامہ ابطرف حضرت شیخ الہند

بسم اللہ الرحمن الرحیم عنایت فرماے مستمندان غریب الوطن
نوازش گستر محتاجان پرمحن مرجع مرام بندگان خدا مورد مقاصدات
خیر الورٰے صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بعد سلام علیکم ورحمۃ اللہ و
برکاتہ مشہود ضمیر محبت پذیر مے گرداند کہ فقیر در سنہ ماضیہ حقیقۃ
گرفتاری مکان زر خرید خود از دست شمس الدین صاحب مرحوم بخدمت
شریف اطلاع دادہ بود آن عنایت فرما جواب آن رقیمہ مع عبارت
دستخطی سید محمود افندی صاحب قابض مکان مذکور مرحمت نمودہ و ارقام

فرمودہ بودند کہ اگر کسے را وکیل نمودہ این مقدمہ در دار القضای اینجا
رجوع خواہد کرد ہر آئینہ سعی نمودہ آید لہذا محمد امیر الدین صاحب را
درین مقدمہ وکیل نمودہ جمیع کواغذات بجنسہ کہ ہر حجۃ یعنے قبالہ
مہر آن صاحب مع مواہیر اعزاسے آنجا ہم موجود ست از دست
اوشان روانہ کردہ شد رجاکہ موافق عادات واخلاق خود در رہائی
مکان فقیر کوشش بلیغ نمودہ عنداللہ ماجور وعندالناس مشکور باشند
زیراکہ مسموع شد کہ خریدی آن مکان نیز از حسن تدبیر آن کرم فرما
شدہ بود انشاء اللہ تعالے رہائی آن ہم بر ذات والا متصور میگردد
زیادہ ازین چہ تصدیع دہد رقیمہ مسکین شاہ مرقوم ۱۵ پانزدہم شوال
المکرم روز سہ شنبہ سنہ ۱۲۹۷ ایک ہزار و دو صد و نود و ہفت ہجری مقدسہ

مسئلہ ریش
منڈوانا داڑھی کا حرام ہے اور چھوڑنا اسکا بقدر ایک مٹھی کے واجب
ہے اور زیادہ ایک مٹھی سے جائز ہے بشرطیکہ حد اعتدال سے
نہ گزر جاسے اور کترانا لبون کا کہ بقدر بھوون کے رہین سنت ہے
اور عالمگیری مین ہے کہ بعض سلف چھوڑ دیتے تھے دونون طرفین
موچھون کی یعنے انکو نہ کترتے تھے اور کہا طحاوی نے کہ کترانا لبون
کا حسن ہے یعنے اچھا ہے اور تفصیل اُسکی یہ ہے کہ کتری جاوین لبین
یہانتک کہ کم ہوجاوین اوپر کے ہونٹ کے کنارے سے اور رکھا

طحاوی نے کہ کترنا لبون کا سنت ہے اور مونڈنا احسن یعنے بہتر
اچھا ہے کترنے سے اور قول ابو حنیفہ اور صاحبین رحمہم اللہ تعالی
کا ہے اور نہ مونڈے بال اپنے حلق کے اور ابو یوسف کے نزدیک
نہین مضائقہ اسکا انتہے از رسالہ معدن الجواہر مولفہ مولوی محمد قطب
الدینخان کہ در کتاب خانہ حضرت ما مدظلہ العالی موجود ست فقط ۔
بسم اللہ الرحمن الرحیم مشفق مہربان مکرم عمیم الامتنان سلمہ الرحمان بعد
سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیرے گرداند الحمد للہ علی
نوالہ والصلوۃ علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر
تا حین تسطیر مقرون حمد و نوال ست وصحت وسلامت
آن مہربان شب و روز مطلوب و مرغوب توقع کہ ہموارہ
از دعاے خیر یاد نمودہ باشند زیادہ بہ علیم اللہ صاحب و
فرزند علیم اللہ صاحب وغیرہ دوستان اہل مکہ معظمہ زادہا اللہ
شرفاً وتعظیماً سلام شوق پذیرا باد فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال
پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعا کے سلام کے معلوم ہووے
کہ اللہ کے فضل و کرم سے ہم خیریت سے ہین اور تمہاری
خیر و عافیت چاہتے ہین خط آپ کا پہنچا اور ذکر شغل کی کیفیت

سنکر دل بہت خوش ہوا چاہیئے کہ ہمیشہ اسی طور ذکر و شغل
مین مصروف رہین آخر کام آنے والی چیز ہے اور پیر کے
رابطہ مین ظاہر کی آنکھ سے دیکھے سر کا سب صورت دیکھنا
ضرور نہین ہے محض خیال رابطہ کا خوب جما کر ذکر کیا کرین
تو نزدل فیض کے واسطے بس ہے فقط زیادہ والدعا
المرقوم بست وہفتم ربیع الاول ۱۲۹۷ھ یکہزار و دو صد و نود و ہفت ہجریہ
بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر فیوض ربانی منشاء اسرار رحمانی
غواص دریاے حقائق بطون آشناے محیط دقایق مکنون
فیض بخش طالبان طریق خدا توجہ فرماے سالکان مسلک
ہدیٰ راہنماے گم گشتگان وادی ضلالت ہدایت کن آوارگان
بادیہ جہالت صاحبزادہ والا مناقب حضرت پیر محمد شریف صاحب
مدظلہ العالی الحمد للہ رب العالمین الصلوۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ خادم مع جمیع خرد و بزرگ
اینجا مقرون حمد و نوال ست وصحت و سلامت آن ذات
بابرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ کرامت ختامہ شرف
صدور دعز ورود فرمودہ سرافتخار خاکسار را براوج افلاک
رسانید رقم زدہ کلک گہر سلک شدہ بود کہ دوبار دعا نامہ بطرف

ایشان نگاشته ام جواب آن نه نگاشته اند خادم را بجز این یک عنایت نامۂ والا دیگرے نرسید والا در گزرانیدن جواب آن هرگز توقف نه میکرد و عظیم خانصاحب تا حال نزد این خادم نیامدند که امتثال امرے نمود و آسامی دیگر مردمان که ارقام فرموده نشان مکان شان اصلا معلوم نه گردید که بموجب حکم والا براے رفتن حیدرآباد سند تاکید مے کرد زیاده عنایت باد

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین الصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون شکر و سپاس و مژدۂ صحت و عافیت آن برادر مطلوب محبت نامه خیریت شامه رسیده بر مضمون مندرجه آگاهی داد نوشته بودند که جواب خطوط ننوشتن شاید از باعث خفگی وملال ست برادر من یقین بدانند که فقیر بر کسے غصه نه مے کند و سبب غصه چیست اما چه توان کرد که محبت نامه هاے ایشان نرسید و هرگاه که مے آید جواب آن فی الفور فرستاده مے شود اغلب که در رسیدن آن تفرقه مے افتد زیاده والسلام فقط

بنام محمود شاه صاحب — بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال محمود شاه طول عمره الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام

علیٰ رسولہ محمدؐ و آلہ و اصحابہ وسلم کہ ہمہ خرد و بزرگ اینجا بخیریت و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمۂ ایشان رسیدہ بہ کوائف مندرجہ آگاہی داد برائے درس طالبان کہ پرسیدہ بودند باید کہ بالائے مراقبۂ اقربیت ہم اگر مناسب دانند درس بدہند و درخانۂ کسے رفتہ توجہ دادن ممانعت شریعت و ممانعت طریقت نیست لاکن آہستہ آہستہ تاثیر کم مے شود زیادہ والعاقبتہ بالعافیۃ فقط۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم مصدر اخلاق حمیدہ و اشفاق گزیدہ مجمع محاسن کثیر منبع خوبیہائے بے نظیر اخویصاحب والا مناقب محمد نور خان صاحب دام اشفاقہ بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر منیر مے گرداند کہ فقیر از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد لوا و نوید صحت و سلامت آن صاحب مع فرزند وغیرہ مطلوب عنایت نامۂ کرامت شمامہ متضمن کیفیت حج بدل از جانب والدۂ مرحومہ محمد حفیظ خان صاحب تعلقدار شرف صدور یافتہ کماہی آگاہی داد بموجب ارقام والا بجنسہٖ ملاحظہ انور گزرانید حضرت معز مطالعہ نمودہ ارشاد فرمودند کہ از طرف ما بہ محمد نور خانصاحب بعد سلام بنویسید کہ بوقت موسم حج بسیارے مردمان از برادران دینی ما

روانه مے شوند شما مبلغ مسطوره دریجا روانه سازند ما ازآن
روندگان به کسے خواهیم داد یا در مکه معظمه زادہا اللہ شرفاً وتعظیماً
نزد شمس الدین خانصاحب فرستاده آید او شان نیز در ارکان حج
وزیارت شریف مهارت تمام دارند زیاده محبت با دیجرمۃ النبی وآلہ الامجاد
برخوردار نیک کردار حمیده خصال برگزیده افعال قرۃ العین راحت جان غلام
دستگیر سلمه الرحمن بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که
دریجا فقیر مع جمیع متعلقین از افضال ایزد بے مثال مستوجب حمد و
نوال ست و نوید صحت و عافیت آن برخوردار مع برخورداری
نورچشمی و برخوردار عزیز میان وهمشیرهٔ او طول عمره هم لیل ونهار
مطلوب در ماه رجب المرجب برخوردار خیراتی میان و کلثوم بی
و قطب الحق و بهکاری میان از عارضهٔ وبا بسیار علیل شده بودند
که بظاهر هیچ دقیقه شدت باقی نمانده بود لاکن کریم کارساز جل
جلالهٗ از فضل خویش صحت تمام مرحمت فرمود الحال بجمیع نوع
بحال اند و وبا نیز بالکلیه دفع گردید خاطر جمعدارند و برائے دفع
بد خوالی برخورداری نورچشمی یعنے والدهٔ عزیز میان دو عدد تعویذ
درین ملفوف ست باید که یک تعویذ را بخور داده در گلوے او
بندند و یک را در تکیه به نهند و بگویند که بوقت خفتن رابطهٔ فقیر

بطرف غلام دستگیر صاحب.

بطرف پہلوے راست وچپ تصور نموده خود درمیان بخسپند
نام مبارک حضرت فاروق رضے اللہ عنہ برسینۂ خود از انگشت
نوشتہ بخسپند و ورد ذکر اسم ذات ونفی واثبات مستغرق باشند
انشاء اللہ تعالے بدخوابی وغیره بالکلیہ دفع خواہد شد زیاده بجز دعاے
عمر وعافیت چہ برنگارد از طرف جمیع ہمشیرگان وبرادران خرد وبزرگ دعا وسلام برسد
احوال توحید اہل تصوف کہ جملہ سہ طائفہ اند چنانچہ در مکتوبات حضرت
محبوب صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی جناب فیض مآب شیخ احمد فاروقی
سرہندی رحمۃ اللہ علیہ مرقوم ست قول طائفہ اولے کہ مطابق شرع
شریف ست اَللّٰہُ مَوجُودٌ بِوُجُودِ الْخَارِجِ فَالْعَالَمُ مَوْجُودٌ بِوُجُودِ
الْخَارِجِ قول طائفہ ثانی اَللّٰہُ مَوجُودٌ بوجود الخَارِجِ فَالعَالَمُ
مَوجُودٌ بوجود الظِّلّی و وجودُها قائِمٌ بوجُودِ الحَقِّ کقیامِ
الظِّلِ بالاَصلِ قول طائفہ ثالث اَللّٰہُ موجُودٌ بوجُودِ الخارِجِ فا
العَالَم ما شمت رائحۃ الوجود اَصْلًا فقط
ارشاد بتاریخ ششم جمادی الاولے سنہ یک ہزار و دو صد وہشتاد
وہفت ہجری مقدسہ باین خادم نادم خود ارشاد شد کہ نیزہ نشان از درون
حجرہ برآورده بشوے چون نشستم فرمودند کہ آن نشان مبارک کہ ہمراہ
ما در عرفات شریف دمناے مبارک و در سفر مَدِینَۂ مُنَوَّرَه بود آنرا

برین به بند چون بستم ملاحظه نموده بسیار شادان و فرحان آمده گردیده فرمودند که باید دید که الله تعالی باز کدام سال این نشان را درآن سفر مبارک همراه ما بدارد باز فرمودند که این را در صحن مکان کهنه بر منڈوه انگور نصب کنیم تا دو روزه بداریم که زیاده ازین داشتن ضرور نیست

در بحر تحیر حبالست دل ما — نے نے غلط از گریه بآهست دل ما
اے واے بشد عمر بجای نرسیدم — در هستی دو روزه بخوابست دل ما
انجام الست که رسیده است ندیم — داننده بزرگان که خطابست دل ما
گر من نروم بر در میخانه عجب نیست — مدهوش ز انجام شرابست دل ما
گر تیر خدنگم ز افسوس نباشد — بر آتش روی تو کبابست دل ما
در وقت نزع حاجت تلقین نمانده است — از مصحف روی تو کتابست دل ما
مسکین چه توان کرد که خود را نموده است — این عالم ناسوت حجابست دل ما

مکتوب سفارش

بسم الله الرحمن الرحیم محب الفقرا ملاذ الغربا فیض بخش و فیاض زمان نواب صاحب والا مراتب و عالی مناصب سلمه الله تعالی درین ولا محمد مکاوی جوان صالح و نجیب الطرفین بمقتضائے آب و خور دارد این بلده شده بود تا به عسرت نیاورده باز اراده مراجعت وطن مالوف خود دارند لاکن بسبب عدم زاد و راحله بسیار حیران و پریشان گشته شب و روز چون نقش دیوار متحیر میمانند لهذا آوازه بیکس نوازی

و غربا پروری آن والا که درین دور اخیر ثانی حاتم طائی توان گفت
کشان کشان برین آورد که از احوال این غریب الوطن اطلاع داده داخل
حسنات گردد زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد۔
ارشاد که پیاله شربت را نزد لب خود آورده بودند تا آنکه وقت بیعت میطلبیدن
می دهیم و اصلا ازان شربت نه نوشیم که پس خورده خود بزن نامحرم رسانیدن
منع ست اما برای تسکین اوشان این حیله می کنیم و اوشان میدانند
که مرشد ما فضلهٔ خود بما خورانید و ما هرگز هرگز ازان شربت نمیخوریم۔
بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز ارشد وارجمند سلمه الله تعالی رقعه
بعد سلام مسنون مشهود ضمیر منیر باد که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و
نوال مگر والدهٔ برخوردار محمد ابراهیم از عارضهٔ ضعف معده بتاریخ چهارم شهر شوال
یعنی رجب المرجب رحلت فرمودند انا لله وانا الیه راجعون فقط
نوابصاحب والامراتب عالی مناصب فیض بخش و فیضرسان دستگیر ماندگان عنایت نامه عالی در مهر بنام وقار الامرا
مدظله العالی بعد حمد قادر ذو الجلال والاکرام و نعت سرور هر دو سرای ذوالاحترام
مشهود ضمیر منیر می گرداند فقیر بالمشافه برای طلبانیدن پسر عبدالسلام متعلم
معروضه نموده بود و آن نوابصاحب اقبال این امر جلیل القدر نموده بودند
و یک عرضی نامبرده هم درین باب گزرانیده بود و بملاحظهٔ انور مشرف
شده باشد اما تا حال آثار آن ظاهر نگردید ترصد که قبل رسیدن عمر بلوغ

آن پسر را طلبانیدن مناسب ست زیرا که بعد بلوغ پسر حکم پدر از و
ساقط مے شود زیاده عمر و اقبال در تضاعف باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

رقعه

نوآبصاحب والامناقب قدر دان درویشان سلامت بعد سلام
مسنون الاسلام واضح خاطر عاطر باد یک ڈگله بانات یا مشروع سبز یا
سرخ مصالح دار یا اگر جورهٔ سبز نزد آن نواب صاحب باشد برائے سید
غوث الدین که داماد فقیر ست از دست حامل رقیمهٔ هذا مسمے وزیر علی بیگ
عنایت فرمایند در عرصه دو سه روز واپس نموده خواهد شد زیاده محبت باد

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب

عنایت نامه بطرف منشی غلام حسین صاحب از دست مبارک مسوده کرده بودند
برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیده افعال غلام حسین صاحب زاد الله محبته
بعد دعا و سلام روشن باد رقیمه وحشت شمامه رسیده از مضمون خود آگاهی
بخشیده فقیر را مغموم و محزون ساخت چرا مغموم و محزون نه سازد که اخوی
آن برادر بمقتضائے کُلُّ مُؤْمِنٍ اِخْوَةٌ با وجود ثبوت نسبت برادری نیز
وجود شان مستحکم از عقائد سنت سنیه دلبری و مثمر باخلاق محمدی صلی الله علیه
و آله و اصحابه وسلم با وجود این نسخهٔ وجود شان فرحت افزا و دل کشا
که شمیم نسیمش غنچهٔ دل غربا و اعزه کشاده و ترو تازه بود هرگه فراقش زهرهٔ
عالم را آب و دل خاص را داغ در داغ گردانید پس احوال پریشانی
دنا توانی فرزندان و برادران و عزیزان که در سایهٔ عاطفتش پرورش

یافتہ وزندگانی نمودہ بودند بچہ تقریر بیان وبچہ تحریر عیان سازد
بمصداق این شعر دوش چون طاؤس مے نازیدم اندر باغ وصل
بین کہ امروز از فراق یار مے پیچم چو مار ؛ اشکبار و جامۂ جان را تا
تار مے کند شعر از پنجۂ من چاک گریبان گلہ دارد ؛ وز گریہ من گوشہ
دامان گلہ دارد ؛ اللہ سبحانہ تعالے خلعت صبر بر قامت جزع وفزع شان
پوشاند آمین یارب العالمین وصلی اللہ تعالے علی خیر خلقہ محمد وآلہ و
اصحابہ اجمعین - در مقامات مظہریہ از مرزا صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ
تحریر یافتہ است عجب ست از کسے کہ مرگ را دوست ندارد مرگ
کہ موجب بقاے الٰہی ست مرگ ست کہ سبب زیارت رسالت پناہ ست
مرگ ست کہ بدیدار او لیاے رساند مرگ ست کہ بدیدار عزیزان
مسرور مے گرداند تم ارشادہ پس ہر کہ از دوستان وعزیزان
پیالۂ اجل را نوشید باین دولت عظمیٰ رسید الحمد للہ علی نوالہ چہ جاے
جزع وفزع بلکہ غلبہ فرح ونیز بر سر راہیم امروز فردا بدرجاتے
بدوستان گزشتہ انا للہ وانا الیہ راجعون ؂ تسکین بخش محبان
وعزیزان ست چرا تسکین نہ بخشد کہ افعال محبوب از ذات محبوب
محبوب تر اند کہ دال برین اند کہ فِعلُ الحَکِیمِ لا یَخلُوا عَنِ الحِکمَۃِ
سُبْحَانَ اللّٰہِ وَبِحَمْدِہٖ زیادہ بجز رضاے مولیٰ چارہ نیست -

بیان صفات حقیقیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم ارشاد کہ صفاتِ الٰہیہ را علمائے دین لاہو
ولاغیرہ فرمودہ اند یعنے این صفاتِ حقیقیہ کہ حیات وعلم وقدرت
وارادہ وسماعت وبصارت وکلام وتکوین ست نہ عین ذات اند
نہ غیر ذات واین لاہو ولاغیرہ بر ہر یک صفت حقیقیہ واضافیہ
ثابت ست ودر صفات حقیقیہ لاغیرہ را نسبت قوی ست با ذات
باریتعالے بہ نسبتِ لاہو بخلاف صفات اضافیہ کہ درآن نسبت
لا قوی ست وہر یک صفت را دو جہت ست یک جہت جانب
موصوف جل جلالہ وجہت ثانی جانب ممکنات باوجود این ہر دو
جہت در ذہن وقیاس لحاظ صفات حیات وعلم وقدرت مقدم
مے شود نہ در نفس الامر مقدم وموخر ست ویک صفت اضافیہ
جانب صفات حقیقیہ است ویک جہت جانب ممکنات پس از
جہت اولے فیض گرفتہ ازین جہت ثانی فیض بہ ممکنات میرساند
ارشاد کہ از اداے فرائض وواجبات وسنت موکدہ کدورات
زائل مے شود احتیاج ریاضات دیگر نیست واگر قدرے باقی ماند
از ذکر وشغلی کہ از شیخ رسیدہ زائل مے گردد وبجز اداے فرائض و
واجبات وسنت موکدہ ہیچ ذکر وشغل مفید نخواہد شد بلکہ مضر خواہد بود

بیان سفر چریال

بسم اللہ الرحمن الرحیم بتاریخ دہم شہر ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد

و نود هجری مقدسه بروز پنجشنبه حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی
مع اہل محل خرد یعنے والدۂ گوری بی بی صاحبه و همه صاحبزادهٔ ان
والاشان و هردو صاحبزادگان بلند مکان و دختر صاحبزاده صاحبه
بزرگ یعنے رقیه بیگم صاحبه و داماد خرد یعنے شوهر گوری بی
بی صاحبه و شهاب الدین صاحب یعنے برادر پیرانی بی صاحبه
و جمیع طفلان صاحبزادیها و صاحبزادگان و یک دایه و یک ماما
و این خادم از بلده حیدرآباد بطرف قصبه چریال روانه شدند
و حضرت مع و پیرانی بی صاحبه هردو در دومیانه و شهاب الدین
صاحب بر جارکی و همه زنان و اہل خدمات در گاڑیها و این خادم
و ماما روشن بی را بر بندی اسباب مقرر نمودند و بوقت ظهر رو برے
بنڈله گوڑه فرود آمده نماز ظهر با جماعت ادا کرده باز روانهٔ
قصبهٔ مذکور شدند و در وقت اخیر عصر قریب دیهی مذکور رسیدند
و جمیع اهالی و موالی آن قصبه مع دو دفر و یک سینگ که با
دفڑا مید هندا ستقبال کرده در مکان کچهری واجد علی مرزا صاحب
جاگیردار که ایشان حضرت را دعوت کرده بودند پس جمیع اہل خدمات
آن قصبه و جاگیردار صاحب نذرها گزرانیدند و حضرت ما اقبال
آن نذرها نموده در محل مبارک تشریف بردند چون بعد طلوع صبح

این کمترین موافق عادت وحکم حضرت اذان داد حضرت برآمد
شده از امامت خود اهل جماعت را سرفراز فرموده درحجرهٔ تشریف
برده جاگیردار صاحب و دیگر خادمان را نیز از توجه مبارک سربلند
کردند و بعد نماز صبح این غلام را درختم خوانی بر سنگریزه طریق مدینه
منوره که با خود برده بودند ملاحظه نموده بسیار مسرور گشته بر آن
سنگریزه بوسه داده درختم شریک شدند و هر روز بعد نماز فجر بر آن
سنگریزها جمیع حضار جماعت ختم خواجگان نقشبندیه میخواندند و بروز
دوم بر تالاب کلان آن قصبه تشریف فرما شده قدرے نشسته
مراجعت کردند و هر روز بعد نماز صبح از ختم و توجه فارغ شده برائے
هوا خوری تشریف مے بردند گاہے سوار بر حمار نگی و گاہے پیاده پا
و همچنین متعلقین حضرت هم برائے سیر در دشت و بیابان تشریف
مے بردند برین طور بست و چهار روز در آن قصبه ماندند و در آن
هنگام در بلده زور و شور وبا از حد بود مگر الله تعالے بفضل و کرم خود
همه متعلقین حضرت قبله و این خادم را بخیر داشت فقط مخدوم عبدالرحمن
صاحب طالب العلم انتقال نمودند فقط اختصاراً برائے یاد داشت
برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال نور چشم راحت جان
سلطان الدین طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی علم و درجات

عنایت نامہ بطرف
حاجی مولوے
سلطان الدین صاحب

مطالعه نمایند که خط خیریت نمط آن برخوردار رسیده از مضمون توبه
کردن مردمان از عقاید شنیعهٔ وهابیه اطلاع داده مسرور و مبتهج گردانید
باید که اگر اوشان نزد آن سعادت آثار تجدید بیعت کنند و ذکر و رابطه
بنوعیکه از پیران بشان رسیده است تعلیم فرمایند البته مفید خواهد شد
و اگر تجدید بیعت نه کنند اما از عقیده وهابیه انکار نموده بے رابطه
هم ذکر که مے نمایند تا هم مضایقه ندارد که سبب ابراریت خواهد شد
چنانچه از تعلیم پدر و استاد مے شود و آنانکه رابطه وهابی کرده ذکر و
شغل مے کنند با آنها مفید نیست بلکه مضر خواهد بود نعوذ بالله منها
بهر حال اگر چنین کسان هم در مجلس خود آیند با طاهیت و موافقت عمل
نمایند نه بشدت که عالم الغیب دانا سے نهان ست و مقلب القلوب
زیاده والدعا ـ بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار
خوب خصال پسندیده افعال راحت جان عقیدت نشان میر بنده علی
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعه نمایند که خط
خیر نمط آن برخوردار رسیده بر مضمون مندرجه کما حقه آگاهی داده مسرور
و مبتهج گردانید الله تعالی جزاے خیر دهاد و الحال هفتاد روپیه سکه
از دست برخوردار معزالدین صاحب مرسول ست خواهد رسید باید
از مبلغ بست و پنج روپیه در خریدی شالی وغیره بگیرند و مبلغ پنجاه روپیه

عنایت نامه بطرف بنده علی

سه پله برنج باریک بسیار عمده که در همه تعلقه اول درجه باشد و دو پله گندم
عمده خرید کرده از آن سه پله برنج و یک پله گندم و هشت من روغن زرد
که خرید نموده اند دریجا روانه سازند و باقی یک پله گندم و شالی مذکور
نزد خود دارند هرگاه که منظور باشد درخواست کرده خواهد شد زیاده فقط
ارشاد باید که در هر دایره اقربیت نفی انانیت کند فقط

عنایت نامه بطرف داودشاه صاحب ساکن ناندیڑ

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده فعال
الحمد لله رب العالمین و الصلاة و السلام علی سید المرسلین محمد و اله و اصحابه
اجمعین که فقیر مع همه صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال و مژده صحت و سلامت
آن برخوردار و غیره مطلوب محبت نامه اندوه شامه متضمن خبر وحشت
اثر انتقال صالحه ساجده یعنی اهلخانه آن سعادت آثار ورود نموده بر
کوایف مندرجه کماهی آگاهی داد خیر مشیت ایزدی را چاره نیست اما از همه
اطوار صلاحیت و درازی بیماری و صدمه زچگی باعث حصول درجات
شهادت وغیره است الله تعالی بآن مرحومه نیز مرحمت سازد و ما
هم درین دنیا مسافرایم که از تقدیم و تاخیر چند روز روانه خواهیم شد
انا لله و انا الیه راجعون زیاده عاقبت محمود باد و به مشفق مهربان حاجی نور
خانصاحب بعد سلام مسنون الاسلام واضح باد که غیر رضا بر قضا چاره نیست
حتی که این دار را دار الانتقال می نامند و فقیر برای مقدمه آن مشفق هم

متوجه است الله تعالیٰ بفضل خواهد کرد زیاده والسلام و بهمه برادران
آنجا سلام و دعا برسد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد و محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالیٰ
بعد سلام مسنون الاسلام مشهود ضمیر محبت تخمیر باد الحمد لله علی نواله الصلوٰة
والسلام علی رسوله محمد و آله و اصحابه و سلم محبت نامه اتحاد شمامه متضمن استفسار
مقدمه نسبت صاحبزادی خود وصول نموده مسرور و مبتهج ساخت مخلص
من داود شاه صاحب در صلاح و تقویٰ چنان مرد مستقل و مستحکم است که
نظیر ندارد و فقیر خوب میداند چون رضامندی همه اهل قرابت آن صاحب
درین امر منعقد است بسم الله خوانده اقبال نمایند و جعفر صاحب مرید فقیر
سه روپیه از نزد خود و چهار روپیه از بزرگے قرض گرفته جمله هفت روپیه
سکه حالی همراه علی حسین جوان ساکن سنهم کنڈه ملازم آنصاحب که در ربیع الثانی
ارسال سرکار آورده بود برائے خرچ اینجانه فرستاده بودند و آن شخص در دیگر
روپیه ہائے خود آمیخته برد از قصبه جن گاؤن چهار روپیه مغشوش که کسے
به یک فلس نمے گیرد واپس کرده که این مبلغ از آن هفت روپیه است چنانچه
بجنسه آن مبلغ از دست حامل دعانامه هذا مرسول ست خواهد رسید دریافت
باید کرد که کار خیر ست فقط

بسم الله الرحمن الرحیم مخلص صمیم الاعتقاد محب حمیم الانقیاد سلمه الله تعالیٰ فقیر در رقعه

بنواز خانصاحب بتاریخ
۱۵ ماه ذیحجه سنه ۱۳۱۰ ہجری
تاریخ [illegible] ساعت
مبارک باشد۔

سابق برائے نقادی روپیہ ہائے مغشوش نوشتہ بود باید کہ تحقیق آنرا
بعلم الٰہی جل جلالہ مفوض نمایند کہ بیوم التحقیق تحقیق خواہد شد بلکہ
آن صاحب و داؤد شاہ صاحب زیادہ در ذکر و شغل مشغول و معمور
باشند کہ بہتر ازین در ہر دو عالم کارے نیست زیادہ محبت باد
بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد فقط

بہ شمس الدین خان صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار نیک کردار پسندیدہ
اطوار شمس الدین خان ولد نجف علیخان مرحوم طولعمرہ بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعہ نمایند کہ دریجا از افضال ایزد لایزال جمیع متعلقین مقرون
حمد و نوال اند و نوید صحت و سلامت آن برادر وغیرہ مدام مطلوب قبل
ازین سہ قطعہ خط متضمن جواب رقیمۂ آن برخوردار یکے ہمراہ عرب مکادی
و دوم مصحوب صولت جنگ و سوم مع نور خانصاحب تعلقہ دار فرستادہ شد
اغلب کہ رسیدہ باشد الحال دعانامہ ہذا مع سہ عدد صندوق اسباب
مرسلہ نواب خورشید جاہ بہادر از معرفت آدم صاحب اسمٰعیل سیٹھ فرستادہ
شد خواہد رسید امید کہ بمجرد رسیدن صندوقہائے مذکور روبروئے آدم
صاحب مزبور کشادہ اسباب آنرا موافق فہرست مرسلہ مقابلہ نمودہ یک
رسید مہری خود مع فہرست تو حوالہ مشارالیہ سازند و یک صندوق بہ
صاحبزادۂ والاقدر حضرت محمد عمر صاحب مدظلہ العالی و یک صندوق محمد علی

صاحب بن سلیمان مرداد امام مصلی سے حنفی بگزارند ویک صندوق کلان
برائے آن برخوردار ست خود گرفتہ در تصرف خود آوردہ در دعای ترقی
عمر واقبال نواب ممدوح مشغول وموظف باشند کہ درین خوشنودی فقیر
است واز آن میان بہ صاحبزادگان بلند مکان وجناب عبدالغنی صاحب
عبدالمغنی صاحب وعبدالرشید صاحب وحضرت محمد مظہر صاحب دام اللہ
عنایاتہم وبہ امام مصلاے حنفی محمد علی صاحب وبسید فخر الدین صاحب عطائے
مع ہر دو دختران اوشان ومحمد صالح برادر نسبتی شما وبہ فلان بی بی صاحبہ
وفلان صاحب بدہند وخود چیزے گرفتہ در دعاے ترقی عمر واقبال نواب
ممدوح مشغول ومعمور باشند زیادہ عمر دراز باد فقط

ارشاد کہ سیر الی اللہ وسیر فی اللہ کہ سیر انفسی وآفاقی ست در اسما وصفات
الٰہی ست جل شانہ واین ہر دو سیر براے عروج ست وسیر عن اللہ وباللہ
وسیر فی الاشیاء باللہ این ہر دو سیر براے نزول ست واز حالے بحالے و
از مقامے بمقامے رفتن را سیرے گویند وسیر دو نوع ست یکے وجدانی
کہ وجدان حال خود دارد ودیگر را اصلا از وجدان او آگاہی نیست چنانچہ
وجدان عمومیت خود کہ قبل فیضیاب شدن از کسے شیخ کامل مکمل میداشت
کہ بالکل کالانعام بود بعد فیضیاب شدن از کسے صاحب ارشاد وجدان
ثانی آغاز شدن گرفت این وجدان خصوصیت شروع گردید آن وجدان عمومیت

کم شدن میشود بقدر استعداد و بقدر او این وجدان اقوی ست از عیان چنانچه
وجدان صحابۂ کرام رضے اللہ تعالٰے عنہم لہذا کسے بمرتبۂ صحابہ رضی اللہ تعالٰے
عنہم نمیرسد و از آنمیان ہیچ یکے بمرتبۂ صدیق اکبر رضے اللہ تعالٰے عنہ نمیرسد
کہ وجدان او رضے اللہ تعالٰے عنہ اقوی بود بہ نسبت وجدان دیگران
و در وجدان یافت ست نہ دید چنانچہ کسے یک کوہ را از دور بدید و دیگر
آن کوہ را ندید امانزد او رفتہ در آغوش گرفت این اقوی ست از دید کہ آنرا
بجز دید وصول نیست ہمچنین وجدان حضرت منصور حلاج رحمۃ اللہ علیہ بہ نسبت
دیگران قوی بود لہذا بسبب قوت نسبت رحمۃ اللہ علیہ اذیت چیزی
اوشان را رنجیدہ نمے کرد چنانچہ سنگساری کودکان وغیرہ مگر از ضرب
یک گل حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ کہ بر منصور حلاج زدہ بود یک آہ درد
انگیز برکشید زیرا کہ حضرت شبلی رحمۃ اللہ علیہ واقف حال او بود وضرب
گل او از لحاظ شرع شریف واقع لہذا درد او بدل منصور رسید و بدیگر
سنگسار کنندگان بے بصر و نادان بودند از ضرب اینہا درد نرسید کہ
ضرب نابینایان نرسد بلے اگر وجدان وعیان ہر دو جمع شوند نور علی نور
چنانچہ صحابۂ کبار رضی جامع ہر دو بودند کہ ذات بابرکات رسالت پناہ صلی اللہ
علیہ وآلہ وصحبہ وسلم را معاینہ مے کردند لہذا در حدیث شریف آمدہ کہ اگر
ایمان جمیع امت را در یک پلہ نہند و ایمان ابوبکر رضی را در پلۂ دیگر البتہ ایمان

ابو بکر رض راجح غالب آید پس وجدان اصل است و عیان فرع که از ضروریات نیست
دیگر سیر عیانی که انوار گوناگون و تجلیات رنگارنگ از عین باطن وچشم دل
خود می بیند مثلاً نور قلب که زرد است و نور روح سرخ و نور سری سفید
و نور خفی سیاه و نور اخفی سبز که پیران مشاهده کردند کسی بیند یا نه بیند از
ضروریات نیست که اصل آن وجدان است داری هر دو سیر السیر جدانی
و عیانی می گویند و هر کسی بقدر استعداد خود می چشد و می داند که کسی
دهنده چیزی بمن داده است و قبل ازین چه حال می داشتم و الحال
چه دارم باز ارشاد فرمودند که جلد اول مکتوبات حضرت امام ربانی مجدد الف
ثانی رحمة الله تعالی هم برای ترجمه مکتوب عقاید که مکتوب شصت و ششم
این جلد است بتو عنایت خواهیم کرد فقط و این ارشادات که بتاریخ ۲۶
بیست و ششم ربیع الثانی سنه یکهزار و سه صد هجری مقدسه شده بود
تمام اهل مجلس را خصوصاً عبد الکریم خانصاحب و مولوی احمد خیر الدین صاحب
را بسیار حالت جذب گردید فقط

ارشاد روبروی مولوی محمد سعید خانصاحب فرزند نواب بدر الدوله وزیر
نواب والا جاه بهادر راسی که پیران ما رحمهم الله تعالی اطلاق قلب بر سه چیز کرده اند
یکی مضغه که در جسم انسان است بشکل صنوبری دوم لطیفه قلب که فوق
عرش اعظم است و ظل آن برین مضغه مذکور وارد می شود سوم حقیقت

جامعہ کہ خیال انسانی ست و آن قدر وسعت و سرعت دارد کہ در آن واحد محیط عالم مثالاً از اینجا در یک آن داخل مکہ معظمہ و مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفاً وتعظیماً مے گردد و پیران ما رحمہم اللہ تعالےٰ این ہر سہ قلوب را در یک جا جمع کردہ اند و دل طالب را برائے جمع نمودن آن حکم مے فرمایند لہذا چون در سیر لطیفہ قلب و لطیفہ روح وغیرہ لطائف فنا کامل حاصل مے گردد و سیر انفسی و آفاقی میسر مے شود و در ہر سیر ہر لطیفہ بصورت سالک نمایان مے شود گویا خود با این جسم خاکی سیر مے کند ازین سبب اکثر اولیاء اللہ در جائے و مکان خود نشستہ میمانند و مدد و معاونت در بلاد دیگر مے نمایند و مردمان آن بلاد شناختہ مے گویند کہ این فلان بزرگ ست چنانچہ اکثر اولیاء اللہ در حج کعبۃ اللہ و زیارت رسول اللہ حاضر مے شوند و مردمان آنجا از صحبت مبارک ایشان نفع مے گیرند حالانکہ این بزرگواران از بلدہ و مکان خود پا بیرون نہ انداختہ باشند۔

نقل ست کہ یک روز جناب خواجہ محمد معصوم رح فرزند کلان امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ در خانقاہ خود در حلقہ مردمان نشستہ بودند کہ ناگاہ آستین مبارک حضرت تر گردید حاضران مجلس را ازین سانحہ حیرت دامنگیر گردید بعد چند روز یک مرد تاجر کہ خادم حضرت موصوف رحمۃ اللہ علیہ بود حاضر شدہ کیفیت سفر بیان نمودہ گفت

که جهاز من در فلان دریا در تباہی آمده قریب بغرق بود و من بیچاره دست

از جمله گسسته التجا بجناب حضرت پیر و مرشدی آوردم ناگاه یک دست

مبارک از غیب پیدا شده آن جهاز قریب بهلاک را نجات بخشید - کہ

چون سامعین این کرامت ماه و تاریخ این حقیقت و تر شدن آستین مبارک

دریافت کردند موافق یافتند - واللہ اعلم

ارشاد که در مراقبۂ احدیت ذکر اسم ذات مے کنند لہذا این را مراقبہ

احدیت مے نامند و این ظهور انوار لطایف دلیل بر صفای لطایف ست فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم واقف دقایق قرآن شریف و کاشف حقایق فرقان

مجید حافظ ضیاء الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ الصلوۃ والسلام علے

رسولہ محمد و آلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال

ایزد ذو الجلال و الکمال ست و صحت و عافیت آن صاحب مطلوب و

مرغوب و ونامہ اتحاد شمامہ مورخہ ہفدہم شوال المکرم متضمن اشتیاق ملاقات

و استفسار حالات ورود نموده مسرور و مبتہج ساخت مهربان من فقیر

مع زنانہ وغیره سی کس بتاریخ بست و یکم شهر رمضان المبارک سن یکہزار

دو صد و هشتاد و شش ہجری مقدسہ از بلده فرخنده بنیاد حیدرآباد روانہ

شده بآرام تمام سعادت اندوز حرمین شریفین زادہا اللہ شرفاً و تعظیماً

گشتہ بافضال کریم لایزال بجمیع شرایط و ارکان از حج و زیارت شریف

عنایت نامہ لطف شمامہ ضیاء الدین صاحب

عنایت نامه بنام سید حسن صاحب

فارغ شده مراجعت نمود بتاریخ جمادی الاول سنه یکهزار و دوصد و
هشتاد و هفت هجری نبوی علی صاحبها الصلوة والسلام داخل مکان گردید
الله تعالی قبول فرماید بحبیبه و نبیه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم فقط
مجمع اخلاق حمیده مخزن اوصاف گزیده خوبیهای جهان مصدر کمالات
بیکران جناب سید حسن صاحب سلمه الرحمان - بعد سلام مسنون الاسلام
واشتیاق ملاقات بهجت آیات مشهود ضمیر محبت تخمیر میگرداند الحمد لله
والمنه که تا حالت تسطیر صغیر و کبیر مستوجب حمد و نوال و نوید صحت و سلامت
آن ذات والا صفات لیل و نهار مطلوب صحیفه شریفه که از هر لفظ بلکه
از هر حرفش بوی موانست می آید پرتو ورود افگنده مسرور و مبتهج
گردانید الله تعالی آنصاحب را نیز شادان و فرحان دارد الحال همه
وجوه مقرون شکر ذو الجلال ست از طرف والده برخوردار میر سرفراز علی
عرف حاجی میان و همشیره او و از جانب برخوردار خیراتی میان مع
برادر و همشیرهای او درجه بدرجه دعا و سلام بگیرند فقط
ارشاد متقی را باید که دوای مرکب از دست هر یک طبیب نخورد مگر آنکه
که طبیب هم متقی ست مضایقه ندارد والا نسخه گرفته بخورد فقط
ارشاد دریں عشره محرم که مردمان اینچنین عبثیات میکنند و میدانند
که از ارکان ایمان ست این طرفه تر ست که در ایمانیات این لغویات را

سر مو دخل نیست چه قدر عکس مقدمات گشته است فقط

ارشاد که حضرت میرزا صاحب بتاریخ ششم یا هفتم محرم الحرام زخمی شدند و
بدهم شهر مذکور انتقال فرمودند تا رحلت آب نوش نفرمودند هرگاه که از غلبهٔ
تشنگی آب طلب می‌کردند پیاله در دست گرفته این شعر میخواندند
و بر زمین می‌انداختند — آزرده رفت از تو لب تشنهٔ حسین رض
ای آب خاک شو که ترا آبرو نماند؛ خادم عرض کرد که آدمی اگر خود را
از آب و نان تنگ کرده هلاک شود گناهگار میشود پس حضرت میرزا صاحب
شهید رحمة الله علیه این تنگی بر خود از غلبهٔ حال خود کرده باشند فرمودند که
در همه عمر نفس خود را تنگ کرده بودند اگر درین حال کرده باشند چه مضایقه

تاریخ مظهر جان شهید
خود میرزای جانجانانا
رحمة الله علیه

مصرع
حضرت مؤلف

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده
افعال راحت جان طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند الحمد لله والمنة که تا حالت تسطیر جمیع صغیر و کبیر مقرون
حمد ذوالجلال و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب سوای وفق
طلب آن سعادت آثار که در خط بادشاه صاحب نوشته بودند محمد دوم صاحب
را برای آوردن برخورداری نورپلی تجویز نموده بودیم لاکن از روانگی
او توقف افتاد لهذا یسین صاحب را که برادرزادهٔ والدهٔ خیراتی میان
است و دیگر داؤد صاحب را که مرید فقیر ست با مبلغ سه روپیه برای

عنایت نامه حضرت
بنام غلام محی الدین صاحب

زاد وراحلۂ برخورداری مذکورہ طول عمرہا نزد آن سعادت آثار فرستادہ شدہ خواہد رسید فقط

محب الفقرا انیس الغربا کریم الاخلاق عمیم الاشفاق نواب صاحب والامناقب عالی مراتب نور الہدیٰ صاحب سلمہ اللہ تعالےٰ بعد سلام تحیۃ الاسلام مشہود ضمیر منیر مے گرداند الطاف نامہ محبت شمامہ مورخہ بیست ودوم ذیحجہ سنہ یک ہزار و وصد و نود ہجری مقدسہ ورود یافتہ مسرور و مبتہج نمودہ بر کوایف مندرجہ آگاہی داد درجا کہ این درود شریف اللھم صل علیٰ محمد بعددِ کل داءٍ ودواءٍ و بعددِ کل علتٍ وشفاءٍ وبارك وسلم - ہر روز بقدر ہمت خود خواندہ بر ہمہ جسم خود مے دمیدہ باشند این تعویذ ملفوفہ را نیز بہ بندند این فقیر ہم دعا میکند اللہ تعالےٰ شفا خواہد داد زیادہ عمر و اقبال در تزاید باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد وصلوۃ روشن ضمیر منیر وحدت تنویر باد استفسار از فقیر حقیر فرمودہ بودند سوال آنچہ در معنی احسان وارد ست اَنْ تَعْبُدَ اللّٰہَ کَاَنَّكَ تَرَاہُ فَاِنْ لَّمْ تَکُنْ تَرَاہُ فَاِنَّہٗ یَرَاكَ پس حقیقت رویت او تعالےٰ درین عالم چیست چون را بہ بیچون راہ نیست مگر از راہ محبت وعشق - عشقبازی مے کنم با او مدام زد

غلام نبی رسید بطرف نور السید علی پیش

یافت آدم از طفیلِ عشق نام ؛ عشق ست کہ حضرت آدمؑ را خلیفۃ اللہ
وحضرت ابراہیمؑ را خلیل اللہ و حضرت موسیٰؑ را کلیم اللہ وحضرت
عیسیٰؑ را روح اللہ وحضرت محمد رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم را
حبیب اللہ علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام گردانید عشق ست
کہ حضرت بایزید بسطامی رحمۃ اللہ علیہ را کسوت مَا اَعْظَمَ شانی
پوشانید وحضرت شیخ عبدالقادر جیلانی رحمۃ اللہ علیہ را محبوبِ سبحانی
گردانید عشق ست کہ سالک را از خودے رباید عشق ست کہ
طالب را بہ مطلوب میرساند عشق ست کہ محبوب را در نظر محب
جلوہ گر گرداند **بیت** عشق آن چیزیست گویم مدح او ؛ تا قیامت
کم نہ گردد شرحِ او ؛ پس صاحبانِ حال از حال خود قیل وقال نمودہ اند
کہ فرمودہ اند **بیت** امروز چون جمال تو بے پردہ ظاہرست ؛
در حیرتم کہ وعدۂ فردا برائے چیست ؛ دیدہ بکشا و جمال یار بین ؛

ہر طرف ہر سو رخ دلدار بین	دیدہ غیرِ ترا نہ مے بیند
یک قسم صد قسم ہزار قسم	ہر کہ ازین دیدہ درین دید نہ دید
دیدہ اش کور ز غفلت ہمہ دو دید	پس مرتبۂ احسان کہ مشاہدۂ جمال

است بدوستانِ عالیشان حاصل ست و دیگر آنکہ رکن ایمان دو اند
یکے وحدانیت محبوبِ حقیقی و دیگر رسالتِ ذاتِ محمدی صلی اللہ علیہ

وآلہ وصحبہ وسلم پس بمجرد دیدار جمال محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم مشاہدہ کمال احدی گردیدہ از زینت مرتبہ احسان مزین شدہ باقصای مراتب قرب رسیدند لہذا کسے بعد انبیا علی نبینا وعلیہم الصلوۃ والسلام بمراتبات ومقامات صحابہ رضے اللہ تعالے عنہم نہ میرسد پس بعد از زمان محمدی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کہ درشان او خیر القرون وارد ست تابعین رضے اللہ تعالے عنہم از ظل آن مرتبۂ احسان و تبع تابعین در زمان ثانی مستغرق بظل ثانی ہمچنان کہ زمانہ امتداد کشید ظلال متعدد گردید پس ہر درویش موافق استعداد خویش در بحر مرتبہ احسان مستغرق و مستہلک ست اللہم اجعلنا من محبے ھذہ الکبراء ہرچہ از پیران کبار رضے اللہ عنہم رسیدہ بود تحریر و تقریر نمود واللہ اعلم بحقیقۃ الحال زیادہ محبت باد المرقوم پنجم ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و شش ہجری مقدسہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ وسلم امابعد فقیر بے تسکین محمد نعیم المعروف بہ مسکین شاہ بعرض خادمان مورد فیض آلہی بقدر برکات نامتناہی انیس بارگاہ احمدی جلیس درگاہ محمدی نظارہ نمائے روضۂ مصطفے عزلت فرمائے زاویۂ مسجد خیر الورے فیضرسان حاضر و غائب حضرت جناب محمد مظہر صاحب

سلمہ اللہ تعالےٰ میرساند الحمد للہ والمنہ کہ فقیر سراسر تقصیر مقرون
حمد و نوال ست و نوید صحت ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب
فرمان عالیشان پرضیا و احکام خیرانجام و باصفا شرف صدور رد
عز ورود نمودہ سرفراز و ممتاز ساخت خادم شکر نعمت ایزدی کہ چنگل بدامان
پیران مجددی رحمۃ اللہ تعالےٰ علیہ آزدہ است دولتیست عظیم و نعمتیست ذخیم
کہ از زبان بجا آرد و چسان عیان سازد او سبحانہ تعالےٰ ہم نوح
علیٰ نبینا و علیہ السلام بخشند و از ہر بن موشا کردار داز عہدہ عشر
عشیر آن بیرون نخواہد آمد پس امید از عتبہ بوسان انجناب اندار
کہ در ہر امر ہمچون اجداد خود دستگیر باشند و برائے قبول تقصیر بندہ
سولاے خودرا دانند نہ بطرف دیگرے پراگندہ زیادہ حد ادب فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصائل
پسندیدہ افعال محمد ابراہیم طول عمرہ۔ بعد دعوات مزید حیات و ترقی
عمر و درجات مطالعہ نمایند الحمد للہ والمنہ کہ فقیر مع برخوردار
خیراتی میان و حاجی میان و قطب الحق وغیرہ ہمراہیان مع
الخیر والعافیہ بتاریخ یازدہم ربیع الاول شریف سن یک ہزار
و دو صد و نود و پنج ہجری مقدسہ داخل بندر بمبئی شد و تا آمدن
جواب این رقیمہ ہمین جا اقامت دارد و ارادہ بلدۂ اورنگ آباد و احمد نگر

نیز در پیش است اگر خدا خواہد برخوردار حاجی میان را بطرف مکان روانہ نمودہ و برخوردار خیراتی میان و قطب الحق را ہمراہ گرفتہ از زیارت بزرگان آن بلدۂ مسطور مشرف شدہ تا آخر ماہ ربیع الثانی داخل خواہد شد خاطر جمعدارند و ازین مضمون بہ جمیع ہمشیرگان وغیرہ اطلاع دہند و از خطوط نوازمیانصاحب تا بست دیکم محرم الحرام سنہ یک ہزار و دوصد و نود و پنج ہجری مقدسہ از خیریت و بشارت مکان مطلع گشتہ مسرور و مبتہج گردید باید کہ بہ نوازمیان صاحب بعد سلام استفسار نمایند کہ در سفر اورنگ آباد وغیرہ ہرچہ در راے شما آید زود ارقام سازند و ہمہ خرد و بزرگ و اقربا و اہل طریقہ را درجہ بدرجہ دعا و سلام برسانند فقط

عنایت نامہ

المدد یا سید الشہدا المدد بند و بستے و انتظامے کہ از تائیدات غیبی حضرت علیہ السلام درین حیدرآباد صانہ اللہ عن الشر و الفسا و بذریعہ سرکار عالی بظہور پیوستہ یقین کہ از ابتداے آبادی سرزمین بلدہ ہذا تا دور سرکار عالی اینچنین بند و بست گاہے در عالم منام احدے مقصود نہ گردیدہ باشد زیراکہ در ظلال کمال اقبال خداداد سرکار عالی جمیع فقرا و غنیا بتوسل و لولہ محبت اہل بیت عظام بکمال عیش و آرام بودہ بدعاے ازدیاد عمر و اقبال والا مشغول و مامور ماندہ بزبان

حال و قال مترنم این مضمون فرحت مشحون مے باشند **شعر**

زہے عقل و دانش زہے عدل و داد زہے ملک و دولت کہ پاینده باد

و در بعضے امورات دینیہ بے تکلف بزبان قلم مے آرد خصوصاً

رسومات عشرہ شریف کہ ایام نوحہ و ماتم سید الشہدا علیہ السلام است

رنگ جوگیان وغیرہ کہ غیر از رقص درباب دیگرے نیست بسیار

نازیبا و بدانجام امید کہ اگر اینچنین رنگہا از افضال ایزد متعال و

اقبال معدن فضل و کمال موقوف باشند باعث خوشنودی ارواح

جمیع شہداء عظام واہل بیت کرام خواہد شد آینده اختیار سرکار

کہ زیادہ ازین آن محب اہل بیت بر حسن و قبح آن واقف و

آگاه اند زیاده والسلام بالاکرام ۔

برخوردار سعادت آثار رغوب خصال پسندیده افعال طول عمرہ الحمد للہ

رب العالمین والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین

کہ درینجا ہمہ خرد و بزرگ قرین شکر و سپاس اند و نوید صحت و

عافیت آن برخوردار وغیرہ مطلوب محبت نامہ خیریت شمامہ

مورخہ بست و ہشتم ذی قعدہ رسیده بر مضمون مندرجہ آگاہی داد

باید دانست کہ تمیز شدن حرکات سالک را ضرر نیست چون

طالب خدا اقسام حرکت قلبی و گرمی ادنماید سبق دیگر بدہند

نام محمود شاہ صاحب

اما فقط تا مراقبۂ احدیت ومعیت و در مراقبۂ اقربیت بجز اطلاع ماسبق
ندہند و اگر بیمار یا کسے دیگر برائے بیعت نمودن طلب نماید نزد او
رفتہ بیعت گیرند و توجہ کنند و برائے سلب بیماری پیران طریقہ ما
رحمہم اللہ تعالےٰ علیہم سہ طریق مقرر کردہ اند شاید کہ رو برے آن
برخوردار ہم گاہے ذکر آن شدہ باشد یکے آنکہ اول درجناب قادر
مطلق جل جلالہ دعا و التجا نمودہ از قوت قلبی بیماری او سلب کردہ
در قلبِ خود گیرد و باز بدرگاہ شافی الامراض تضرع وزاری جہت
دفع این بیماری از قلب خود عرض نماید اما این طریقہ بسیار مشکل و
نازک ست و دیگر آن کہ از ذکر نفی و اثبات باین طور کہ از لا الٰہ
نفی مرض و از الا اللہ اثباتِ شفا کند۔ سوم آن کہ فقط توجہ سادہ
بطریق معلوم نماید از ین ہم اگر خدا خواہد آہستہ آہستہ از بیماری نجات
خواہد یافت۔ و در بیعت گرفتن زنان برائے نماز وغیرہ تنگی و تشدد
نکنند اول بیعت گیرند باز برائے نماز وغیرہ بدرگاہ مقلب القلوب
دعا سازند البتہ مستجاب خواہد شد زیرا کہ چون فیض آلٰہی در دل طالب
اثر کند خود بخود متوجہ امور دین مے شود و تا کہ کسے بالکلیہ در قبضۂ
خود در آید نصیحت ہم موثر نمے گردد و ہیچکس را اجازت طریقہ ندہند
تا کہ ما از و شان ملاقات نکنیم دعنایت نامۂ شاہ عبدالرشید صاحب

مع جواب مرسلهٔ آن سعادت آثار هم رسید مسرور ساخت زیادہ العاقبة بالعافیه ـ

بسم الله الرحمن الرحیم برادر عزیز وافر تمیز خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و درجات مطالعه نمایند الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی سید المرسلین محمد وآله و اصحابه اجمعین که فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع فرزند وغیرہ مدام مطلوب تبرک مرسله آن برخوردار یعنے شهد وغیرہ رسیده مسرور و مبتہج گردانید و از دست فاطمه بی بی که در مکان شما مے ماند دو عدد چکری براے تیاری فرستاده بودند تیار کنانیده از دست پیاری صاحب برادر نسبتی وقار الامرا بہادر روانه نموده شد اغلب که رسیده باشد و یک تهان شامی مرسله باینجانب رسید باید که بعد دعاے فراوان بگویند که اینچنین تکلیف برخود برداشته تبرک فرستادن ضرور نیست و از طرف والدهٔ خیراتی میان و والدهٔ گوری بی بی و فاطمه بی بی بجمیع خرد و بزرگ آن صاحب سلام شوق فائز باد زیاده بجز تمنای زیارت حرمین شریفین چه نویسد ـ

بسم الله الرحمن الرحیم . بروز دوشنبه دوازدهم ذیقعده سنه ۱۲۹۲ هجری

یک ہزار و دو صد و نود و دو ہجری مقدسہ ارشاد فرمودند کہ در پیولا سخ
جمیع ممکنات جانب کعبہ شریف ست کہ مرکز عالم ہین ست ہمچنین
در زمانے کہ کسے مرد خدا یعنے ولی اللہ رحمۃ اللہ علیہ مے باشد رخ ہمہ
اہل زمانہ بجانب او میباشد و بہ سبب غلبہ قوت باطن او اہل اسلام
بر کفار نا ہنجار غالب مے باشند درین ایام کہ آنچنان مرد خدا نیست
لہذا کفار قدرے غلو کردہ اند مگر در عہد مبارک حضرت امام مہدی
رضی اللہ تعالے عنہ اہل اسلام باحسن الوجوہ غلبہ خواہند یافت
و آن مرد خدا قیّم زمان مے باشد کہ قیام امور جمیع ممکنات بر ذات
مقدسہ او ست رحمۃ اللہ علیہ خادم عرض کرد کہ مرتبہ قیوم بعد مرتبہ
صدیق ست یا قبل آن فرمودند کہ مرتبہ قیومیت بعد مرتبہ صدیقیت
است بطور لازم و ملزوم و درمیان ذات باریتعالے و ذات محمدی
صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم نسبتی ست نسبت محبت کہ آن ظل
محبت حق ست و درمیان ذات مبارک حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالے عنہ و حضرت خیر البشر صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم نیز نسبت
محبت ست لاکن ظل محبت آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم
ازین سبب حضرت صدیق اکبر رضی اللہ تعالے عنہ را با ذات
حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم عشق کامل بود چہ در طفلی و

چه در شباب وچه در پیری واز ین سبب عشق حضرت رضی الله تعالے عنه با حضرت صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بے ملاحظه چیزی دیگر که واسطه آن بود مثل نبوت یا زوجیت وغیره که دیگر بزرگواران را بود رضے الله تعالے عنهم اجمعین چنانچه اکثر صحابه رضی الله تعالے عنهم را واسطهٔ محبت مرتبه رسالت ونبوت بود که آنحضرت ختم المرسلین وسید الانبیا اند صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم وبعض را واسطه محبت آن حضرت زوجیت بود چنانچه حضرته خدیجة الکبریٰ رضے الله تعالے عنها وبعض را واسطهٔ قرابت بود چنانچه عبد المطلب وحضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنهما را وحضرت امیر رضی الله تعالے عنه را با حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم وحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم را با حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنه آنچنان غلبه محبت بود که اگر در زمان حضرت عمر رضے الله تعالے عنه زنده مے بودند اغلب که خلیفهٔ ثانی مے بودند ومعلوم نیست که علماے دین درین باب چه میفرمایند الحاصل غلبهٔ محبت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم با حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے عنه از حد بود فقط

ارشاد که حضرت وحشی قاتل حضرت امیر حمزه رضے الله تعالے

عنہ بحالت کفر در جنگ احد با حضرت امیر حمزہ رضے اللہ تعالے عنہ
ہیچ درجہ ایذارسانی و بےادبی نہ گزاشت حتے کہ گوش و بینی و دست
و پاے مبارک حضرت امیر قطع نمود و چون وقت ہدایت رسید
بموجب واللہ یَھدِی مَن یَشَاءُ اِلٰی صِرَاطٍ مُّستَقِیم آیۂ
شریفہ ۔ دربارگاہ رحمۃ اللعالمین شفیع المذنبین عرض نمودند کہ
ایمان بے ادب و خطاکار نیز مقبول ارحم الراحمین خواہد شد حضرت
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم فرمودند کہ نعم وَاللّٰہُ یَقبَلُ
التَّوبَۃَ مِن عِبَادِہٖ وَھُوَ السَّمِیعُ البَصِیرُہٗ قبول ست
پس اوشان را در ایمان مشرف نمودہ حکم فرمودند کہ شما عقب
نشستہ باشند کہ از دیدنِ شما عمّ بزرگوار من یعنے حضرت
حمزہ یاد مے آید الحاصل مرتبۂ حضرت وحشی رضی اللہ تعالےٰ
عنہ با وجود چنین خطاہاے ناشایستہ از برکت ایمان بخدا و رسول
صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم آنچنان صحابی جلیل الشان گردید
کہ کسے از تابعین بہ عشر عشیر آن نخواہد رسید این تاثیر صحبت
مبارک حضرت صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم ست فقط

بحضرت عبدالغنی شاہ صاحب رح

بسم اللہ الرحمٰن الرحیم الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ اجمعین کہ این خادم

سراسر نادم از برکت جد امجد آن گرامی قدر والا مقام مقرون شکر و سپاس و نوید صحت و عافیت آن ذات با برکات لیل و نہار مطلوب و مرغوب از روزیکہ از آن حضور پر نور مرخص گردید مع الخیر والعافیہ داخل مکان گردید لاکن اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً و تمناے حصول مواصلت کثیر السعادت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد و چہ عرض نماید اللہ تعالے بطفیل حبیب خود صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم باز مشرف فرماید آمین ثم آمین فقط۔

یک از خلفاء حضرت با ... الذکر

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوۃ اینکہ مرید اینجانب را کہ ہنوز از سلطان الذکر آگاہ نبود ایشان تعلیم نفی و اثبات نمودند پس ازین روش معلوم گردید کہ از تعلیم و تعلم طریقہ مقصود شان ظہور شیخی ست نہ جزاے اخروی خدا یتعالے ما و شمارا ازین بلا نجات دہد زیادہ ازین چہ وانماید المرقوم نہم جمادی الثانی سنہ یکہزار و دو صد و نود و شش ہجری

بطرف غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین منشی غلام احمد صاحب سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشہود راے محبت پیرایے باد الحمد للہ و المنہ کہ فقیر مع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن صاحب مطلوب محبت نامہ

اتحاد آمود مورخه بست ویکم درباره تلاش غلام محی الدین و نکاح ثانی
دختر خود وصول نموده آگاهی بخشید عرصه چند ماه گزشت که هیچ خبر
غلام محے الدین مذکور معلوم نیست که در بلده هست یا نه اگر در بلده
بودے البته از کسے در راسته و بازار ملاقات شدے شاید که در تعلقات
رفته باشد بهرحال "تا وقتیکه فارغخطی ولا دعوی او نباشد نکاح ثانی
دختر مذکور شرعاً جائز نیست و نخواهد شد" فقط

عنایت نامه اجازت اسم (اللّٰهُ الصَّمَد)

بسم الله الرحمن الرحیم مشفق ومهربان کرم گستر مخلصان سلمه الرحمان
بعد سلام مسنون واضح ضمیر محبت تخمیر مے گرداند که بموجب درخواست
آن مشفق اجازت اسم مبارک اَللّٰهُ الصَّمَد داده شد باید که بے پرهیز
یک لک وبست وپنجهزار بار بخوانند که معامله پرهیز باریک ست و اگر
در یک مرتبه مؤثر نشود باز همانقدر بخوانند انشاء الله تعالی مؤثر
خواهد شد لاکن مقصود خود موافق شرع شریف باشد اگر مطلب
خلاف شرع مبارک باشد بسیار مذموم و بد بلکه خوف رجعت ست نعوذ
بالله منها زیاده عاقبت محمود باد بحرمة النبی وآله الامجاد فقط -

معروضه حضرت مولف مدظله

روزے در درس مکتوبات شریف این فقیر آمده که الٰهی چیست اینکه
دوستان خود را کردی که هرکه ایشان را بشناخت ترا یافت وتا ترا
نیافت ایشان را نشناخت پس بعرض حضرت ما مدظله العالی پرداختم

شناسائی دوستانِ خدا مقدم ست یا یافت خدا۔ جواب
ارشاد شد که شناسائی دوستان خدا مقدم ست بر ہیئت مجموعی
ایشان از روے ظاہر و چون خدارا یافت پس انگہ شناسائی دوستان
کماہی حاصل گردید فقط

معروضہ حضرت مؤلف

عاصی بعرض رسانید که در مراقبہ اسم ظاہر ارشاد شدہ بود
ہر چیزے که در جہان عیان ست آن ہمہ آیات اللہ ست و از آن
ذات خالق جل جلالہ بیقین معلوم مے شود که صانع این موجودات
موجود ست در موجودیت او ہرگز شک و شبہ نیست امادر
مراقبہ اسم باطن مفہوم عاصی نہ گردید که علامات بطون او تعالی چیست
ارشاد شد که ہر ظاہرے را باطنے ہست چنانچہ شیشۂ عطر که ظاہر
و باطن ہم دارد که در آن عطر مے دارند و سبوے آب وغیرہ که ظاہر
و باطن ہر دو دارد و علامات ظاہر ہمان آثار باطن ست چنانکه وجود
ذات بحت از دیدن اشیا ثابت ست بطون او تعالی نیز از اشیا
ثابت مے گردد مثلاً بلاتشبیہ زید بر مسند نشستہ است و از چشم
مشاہدہ مے شود و معلوم و مفہوم مے گردد و بیقین قلبی
مے شود که قایم ست و چون چشم بپوشند ہم بہ یقین انجامد که زید
در باطن موجود ست باز عاصی عرض کرد که رابطہ

معروضہ حضرت مؤلف

بیان عدم ضرورت رابطه در مراقبهٔ اقربیت

شیخ از مراقبهٔ اقربیت منع است و در مراقبهٔ مذکوره مورد فیض
شیخ چرا مے گویند فرمودند که ما از باعث عدم مهارت طالبان جائے
مے داریم چون که کسے طالب چنان معلوم نه مے شود که از ذکر و شغل
کما ینبغی مهارت در مراقبهٔ احدیت و معیت پیدا کرده باشد که
برائے ترک رابطه گفته بود همه طالبان با این حال هستند ازین
سبب از رابطه ممنوع نه مے گردند و این سلوک ایشان بطور تجربی
است هرگاه که خدا خواهد از پایین بترقی فیض سر برآرد
آنزمان از ترک رابطهٔ شیخ مامور خواهد شد والا اگر کسے از غلبهٔ فیض
اطمینان در بے رابطگی یابد درآن زمان رابطهٔ شیخ واجب نیست
مثلا چون غلبهٔ فیض مثل دریا طغیانی نماید طالب و شیخ هردو در سیل
دریاے فیض مے روند درآن صورت رابطه کجا ماند باز
ارشاد شد که بیهوشی بر دو نوع ست یکے آن که طالب را بالکل
از خود خبر نباشد و دیگر آنکه چیزے بهوش هم باشند این بیهوشی از
دو سبب ست یکے آنکه از طرف ذات او تعالے خود بخود غلبهٔ فیض
مے شود و طالب را بے هوش مے سازد و دوم آنکه طالب منتظر
فیض نشسته چون کلوخ در آب آهسته آهسته گداز ده در فیض آلهی غرق گشته
خود را فراموش سازد پس درین دو حالت رابطهٔ شیخ کجا ماند اگر کسیکه

این منزل پیدا نه کرده است و ترک رابطهٔ شیخ نماید جائز نیست۔
برخوردار سعادت آثار رغوب خصال طول عمره بعد دعوات مزید عمر و
درجات مطالعه نمایند فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب
بے نظیر و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مع اهلخانهٔ ایشان
وغیره مطلوب درینولا یک همشیرهٔ دینیه مساة فلان برائے حج
و زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً وتعظیماً میرسد اگر از آن
برخوردار چیزے احتیاج دارند حتے الامکان ایشان در امورات
ایشان سعی نمایند که خالی از ثواب نباشد زیاده همه خرد و بزرگ
آنصاحب را دعا و سلام برسد فقط۔

به نور الله خانصاحب

مشفق مهربان مکرم عمیم الاحسان نور الله خانصاحب صدر امین سلمه الله تعالی
حاجی صاحب گل فروش از عرصهٔ دو سال در مکان فقیر از کرایه مے ماند
لاکن از چند روز دروازهٔ مکان مذکور را از بیرون بند کرده روپوش
گشته است نه خود مے ماند و نه خالی مے کند لهذا متصدع آن مشفق
مے شود که همراه آدم فقیر جوان خود کرده اسباب او را دیده آن
مکان مذکور کشاده سازند که تا به کسے کرایه دار دیگر داده خواهد شد والسلام
محب الفقرا معز الغربا فیض بخش فیاض زمان نواب والا جناب معلی
القاب نواب قادر علیخان بادشاه دام الطافه قاضی نصیر الدینصاحب

مرد متقی و صلاحیت کیش اند لله الحمد رفی الله شش حج ادا نموده از شروط
وارکان حج و زیارت شفیع المذنبین رحمت للعالمین صلی الله علیه وآله
وصحبه وسلم بسے واقف و ماہر اند امسال ہم مشتاق زیارت حرمین شریفین
زادہما الله شرفاً وتعظیماً گشته امید وار جناب والا است که اگر از طرف
کسے اقربائے خود حج بدل مرحمت گردد آنرا بخوبی ادا کرده در ضمن آن خود
نیز مستفیض گشته شب و روز مصروف بدعاے ازدیاد عمر و اقبال
والا مشغول باشد زیاده محبت باد فقط

عنایت نامه در تعلیم نومسلم بنام یو شخصے

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال
طول عمره بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح باد والحمد لله
والمنه که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال و نوید صحت و
سلامت آن برخوردار وغیره مطلوب در باب نومسلم نوشته بودند که
با زوجه کافره چگونه زندگانی سازد و نماز در حالت خوف چه سان ادا نماید
باید دانست که در شرع شریف علیٰ صاحبها الصلوٰة والسلام بمجرد اسلام
آوردن شوہر از زوجه کافره طلاق واقع نمے شود اصلا با او مجامعت
نه نماید و نماز را بهر طور میسر آید بطریق استتار ادا کند و ہر شخص مصالح
خود خوب میداند آن نومسلم نیز موافق رائے خویش عمل خواهند کرد
لاکن چنان معلوم مے شود که اگر زن و فرزندان خود را در کسے جائی

دار الامان کہ قبضۂ کفاران ہم قوم او نرسد آوردہ باوشان ہم آہستہ آہستہ دعوت نماید اغلب مؤثر خواہد شد العلم عند اللہ زیادہ چہ ۔

بنام مولوی عبدالرحمن صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والامراتب عالی مناقب مولوی عبدالرحمن صاحب سلمہ الرحمن بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تخمیر باد مسموع گردید کہ نزد فرزند کلان آنصاحب یک عوضی امینی خالی ست لہذا حامل دعا نامہ عزیز خانصاحب نام کہ مرد صالح و نیک بخت و مرید فقیر اند امید وار اند کہ فرزند او را بہ عوضی مذکور مقرر نمودہ بلب نانے رسانند خالی از اجر عظیم نخواہد شد زیادہ چہ ۔

عنایت نامہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم عفت پناہی عصمت دستگاہی ساجدہ صالحہ حیات خاتون طول عمرہ بعد دعاے عمر و درجات کے معلوم ہووے کہ ہم سب چہوٹے بڑے یہان کے خیریت سے ہین اور صحت او تندرستی چاہتے ہین دو تین خط تمہارے پہنچے اور کیفیت اوس کی مفصل معلوم ہوئی انشاء اللہ تعالے فقیر ارادہ زیارت حرمین شریفین کا رکہتا ہے اگر خداوند تعالے نصیب فرماوے تو اوسکے طفیل مین مکان نوخرید کو بہی دیکہکر تمہارے واسطے جیسا مناسب ہوگا تجویز کی جائیگی خاطر جمع رکہین زیادہ کیا لکہے فقط ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دوجہان و کعبہ مرادات جاودان ملجا

عرضی بطرف صاحبزادگان حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

و ماولے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ خادم سراسر نادم از برکۃ دعاے حضرت مستوجب حمد و نوال ست و نوید صحت و سلامت فائز البرکات لیل و نہار بلکہ آناً فاناً خواہان و جویان مے باشد مرجو از جناب والا آنکہ این خاکسار بیمقدار را از کمترین منتسبان طریقہ جد امجد خود رضے اللہ تعالےٰ عنہ تصور فرمودہ از دعاے حسن خاتمہ یاد فرما باشند کہ غیر ازین وسیلۂ نجات نیست و ندارد والٰہی آفتاب فیض وارشاد والا بر سر خادمان مہجور و مشتاقان درخشان بادالی یوم التناد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم المرقوم نوزدہم رمضان المبارک سنہ یکہزار و دوصد و نود و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ درانیجا از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال اند صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب رقیمہ محبت متضمن کیفیت توجہ طلبی سید یوسف اللہ صاحب مشائخ و نسخہ بواسیر و پرہیز وغیرہ رسیدہ مسرور گردانید باید کہ شب و روز در ذکر و شغل خویش مشغول بودہ در جمیع امور خود خلوص نیت ملحوظ دارند کہ فقط خوبی آخرت

برآن مترتب ست وبس وآن مشایخ صاحب موصوف را در توجه خود داخل نموده باحسن الوجوه تعلیم و تربیت سلوک نقشبندیه رحمهم الله تعالی نمایند زیراکه آن صاحب ممدوح بمجرد اراده در بیعت پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی داخل گردیده اند و این حکم گویا خاص برای اوشان ست نه برای دیگری و دوای بواسیر شروع کرده شد فقط۔

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال طول عمره بعد دعوات ترقی عمر و درجات مطالعه نماید که درینجا از افضال الٰهی مقرون حمد و نوال و مژده خیر و عافیت آن برخوردار مطلوب رقیمهٔ محبت متضمن خیر آبادی مسجد و تیاری حوض جامع مسجد ماندهٔ و غیره زیاده مسرور و مبتهج گردانید موجب درخواست آن سعادت آثار استفتای صحت نماز مصلیان بر حجره کنانیده مصحوب حاجی احمد صاحب فرستاده شد خواهد رسید باید که در جمیع حرکات و سکنات چه خوردن چه آشامیدن و چه نشستن و برخاستن خلوص نیت مرعی دارند چون درین امر خسیس حسن نیت ضرور گشت پس در ذکر و شغل و توجه و مراقبه که امر شریف ست بطریق اولی ضرور خواهد شد که بی این نیت قبولیت اعمال غیر ممکن پس لحاظ این امر لابد بلکه

واجب آمد وکسے را از منتسبان خود خلافت نہ بہند چنانچہ سابق
ہم درین باب گفتہ شد یاد داشتہ باشند زیراکہ امر اجازت بسیار
نازک و باریک ست واطمینان نفس اہم تر مبادا کہ اجازت بہ مثل
چراغ در دست دزد نہ گردد زیادہ والسلام فقط

عرضی بجدمت حضرت میان مولوی محمد مظہر صاحب عم فیضہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلۂ حاجات دوجہان کعبۂ مرادات جاودان
ملجاو ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی الحمد للہ علی نولہ
والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد والہ واصحابہ وسلم اجمعین کہ این
خادم سراسر نادم از افضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید
صحت وسلامت آن ذات فائض البرکات لیل و نہار خواہان و
جویان مے باشد عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب شیخ عبد اللہ مدنی
پرتو ورود افگندہ سرافتخار خادم باوج رسانید اللہ تعالےٰ آن یادفرمائے
خادمان مہجوران را دیرگاہ سلامت دارد آمین ثم آمین فقط۔

برخوردار سعادت اطوار خوب خصال پسندیدہ افعال طول عمرہ بعد
دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعہ نمایند کہ دریں جا فقیر
مع جمیع متعلقین مقرون شکر و سپاس و مژدہ صحت و عافیت آن
برخوردار مع فرزند وغیرہ مطلوب دریں ولا یک عدد شطرنجی بموجب
پیمایش ایشان برلئے مکان فقیر کہ در تحویل آن برخوردار ست

ہمراہ فلان بیگم مرسول ست خواہد رسید باید کہ از رسیدنش اطلاع داده
حتے الامکان درخبرگیری مکان مذکور کوتاہی نفرمایند کہ خالی از اجر عظیم
نخواہد شد واگر حامل رقیمہ را راغب بینند در خدمت ضروری شان
شریک سازند کار خیرست بعض اعدای شما غلغلہ انداختہ اند کہ
مکان ترا یعنے مکان فقیر را رہن داشتہ بالکل بیخبر گشتہ اند لاکن این
فقیر را اصلا مطلقہ ہم ازین امر نمے شود خاطر جمع دارند فقط اطلاعاً
تحریر یافت زیادہ از طرف فقیر و والدہ گوری بی بی و فاطمہ بی بی وغیرہ
بہ خسر صاحب و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ وغیرہ ایشان دعا و سلام برسد
یاد داشت آنکہ مبلغ پنجاہ روپیہ سکہ چلنی کہ نصف آن بست وپنج روپیہ
بودہ باشد براے نیاز از نزد کریم النسا بیگم بمعرفت بیگو بی صاحبہ
بہ فقیر موصول گردید فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مقتداے علماے زمان پیشواے فضلاے جہان
واقف دقایق معقول و منقول کاشف حقایق فروع و اصول معدن
اخلاق حمیدہ مخزن اوصاف گزیدہ ادام اللہ اشفاقہ ۔ بعد سلام مسنون
الاسلام واضح راے اتحاد پیراے قائمان و مصلیان صدق و صفا
و ساجدان محراب علم و حیاے گرداند الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین محبت نامہ کرامت ختامہ مع تبرکات

بہ مولوی محمد علی صاحب حنفی امام مصلاے حرم شریف بیت اللہ شریف

یعنے عطر و خرما و زمزم وغیرہ مصحوب فلانصاحب رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت
بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ رب العالمین الصلوٰۃ والسلام علی سید
المرسلین محمد و آلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واحد
بے نظیر ست و نوید صحت و سلامت آن برخوردار مطلوب محبت نامہ اخلاق
شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسین محی الدین صاحب وصول
شدہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالے قبول فرماید لازم کہ حتے الامکان
در ذکر و شغل سعی بلیغ نمودہ باشند کہ در دو عالم بہتر ازین کارے نیست
و بہ بہبود علیصاحب نیز سلام و دعا بگویند زیادہ العاقبۃ بالعافیۃ فقط
بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقینی خوش خصال
پسندیدہ افعال دام محبتہ بعد سلام مسنون الاسلام کہ زینت بخش شرع
خیر الانام سنت ہے واضح و لائح باد محبت نامہ خیریت شمامہ رسید از مضامین
خود آگاہی بخشیدہ فقیر را مسرور گردانید خصوصاً از استماع تقوی پرہیزگاری
محمود و میرزا صاحب تحصیلدار کہ اسم با مسمی اند و تحصیل نعمتہاے اخروی میکنند
محمود و مسعود باد لے عزیز پرتمیز شہود دیہ وجود دیہ ہر دو فریق دوستان
الٰہی و عاشقان سرمدی اند گروہ اول در شہود محبوب و گروہ ثانی در وجود
مطلوب مستغرق اند چنانکہ خود را و جمیع ممکنات را فراموش ساختہ باوجود
خود نابود گشتہ اند زہے سعادت و نجابت از محبوب حقیقی و مطلوب

تحقیقی خلعت شہود وجود گرفتہ بہ نعمت ولیاے تحت قبای سرفراز بوده خورسند اند حتے کہ احوال ایشان رحمۃ اللہ علیہم غیر محبوب دیگرے نمیداند و نمے شناسد **بیت** میان عاشق ومعشوق رمزیست ؎ کراما کاتبین را ہم خبر نیست ؎ پس احوال شان را بمیزان عقل و قیاس سنجیدن راست نمے آید بلا تشبیہ نابالغے از بالغے لذت جماع وانزال پرسد ومصر گردد کہ انشراح بکند بالغ در گرداب حیرت مے افتد کہ ازان لذتہای دنیوی مثل نبات وفواکہات وغیرہ کہ نابالغ بآن متلذذ است مشابہت ندہد خلاف نفس الامر باشد پس بالغ عاقل بآن نابالغ بگوید کہ خداتعالے ترا بآن مقام رسانیدہ ملتذ گرداند کہ این از گفتن و نوشتن راست نمے آید ہر چند کہ اقوال صحیح باشد خلاف نفس الامر باشد لازم کہ از ہمہ دوستان خدا کہ فنا فی اللہ شدہ بقا باللہ اند نفس را حائل نداشتہ محبت کامل دارند وقتیکہ احوال شان از حیطۂ وہم و قیاس وعقل و ثبات بیرون ست از تحریر یکے را قدح و دیگرے را فلج نمودن گویا خود را در ہلاکت انداختن ست اَللّٰهُمَّ اِهْدِنَا الصِّرَاطَ السَّوِيَّ لِلنَّجَاتِ الْاُخْرَوِيَّةِ ۔ بدانید کہ صاحب احوال مجبور ست و پا در زنجیر محبوس با وجود مرفوع الشرع بودن محبوب ست کسے احوال ایشان را مترجم باقوال کند گویا خود را از دست خود ہلاک کند

مے کند از طرف محمد ابراہیم و غوث صاحب و ہمہ اہل حلقہ سلام برسد
و شجرہ یکے بنام فاطمہ بی و دیگرے بنام غلام محمد ملفوف ست خواہید
زیادہ والدعا فقط

تعریف حصول و وصول

بسم اللہ الرحمن الرحیم **ارشاد** یکے حصول ست و دیگرے وصول۔
حصول آنکہ مثلاً زید و بکر در خارج موجود اند و در آئینہ عکس این ہر دو نمایان ست
و تا وقتیکہ ہر دو در صدد معانقہ اند این را حصول مے نامند و چون باہم
معانقہ کردند و پیوستند این مرتبہ وصول ست پس سالک تا وقتیکہ خود را
بالکلیہ فنا نہ کند مرتبہ حصول ست و چون فانی بذات باریتعالی جل جلالہ
گردید و از ماسواے او تعالے نسیان حاصل شد این زمان مرتبہ
وصول نصیب گردید پس درین مرتبہ خیال عبادت وغیرہ را در طریقہ
شرک مے نامند اما خداتعالے از دوستان خود یک سرمو خلاف
شرع واقع نہ گرداند از دست و پاے ایشان موافق شرع ظاہر میشود
ارشاد امام شافعی صاحب فرمودہ اند چنانچہ خداتعالے دستہاے
مارا از خون صحابۂ کرام رضے اللہ تعالے عنہم محفوظ داشتہ است
باید کہ زبان را نیز از شتم و طعن و تشنیع ایشان رضے اللہ تعالے
عنہم مامون دارد حضرت ما فرمودند اینجا کسے خیال نکند کہ خون صحابۂ
کرام رضے اللہ تعالے عنہم نجس بود نعوذ باللہ من ذلک اگر اینچنین بودے

در هردو جانب شهید و غازی نمے شدندے بخلاف زبان که اگر کسے در شان مبارک صحابه کرام رضی الله تعالے عنهم زبان بے ادبی کشاید خراب و بے دین خواهد شد فقط

ارشاد که پیران کبار رحمهم الله تعالے عنهم مے فرمایند ذات بیچون در خارج موجود ست عالم همه ظل او که ظل در ظل همچنین پس از چند مراتب بظهور آمده اما این گفتگو و غیر ازین بسیار در کلام مشایخ کرام واقع شده است اما گفتگو هاے ایشان از محبت ست و قابل اعتماد همان کلام متکلمین رحمهم الله تعالے عنهم است که ائمه اربعه مجتهدین اند که مذهب اهل سنت و جماعت منعقد بر تقلید ایشان ست و جمیع اغواث و اقطاب و محبوب مثل حضرت پیر دستگیر حضرت شیخ عبد القادر جیلانی قدس سره و حضرت خواجه بهاؤ الدین نقشبند مشکلکشا رحمة الله علیه و حضرت خواجه معین الدین چشتی رح رحمة الله علیه و غیرهم را بجز تقلید یک امام از آن ائمه اربعه یعنے حضرت امام اعظم ابو حنیفه کوفی و حضرت امام شافعی و حضرت امام احمد حنبل و امام مالک رحمة الله علیهم چاره نیست چنانچه حضرت خواجه باقی بالله صاحب رحمة الله علیه در کسے ادنی مسئله امام شافعی صاحب قوت فهمیده چند روز برآن عمل کردند و در خواب یا مراقبه

دیدند کہ امام اعظم صاحب بر منبر نشستہ وعظ مے کنند و ہزاراں
اولیاء و غوث و قطب و محبوب وغیرہم برائے سماعت وعظ
مبارک حضرت موجود اند ناگاہ حضرت امام رحمۃ اللہ علیہ بطرف
حضرت خواجۂ موصوف رحمۃ اللہ علیہ اشارۂ دست کردہ فرمودند
کہ این ہمہ اولیاء اللہ تقلید من نمے کنند اگر یک شخص از تقلید من
خارج شد چہ باک پس خواجہ صاحب از آن روز از آن مسئلۂ
معمولۂ خود ترک عمل کردند فقط معروضہ کردم کہ ذات باریتعالیٰ — معروضہ
اصلا در ذہن نمے آید بسیار حیرت و پریشانی دامنگیر حال — حضرت
مے شود چہ توان کرد فرمودند کہ در ادنیٰ مخلوق او تعالیٰ شانہ — مؤلف
حیرت و نکارت واقع مے شود پس در ذات بیچون و بیچگونہ چہ دخل
عقل ست مثلاً در برگ گل درختان کہ ادنیٰ ترین مخلوق او تعالیٰ
اند عقل رسا چہ رسائی مے کند پس باید کہ بر بیچونی و بیچگونگی او ایمان
باید آورد کہ ایمان جمیع انبیا و صحابہ و اولیا و عوام ہمین ست
اما در قوت و ضعف آن تفاوت مراتب دارند فقط
روزے یک ڈہل نواز و ڈہل ساز برائے بیعت کردن حاضر شدہ و — اخبار ڈہل نواز
عرض بیعت ظاہر نمود حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی مد ظلہ العالی — و ڈہل ساز
محمود شاہ صاحب و این غلام خود را طلب کردہ فرمودند کہ ہرچہ بشنوید

نوشته باشید و بعد نوشتن درساعت مارسانید که کار آمد نیست
واکثراوقات چنان اتفاق مے افتد که اگر درکسے مقدمه بغور
فکرنماید اینچنین دقایق بوقوع نه مے آید باز بطرف آن جاب
ذُہل نواز متوجه شده فرمودند که الله تعالے در دنیا همه ہژده ہزار
عالم را پیدا کرده است ودرآنجمله سه مخلوق مریض تراند یکے مور
که امروز مے خورد و فکر فردا ہم مے کند و دیگر موش که فکر ذخیره
مے دارد وسوم انسان که ہم رزق فردا وپس فردا دارد
اما آدمی را لازم که درین دنیاے دنیه که غیر از فنا چیزے ندارد
زندگی چندروزه خودرا دررضاے مولاے خود صرف باید کرد
ودرامورلاطائل خرچ اینچنین نقد گرانمایه نشاید کرد وبه کسب مباح
که بسیار بلکه لاتعد ولاتحصی ست چنانچه تجارت وزراعت ومزدورے
ونوکری وغیره وجه معاش حاصل کند واز پیشهٔ حرام احتراز باید کرد
که بسیار قلیل اند وآن ہم براے مصلحت مایان ممنوع گشته اند۔
چنانکه زناکاری را فرموده که درین امر شنیع قطع نسل خودست
مثال اگر کسے را گویند که پسر خود را به خاکروب دیا به نصارے ویا
به نار دار بده اصلا نخواهد داد بلکه اگر این قوم مذکور را گویند که پسر
آن خود ہا را به مسلمین بدہید ہرگز نخواہد داد پس خیال باید کرد

که درزنا چگونه بربادی نسل رود و از ین قسم ست ممانعت مسکرات و سود خواری و مزامیر مثل دُہل وغیره۔ شما اقرار نمائید که نواختن دہل موقوف ساختہ ام الحال اگر ساختن او را ہم موقوف سازند سزاوار است و اگر متعلقان شما از ین امر باز نیایند اختیار او شان ست پس آن شخص طالب اقبال این امر جلیل القدر نمود بعد از آن بآن شخص مذکور فرمودند که امروز روز جمعه است ہمه خرد و کلان آنان را که اراده بیعت دارند سوار کنانیده دراینجا بیارند که مارا از چند روز بخار مے آید طاقت رفتن بمکان شما نداریم و مکان ما ہم محفوظ است و اکثر بیگمات وغیره نیز دراینجا آمده مرید مے شوند۔ و میر فتح علی صاحبزاده سکندر جاه مغفور نیز دراینجا آمده بیعت نموده بود۔

بیان حدیث احمد بلا میم

ارشاد شخصے بخدمت شریف حضرت پیر و مرشدی فداه قلبی و روحی عرض نمود که قول انا احمد بلا میم و انا عرب بلا عین حدیث ست یا نه حضرت فرمودند که مارا در حدیث شریف ہیچ مہارت نیست اما این معلوم مے شود که اگر این حدیث صحیح باشد مخبر صادق صلی اللہ علیه و آله و صحبه وسلم دروغ نه خواهند فرمود چونکه حضرت صلی اللہ علیه و آله و صحبه وسلم اینچنین

فرموده باشند مراد ازآن این ست که من احمدم یقیناً نه که بے میم و من عرب ام قطعاً نه که بے عین زیراکه آن خلاف کلمۂ شهادت ست که عَبْدُہٗ وَرَسُوْلُہٗ وارد شده است که ایمان جمیع مؤمنان همین است ۔

عنایت نامۂ سفارشے بطرف مولوی احمد علیصاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولوی صاحب والا مراتب مولوی احمد علیصاحب سلمہ اللہ تعالیٰ بعد سلام مسنون الاسلام مشهود باد این دو زنان بیوه وبیکس مسماة وزیر بی بی ورابعہ بی بی قرب وجوار فقیر مے مانند تاب عسرت احتیاج ضروری نیاورده نزد آنصاحب حاضر شده اند رجاکه بهرطور که باشد برحال اینان رعایت نموده داخل اجر عظیم شوند زیاده جمعیت باد ۔

عنایت نامہ بطرف داؤد شاه صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار نیک کردار شریعت آئین و طریقت گزین داؤد شاه سلمہ اللہ تعالیٰ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات مطالعه نمایند که فقیر مع جمیع متعلقین مستوجب نوال است و نور چشمی کلثوم بی بی والدۂ قطب الحق بتاریخ هفدهم محرم الحرام سنہ یکهزار و دو صد و نود و دو هجری مقدسه از عارضۂ بخار و اسهال وغیره که از عرصه دو سه سال بیمار بود ازین دار فانی بعالم جاودانی شتافت انا للہ وانا الیہ راجعون رقیمۂ آن برخوردار

بخیر صحت و عافیت و ارسال دوا ے بواسیر رسیده مسرور و
مبتہج گردانید باید که بخوبی تحقیق نمایند که اگر ہمه ادویه مرکبه
او خوردنی و حلال باشد بہتر و الا بهر طورے گزرد فکر خاتمه در پیش
است العاقبة بالعافیه فقط

جواب عرضی حضرت ما از طرف میاں محمد مظہر صاحب رحمۃ اللہ تعالی علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم بعد حمد و صلوٰۃ از فقیر محمد مظہر احمدی کان اللہ له
جناب ارشاد مآب حاجی مسکین شاه صاحب بعد سلام خیر انجام
و دعاے خیر دارین و حصول مقاصد دارین و حسن ختام مطالعه
فرمایند دعاها براے جناب و اولاد و اتباع بحضور سرور عالم
صلی اللہ علیه و آله و صحبه و سلم شب و روز مے شود حق تعالی
قبول کند - براے فقیر و فرزندم بهاؤ الدین که ده ماهه است
بجہت برکت عمر و حصول صلاح و علم و عرفان فرموده باشند
والسلام علیکم و رحمة اللہ و برکاته محمد مظہر و برحامل رقیمه
مولوی نور محمد صاحب نظر عنایت و مہربانی فرموده باشند
که طالب آنند والسلام انتہی فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم مورد اخلاق گزین و مصدر اوصاف برین
آراسته حلم و حیا پیراسته علم و زکا سلمه اللہ تعالی بعد دعوات
فراوان و تحیات بے پایان مشہود ضمیر محبت تخمیر مے گرداند

مسموع گردید که در حلقه آن صاحب یک اسامی بارگیری فضل علی صاحب
مرحوم خالی ست اگر حامل دعانامه مسمی عبدالقادر را که مرد هوشیار
و حلیم الطبع و سلیم القلب و برادرزادهٔ این فقیر است برجای
مرحوم موصوف مقرر نموده در سلک ملازمان سرکار منسلک سازند
اجر عظیم خواهد شد زیاده عمر دراز باد بحرمة النبی و آله الامجاد فقط

نسخهٔ بریانی که در سالیانهٔ حضرت مولوی محمد حفیظ صاحب والد
بزرگوار حضرت ما مدظله العالی پخت می شد برنج

برنج	گوشت	روغن زرد	نمک	زعفران	الایچی	لونگ
۱۵ لار	۱۵ لار	سے لار	ـ لار	۲ توله	۲ توله	۲ توله
زیره سیاه	جغرات	شیر	ادرک	لهسن	پیاز	لیمون
۲ توله	۷ لار	۲ لار	۰ لار	ـ لار	۱۰ لار	۱۷ عدد
پودینه	پپی	کشنیز سبز	کدو	ساگ میتهی	دال	تری
ن	اعدد	ف	یک	ار	۰ لار	ار
تمرهندی	هیمه سوختنی	برنج	روغن زرد	شکر		
۰ لار	۳۰ لار	۱۰ لار	ـ لار	عصہ۲		

برخوردار سعادت آثار حمیده خصال گزیده افعال اطال الله عمره بعد دعوات
فراوان و تحیات بی پایان مطالعه نمایند که الحمد لله علی نواله و الصلوة

عنایت نامه بشمس الدین صاحب

والسلام علی رسولہ محمد و آلہ و اصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر و کبیر
مع الخیر در سلخ جمادی الاولے داخل بلدۂ فرخندہ بنیاد حیدرآباد گردید و بعد
چند روز خط محبت نمط آن برخوردار و یک مرتبان مربہ کشمش مجتوی
بر اخبار اخیار صغیر و کبیر و حسن تردد ایشان در بیمار داری و تجہیز و تکفین
حاجی محمد حسین مرحوم رسیدہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالے جزائے
خیر دہاد ـ نوشتہ بودند کہ زر امانت مرحوم و موصوف مبلغ ہشت
عدد گینی باقی ست معلوم گردید کہ مبلغ مزبور بے شبہ و شک در خرچ
ذات خود صرف نمایند و بہ خسر و خوشدامن صاحبہ و اہلخانہ خود از
طرف فقیر و والدہ خیراتی میان و والدہ گوری بی بی درجہ بدرجہ
سلام و دعا برسانند و بہ علی رضوان و محمد علی صاحب امام مصلائے
حنفی سلام برسانند ـ مکرر آنکہ برائے نوکری شما بہ مولوی عبدالقدیر
صاحب بخوبی گفتہ شد و صاحب معزہم بخوشی تمام اقبال نمودہ
فرمودند کہ بہ مولوی شمس الدین خانصاحب بنویسند کہ ازین جانب
در مکہ معظمہ ضرور ملاقات نمایند لازم کہ آنصاحب بمجرد داخل شدن
مولوی صاحب ملاقات نمودہ ازین مضمون یاد دہانند زیادہ و السلام
المرقوم پانزدہم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری

تقسیم تبرک کعبۃ اللہ و مدینہ منورہ زادہما اللہ شرفاً و تعظیماً

محمد ابراہیم شایہ صدرے۔ خیراتی میاں شایہ صدرے۔ محمد اسمعیل صدرے۔ فاطمہ بیگم
کلثوم بی۔ غوث صاحب۔ رقیہ بی بی۔ قطب الحق صدرے مع ہمشیرہ خود۔ زینب بی بی
حاجی سرفراز علی صدرے مع ہمشیرہ۔ نور بی بی۔ دستگیر صاحب شایہ۔ عصمت بی بی
فیض بی بی۔ صولت جنگ۔ نواز میاں صاحب۔ وقار الامرا شیخ محی الدین
شیخ حیدر۔ رحیم الدین۔ غلام یسین خانصاحب۔ امین الدین خان
عبد الرحمن۔ ماما رمضانی۔ جعفر صاحب۔ معز الدین۔ مخدوم صاحب
میرزا صاحب۔ عبد اللطیف مع دختر۔ دلاور علی۔ ظہورا خانم سلطان علی
سوداگر۔ فیض محمد خان۔ پیارے صاحب۔ علی شیر
مولوی احمد خیر الدین صاحب۔ خیر اللہ صاحب۔ خیر المبین صاحب
خواجہ غلام محی الدین صاحب۔ مردہ محمد منور۔ دختر کلیم اللہ صاحب
حضرت عظیم صاحب۔ حیدر علی کوکا۔ محمد شکور جمعدار۔ حکیم مولوی
عبد اللہ صاحب سرمہ وغیرہ۔ غلام ابراہیم صاحب دوپٹہ وغیرہ۔ محمد حفیظ
عبد القادر۔ محمد صاحب۔ فیروز بو۔ آلہی بیگم۔ چراغ علی۔ یسین صاحب
وزیرہ بی۔ منور علی۔ غلام محی الدین۔ رحمن بی۔ پیاری بی۔
مولوی احمد علی صاحب۔ بو بوان ماما رمضانی۔ والدۂ وزیر سلطان
چو محلہ وقار الامرا۔ حاجی عبد اللہ صاحب۔ غلام محی الدین فرزند حسن الدین
مرقوم جمادی الاولے سنہ یکہزار و دو صد و ہشتاد و شش ہجری نبوی صلعم

عرضی صاحبزادگان امام ربانی رحمۃ اللہ تعالے علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ قبلۂ حاجات دو جہان و کعبۂ مرادات جاودان ملجاو ماوائے بیکسان دستگیر درماندگان مدظلہ العالی۔ الحمد للہ رب العالمین والعاقبۃ للمتقین والصلوۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین که خادم سراسر نادم از برکت جدامجد آن گرامی قدر والامقام مقرون حمد وسپاس و نوید صحت و عافیت ذات منبع الحسنات لیل و نہار مطلوب و مرغوب۔ از روزیکه از جناب فیض مآب مرخص گشته مع الخیر والعافیۃ داخل مکان گردید اشتیاق زیارت حرمین شریفین زادہما اللہ شرفاً وتعظیماً و تمنائے حصول مواصلت کثیر الکرامت ہر لحظہ بے اختیار مے سازد اللہ تعالے بطفیل حبیبہ صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم باز مشرف و معزز سازد آمین ثم آمین۔ یک قطعہ اجازت نامہ که بنام فرزندی نورچشمی برخوردار غلام محمد عرف خیراتی میان که ہمراہ این عاصی از سعادت اقدام مستسعد گشته است تحریر یافته مصحوب حامل عریضه ہذا ابلاغ یافت ترصد که مقبول نظر انور شده سرافتخار مشار الیہ از پستی خاک باوج افلاک رسانیده بتائید ذکر وشغل طریقه عالیه نقشبندیه مجددیه وغیره رحمۃ اللہ علیہم نمایند زیاده آفتاب افاضت وافادت بر مفارق خدام بی سرانجام تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی وآله الامجاد فقط

شرح لفافہ

مطالعہ ساطعہ قبلہ حاجات دوجہان وکعبہ مرادات جاودان فیض بخش ہر غنی وزکی وستگیر درماندگان حضرت جناب عبدالغنی صاحب مدظلہ العالی۔ عریضۂ نیاز خادم سراسر نادم مسکین شاہ عفی عنہ روانہ از حیدرآباد دکن۔ المرقوم شوال المکرم ۱۲۹۵ھ بگزرد

رقعۂ دیگر

بسم اللہ الرحمن الرحیم۔ مشفق مہربان عمیم الامتنان عنایت فرمای بیکران مجاور روضۂ مطہرہ محبوب رب دوجہان حاجی آغا عبدالقادر و آغا محمد امین و آغا سرور سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام واشتیاق ملاقات بہجت آیات مشہود مے گرداند کہ در حضور سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم از دعاے حسن خاتمہ یاد فرمودہ باشند زیادہ محبت باد فقط۔

برادر عزیز وافر تمیز سعادت شعار فضیلت دثار سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون الاسلام مشہود ضمیر باد کہ یک جفت پازیب طلائی ویک لچھہ جڑاؤ ویک جفت لرزک ویک تعویذ چوڑی از دست کسے آدم روانہ سازند کہ اہلخانہ فقیر در رسم جمعۂ پنجم برخورداری گوری بی بی طول عمرہ مے روند بعد از فراغ رسم مذکور تا روز یکشنبہ ہمہ اجناس مرقومۃ الصدر واپس نمودہ آید واگر در ارسال آن چیزے تامل باشد از آن ہم اطلاع شود کہ از جاے دیگر طلبانیدہ خواہد شد

بسم الله الرحمن الرحیم - مولوی صاحب والا قدر محمد فیاض علی صاحب
سلمہ اللہ تعالے معاملہ پیران صاحب نواب کلیانی در کچہری آن صاحب
دائر است امید کہ بغور تمام دریافت فرمایند زیادہ چہ فقط

عریضہ بجناب محمد مظہر صاحب صاحبزادہ امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ

بسم الله الرحمن الرحیم - ملجا و ماولے بے کسان دستگیر درماندگان
جناب فیض مآب صاحبزادہ صاحب والاشان عالی مکان سلمہ اللہ المنان
بعد تقدیم لوازم تسلیمات خردانہ و تبلیغ شرایط آداب خادمانہ معروض
حاشیہ بوسان آستان ہدایت نشان مے رساند کہ خادم سدا سرنادم
از انفضال ایزد بے مثال مقرون حمد و نوال و نوید صحت و عافیت
آن ذات با برکات مدام مطلوب عنایت نامہ فیض شمامہ مصحوب
عبد اللہ محمد مظہر صاحب مدنی پرتو ورود افگندہ سر افتخار خاکسار را
باوج افلاک رسانید لاکن چون رفتن خادم نزد امرائے این دیار نمے شود
و از نامہ و پیام کارے نمے برآید - لہذا در اداے مضمون آن نوازشنامہ
عالی مقصر ماند زیادہ جز طلب توجہات غائبانہ کریمانہ چہ التماس نماید
الٰہی آفتاب عمر و دولت بر مفارق خادمان دور افتادگان [illegible] و
درخشان باد بحرمۃ النبی و آلہ الامجاد صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ و سلم الرقوم
٢٠ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دوصد و نود و شش ہجری -

عنایتنامہ

بسم الله الرحمن الرحیم برادر دینی و محب راہ یقین غلام احمد صاحب سلمہ

سلمه الله تعالے الحمد لله رب العالمین الصلوٰة والسلام علی رسوله محمد و آله
واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر اینجا مقرون حمد و نوال ست و نوید
صحت و سلامت آن برادر وغیره مطلوب و قطعه محبت نامه پے در پے
رسیده از مضمون مندرجه آگاهی داده مسرور ساخت آنچه تفتیش احوال
غلام محی الدین صاحب منشی نموده بودند معلوم گردید عرصهٔ چند ماه گذشته که
صاحب موصوف از نوکری معزول شده اند و نزد فقیر هم گاهے می آیند
العاقبة بالخیر فیه فقط

عنایت نامه

برادر دینی و نفس راه یقین غلام احمد منشی سلمه الله تعالے بعد سلام مسنون الاسلام
مشهود ضمیر منیر محبت تخمیر باد الحمد لله علی نواله والصلوٰة والسلام علی رسوله
محمد و آله واصحابه اجمعین که فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد و نوال ست و
صحت و سلامت آن برادر وغیره مطلوب و قطعه محبت نامه مورخهٔ
چهارم شوال و یک استفتا و یک خط لیسین صاحب سوداگر رسیده مسرور
و مبتهج ساخت خط لیسین صاحب موصوف رسانیده شد استفتا در مسئله
بعد آمدن مولوی صاحب دریافت کرده خواهد شد و غلام محی الدین از
چند روز به نظر نیامد شاید که برائے سوداگری رفته باشند بعد آمدن
او هرچه شدنی ست خواهد شد فقط

عنایت نامه بطرف
اسد الله صاحب

بسم الله الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار خوب خصال پسندیده افعال

مولوی تراب الدین صاحب سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام
علی رسولہ محمد وآلہ واصحابہ اجمعین کہ فقیر مع جمیع صغیر وکبیر مقرون
واہب بے نظیر ست و نوید صحت وسلامت آن برخوردار مطلوب
محبت نامہ اخلاق شمامہ مع مبلغ دو روپیہ نذر مصحوب سید حسین
محی الدین خان وصول نمودہ مسرور و مبتہج ساخت اللہ تعالے مقبول
فرماید لازم کہ حتے الامکان در ذکر وشغل سعی بلیغ کردہ باشند کہ در دو عالم
بہتر ازین کارے نیست و بہ بہبود علی صاحب نیز سلام و دعا بگویند
زیادہ العاقبۃ بالعافیہ فقط

عنایت نامہ بمولوی نیاز محمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم حقایق و معارف آگاہ مولوی صاحب والا دستگاہ
مولوی نیاز محمد صاحب سلمہ اللہ تعالے حامل رقیمہ مسمی سید محبوب صاحب از
عرصہ پنجسال در بلواے قرضخواہان بسیار حیران و پریشان کہ در تحریر نہ گنجد
الحال امیدوار عنایت جناب ست کہ اگر از راہ غریب نوازی یک رقعہ
بہ مولوی صبغۃ اللہ صاحب مرحمت فرمایند کہ این پریشان حال را ازین
تہلکہ نجات بخشند زیادہ محبت باد فقط۔

عنایت نامہ بہ غلام احمد صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم برادر دین و محب راہ یقین غلام احمد صاحب مدرس
سلمہ اللہ تعالے الحمد للہ علی نوالہ والصلوٰۃ والسلام علی رسولہ محمد وآلہ
وصحبہ اجمعین کہ فقیر مع صغیر وکبیر مقرون حمد واہب بے نظیر و نوید

صحت وسلامت آن برادر وغیره مطلوب محبت نامہ مع مبلغ قرض لیین
صاحب سوداگر ونذر فقیر رسیده مسرور ومبتہج ساخت ومبلغ مذکور
به صاحب موصوف رسانیده شد وغلام محی الدین صاحب معروف نزد
فقیر گاہے گاہے می آیند وکیفیت نوکری وغیره ہے گویند وبر ترک
زوجۂ او نیز ترغیب داده شد اما قبول نمے کنند فقط

ارشاد۔ به محمد یعقوب صاحب ہندوستانی

اجازت طریقه داده فرمودند که از کسے سوال نه کند واگر کسے نذر دہد
رد نکند وحرام خوار را اصلا مرید نه کند واز کسے خدمت نگیرد واگر
خود بخود خدمت نماید منع نه کند ودر طریقه قادریه ونقشبندیه
مردمان را مرید کند فقط

ارشاد چون داؤد شاه صاحب خلیفه حضرت مدظله العالی | کیفیت داؤد شاه صاحب
بتاریخ ہفدہم رجب المرجب داخل مکان حضرت ممدوح شدند وبعد
نماز عصر آن روز از حضرت مشرف شدند وبر اقدام مبارک افتاده بسیار
گریه وزاری نمودند حضرت از باعث ضعف بصر از خادم خود پرسیدند
که این داؤد شاه است عرض کردم بلے فرمودند که کدام وقت
آمده اند عرض کردم قبل از دوپہر اول روز حضرت بسے تاسف کردند
فرمودند که ما را کسے اطلاع نداد چون بدستور مستمره از ساعت کتاب

فارغ گشته نماز مغرب ادا کرده روانه محل مبارک شدند و در میان دو
دروازه به میرزا وزیر علی بیگ عرف میرزا صاحب فرمودند که همراه
داؤد شاه صاحب چند آدمیان هستند غائبانه دریافت بکنید
اوشان عرض کردند که جمله سه کس اند یکے اوشان و یک فرزند
اوشان و ساربان اوشان فرمودند که شما هنوز بمکان خود نرفته اید
که داؤد شاه گرسنه شده باشند ما در خانه به بینیم اگر چیزے پخته
میسر آید خوب ست والا از دست شما چیزے از بازار بطلبانیم
و در یک ساعت از ارشاد مبارک خود مرحمت نموده از محل مبارک
برآمده شده نماز عشا ادا ساخته در محل روانه شدند و بعد نماز صبح
بطرف داؤد شاه صاحب متوجه شده باز پرسیدند که بر کدام سواری
آمده اید اوشان عرض کردند شتر ابراهیم صاحب سوداگر ست که برآن
شطرنجیها و جانمازها بار کرده آورده اند و آن نزد ابراهیم صاحب احمدآباد
کارخانه چرم ست که جانمازها و شطرنجیها را اوشان از ناندیڑ خرید
کرده اند۔ بعده ارشادات ترغیب ذکر و شغل و تعریف اوشان
در باب متابعت شریعت و طریقت و استقلال و پابندی روبروے
اهل مجلس کردند که برکت پیران کبار رحمهم الله تعالے ست که داؤد
شاه صاحب کنج قناعت گزیده نشسته اند و این بیت بخواندند

هر سود و آنکس نه در خویش براند ❊ وانرا که بخواند بدرِ کس نه دواند
بروز جمعه در یک شکرام همراه نشانده تا مسجد الماس و شکر گنج وغیره
بردند و همچنین تا پنجروز خاصه از نزد خویش میفرستادند باز کاچه چار آنه
از بازار طلبانیده اچار از نزد خود عنایت فرمودند و بعد نماز ظهر باز
برآمد شده تا دروازۀ کلان بیرون تشریف برده بر زه آن در
نشسته ایشان را رخصت کرده خود هم بسیار گریه کرده او شانرا
و پسر او شانرا بر شتری شتر سوار کنانیده بسیار تعریف آئین دین و
اسلام شان کرده آبدیده شده روانه کردند و تا غائب شدن بطرف
او شان متوجه بودند و بعد روانه شدن نیز تا دیر تعریف او شان کردند
و سفر که معظمه نیز یاد کردند المرقوم بست و یکم شهر رجب المرجب سنه
یکهزار و سه صد و یک هجری مقدسه ـ

اثبات فضیلة طریقه نقشبندیه

بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی
خیر المرسلین محمد و آله و اصحابه اجمعین پرتو انداز ضمیر محبت تخمیر که فیض
گیرندۀ پیران پیر پرست مے گردد تعریف و توصیف پیران پیر رضی الله
تعالے عنه که تحریر فرموده اند نسبت بفضائل آن روشن ضمیر رضی الله
تعالے عنه عشر عشیر یا قطره بدریاے غدیر نیست طاقت بشری را
کجا که فضیلت آنجناب را رضی الله تعالے عنه بجا آرد پس محبوبان

ز
عمیق

خدارا خدا مے داند بشر کہ زبان را بہ ثنائے شان حصر مے کند منحصر
برسعادت خودست نہ آنکہ حقش ادا کردہ مے آید و آن کہ نوشتہ اند
سلسلہ کہ بایں جناب عالی مے رسد البتہ از سلاسل دیگر افضل و
اعلی و اسبق باشد قبول بسر وچشم و کسے را مجال انکار نیست
و نماندہ و اگر کسے انکار کند از جہل خود انکار مے کند و سزایش
مے باید معلوم نیست کہ کسے از امۃ مرحومہ انکار اینچنین امر جلیل الشان
مے کند پس مثل آفتاب این امر روشن تر است محبوب سبحانی
رضی اللہ تعالی عنہ روشن و سایہ انداز بر فرق دوستان الٰہی
و محبوبان صمدی ست کہ اولیاء اللہ زندگانی زیر قدم شان
مے کنند و مفتخر بفخر قدم برداری شان اند رضی اللہ تعالی عنہ
و فقیر سلسلۂ نقشبندیہ را افضل و اعلی و اسبق کہ نوشتہ است نظر بذات
حضرت صدیق اکبر است رضی اللہ تعالی عنہ نہ آنکہ بہ مشائخین نقشبندیہ
رضی اللہ تعالی عنہم ۔ پس نزد کسانیکہ حضرت صدیق اکبر رضی اللہ
تعالی عنہ افضل بشر بعد نبیین و مرسلین صلواۃ اللہ تعالی علیہم
اجمعین ہستند طریقہ کہ باو شان مے رساند از ہمہ طریق البتہ افضل
و اعلی و اسبق باشد جائے تامل نیست کہ عقائد اہل سنت و جماعت
منعقد بر افضلیت شیخین ست رضی اللہ تعالی عنہما و اجماع صحابہ

رضی اللہ تعالے لی برامیت کہ فرضیت از اجماع ثابت مے شود و انکار اجماع مشکل تر ست خدائتعالے ہمہ مومنین و مومنات و مسلمین و مسلمات را از انکار اجماع محفوظ دارد بحرمت النبی صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم زیادہ محبت در محبت باد بحرمۃ النبی وآلہ الامجاد فقط

غزل حضرت ما مدظلہ العالی

غنچہ کہلتے رلا دیا کس نے

آہ نازک ادائے جاناں کو
نام ہستی بھلا دیا کس نے

اب ذرا یہ وجود پایا تہا
موت سے کیا ملا دیا کس نے

نشۂ بود کی تہی بیہوشی
رہ عدم کی چلا دیا کس نے

گل تہا سر سبز گلستان نسیم
پیالۂ اجل پلا دیا کس نے

بحر غم میں جو غوطہ بازی ہے
آج سر سر بھا دیا کس نے

دل کے کہنے سے کیا ملال ہوا
عیش اپنا بھلا دیا کس نے

ہے جو ذات پاک میں اپنا
کہو بلا بھلا دیا کس نے

آتشیں ہجر میں ترے پیارے
[illegible] لیا دیا کس نے

دل مسکین جلا دیا کس نے فقط

ارشاد کہ طریق خواندن ختم خواجگان ما رحمہم اللہ تعالے دو ہست یکے معمولی ہر روزہ کہ خوانند سورہ فاتحہ و درود شریف و سورہ الم نشرح و دوم ہفتاد ہزار بار کلمہ طیبہ لسانی ست خوانده رد بروے هزار بار

سینۂ اہل قبر پشت بہ قبلہ کردہ دو زانو نشستہ ثواب بارواح طیبہ
اہل مزار بعجز و انکسار رسانیدہ بطرف قبلہ متوجہ شدہ از ذکرو
فکر حواس خمسہ را مسدود ساختہ فنائے مطلق حاصل کردہ نظر قلب
را اندرون مزار انداختہ قدرت خدا معائنہ و اسرار خفیہ را مکاشفہ
نمایند و آن اسرارہا را بسمع ہر کس برسانند مگر بیار خود بمقتضائے
شعر مولانائے روم رحمۃ اللہ علیہ خلوت از اغیار باید نے زیار
ع پوستین بہر دے آمد نے بہار ؛ و ازین فقیر دریغ ندارند
مضائقہ نیست بلکہ احسن ست زیادہ جمعیت ظاہر و باطن باد بحرمۃ
النبی و آلہ الامجاد المرقوم سلخ ذیقعدہ سنہ یکہزار و دو صد و پنج
ہجری مقدسہ در جاگیر واجد علی مرزا صاحب تحریر یافت فقط ـ

رقعہ

مرجع انام و مور د مقاصد خاص و عام فیض بخش و فیض رسان
تقویت نمائے ہر بے دست و پا سلمہ اللہ تعالے بعد سلام مسنون
الاسلام واضح ضمیر محبت تخمیر باد کہ حافظ محمد اکبر مرد صالح و نیک
اطوار خادم فقیر ست اگر بر عوضی حال خود مامور و مسرور گردد
باعث خوشنودی فقیر و سبب اجر کبیر خواہد شد زیادہ چہ تصدیع دہد

رقعہ

واقف دقایق قرآن کاشف حقایق فرقان سلمہ الرحمن بعد سلام
مسنون الاسلام مشہود ضمیر محبت تنویر مے گرداند الحمد للہ علی نوالہ

والصلوٰة والسلام علی رسوله وآله واصحابه اجمعین فقیر مع جمیع صغیر و کبیر مقرون حمد واهب بے نظیر وصحت وعافیت آن صاحب مطلوب ومرغوب قبل ازین یک قطعه خط درجواب تودد نامهٔ آن صاحب فرستاده بود واغلب که رسیده باشد ترصد که از دعاے خیر خاتمه فراموش نه سازند العاقبة بالعافیه۔

محب الفقرا ومعز الغربا طالب طالبان خدا وعاشق عاشقان الله سلامت بعد سلام مسنون الاسلام وادعیهٔ وافیه خیریت التیام مشهود ضمیر محبت تنویر باد که حامل رقیمه مسمی معزالدین صاحب را مع غلام احمد وعبدالکریم خانصاحب براے خریدی انبه نزد آنصاحب فرستاده شد باید که ازراه محبت انبه هاے نغز پر مغز خوش خرید نموده بار بر بنڈی کنانیده همراه ایشان ارسال دارند که خوشنودی فقیر است زیراکه صاحب معز را طریقهٔ بیع وشراے آنجا معلوم نیست زیاده والدعا فقط

عریضہ حضرت شاہ عبدالغنی صاحب

بجناب حضرت صاحب حضرت صاحبزاده صاحب والاشان جناب عبدالغنی شاه صاحب قبله مدظله العالے۔ بسم الله الرحمن الرحیم۔ الحمد لله رب العالمین والصلوٰة والسلام علی سید المرسلین محمد وعلی آله واصحابه اجمعین بعد حمد وصلوٰة عرضداشت از کمترین خادمان

بے تسکین فقیر مسکین بجناب علیہ بوسان شاہ غنی اعنی حضرت خواجہ عبدالغنی صاحب سلمہ اللہ تعالے علے روس الخادمین وزاد فیضہٗ فی العالمین آمین یارب العالمین آنکہ تاحین معروضہ نسیم تنفس کہ ساری درانفس ست شجرۂ وجود فقیر را فرحت بخش و ثمرۂ صحت و عافیت بردست و برائے صحت وسلامتی وجود شریف بود کہ آن عالم کبیر ست وجان عالم صغیر جبین نیاز بدرگاہ بے نیاز سودہ میباشند زیادہ حد ادب فقط

بجناب فیض مآب حضرت صاحبزادہ صاحب والاشان جناب عبدالرشید صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم الحمد للہ وحدہ والصلوۃ والسلام علی محمد ن الامی بعد حمد و صلوۃ بجناب حاشیہ بوسان بساط فیض مناط حقائق ومعارف آگاہ عالم ربانی عارف سبحانی سراپا مجمع رموز اسرار رحمانی فیض بخش از کنوز خواجہ ومجدد الف ثانی رضی اللہ تعالے عنہما صاحب مقام تجرید حضرت عبدالرشید سلمہ اللہ تعالے علی رؤس الخادمین وزاد فیضہ فے العالمین بعد تسلیمات و کورنشات معروضہ اینکہ للہ الحمد خادم تاحین معروضہ قرین صحت و عافیت وبرائے صحت وسلامتی آن ذات بابرکات سر دعا بجناب او تعالے سودہ مے باشد فقط

عنایت نامہ بہ عبدالعزیز خان فرزند شمس الدین خان

بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار سعادت آثار پسندیدہ اطوار نور چشم راحت جان عبدالعزیز خان فرزند شمس الدین خان صاحب طول عمرہ بعد دعوات مزید حیات و ترقی درجات مطالعہ نمایند کہ دینجا ہمہ بخیریت اند و نوید صحت و سلامت آن برخوردار وغیرہ مطلوب باید کہ در مکان فقیر کہ در تحویل والد شما ست آن برخوردار را اختیار کلی ست خود مع والدہ وغیرہ در آن مکان سکونت دارند یا بہ کسے از کرایہ دادہ مبلغ آن در رفعت تصرف آوردہ قدرے در مرمت مکان مذکور ہم خرج مے نمودہ باشند کہ آن پر ضرورت و دیگر یا درین امر دخلے و اختیار نیست و بر گفت و شنود کسے اصلا عمل نہ نمایند تا وقتیکہ از ما تحقیق نہ کنند۔ زیادہ از جانب ہمہ خرد و بزرگ اینجا سلام و دعا برسد فقط

ارشاد بوقت بیعت گرفتن مے فرمودند اول طالب را روبروے خود دو زانو نشانیدہ از و استفسار مے کنند کہ در کدام طریق داخل مے شوید آن طالب نام ہر طریقہ کہ مے گیرد شجرہ مبارک آن طریقہ از شروع تا آخر بطریق جہر خواندہ فاتحہ بارواح طیبہ پیران کبار وغیرہ خواندہ ہر دو دست او در ہر دو دست مبارک خود گرفتہ بحیثیتی کہ دست راست خود بر پشت دست چپ و دست خود بر پشت دست

چپ او نهاده أَستغفِرُ اللهَ رَبِّی من کلِّ ذنبٍ وأتوبُ إلیه
سه بار ایمان مجمل یکبار و ایمان مفصل یکبار و کلمه طیبه دو بار و کلمه
شهادت یکبار خوانده همون طور هر دو دست او در دست گرفته
چشم خود بسته متوجه بقلب او شده ساعتے توجه نموده دست هاے
خود جدا کرده بند جامه کشاده انگشت سبابه بر جاے قلب
نهاده مے فرمودند که اینجا جاے قلب ست از پستان چپ بفاصله
دو انگشت مائل به پهلو باید که چشم بسته و زبان را بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبروے خود تصور کرده اللّٰه اللّٰه باید کرد چنین
خیال کند که از نزد اللّٰه تعالے فیض بر لطیفه قلب شیخ من و از آنجا
بر قلب من مے آید و هر قدر که همت خود باشد ذکر مقرر کند و هر روز
همان قدر شمار کرده بکند و از آن کم نسازد و ناغه هم نه کند
زیاده هر قدر که باشد بکند که پیران ما رحمهم الله تعالے هر روز
تا بست و پنجهزار بار مقرر کرده اند و در همه حال و هر وقت نشسته و
برخاسته و بهر نشست ذکر کرده باشند که قید وقت و نشست
نیست و خواب در ذکر آید و چون بیدار شود باز بذکر در خواب رود
همچنین طور هر گاه که بیدار شود و باز از ذکر بخواب رود و جسم خود را
فراموش کرده ذکر کرده باشد و در اینجا هر روز توجه مے شود و در آن

هم اگر آمده باشند توجه هم خواهد شد و در همه حال آمد و رفت نیز ذکر کرده باشند و در وقت پیشاب و پاخانه ذکر نکند و تصور تصور شیخ خود نیز نه نماید هر قدر فیض که تقدیر شما باشد فیاض حقیقی مرحمت خواهد ساخت فقط

فائده بعد بیعت اگر کسے نذرے دہد این تکلیف چرا مے کنند قبول مے کنند و اگر کسے ہار گل و گجرہ موتیا و گل سرخ آورد اگر آن از آب بازاری خالی مے باشند مے پوشند و در گلوے دوست خود مے اندازند و الا آن را از پارچہ ہاے خود جدا داشتہ مے فرمایند این ہا را از آب تر است باز خواہیم پوشید و شیرینی وغیرہ کہ مے باشد آن را تقسیم مکنانند و اگر کسے مرید در خانہ خود دعوت مے دہد و را مے گوید کہ مارا پرہیز ست یعنی پرہیز شرعی و اگر آن صاحب دعوت مصر گشتہ مے گوید کہ خادم طعام پرہیز تیار ساختہ لند حضرت قدم رنجہ فرمودہ در غریب خانہ تناول فرمودہ سرفراز سازند پس در آن وقت شوق طلب دیدن رقعۂ دعوت کہ احتیاط و طہارت طعام و گوشت وغیرہ درو تحریر نمودہ داشتہ باو مے دہند و الا در مکان عمرو زید نمیخورند و آن رقعہ بالا تحریر یافتہ است و بارہا مے فرمایند کہ طعام ہمہ

کس اگرچہ کافر و مشرک باشد حلال و جائز ست لیکن احتیاط
این رقعہ بر خود لازم گرفتن ضرور ست ورنہ بر اہل اسلام
تنگی مے شود خصوصاً درین دیار ہند و دکن کہ اکثر ہنود در کار
و بار مسلمانان شریک اند مگر گوشت از قصاب ہند و اصلا
نخر دیگر بغیر ذبح رد میر و کہ آن گوشت از نظر خود غائب نشده باشد
و بعد طعام خوردن تعریف طعام و اہل طعام مے کند و آب
بعد از خوردن پس یک ساعت و دو ساعت آشامیده قدرے
سپاری چکنی و الائچی مے خورند بشرطے کہ باریک کوفتہ باشد
زیراکہ دندان مبارک نمیند بعد از آن کہ ہر کہ مرید مے شود
آنرا مرید کرده روانہ دولت خانۂ خود مے شوند و اگر در مرید
شدن دیرے باشد ہمہ ہمراہیان را روانہ کرده خود بہ نفس نفیس
بہ یک دو تعلق دار تشریف مے دارند و بوقت مراجعت از دعوت
کسے را ہمراه سوارے خود نہ میدارند مگر یک دو آدم قوی مزاج
راکہ آن ضرورترست براے کارروائی خود و اگر مکان اہل دعوت
دور باشد و ہمراہیان پیادگان را اول روانہ آن مکان مے فرمایند
و خود بعد یک دو ساعت از دولت خانہ سوار مے شوند کہ جمیع
پیادگان و ضعیفان بہ آرام تمام اول در آنجا داخل گردند و در حضور

تا ہمہ سامان خوردنی رو بروے جمیع متعلقین و خادمان نباید داشت
در طعام نیارند و اہل دعوت را براے آوردن ہیچ شی حکم
نمے کنند ہر قدر کہ بدارد بخورند حتے کہ اگر رو بروے کسی خادم
طعام کم یا حسیج شدہ باشد از رو بروے خود عنایت مے کنند
و بہ اہلخانہ نمے گویند و در مجلس اکثر چشم سر بستہ متوجہ بہ باطن
خود مے نشینند و خاموش مے باشند مگر بقدر ضرور از خادمان
خود یا در جواب و سوال سایلے کلام مے کنند و گاہے اگر مکان
خوش وضع و بر طرز اہل اسلام مے باشد تعریف آن ہم میکنند
کہ این چہ خوب مکان ست کہ در آن ہیچ ساخت انگریزی نیست
و در دعوت دو خریطہ اسباب یعنے جیبی کہ مسافران بر دوش
خود ہا اند از ند ہیچ اسباب ضروری مثل مسواک و نعلین چوبی و
کلوخ و آفتابہ وغیرہ نیز مے دارند تا کہ آنجا احتیاج سوال این
اشیا نیفتد و در بعضے از جانب گرما وغیرہ قدرے توقف
کردہ روانہ مے شوند و اگر کسے جا بسبب کثرت خادمان در جا
دستر خوان طعام بگسترند خود رو برو استادہ سامان بر دستر خوان
ملاحظہ مے کنند تا کہ در سرانجام دہی بے اعتدالی نہ گردد و دلشکنی
کسے خادم نہ شود و در دعوت اوّل طعام تیار کردہ بعدہ دعوت

مے دہند و اگر کسے جا بعد تشریف آوردن حضرت ما طعام
پیش آورد و بسیار مصر ہم مے گردد کہ فقط برائے برکت قدرے
تناول بکنید حضرت ما ہرگز تناول نہ مے کنند اگرچہ بسیار
تکلف ہم کردہ باشد بلکہ مے فرمودند کہ شما اول دعوت ما کردید
الحال طعام پیش آرید این داب ما نیست کہ بے دعوت طعام
کسے بخوریم و اگر کسے جا طعام بے مزہ و یا نمکین و یا نیم پختہ مے باشد
یا اشتہا صاف نباشد بنوعے از طرف خود مے خورند کہ صاحب
دعوت مے داند کہ حضرت بسیار تناول می کردند و حال آن کہ
حضرت بالکل نہ مے خوردند در تقسیم بر خادمان آن طرف را از
روبروے خود خالی مے سازند و بہ او ہیچ عیب نہ مے گویند
کہ خاطر شکنی خواہد شد و مے فرمایند کہ حق میزبان بر مہمان
آن ست کہ خود را بر وقت دعوت او در آنجا رساند و پس بعدہ
نہ طعام طلبد و نہ چیزے دیگر مگر آب و نمک طلب نمودن منع
نیست اگر میزبان یک مہمان را طعام لطیف و عمدہ مے خوراند
مثل بریانی و مزعفر وغیرہ و دیگرے را نان جوین و ترہ وغیرہ
پس این مہمان دیگر را نہ مے رسد کہ از میزبان بریانی و مزعفر طلب
کند و یا رنجیدہ خاطر شود بلکہ بخوشی تمام ہمان طعام حصۂ خود را

بخورد و شکر خود را بجا آرد که هرچه نصیب ست بمن رسیده است
و رزاق ما را داده بموجب فرد بدُرد و صاف ترا کار نیست دم درکش
که هرچه ساقیِ ما ریخت عین الطاف ست ٭ و از مکان صاحب دعوت
چیزے از اقسام طعام و یا میوه از دسترخوان بر داشته نمی آوردند
بلکه خادمان را هم اجازت این امر نمے دادند مگر بطریق شاذ
دو سه جا که اصرار دعوت از حد گذشته بود و خوف ملال در پیش
شد آنزمان مجبور بقدر دو سه نواله در رومال خود بسته فرمودند
که ما حصهٔ خویش را در رومال بستیم شمایان هم حصه هاے خود ها
بگیرید و در بعضے جا بر اصرار اهل دعوت مے فرمودند که این کسان از
هر روز رزاق مطلق طعام تازه مے خورانند این طعام پس خوردهٔ
خود چرا بر دارند بعضے جا از راه فرط عنایت مے فرمایند قدرے
طعام گرم بیارند و در بعضے جا تعریف ذائقه و صفائی پخت و
برنج و گوشت هم مے کنند و در دعوت یک دو کس را کم میبرند
مثلاً دعوت بست کس باشد هیزده یا نوزده کس مے برند مگر
بعضے جا از باعث عنایت و خوشنودی صاحب دعوت لحاظ
کرده چند کس را زیاده هم مے برند مگر اکثر از تعداد زیاده نه میکردند
و حکم مے کردند .... که بر دروازهٔ صاحب دعوت ایستاده آدم

همراهیان را شناخته شمرده بگیرند تاکه زیاده نه شوند و میفرمایند
که اگر کسے را در مکان اہل دعوت بر حال کسے سائل وفقیر
گرسنه و بے نوا رحم آید بر خانه خود برده نخوراند نه که از طعام
این دعوت که این جائز نیست و در بعضے جا یک دو خادم
خود را درکار و بارچت دعوت کننده که در طهارت کارد بار او
شک باشد شریک مے کنند که درین امر هم خوشنودی از طهارت
طعام نیز مے شنود و در قسم طعام بریانی آن طعام که بر گوشت
یخنی مے باشد و زیر آن طعام یخنی چسپیده باشد و بالاے آن
برنج ساده و باین طور از دیگ بردارند که یک جسم بسته بقدر
یک آثار نیم آثار سالم از کفچه بدر آید و شکسته نه گردد گویا آن
جگر تمام دیگ ست بسیار خوش ذائقه خوش رنگ و بو میباشد
و در وقتِ خوردن اگر کسے از بادبان و یا از پارچه وغیره هوا
مے کند مانع مے شوند که طعام سرد مے گردد و از رو بروی خود
آهسته آهسته لقمه خرد گرفته خوب خوب باریک خائیده میخورند
که آوازِ دهنِ مبارک نمے آید و در نشست رکبهٔ راست ایستاده
کرده و یا رکبتین را ایستاده بدارند هرگز برهنه سر نمے خورند
و طعام و آب همواره از دست راست مے خورند و تکیه داده

به کسے چیزے و چهار زانو وغیره نشسته اصلا نخورند و شیرینی را
بسیار دوست دارند و چون از خوردن نمکین فارغ بالکلیه گردید
طعام شیرین خورده دست باز کشند و درمیان خوردن و
یا بعد آن تا دیر خائیده مے خورند از باعث نابودن دندان
و تا که همه خورندگان دست نه بردارند خود هم قدرے قلیل
مے خورند و بعد خوردن هم هر دو دست بشویند تا بند دست
چنانکه پیش از خوردن تا بند دست شسته بودند بعد خوردن
همچنان تا بند دست شسته از رومال خشک مے کنند نه در
شستن قبل طعام بجز دستر خوان نمے خورند اگر کسے
رومال وغیره پیش مے کرد میفرمودند که قبل خوردن طعام
دست شسته خشک کردن خوب نیست مگر بعد خوردن خوب
است و چون آغاز طعام کنند از نمک کنند و چون شیرین
بخورند باز نمکین اصلا نمے خورند و صاحب دعوت را دیا علاوه
او را برائے خوردن همراه خود طلب سازند و منع نمے فرمودند
اگر خود بخود آید و الا رضائے او هرچه باشد و از رو برائے خود
به کسے سائل هم نمے دهند مگر بخادمان خود که بر آن دستر خوان
اند و اگر کسے از مشائخین و یا امرا دیگر همسر در بازوے حضرت

باشد از اوشان خود باوشان نمے دہند و اگر کسے تبرکاً چیزے
از اوشان میخواست در آن صورت مے دہند و در بعض جا
اگر بعد طعام مولود مے شود قدرے نشستہ دو سہ قصیدہ
شنیدہ برخاست مے کنند و اکثر جا در چنین موقع عذر کردہ برخاست
مے کنند و مے فرمایند کہ مولود خوانان اکثر قصائد خلاف عقائد
مے خوانند و لحاظ موسیقی میدارند و مولود شریف اینچنین
نمودن ثواب نیست اگر از خوانندگان حرم محترم یک شخص نخوانند
و جمع اہل محفل ساکت و باآداب خاموش باشند یا درود شریف
وغیرہ خواندہ باشند مضائقہ ندارد و جماعت اہل عرب البتہ
قصائد عربی و سادہ میخوانند شنیدن آن ہم چندان قباحت ندارد
رقعہ برخوردار من بعد دعوات مزید حیات معلوم باد کہ دو انبہ کہ
انبۂ شیرین و خوشگوار از دست جوان رسیدہ مسرور و مبتہج گردانید
اللہ تعالے از برکت پیران کبار رحمہم اللہ تعالے قبول فرمودہ جزائے
خیر مرحمت فرماید آمین المرقوم ۲۸ جمادی الثانی سنہ یکہزار و دوصد و
نود و شش ہجری مقدسہ

ارشاد کہ در موسم حج اہل اسلام ہفت اقلیم برائے حج و زیارت
آن سرور صلی اللہ علیہ و آلہ و صحبہ وسلم مے روند و ازین سبب

خیال ہمہ اہل ملک بطرف مکہ معظمہ مے باشد پس گویا روے دل
جمیع اہل زمین بجانب کعبہ شریف مے باشد تا فراغ حجاج از حج
و زیارت صلی اللہ علیہ و آلہ وصحبہ وسلم حضرت ما در مناجات
خشوع و خضوع مے فرمایند واکثر دعاہاے دینی و فتح و نصرت
اہل اسلام و فوت و خرابی بے دینان مے کنند و اشعار عربی
و فارسی قدما نیز مے خوانند و گاہے یک دعا را مکرر مکرر نیز میخوانند
و آب دیدہ مے شود چنانکہ اثر آن رقت بر حضار مجلس ہم افتادہ
اہل آن را بیتاب و پریشان و نالان و گریان مے سازد واکثر
بعد فراغ نماز فرائض و سنن وغیرہ در دیگر مناجات این مناجات
را نیز شریک کردہ بعض شعر آن را نیز مکرر مکرر مے خوانند مطلع
این ست ؎ یا حبیبَ الالہ خُذْ بیدی ؛ مَا لِعَجْزِی سِواکَ
مُسْتَنَدِی ؛ کُنْ رَحِیْمًا لِزَلَّتِی وَاشْفَعْ ؛ یَا شَفِیعَ الوَرٰی
اِلَی الصَّمَدِی ؛ و بوقت مناجات ہر دو دست دراز میدارند
چنانکہ ہر دو بغل مبارک کشادہ مے شوند و بر سر دست متصل
و کف دست کشادہ سوے آسمان کردہ بعد دعا بر چہرۂ
مبارک بخوبی مے مالند و بعد نماز صبح و جمعہ و عیدین چون براے
مصافحہ مے آیند حضرت استادہ شدہ از ہر دو دست مصافحہ مینمایند

رقعه بسم اللہ الرحمن الرحیم برخوردار خوب خصال پسندیده افعال
حاجی غلام حسین صاحب طول عمره۔ بعد دعوات ترقی عمر و درجات
مطالعه نمایند که از کرم کریم کارساز درینجا همه خرد و بزرگ مقرون
شکر و سپاس و صحت و سلامت احوال ظاهر و باطن آن برخوردار
مطلوب دو قطعه عقیدت طراز پے در پے رسیده از مضمون
مندرجه آگاهی داده مسرور گردانید کیفیت مزاج اینجانب بجمیع
وجوه مستوجب حمد و نوال است لاکن ضعف پیری و قوت
بواسیر هر روز زیاده که از عرصۂ چند ماه نماز فرض نشسته میگزارد
دا اللہ تعالےٰ خاتمه بخیر گرداند که اصل مقصود همین ست و بس
باید که با مردمان بدرویه و مقلدان بے دینان بقدر ضرورت
معامله نمودن جائز ست زیراکه با کفار ناهنجار نیز بیع و شرا جائز
و مباح داشته اند ترک صحبت ایشان از غلبۂ احوال میشود
اگر کسے را نصیب کند عجب نیست که کار عظیم ست و جواب خط
اول آن برخوردار نیز نزد نواب غلام قادر خانصاحب روانه
کرده شد شاید که ایشان فراموش کرده اند که بآن برخوردار نرسید
امید که همواره درکار خود مشغول و مصروف باشند که حاصل زندگی
همین ست و هر که طلب فیض نماید در تعلیم آن دریغ ندارند که پیران

کبار رحمہم اللہ تعالے زندہ اند در زمانہ آخر زیادہ والدعا المرقوم ہفتم ماہ ذیقعدہ سنہ یکہزار و سہ صد و دو ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبہ مرادات جہاودان علیا و ماوائے بیکسان مدظلہ العالی بعد ادائے لوازم تسلیمات بے پایان وتقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوہ خادمان مہجورست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط میرساند کہ این حقیر از افضال بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول ذی الکمال صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم مستوجب حمد و نوال و صحت و سلامت آن ذات فائز البرکات لیل و نہار مطلوب عنایت نامہ مرحمت شمامہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی مناقب حضرت فرید النبی صاحب دام عنایتہ۔ عنایت نامہ شرف صدور فرمودہ کلبہ احزان این خستہ جان بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال نمودہ رشک گلستان ساخت اللہ تعالے آن یاد فرمائے عاجزان و دورافتادگان را دیرگاہ سلامت با کرامت داشتہ بدرجات قرب نزدیک سازد آمین لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر غریق دریائے خجالت و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست

نماید کہ وقت ضعف درپیش ست و دشمن قوی از پس المرقوم

چہار دہم ذیحجہ شریف سنہ ۱۳۰۲ ہجری مقدسہ۔

بسم اللہ الرحمن الرحیم نقل ہر دو عریضہ ہاے کہ بجناب فیضمآب سیدی و مولائی و مرشدی حضرت مسکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی مدظلہ العالے گزرانیدہ بود مع جواب آن در تاریخ دہم روز دوشنبہ سنہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ در مسجد جامع

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالی کی

عرضی اول نعلین برداران درگاہ عالم پناہ میرساند ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم ؛ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم در گزارش انچہ از لا یعلمی گردد خلاف ؛ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد معاف ؛ یہ کمترین نعلین برداران درگاہ عالم پناہ قدمون مبارک سے رخصت لیکر قصبۂ میلوارم مین داخل ہوا اور اُس جاکے اونتیس آدمی مرد و زن خرد و بزرگ حضرت کے غلام باندیون مین داخل ہوے اور ایک مسجد پرانی کہ نہایت خراب و خستہ اور نجاست آلودہ تہی حضرت کی برکت سے قابل اذان و صلوۃ ہوئی چنانچہ پانچون وقت اوس مین جماعت اور جمعہ وغیرہ کار ضروری ہونے پھر وہان سے موافق حکم عالی کے بالابالا اسٹیشن کی طرف روانہ ہوا۔ وہان جناب داؤد شاہ صاحب کا

گاؤن نزدیک تہا اوسنے ملاقات کرتا ہوا آلیر کے اسٹیشن پر سوار ہوکر جمعہ کے شب کو حیدرآباد کے اسٹیشن پر اوترا اور پہر اوسی شب مین پہر رات کو ریل مین سوار ہوکر قصبۂ درونڑ مین بچہ کو اوسکے ماموں سے ملاکر چار روز وہان رہکر ریل مین سوار ہوکر چارشنبہ کے روز بائیسوین تاریخ رائچور مین داخل ہوا اب وہین حاضر ہے لیکن اودونی وغیرہ کے صاحب لوگ بہت بلاتے ہین اطلاعاً معروضہ کیا آیندہ جیسا حکم عالی صادر ہو اور غلام زادہ بے مادر کا مزاج کبہی کسیطور اور کبہی کسیطور پر رہتا ہے اور اس غلام کو دوا درمنا بہی یاد نہین فقط حضرت کی دعاے مبارک کے بہروسے کام چل رہا ہے زیادہ حد ادب آلہی آفتاب عمر و اقبال تابان و درخشان باد المرقوم ۲۴ صفر المظفر ۱۳۰۵ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری فقط روانہ از رائچور۔

غلامان قدیم

ابتدا کردم بنام پاک رحمن و رحیم ؎ دست بستہ عرض دارم چون غلامان قدیم

در گزارش انچہ از لاعلمی گردد خلاف ؎ از طفیل رحمۃ للعالمین باشد معاف

بعرض نعلین برداران آستانۂ ہدایت نشان میرساند فدوی مع فدوی زادۂ بے مادر وغیرہ مقرون شکر و سپاس ہست وصحت

حضرت مولف مدظلہ العالی کے

وعافیت آن ذات فائز البرکات از درگاہ مجیب الدعوات خواہان وجویان غلام از اقدام مبارک رخصت یافتہ منزل بمنزل تارہل وازآنجا از قصبۂ دڈور تا راہجور وازآنجا درآودلی وازآنجا در بلہاری رسید چنانچہ در عرضی سابق مفصل معروضہ نمودہ بود بملاحظہ اقدس گزشتہ باشد الحال درینجا حاضرت وچند مردوزان در طریقۂ عالیہ داخل شدہ در سلک غلامان حضرت منسلک گشتہ واز برکت توجہ غائبانہ آن غریب نواز چنان در بحر فیض الٰہی مستغرق اند کہ خبر از سر و دستار ندارند بلکہ بعض یک ساعت وبعض دو ساعت وبعض تمام شب بے ہوش مے مانند واکثر را چنان شدت حالت واقع میشود کہ چہار کس را ہم تاب تحمل آن نمے گردد وازین سبب نصف صاحبان را بطور حلقہ ونصف را برائے محافظت اوشان مقرر مے دارد وباز آن نصف اول را برائے آن نصف ثانی قرار مے دہد واین غلام چون مضغۂ گوشت بجز چشم سربستہ نشستن ہیچ نمے داند بموجب **بیت** سپردم بتو مایۂ خویش را تو دانی حساب کم وبیش را ۛ مرجوست کہ اولاً از توجہ غائبانہ وثانیاً از علاج این احوالات مذکور ارشاد گردد اگر حضرت از جواب

این معروضه نیاز سرفراز فرمایند در ٹپه خانهٔ رائچور به منشی
محمد امیرالدین صاحب ٹپه خانه رسیده در جامع مسجد برسد
بغلام خواهد رسید

جواب هردو عریضهاے مرقوم الصدر۔ برادر عزیز القدر خوش
خصال نیک کردار پسندیده افعال زاد محبته۔ بعد دعا و سلام
مشهود خاطر باد بحمد لله والمنه که اخوان طریقه جمع آمده اند و هر یک
را موافق حصه خود از پیران ما رحمهم الله تعالے فیضے میرسد
بدانید و بفهمید که خود را هیچ عنک خالی دانسته به پیران ما رحمهم الله
تعالے متوجه باشند که هرچه مے رسد از دریا دفیض و قبول
عمل خواهد شد مفهوم مے شود که استعداد آدمهاے آنجا بسیار
خوب ست و جذب خاص مے دارند پس درین صورت
آنانکه جذب خاص مے دارند او شان بارشاد خاص اکتفا
دارند و آنچه ماتحت او شان اند بتوجه قلیل قلیل موافق استعداد
شان متوجه باشند مبادا در بیهوشی شان رنجے و جراحتے بر
اعضاے ظاهر ایشان رسد که موجب نارضاے پیران ما رحمهم الله
تعالے گردد و مریدان فرزندان حقیقی اند بر او شان شفقت زیاده
از مادر و پدر باشد زیاده محبت باد۔ دستخط خاص فقیر مسکین فقط

المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ مقدسہ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ

عبارتِ لفافہ۔ انشاءاللہ تعالےٰ لفافہ ہذا در ضلع رائچور بہ منشی محمد امیرالدین صاحب ٹپہ خانہ رسیدہ در جامع مسجد آنجا بہ غلام محمد شاہ صاحب برسد المرقوم ۶ ربیع الثانی ۱۳۰۵ھ مقدسہ

نقل ہر دو عرضیہائے کہ در ماہ رجب المرجب ۱۳۰۵ھ یکہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ از او وی گزرانیدہ بود مع جوابِ آن ہر دو

عرضی حضرت مولف مدظلہ العالی

ابتدا کردم بنامِ پاک رحمٰن و رحیم	دست بستہ عرض وارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش آنچہ از لاعلمی افتد خلاف	از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران درگاہ عالم پناہ مے رساند۔ فدوی محروم ہذا غریب الدیار اپنے کو احقر العباد و اضعف الافراد عینک کم نگاہی بھی بد ترسا تہ بخت حرمان کے بستر ہجران پر بیٹھہ کر جو طالب طریقہ عالیہ آتا ہے اوس کو حضرت کے واسطۂ ہمایون اور ارشاد سعادت مشحون کے موافق چشم سربستہ بیٹھہ کر پیران کبار کے حوالہ کرتا رہتا ہے اور خوب یقین قلبی سے جانتا ہے کہ اِس ناچیز فیض بخشی کے باب مین بال برابر دخل نہین فقط ادائے حکم کرنا لازم ہے تسپر بھی بحر فیض آلٰہی جوشش مار رہا ہے کہ بعض شخص غلبۂ احوال کے سبب آہ و نالہ کرتا ہوا نماز سے باہر ہو کر مانند ماہی

بلے آپ کے تڑپتا روتا ہے اور اس امر سے غلام کو بھی فکر ہوتی ہے اور دوسرے بھی اعتراض کرتے ہین کہ یہ کیسا ذکر وشغل ہے کہ جس سے نماز مین نقصان واقع ہوتا ہے اور بعض کو دونون ہاتھون مین اور بعض کو تمام جسم مین بطور رعشہ والے کے ایک خرّاٹا ہوتا ہے اور بعض کو فقط گردن ہی ہلتی ہے اور بعض بوقت توجہ اگرچہ حلقہ مین داخل ہو تو بھی ایسی حالت ہوتی ہے کہ پانچ سات آدمی اوسکو سنبھال نہین سکتے اور وہ صاحب حال لوگ زیادہ ذکر کرنے والے بھی نہین معلوم ہوتے اور بعض کو ایسی حالت ہوتی ہے کہ سر و پا پھوٹنے ٹوٹنے کا خوف ہوتا ہے۔ اور ایک شخص غلبۂ احوال سے پانی کے حوض مین کود پڑا۔ اور اکثر کو اللہ تعالےٰ کے فضل وکرم سے خواب و مراقبہ مین حضرت کے اقدام بوسی حاصل ہوئی کہ بعینہ جمال مبارک اور لباس بیان کرتے ہین اور بعض کو شعلۂ نور ستارون کے طور خواب و بیداری مین پیش نظر رہتے ہین۔ اور بعض شخص حضرت خضر علی نبینا وعلیہ السلام کی زیارت شریف سے۔ اور بعض کو ارواح اولیاؔ اور بعض کو احوال اہل قبور سے اور بعض کو طلوآ

گوناگون انوار سیدان وسیع مین اور بعض سے بطور خرق
عادت کے افعال ظہور مین آتے ہین۔ حاصل غرض یہ ہے کہ
ہر ایک شخص خواہ مرد ہو یا زن خرد ہو یا بزرگ عقیدتمند ہو
یا اِمتحاناً۔ بیعت کیا ہوا اپنے اپنے حال مین ایسے مستغرق
ہین غلام کو حسرت آتی ہے اور حیرت مُنہ دکھاتی ہے لیکن
اونکو کچھ نہین کہتا ہے اور پیر و مرشد کے فیض بخشی غائبانہ
کے تمام مومن و کافر معترف اور متعجب ہین اور سبب تحریر
معروضہ اِن احوالون کا یہ ہے کہ ایسے رنگارنگ احوالون
سے اون کے خویش و برادر بلکہ خود وہ صاحب حال
موصوف خوف کرتا ہے اور توجہ کے وقت حاضر ہونے کو
ڈرتا ہے اور بعض لوگ ایسی حالت سے نماز مین فساد
آنے کا کیا حکم ہے پوچھتے ہین اور کہتے ہین کہ ایسا حال
سرور عالم صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم اور صحابہ کرام
رضی اللہ عنہم کے وقت نہین تھا۔ اب اِس کی سند کیا
ہے اور کِس کتاب مین ہے اور اکثر یہان کے مولویون
سے استفتا کیئے ہین معلوم نہین وہ مولوی کیا فتوے
لکھتے ہین یہ پیرون کی عزت ہے اگر حضرت اِس کا حکم تحریر

فرمادین تو ہم سب سرفراز ہوتے ہین اور ایک صاحب شیخ
زاہد نام کہ وہ طالب اور اون کے مکان کے لوگ طریقہ
مین داخل نہین وہ نہایت مصر ہین کہ اگر تم گلبرگہ شریف
چلین تو میرے علاقہ کے چار پانچ شخص طریقہ مین آنیوالے
ہین اور مین تم کو نہین چھوڑنے کا یہ سنکر غلام نے حضرت
ارشاد کا وعدہ کیا ہے آیندہ جیسا حکم عالی ہو اور یہان سے
کرنول دیڑہ دن کا رستہ ہے اور زیارتین بزرگان دین کی
بہی بہت ہین اس واسطے اِس کام کو بہی کبہی کبہی وہان
جانے کا خیال آتا ہے اور اوس کے ہر ایک قصبہ اور
دیہات کی طرف کوئی بہی بیعت کے واسطے بلاتے ہین
اور ہر بار حضرت کو معروضہ کرنا نہایت گستاخی معلوم ہوتی
ہے اگر اجازت عام بلحاظ عفو جرائم حال و آیندہ ہو تو بار بار
حضرت کو تکلیف مطالعہ عرایض نہ ہوگی مگر بوقت ضرورت کہ
بغیر اوس کے چارہ نہ ہو زیادہ حد ادب اور غلام زادہ پیلے نا
اودنی کے حوض مین گر پڑا تہا مگر پیران کبار رحمۃ اللہ علیہم کے
تصدق سے خیریت ہوگئی زیادہ حد ادب المرقوم جمادی الثانی
۱۳۰۸ھ مقدسہ ۔

نقل عرضی دیگر

ابتدا کردم بنام پاکِ رحمن و رحیم	دست بستہ عرضدارم چون غلامانِ قدیم
در گزارش انچہ از لاعلمی گردد خلاف	از طفیل رحمۃ للعالمین گردد معاف

بعرض نعلین برداران عتبۂ فلک رتبہ مے رساند قبل ازین یکہ
عریضہ نیاز در احوال غلامان بلہاری وغیرہ و استغنائے آن
کہ از غلبۂ احوال از نماز خارج مے شوند و دیگر معروضہ مستغرق
وطلب مردمان دیہات این غلام را خصوص در گلبرگہ شریف
چند طالبان نیز مے طلبند وحال پریشانی قلب مہجور از اقدام
مبارک و قربت رسیدن شہر رمضان المبارک مفصل گزرانیدہ
بود اغلب کہ در مطالعۂ ساطعہ رسیدہ باشد امیدوار ارشاد
سعادت بنیاد ست دیگر عریضۂ غلامانہ این کہ یک دری
شطرنجی رنگارنگ برریل روانہ کردہ چٹھی مہتمم ریل درین
نیاز نامہ ملفوف ست رجا کہ اگر کسے غلام خود را با چٹھی مزبور
بر اسٹیشن نامپلی روانہ کردہ آن شطرنجی مذکور را از وگرفتہ
اورا بر تخت بیان معراج شریف و یا ہر جا کہ مرضی مبارک
باشد گسترانیدہ این غلام خود را مفخر و معزز فرمایند بعید از
بندہ نوازی قدیم نیست ونخواہد شد زیادہ آفتاب فیوضات
ربانی بر سر ما مہجوران تابان و درخشان باد بحرمۃ النبی وآلہ

الامجاد عرضے کمترین غلام غلامان ۔ روانہ از تعلقہ ادہونی ۔ مرقوم ۷۔ رجب المرجب سنہ ۱۳ تاریخ ۲۸ بست وہشتم رجب المرجب سنہ ۱۳ در جامع مسجد ادونی فقط

جواب عرضی از حضرت ما

برادر عزیز القدر خوش خصال پسندیدہ افعال زاد اللہ تعالے قربۃً ومحبۃً بعد دعا و سلام مشہود باد خط مرسلہ رسید و از مضمون خود فرحت بخشید تصرف پیران ما رحمہم اللہ تعالے ست کہ بہ منتسبان خود احوالہاے عجیب و نعمتہاے غریب عنایت فرمایند نماز از حرکت اختیاری فاسد مے شود نہ کہ از حرکت اضطراری وا ازکسے زبان طعن بند نمے شود پس ایشان بکار خود مشغول باشند وا دشان بکار خود و مفصل کیفیت در اوراق دیگر نوشتہ شدہ است ملاحظہ کنند وتسلی دل سازند زیادہ استقامت بر شریعت و طریقت باد از وصول ہذا ایمارد دالمرقوم سلخ رجب المرجب سنہ ۱۳ ہجری مقدسہ سنہ یکہزار و سہ صد وپنج نقل

بسم اللہ الرحمن الرحیم مولانا شاہ ولی اللہ صاحب نے قول الجمیل مین کیفیت ذکر وشغل طریقہ نقشبندیہ و قادریہ وچشتیہ اور قواعد توجہ کے اور تاثیر ہونا اوسکا حسب استعداد طالب کجو بی لکھے ہین ۔ اور مولانا شیخ عبد العزیز صاحب نے شفاء العلیل مین

بیچ تفسیر سورہ اقرأ کے معانقہ جبرئیل علیہ السلام کو سید المرسلین صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم کے اقسام توجہ اتحادی سے لکھی ہین چنانچہ خواجہ باقی باللہ علیہ الرحمتہ کی کرامت توجہ اتحادی کے لکھے ہین کہ اونکا مرید بعینہ مرشد کی شکل بنگیا اور کیفیت حال اور وجد کی یہ ہے کہ حال باطن کا اکثر ظاہر جسم سے نمودار ہوجاتا ہے چنانچہ آثار خوشی یا غصہ کے چہرہ سے معلوم ہوتے ہین اور جیسا کہ ذکر خفی بہتر ہے مضمون آیہ اُدعُوا رَبَّکُم تضرعًا وخفیہ اسی طرح حتے الامکان اظہار سوز ودرد باطن ضرور نہین ہے لیکن صندوق سے جب مشک نکلا خوشبو مشک کی نہین چھپتی اور سیماب آگ پر اپنے کو کہان ضبط کرسکتا ہے بے اختیاری مین یا اشک آنکھون سے جاری ہوتے ہین یا حالت اضطراب مین شور وفغان واقع ہوتی ہے یا بے ہوشی گرا دیتی ہے۔ چنانچہ رب العالمین تعالے شانہ فرماتا ہے تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُوْدُ الَّذِیْنَ یَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ یعنے تاثیر تلاوت قرآن شریف سے بدن پر بال کہڑے ہوجاتے ہین اون لوگون کے جو ڈرتے ہین اپنے رب سے۔ تفسیر مدارک مین مذکور ہے کہ جب یہ حال آدمی پر خوف آلہی سے ہو جہڑتے ہین

گناہ اوس کے جیسے سنو کہے پتے جھاڑ سے جھڑتے ہین
اور ابو بکر صدیق رضے اللہ تعالے عنہ کے وجد کا حال
سورۂ واللیل مین شاہ عبدالعزیز صاحب رح نے لکہا ہے
پس از آن کہ مال حضرت ابا بکر صدیق رضے اللہ تعالے
عنہ بالکل تمام شد و فقر بر ایشان استیلا یافت
روزے گلیمے را بجاے کورتہ در گلو انداختہ بہ خلالے
او را باہم مربوط ساختہ در مجلس آن حضرت صلی اللہ علیہ و
آلہ و صحبہ وسلم حاضر شدہ بودند حضرت جبرئیل علیہ السلام
نازل شدند و پرسیدند کہ یا محمد صلی اللہ علیہ وسلم ابو بکر
رضے اللہ تعالے عنہ را باوجود این مالداری چہ حال شد
کہ باین لباس فقر نشستہ است آن حضرت صلی اللہ علیہ
و آلہ و صحبہ وسلم فرمودند کہ ہمہ مال خود را بر من و در راہ
من خرچ کردہ مفلس شد حضرت جبرئیل علیہ السلام عرض
کرد کہ خدا تعالے ابو بکر رضے اللہ تعالے عنہ را سلام
فرمودہ است و مے پرسد کہ بگو ازین فقر از من راضی
ہستی یا کدورتے داری حضرت ابو بکر رضے اللہ تعالے
عنہ را بشنیدن این کلام حالتے رو داد کہ بر مثال ارباب

وجدست شده مے گفتند کہ من چہ قسم کدورتے از پروردگار خود دارم و بار بار باآواز بلند ہمین نغمہ را مے سرائیدند کہ أَنَا عَنْ رَبِّيْ رَاضٍ أَنَا عَنْ رَبِّيْ رَاضٍ انتہے اور نماز مین بخوفِ آلہی رونے سے نماز فاسد نہین ہوتی ہے ابوداؤد عن مصرفٍ عَنْ أَبِيهِ قال رأیت رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم يُصَلِّي وفی صدرہ ازيز کازیز الرحی مِنَ الْبُكَاءِ یعنے سنن ابوداؤد مین مصرف سے روایت ہے وہ اپنے والد سے روایت کرتے ہین کے دیکھا مین نے رسول اللہ صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم کو نماز پڑہتے تھے اور سینے مین اونکے آواز تھی مانند آواز چکی کے رونے کے سبب سے اور درمختار مین مرقوم ہے والانین قولہ آہ بالقصر والتاوہ قولہ آہ بالمدّ والتافیف اف والبکاء بصوتٍ یحصل بہ حروف لِوَجَعٍ اَوْ مُصِيبَةٍ یعنے آہ کرنا بغیر مد کے اور آہ کرنا سات مد کے اور اف کرنا اور رونا سات آواز کے کہ معلوم ہون سات اوس کے حرف واسطے درد وا مصیبت

کے چارون مفسد صلوۃ ہین مگر مریض قدرت نہ رکھے رونے اور آہ موقوف کرنے کی اس واسطے کہ وہ رونا اوس وقت مانند چھینک اور کھانسی اور ڈکار اور جماہی کے ہوگا اگر ظاہر ہون حروف واسطے ضرورت کے اور مفسد صلوۃ نہین ہین رونا واسطے یاد جنت اور دوزخ کے پس اگر اچھی معلوم ہو مصلی کو قرائت امام کی پس رونے لگے اور زبان سے کہے بلے اور نعم اور آرے فاسد نہ ہوگی نماز واسطے دلالت کرنے اوسکے خوف آلہی پر وفی الہدایہ فان ان فیہا او تاوہ او بکی فارتفع بکائہ فان کان من ذکر الجنۃ او النار لم یقطعہا لانہ یدل علی زیادت الخشوع یعنے ہدایہ مین مذکور ہے کہ اگر رویا نماز مین یا آہ کیا یا رویا بہ آواز بلند پس اگر ہو یاد سے جنت یا دوزخ کے نہین توڑے نماز کو اس واسطے کہ وہ دلالت کرتا ہے زیادہ ہونے پر خوف آلہی کے ۔ انشاء اللہ تعالے لفافہ ہذا بجامع مسجد دہلی رسیدہ بملاحظہ برادر عزیز القدر غلام محمد شاہ صاحب برسد الراقم فقیر مسکین ۸ رجب ۱۳۰۶

عنایت فرمائے بیکران نوازش گستر بے کسان جناب صاحبزادہ صاحب والاشان سلمہ الرحمن بعد ادائے آداب وتسلیمات خادمانہ وکورنشات نیاز مندانہ بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناطے رساند کہ اللہ تعالے کی فضل وکرم سے یہ حقیر سراسر تقصیر خیریت سے ہے اور صحت وتندرستی وہ ذات مع صاحبزادگان وغیرہ کی رات دن چاہتا ہے بہت عرصہ گزرا کہ حضرت کے کیفیت معلوم نہ ہوئی اس واسطے دل متفکر در متردد رہتا ہے اور حضرت پیر ومرشد قبلہ فداہ قلبی و روحی کے جناب مبارک مین اس باب مین عرض کرنا نہایت گستاخی ہے اِس لئے یہ غلام دست بستہ عرض کرتا ہے کہ اگر آپ تکلیف فرماکر حضرت پیر ومرشد قبلہ کے اور اپنے صاحبزادگان والاشان اور ہمشیرگان عصمت مکان اور تمام اقربائے عالی دودمان کے صحت وعافیت کے خوش خبری سے سرفراز فرمادین تو بعید الطاف گرامی سے نہین اور یہ خاکسار سرفراز ہوگا اللہ تعالے اس کی جزا دیگا موافق آیہ کریمہ ھل جزاء الاحسان

نقل عریضہ حضرت ... بنام ... ولد ... بنام ... خلف ... بنام ... منصب ...

الّا الاحسان ط اور یہ کمترین ربیع الاول شریف کے ماہ مین بہی ایک عرضی آپ کے نام مبارک سے گزرانا تھا اغلب کہ وصول ہوئی ہوگی زیادہ کیا تصدیع دیوے۔ چھوٹی امّا اور جناب شہاب الدین صاحب اور احمّد میان صاحب اور چنو میان صاحب اور جانی میان صاحب مع برادر صاحب اور عزیز میان صاحب اور حاجی میان صاحب اور امیر علی میان صاحب اور جناب بھکاری میان صاحب اور جناب الطاف الرحمن صاحب اور قادر خانصاحب وغیرہ کی خدمت گرامی مین سلام نیاز قبول ہووے فقط زیادہ حدّ ادب المرقوم دوازدہم ربیع الثانی سنہ یک ہزار و سہ صد و پنج ہجری مقدسہ۔

جواب عرضی مؤلف از طرف حضرت ما

برخوردار نیک کردار سعادت اطوار حمیدہ خصال دام محبّتہٗ بعد دعوات مزید حیات و ترقی عمر و درجات واضح و لائح باد الحمد للہ والمنۃ احوال این حدود بکرم رب المعبود بخیریت بودہ و نوید صحت آن عزیز از درگاہ حق تعالےٰ مطلوب و مرغوب قطعہ عرضی ایشان مشعر کیفیت روانگی خود از مقامے

بمقامے وحالا تقیم بودن خود از عرصهٔ یازده ایام در رایچور بجامع مسجد داخل
گردیدن تخمینا بست مردان در طریقه عالیه وغیره مراتب موصول شده نهایت
خورسندی بخشید زیراکه درین زمانه اکثر خلق را توجه باحق کم ست الحمد لله که
درین اندک ایام بواسطه یک آن نجام بسیار مردم رو بحق شدند ازین چه
بهترست و هرقدر که فیض پیران کبار رحمهم الله تعالی متعدی گردد در آن
عین خوشنودی فقیر است پس درهیچ صورت جائیکه اجماع وکثرت مسلمانان
باشد در آنجا امتداد اقامت آن عزیز مستحسن معلوم میشود ومفارقت ظاهری
چندان اعتبارے نیست حق تعالی بسبب عنایت فرماید دوری و نزدیکی
یکسان خواهد بود بمصداق شعر بزرگے ؎ گر در یمنی با منی پیش منی
گر پیش منی بے منی در یمنی ؛ خدائتعالی آن عزیز را ببرکت توجه پیران
کبار ذی تمیز ساخته است دوام در حضور فقیر بسند لازم که بجمعیت
تمام بر طریقه خیر الانام باشند فقیر نیز از توجه غائبانه غافل نیست
بر همه اهل حلقه سلام برسد فقط

تمت

تاریخات طبع شدن ملفوظات حضرت پیرومرشد علیه الرحمة
چکیده کلک گهرسلک جناب مولوی محمد خلیل الرحمن صاحب خلیفه حضرت مسکین شاه صاحب

مخازن حقیقت ۱۳۱۶ھ — کلید اسرار معرفت ۱۳۱۶ھ

قوت کمالِ طریقت ۱۳۱۶	ارکانِ دینِ شریعت ۱۳۱۶
چو ملفوظاتِ آن عالی مراتب	جناب پاک سکین شاہ صاحب
بود ہر جملہ اش یک سلک گوہر	معطر تر ز بوے مشک و عنبر
مرتب رکن صاحب کرد فی الحال	شدہ مطبوع طبع و طبع این سال
پئے تاریخ ملفوظِ خوش اسلوب	بگفتم گنج دُر مطبوع شد خوب ۱۳۱۶

ایضاً

از ارشادات سکین شاہ صاحب	ولے اللہ و شیدائے محمدؐ
شدہ این دفترِ عشقِ الٰہی	نمودہ رکن صاحب سعی بیحد
بملک باطن ارچہ بود ساکن	بجسمِ طبع مثل روح آمد
بگفت۔ ارشاد دردآمیزِ مرشد ۱۳۱۶	خلیل از سال این کنزِ مخلّد

تاریخ طبع از محمود شاہ صاحب خلیفہ حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ

خلوت در انجمن ملے کس کے نصیب ہے (نام کتاب)	تاریخ نکلی آج عجیب و غریب ہے ۱۳۱۶

قطعہ تاریخ نتیجہ طبع محمد بسم اللہ فضل مخلص خادم حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ
تلمیذ حضرت جناب مولانا مولوی محمد محبوب علی صاحب مصنف رسالہ سکین

یون لکھی ہے فضل نے تاریخ صاف	مصرع آخر مین ہے سن لیجے اب
ہوگئی مطبوع جسدم یہ کتاب	فیض جاری ہوگیا دنیا مین جب ۱۳۱۶

تاریخ طبع از مولوی صفدر حسین صاحب باطن مخلص صاحب سکین شاہ مغفور
بود ارشادات سکین صاحب ایقان
شدہ چو طبع رکن صاحب باطن
بگفت سال طبعش بود عرفان
تاریخ ارشادات عرفان ۱۳۱۶

ایضاً

ز ارشادات حضرت شاہ سکین
چو رکن معرفت سالک گرفت
سن طبعش ز فرط شوق ناطق
بی طبع کتاب معرفت گفت ۱۳۱۶

تاریخ گزرانیدہ کمترین غلام محمد محبوب علی تخلص علی ساکن شکر گنج

پیرو مرشد جناب سکین شاہ | قطب عالم جہان کے پشت و پناہ
خاص خادم خلیفۂ مطلق | رکن عشرت (تخلص حضرت مؤلف) مقام سے آگاہ
اب فرمائے اے غلام مرے | شہ محمد حضور سے آگاہ
توجو کچھ ہمسے مجلسوں مین سنے | جمع کر اوسکو خالصاً للہ
سنتے ہی امتثال امر کی فکر | ہوگئی اوسپہ فرض شام و پگاہ
کئے تالیف جو ہوے ارشاد | بے کم و کاست وہ بقا باللہ
من و عن پہر سنایا حضرت کو | کی پسندیدہ احتیاط کی راہ
ہوگیا اوس سے اک جہان روشن | جب لگے پڑہنے اوسکو اہل اللہ
فکر تاریخ کی ہوئی جو علی (تخلص) | کہدیا دل۔ چراغ اہل نگاہ
۱۳۱۶

ولہ

چراغ ولی اللہ
۱۳۱۶ھ

ارشاد ۵۲ روزے پیرو مرشدے مدظلہ العالی در ماہ جمادی الاول سنہ ۱۳۰۶
مقدسہ بعد عرس شریف حضرت شاہ سعد اللہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ مرشد حضرت ما
قدس سرہ از دروازہ غربی گنبد مبارک حضرت موصوف برون تشریف آوردہ در
مسجد خانقاہ درمیان محراب و ممبر تشریف داشتہ جناب خواجہ خضر صاحب را نزدیک
خود طلب فرمودہ در محراب مسجد نشاندند و فرزند بزرگ صاحب موصوف میان
محمد عمر صاحب را کہ تخمیناً بعمر سیزدہ سالہ ہستند ازین غلام خود یاد فرمودہ و برد

ایضاً

حاشیہ ۵۲
یہہ وہ ارشادات ہین جو بعد تالیف کے ملفوظات سابقہ مین پیرو مرشد حضرت سکین شاہ صاحب قدس سرہ کے گوش مبارک تک پہونچی۔

خود ایستاده کنانیده از لطیفهٔ قلب تا معیت که سبق ایشان همین بود
زبانی ایشان سماعت نموده بسیار محظوظ شدند و دستار مبارک از سر پر
اسرار خود بر آورده بر سر آن صاحبزادهٔ موصوف نهاده از هر دو دست
خود تا دیر سر ایشان گرفته چشم سر بسته متوجه باطن ایشان شدند
و خود یک کلاه و دو ترکی سفید پوشیدند ـ مخفی نماند که مشائخان طریقه
در اجازت دادن طفل دو ساله یا سه ساله نیز مصلحت دانسته اند خصوصاً
درین طریقهٔ عالیهٔ نقشبندیه رحمهم الله تعالی که اندراج النهایت فی البدایت
خاصهٔ این طریقه است فرمودند که حضرت پیر دستگیر ما قدس سره مرا نیز در سبق مراقبهٔ معیت
اجازت طریقه داده بودند و چون سبق من به لاتعین رسید از خلافت مطلقه
سرفراز فرمودند و در حضور خود حکم توجه دادن بطالبان خدا کردند و ما تخمیناً
دوازده سال در مکان و بیرونی خانقاه توجه میدادیم و این امر بر همه خادمان حضرت
ممدوح اظهر من الشمس است و امروز در اجازت این برخوردار یعنی عمر میان صاحب
ما را از حضرت صاحب نوعی ارشاد شده است معلوم نیست که درین مقدمه
چه حکمت است و بعد اجازت و ارشادات از مسجد مبارک برخاسته روانه دولتخانه
شدند و بحجره برخاست مولوی عبدالصمد صاحب فرزند مولوی عبدالوهاب صاحب
مرحوم رسول یارخان صاحب صدر الصدور بلدهٔ حیدرآباد را روبرو آورده
فرمودند که این صدر الصدور صاحب اند پس حضرت متوجه با ایشان شده چند
توصیف جد اعلی ایشان نمودند و در حق ایشان نیز دعای پیروی شرع
محمدی علی صاحبها الصلوة والسلام فرمودند و چون از مسجد مذکور قدم بیرون
نهادند باین خادم نادم خود اشاره خواندن اشعار و فقره های ارشاد پیران
نقشبندیه مثل هوش در دم و نظر بر قدم وغیره که اکثر در سواری مبارک از زبان الهام

این فقیر

حاشیه
المعروف به سکیرنج

خود قرائت می کنانیدند و آن اشعار درین مجموعه بر موقع مرقوم ست و فرمودند
از صحن مسجد تا مسند مبارک حضرت عصای خود بر دوش راست نهاده رو بروی
حضرت ما مدظله العالی بار بار بآواز بلند می خوانند این همه خادمان
همراهیان مثل حاجی حکیم واعظ مولوی احمد خیر الدین صاحب و مولوی
خیر الله صاحب و میان صاحبزاده صاحب مدظله جانشین حضرت ما حاجی غلام محمد
صاحب عرف خیراتی میان صاحب و بهکاری میانصاحب و امیر علی میانصاحب
و میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ حضرت ما محمود شاه صاحب و
قادر خانصاحب و مرزا رحمت الله بیگ صاحب و خادمان که قریب دو صد کس
باشند از غلبه احوال اکثری را از سر و دستار خود خبر نبود چنانکه حضرت را
هم از کثرت رقت چشم مبارک سرخ گردیده بود باوجود ضعف و ناتوانی که از
بیشتر بدشواری تمام بر می خاستند به عصای دولبی طول تین گز شرعی چنانکه اکثر درحا
بوقت خطبه خواندن می دارند تکیه نموده تا در عرصه یک ساعت از مسجد و بزیر
گنبد مبارک پیر خود رسیده رو بروی قبر شریف استاده بار بار از انگشتان
دست راست خود اشاره بطرف سینه مبارک خود کرده چند کرات این مصرع
نگاه مرشد ما کیمیاتیست هر وقت می خوانند و متوجه دولتخانه شدند و این
غلام حضرت همون طور اشعار وغیره می خواند و در راه همه مرید وغیر مرید
پیر و جوان و مرد و زن و مومن و کافر معتقد وغیر معتقد همه در یک حال حیرانی
بودند که در تحریر نمی گنجد بهر حال در عرصه دراز بمکان مبارک رسیدند
و قدری بر مسند دیوانخانه تشریف داشتند چون مردمان را از حال چیزی
تسکین گردید برخاسته نموده درون محل تشریف بردند و همه صاحبان بمکان
خود ها رفتند و بروز دیگر که جمعه و تاریخ بست و دوم جمادی الاول بود موافق

عادت شریف بعد وقت اشراق خادمین حاضرین را از سلام مشرف ساخته خود تناول طعام کرده قریب دو پاس روز برآمده در مسجد خود که مسمی مسجد الماس است تشریف برده بعد زوال میر محمد قمر الدین صاحب را خطیب و امام جماعت موافق معمول نموده نماز جمعه ادا نموده پس از فراغ از حاجت پیشاب در مسجد تشریف آورده محمد قطب الدین صاحب صدر منشی پیشکار و خادم قدیم حضرت شاه سعد الله صاحب قدس سره شجره طیبه نقشبندیه رحمهم الله تعالی که مختصر احوال بزرگان شجره طیبه نقشبندیه مجددیه حضرت ما جمع نموده بودند خواندند و حضرت ما بعد سماعت دو دو عدد لڈو از دست مبارک خود تقسیم نمودند و همه حاضران مسجد مثل مور و مگس غلو نموده مے گرفتند و چون نوبت این فقیر رسید از غایت شفقت دو باین غلام و دو بنام غلام زاده مسمے غلام احمد عنایت شدند و این غلام بطرف مکان روانه شد و بروز دوم که تاریخ غره جمادے الثانی ۱۳۰۶ھ مقدسه بعد از اشراق خادمین حاضرین را در دن مکان یاد فرموده از اقسام ارشادات مکرمت بنیاد سرفراز فرمودند

ارشاد بنائے طریقه نقشبندیه بر سه چیز ست۔ حضور۔ و آگاهی۔ و نسبت خاص۔ و این هر سه چیز از احوال تعلق دارد که در بیان راست نمے آید۔ **فائده** روزے فرموده بودند که حضور آن ست مثلاً کسے کعبة الله و مدینه منوره زادهما الله شرفاً و تعظیماً را دیده آمد هر گاه تذکرهٔ آن حرم محترم مے کند قلب او گویا رو برو ے او حاضر ست بخلاف آن شخص که هنوز از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً و تعظیماً مشرف نه گردیده که در دل او آن شکل و شمایل حرمین شریفین حضوری ندارد۔ همچنین آگاهی هم است که بر آن حضور خود آگاه است که من این حضور دارم۔ و همچنین نسبت که مثلاً

که درمیان پدر و پسر یک نسبت پدری و پسری واقع است که هرگز این نسبت
منفک نمی شود هرچند پسر به پدر خود بگوید که من پسر شما نمی شوم اصلا
این نسبت پدر دور نمی شود همچنین اہل طریقه که از پیران طریقه خود رحمة
الله علیه نسبت فرزندی معنوی دارند گاہے جدا نمی گردد بحرمة النبی
آله الامجاد فقط

ارشاد فنا و بقا و یادداشت و یادکرد و بازگشت و رابطه وغیره متفرع بر آن
اصول ثلاثه مقرره صدر که حضور و آگاهی و نسبت نقشبندآیه ہستند درین ہمه
تکمیل طریقه است که از ذکر و شغل و ریاضات متوسطه پیران کبار نقشبندی رحمهم
الله تعالے حاصل می شود نه آنکه بعض اشخاص چند حرکات و افعال خود را
داخل طریقه نموده آنرا تکمیل طریقه دانند چنانچه ایشان داشته اند پس این
فرموده بنظر جلال لطف شان ملاحظه کرده فرموده اند چنانکه ایشان بزعم خود
قصیده خوانی و اشعار را تکمیل طریقه دانسته در ہر جلسه می خوانند این امر
سراسر بے جا و خلاف پیران کبار رحمهم الله تعالے است نعوذ بالله منها این کلام جلال
انگیز و قهر آمیز فرموده همه احوال باطن اوشان را در یک نظر سلب کردند که
از لطیفه قلب تا لاتعین مثل عدم محض باطن چون لوح سالمه خالی و بے نور
گردید چنانچه در آن مجلس کسانیکه صاحب تمیز حاضر بودند براوشان منکشف شدند
و اوشان مانند شکل بے جان و دیگر حضار مجلس بقدر فهم خود چون مرغ نیم بسمل
تپان و از خوف و غضب حضرت مد ظله العالی که نمونه غضب خدا بود جل
جلاله لرزان و گریان سر و چشم بر زمین دوزان بودند و حضرت مد ظله العالی
در غلبه غضب نام اوشانرا نیز فراموش نموده از اوشان پرسیدند که نام
شما چیست باز خود فرمودند که نام شما فلان است اوشان گفتند تقصیر یعنی

اشاره بجانب اسعد خان صاحب

برائے حضرت مد ظلہ العالی فرمودند کہ ہمچنین کہ شما مے گنید یعنے قصیدہ خوانی و غزل سرائے نہ حضرت صاحب بزرگ یعنے غلام علی شاہ صاحب رحمۃ اللہ علیہ و میرزا صاحب یعنے میرزا مظہر جان جانان رحمۃ اللہ علیہ و نہ حضرت صاحب ما یعنے حضرت شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ کردند این بسیار بیجا ست و پیران ما رحمہم اللہ تعالے بسیار غیور ہستند ما را طاقت تحمل بار دیگرے نیست ما از ذمہ خود فارغ میشویم آیندہ اختیار شما ست اگر من نگویم کدام گوید لہذا گفتیم و برائے شما گفتیم و باز فرمودند کہ مکتوبات شریف حضرت امام ربانی رحمۃ اللہ علیہ نزد شما ہست ایشان جواب دادند کہ ہست باز فرمودند کہ رسالہ حضرت ابو سعید صاحب رحمۃ اللہ علیہ نیز ہست و ہمچنین چند رسائل دیگر استفسار فرمودند ایشان اقرار نمودند کہ ہست باز فرمودند کہ ہمہ را در صندوق نہادہ داشتن مفید نمے گردد باید کہ ہر روز قدرے خواندہ باشید اگر کسے از کتاب نقیر یک مسئلہ ہم خواندے دانیم کہ این مقابل بست و چہار ذکر خواہد شد پس ایشان گریان و نالان شدہ گوشہ دامن مبارک شانہ حضرت را بہر دو دست بگرفتند بعدہ این غلام و دیگران ہمہ مصافحہ کردہ از خلوت قبر حضرت ایشان بہ عنایت نمودہ رو بحضرت پس پا تا بیرون دروازہ آمدند و ہر یک بمکان خود روانہ شدند و آنروز حضرت موافق عادت مدامی خود نیز بعد نماز عصر بیرون نیامدند و جمیع غلامان ہمہ روز و شب آن روز در خود حیران و پریشان ماندند و بروز دیگر کہ دوشنبہ تاریخ سوم جمادی الثانی سنہ ۱۳۰۶ آمقدسہ بود چہار گھڑی یعنے نیم پاس روز برآمدہ حضرت ما فداہ قلبی و روحی از مکان درمیانہ در دیوانخانہ قدیم برآمد شدند و تا دیر توجہ دادند و بعد فاتحہ دو صاحب برائے بیعت کردن خود عرض کردند بدرجہ قبول رسید و یک جوان شانزدہ

سالہ دل بیگ نامی فرزند برادر زادۂ قرابتی این راقم ساکن ضلع ماندیر و نیز
شخص دیگر برائے بیعت روبرو حاضر شدند از ہمہ پرسیدند کہ در کدام طریقہ
ارادہ بیعت دارید ایشان عرض کردند کہ در طریقہ نقشبندیہ عالیہ باز حضرت باو
فرمودند کہ اوشان[1] ہستند غلام عرض کرد حاضر اند پس اوشانرا اشارہ کردم وایشان
بسرعت تمام روبروے حضرت حاضر شدند وحضرت اشارہ نشستن ایشان
کردہ بمولوی حافظ حاجی واعظ حکیم فقیر احمد خیر الدین صاحب فرمودند اوشان
استادہ بر شجرہ مرقومہ دیوار نظر کردہ تا نام مبارک حضرت شاہ صاحب یعنے
شاہ سعد اللہ صاحب قبلہ رحمۃ اللہ علیہ خواندند و باز حضرت پیر و مرشدی فداہ
قلبی و روحی مدظلہ العالی پارچہ کمر مبارک خود از میان شریف کشادہ اول آن را
در دست ہر سہ طالبان و بعدہ بدست اوشان دادہ اول أَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي
مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ ۳ بار۔ وایمان مجمل یعنے آمَنْتُ
بِاللّٰهِ كَمَا هُوَ بِأَسْمَائِهِ وَصِفَاتِهِ وَقَبِلْتُ جَمِيعَ أَحْكَامِهِ وایمان مفصل
یعنے آمَنْتُ بِاللّٰهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ
وَالْقَدْرِ خَيْرِهِ وَشَرِّهِ مِنَ اللّٰهِ تَعَالٰى وَالْبَعْثِ بَعْدَ الْمَوْتِ ط
وَلَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَّسُولُ اللّٰهِ دوبار وَأَشْهَدُ أَنْ لَّا إِلٰهَ
إِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَ
رَسُولُهُ ط یکبار باوشان خوانانیدہ قدرے متوجہ بباطن اینہا شدہ
ہر طالب نو بیعت را جائے قلب نمودند و تلقین ذکر اسم ذات کردند و ترکیب
و تقریر ذکر بقدر ہمت فرمودند و باز اوشان را یعنے شخص معتوب را از لطیفہ
قلب تا لاتعین سبقاً سبقاً از زبان مبارک خود از سر نو ارشاد فرمودہ برخاست
فرمودند و بوقت برخاست بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ الحال فضل الٰہی

[1] یعنے شخص معتوب ۱۲

شد وایشان درحالت حیرت ماندو چون نقش دیوار هردو نعلین مبارک حضرت را از هردو دست خود برداشتہ برسر خود نہادہ قدرے استادہ بازآن نعلین را راست کردہ زیر قدم مبارک حضرت مدظلہ العالے نہادند وحضرت تازینہ ہاے دیوانخانہ یعنے خانقاہ آمدہ بطرف اوشان دیدہ فرمودند کہ برمسلک پیران کبار رحمہم اللہ تعالے باید بود پس درون خانہ تشریف بردند فقط

بسم اللہ الرحمن الرحیم زمانِ نبوت کے قریب حضرت سرور کائنات مفخرِ موجودات صلی اللہ علیہ وسلم کے خلوت اور عبادت کا بیان اور حضرت جبرئیل علی نبینا وعلیہ السلام کے توجہ دینے کی کیفیت کہ ساعت مبارک مین اکثر بہت پسند ہوتی تہی۔ نظم

بیان اصل توجہ

اور نبوت کے مبارک ایام
جب کہ نزدیک ہوئے با اکرام

صحبت خلق نہ خوش آتی تہے
حق سے خلوت ہی اُسے بہاتی تہی

غار مین کوہ حُرا کے شہ دین
جا کے جب ہونے لگے گوشہ نشین

ذکر او رفکر مین رہتا شاغل
ذکر لب گاہ کبہی فکر بدل

تہا کبہی ذاکر سُبحان اللہ
اور کبہی لَآ اِلٰہَ اِلَّا اللہ

رہتے عزلت کبہی یک ماہ تمام
کم بہی کرتے تہے کبہی چند ایام

ہو کے پہر مکہ مین رونق افروز
خانۂ پاک مین رہ یک دو روز

توشہ کچہہ اور لے اپنے ہمراہ
پہر اوسی غار کو جاتے وہ شاہ

وہی خلوت کے دنون مین یک روز
تہے لب آب اُپر جلوہ فروز

یک بیک ایسے مین ای اہلِ نیاز
یا محُمّدؐ سے ہوا یک آواز

شاہ دیکہا سے اُٹھا اپنا سر
کچہہ بلندی مین ہے نہ آیا نظر

اور دو بار ہوئی یون ہی ندا
چو طرف اپنی نظر کرنے لگا

تھی بہت شاہ کو جب حیرانی — شخص ایسے مین بس اک نورانی
تاج یک نور کا تھا سر پہ دھرا — سبز پوشاک بھی وہ پہنا تھا
مثل خورشید کے بر شکلِ بشر — آ کھڑا جلد پہ پیشِ سرورؐ
شاہ تو کون ہے اوسکو پوچھا — عرض خدمت مین وہ اسطرح کیا
مین ہون جبرئیل امین ای سرورؐ — اور یا امت کا ہے تو پیغمبر
لایا پنج آیۂ اِقرأ وہ وَہین — اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہِ دینؐ
یک روایت ہے کہ جبرئیل تبھی — نامہ یک لا کے رکھا پیش نبیؐ
تھا وہ نامہ ز حریرِ جنت — در و یاقوت سے تھی اسکی بُنت
اور کیا عرض کہ پڑہ ای شہِ دینؐ — شہ کہا اوسکو کہ ای روح امین
مین نہین جانتا پڑہنا لکہنا — مین تو اُمّی ہون یقین کیون پڑہنا
صورت حرف نہین ہے معلوم — اور نہ نامے مین بھی ہے کچھ مرقوم
شہ کو سینے سے لگا تب جبرئیلؑ — ایسی قوت سے دبایا بے قیل
کہ بہت اونکو ہوئی ہر تکلیف — اور بہت عرق کیا جسمِ شریف
یونہی چکلا[1] وہ نبیؐ کو سہ بار — اور کیا عرض کہ پڑہ ای سالار
وہ دَباتے ہی اثر شہ کو ہوا — پانچون آیت وہ فصاحت سے پڑہا
جو دَبانے سے ہوئی وہ تاثیر — اسکا کرتا ہون بیان اب تحریر
عرف مین اہل طریقت کے بجا — اسکو کہتے ہین توجہ عرفا
چار اقسام ہین اسکے اکمل — انعکاسی ہے سمجھ پہلے اول
قسم دوم ہے یقین القائی — تیسری اصلاحی سمجھ ای بہائی
اتحادی ہے چہارم ای شیر — ہے قوی تینون سے اسکی تاثیر
گر وہ ہر یک کی لکہون مین تمثیل — تو یہان ہو ویگا بس طول طویل

[1] یعنے دبایا

ہے مواضع مین وہ اپنے مرقوم — قوم کی ہووے کتب سے معلوم
نقشبندیہ طریقہ مین بجا — جو مکمل ہے شیوخ والا
تھا توجہ کا رواج اِس مین کثیر — تھی عجب اونکی قوی تر تاثیر
حکم اکسیر رکھے اون کی نظر — پل مین یک مس کو بنا دیوین زر
اتحادی جو قوی ہے سب سے — ماہیت اوسکی یہی ہر سینے
شیخ کامل و مکمل جو ہو — روح کامل کو یقین اپنے او
روح طالب سے بوجہ تعلیم — زور و قوت سے ملاوے ای فہیم
روح ہو شیخ کا فیاض رشید — مستفیض ہووے یقین روح مرید
شیخ کو روح کا جو ہووے کمال — روح طالب مین وہ آوے درحال
ایسی تاثیر یقین اے اکرم — اولیا مین بھی بہت ہی ہے کم

(گلدستۂ دل بستہ)

نقل ہے خواجہ عبد الباقے — محرمِ اسرارِ ازل کا ساقی
عارفِ کامل فانی فے اللہ — سالکِ واصل باقی باللہ
الف ثانی کا مجدد کا پیر — عصر کا اپنے جو تھا شیخ کبیر
ایک دن اوسکے مکان کو ای یار — ناگہان آئے ہین مہمان بسیار
مطبخ شیخ مین تب اے فاخر — قِسم کھانے سے نہ تھا کچھ حاضر
فکر و تشویش بہت ہی اکرم — واردِ شیخ ہوئی ہے اوس دم
نان گر ایسے مین ہو اِک ہو ماہر — خوان اِک لاکے کیا ہے حاضر
روغنی اوس مین دہرے نان بہت — اور تھی نعمتِ الوان بہت
شیخ خوش ہوکے کہا اوسکو تب — جو کہ چاہتا ہے کچھ بیشک اب
وہ کیا عرض کہ ای شیخ زمان — ہے یہی عرض میری سرو عیان

فیضِ باطن سے مِرا دل بہر دے — بس یہ خادم کو تِرا سا کر دے
شیخ نے اوسکو کہا تب اے یار — نا او ٹھا دیگا تو اِس حال کا بار
مانگ کچھہ اور وہ مانگا ہے وہی — عرض کئے بار کیا وہ یون ہی
عاجزی جب وہ کیا ہے بسیار — شیخ آخر کو بہت ہو ناچار
اپنے حجرے مین وہین اوسکو لیجا — اوسپہ فی الفور توجہ وہ کیا
اِتحادی ہوئی تاثیر اوسپر — حق دیا اوسکو تبہی اوسکا اثر
آسے جب حجرے سے دونون باہر — شکل دونون کی تہی ایک ہی ظاہر
صورت شیخ مین اور اوسمین بجا — کچھہ نہ تہا فرق یقین ستر تا پا
بلکہ کہتے ہین کہ لوگون کے تئین — معرفت ہوگئی دشوار یقین
فرق اِتنا ہی تہا لیکن ای یار — شیخ ہشیار تہا اور وہ سرشار
تین دِن بعد کیا وہ رحلت — اِس سکر مین ہے علیہ الرحمت
کاملون سے یقین ایسے تاثیر — غیر پر ہوتی ہے بیشک ای خبیر

بسم اللہ الرحمن الرحیم

اخبار دربار شریف حضرت پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی از غرہ محرم الحرام سنہ ۱۲۸۴

خادمے عرض کرد کہ بیان شہادت سیّد الشہدا نمودن چہ حکم است
ارشاد بیانے کہ از آن در دین و عقاید اہل سنت و جماعت تقویت گردد
خوب ست اما درین دیار اکثر اہل بیان افراط و تفریط کردہ مبتلاے عصیان
مے شوند پس از شنیدن چنین بیان لغو چہ فائدہ حاصل شود ـ
ارشاد شخصے از مولانا شاہ عبد العزیز صاحب رحمۃ اللہ علیہ عرض کرد کہ فلان بزرگ

که از ادنے امتیان حضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بود در عوض خون
غلام خود فرمودند که بدلهٔ خون او سر همه مردمان این دیار ست و بدله خون او
سر بادشاه این دیار ست و بدله خون او سر من وهمچنین بظهور آمد وجناب حضرت
سید الشهدا امام حسین رضی الله تعالے عنه هیچ نه کردند چه باعث ست مولانا معنی
جواب دادند که کجا آن چشمه قصیر و کجا این دریاے عمیق ــ
ارشاد که از مشرق تا مغرب واز جنوب تا شمال بر همه ممکنات در عهد خود جناب
سید الشهداء حاکم وافضل بودند از آن میان یزید پلید ادنے ترین محکومان حضرت
چه ممکن که ادنے محکوم بر حاکم غالب آید ودرپے آزار او باشد۔ اما در مقدمهٔ کربلا
حکمت الٰہی بود ان شاء الله تعالے وقتے بیان کرده خواهد شد ــ
ارشاد که روبروے قوت حضرت امام حسین رضی الله تعالے عنه قوت دیگر چه حقیقت دارد
ارشاد اِنَّ اَکْرَمَکُمْ عِنْدَ اللهِ اَتْقٰکُمْ این آیه صفت خاص و عام هر دو
دارد ازین وجه که محض شان نزول او در صفت خلیفه اول صدیق نامدار رضی الله
تعالے عنه وارد ست واز قول همه مفسرین ثابت ست وحضرت موصوف بعد
جناب رسالت مآب صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم بر همه ممکنات شرف وتقوی و
کرامت میداشتند وبعد ایشان حضرت عمر ابن الخطاب رضی الله تعالے عنه۔
وبعد او شان افضل واکرم حضرت عثمان رضی الله تعالے عنه۔ وبعد شان حضرت علی
کرم الله تعالے وجهه۔ وبعد شان حضرت امام حسن وبعد شان حضرت امام حسین
رضی الله تعالے عنهما از خطاب اتقی واکرم سرفراز بودند پس البته آیه شریف
اِن اکرمکم عند الله اتقٰکم براے صدیق اکبر رضی الله تعالے عنه خصوصیت
داشت و براے دیگران عمومیت پس حضرت امام حسین رضی الله تعالے عنه که در عهد
خود بر همه ممکنات خدا غلبه داشتند از یزید پلید که یکے از ادنے غلامان حضرت

بود چہ گنجایش و خیال عجز و التجا کہ شیعہ بہ نسبت آنحضرت رضؓ اشتہار مے کنند و افترا میسازند
و ناشکیبائی و خواری اہل بیت رضی اللہ تعالے عنہم پیان مے سازند محل تعجب ست۔
رستم بن زال پہلوان کہ کمترین خلایق و اضعف بشر بود شہرۂ شجاعت و دلاوری او در
عالم از حد و حساب بیرون مشہور سید الشہدا کہ فرزند شیر خدا رضؓ و جگر گوشۂ سید الانبیا
صلوۃ اللہ علیہم اجمعین بودند از کمینہ غلامان خود عاجز شوند این افترا
محض ست بر امام رضے اللہ تعالے عنہ۔

بیان راہ نبوت و راہ ولایت

ارشاد کہ یک راہ نبوت ست و او شاہراہ است کہ جمیع انبیا کرام علی نبینا و علیہم
الصلوۃ والسلام و ہمہ اصحاب عظام و تابعین رضوان اللہ تعالے علیہم الی یوم القیام
ازین راہ نبوت کہ شاہ راہ است بقرب الٰہی جل جلالہ رسیدہ اند و درین راہ متابعت
شریعت شریف از حد ست حتے کہ در ادائے ادنی مستحب نیز خود را معاف و بے فکر نہ
میسازند بلکہ ہر آن درین امر فانی و مستہلک میباشند پس از برکت فیض نبوت جسم ظاہر
این تابع مصطفے و مزکی گشتہ باطن او را ہم منور و متجلی مے سازد و چون قرون ثلاثہ
منقضے گردید و در فیض نبوت فتورے واقع شد و در ادائے احکام شرعی ضعف پیدا
گشت سلوک راہ ولایت قوت یافت یعنے باطن را از فیض ولایت پاک و صاف نمودہ جسم
عنصری را آراستہ و پیراستہ مے نمایند بموجب حکم پیران طریقت رحمہم اللہ تعالے مع
متابعت شریعت شریف۔ و درین طریق ولایت اولیاء اللہ دو گروہ اند ہر دو مقبول و
محبوب یکے صاحبان توحید وجودی و دیگر عزیزان توحید شہودی وجودی و شہودی
ہر دو صاحب حال اند و محبوب ذو الجلال اہل وجود از غلبہ محبت و سکر وقت خود قائل بہ
یک وجود اند کہ غیر وجود محبوب بر وجود دیگر نظر نمے افتد چنانچہ در غلبۂ شہود آفتاب

نظر بر ستارہا نسے افتد چنانچہ حضرت منصور علیہ الرحمۃ قول انا الحق و حضرت بایزید
بسطامی علیہ الرحمۃ لَیْسَ فِی جُبَّتِی سِوَی اللہ لَیْسَ فِی الدَّارِ غَیْرُہٗ
دَیَّارٌ فرمودند و اہل وحدت شہود کہ مقولہ این بزرگواران است موافق عقائد
اہل سنت وجماعت است ہمہ ازوست واقع گردید گویا ایشان را از باعث حدت
بصر باوجود شہود آفتاب وجود ستارگان ہم مشہود مے گردد این مرتبہ صحو و ہوشیاریست
کہ فوق مرتبہ سکر و بے ہوشی ہست کہ موافق شرع مبارک افتاد کہ قرآن شریف و
حدیث نبوی صلی اللہ علیہ وآلہ وصحبہ وسلم بدان ناطق ست و دعوت جمیع انبیا
و مرسلین علی نبینا وعلیہم الصلوٰۃ والسلام بدان روشن وظاہر پس این صاحب
شہود موافق ہمہ اہل قرآن وحدیث مانند صحابہ وتابعین وتبع تابعین رضی اللہ تعالے
عنہم ست بخلاف بزرگواران دیگر کہ نظر بہ آن جماعت ظاہر شرع قلیل بلکہ اقل توان گفت
رضوان اللہ تعالے علیہم اجمعین و آنچہ بعض بزرگواران مے فرمایند کہ کل اولیا
کرام رضوان اللہ تعالے علیہم اہل توحید وجودگشتہ اند مگر چند اشخاص بطریق شاذو
ندرت چنانچہ حضرت غوث صمدانی امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی
قدس سرہ وغیرہ از قول شان کہ کل اولیا کرام اہل توحید وجود گشتہ اند بسے
تعجب معلوم مے شود حصر کل اولیاء کرام رحمۃ اللہ علیہ از کجا معلوم نمودند حال آنکہ
خاصان این امت مرحومہ از عوام امت دیگر انبیا علی نبینا وعلیہم السلام زیادہ اند
معلوم نیست کہ این حصر چند از کجا آوردہ اند و گروہ عام مؤمنان کہ بجز کلمہ طیبہ
دیگر ہیچ نمے دانند در بشارت مَنْ قَالَ لَا اِلٰہَ اِلَّا اللہُ دَخَلَ الْجَنَّۃَ داخل
و واصل اند بُشْرٰی لَھُمْ الغرض این ہمہ از اہل سنت وجماعت و فرقہ ناجیہ
رحمہم اللہ تعالے اند فقط المرقوم یازدہم ربیع الاول ۱۳۰۳ ہجری مقدسہ۔

کیفیت مجالس وعظ مبارک ماہ ربیع الاول شریف در

سنه ١٣٠٣ ہجری مقدسه در مکان حضرت ما مدظله العالی — از روز چارشنبه غره ربیع الاول
بعد نماز عصر مولوی حاجی احمد خیرالدین صاحب آمده داخل دیوانخانهٔ قدیم مے شوند و
او بمجرد آمدن اوشان حضرت ما نیز تشریف فرما مے شوند و مولوی صاحب را بر تخت مکلف
که از فرش و تکیه و گل و عود و سوز وغیره آراسته مے باشد نشانده خود زیر تخت جانب
یسار مولوی صاحب معز شمال رویه مانند مولوی صاحب و گاہے شرق رویه از
باعث کثرت سامعین وغیره تشریف داشته اکثر چشم سربسته متوجه سماعت میشوند
و از برکت حضرت چنان غلبهٔ فیض بر اہل محفل غالب مے باشد که بسیار کسان را
از جامه و دستار بلکه از یار و اغیار خبر نه مے شود و چنان آوازه آه و ناله و شور و
غوغا و گریه و زاری تا راسته و بازار مے رسد که اہل راه چه مومن و کافر چه زنان
و مرد و خرد و بزرگ حاضر محفل شده غریق فیض آلہی شده چون نقش دیوار ساکت
و حیران مے باشند و تا قریب مغرب در اثناء بیان این چنین ہنگامه که نمونهٔ محشر
میتوان گفت میباشد و حضرت ما ہم وقت برخاست چند شعر عربی و فارسی یا ہندی
مے خوانند که از سماعت آن دل منتسبان عشق نبوی صلی پاره پاره شده چون مرغ
بسمل بر خاک طپان و غلطان مے گردند خصوصاً در روز بیان معراج نبی صلی الله
علیه و آله و صحبه و سلم این شعر سعدی علیه الرحمة **شعر** بَلَغَ الْعُلیٰ بِکَمَالِہٖ
کَشَفَ الدُّجیٰ بِجَمَالِہٖ ؛ حَسُنَتْ جَمِیْعُ خِصَالِہٖ ؛ صَلُّوْا عَلَیْہِ وَآلِہٖ
در بیان روز قیامت و شفاعت حضرت شفیع المذنبین صلی الله علیه و آله و اصحابه
و سلم این بیت ہندی مے خوانند ؎ اچھی کہانی رات کہی زلف یار کی ؛
ہو وے دراز عمر دل بیقرار کی ؛ روز یکشنبه یازدہم ربیع الاول سنه مذکور بعد
نماز عصر حضرت ما موافق عادت شریف برآمد شده که مولوی احمد خیرالدین صاحب و
دیگر بسیار سامعین حاضر بودند خود بر تخت تشریف داشته و مولوی صاحب معز را

نیز بر آن تخت رو بروے خود نشانده اول این قطعهٔ فارسی خواندند **قطعه**

هر چند پیر خسته دل و ناتوان شدم	هر گاه خیال روی تو کردم جوان شدم
ای گلبن چمن بِرِد ولت بجور که من	در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

سه بار خوانده فرمودند که مراد از روے تو روے محمدی ست صلی الله علیه و آله
وصحبه وسلم بعده فرمودند الحمد لله رب العالمین که او تعالے بیچون و بے چگونه و
بے شبه و بے نمونه است الحمد لله که او تعالے مستجمع جمیع صفات کمال و منزه عن
جمیع نقص و زوال ست الحمد لله بر جمیع شیون و اعتبارات الحمد لله بر صفات ثبوتیه
که حَیٌّ عَلِیمٌ مُرِیدٌ قَدِیرٌ سَمِیعٌ بَصِیرٌ وغیره که این همه دال
بر وحدانیت اند و دیگرے اینچنین صفات ندارد الحمد لله بر صفات زائده مثل
رَازِقٌ و خَالِقٌ وغیره پس صفات زائده الٰهیه لا تعد و لا تحصیٰ ست و ظل آن
در همه ممکنات ست و نسبت خالقیت و مخلوقیت و صانعیت و مصنوعیت وغیره
آن نسبت ست که هرگز منفک و جدا نمے شود مثلاً اگر کسے گوید که من مخلوق
و یا مصنوع نیم آن نسبت خالقیت و صانعیت منفک نمے گردد پس علماء دین
و حامیان شرع متین جواب شعر حضرت قاضی القضات که یکے از بزرگان متقدمین
اند باین طورے (سلف) دهند و آن شعر این ست ؎ مَنْ رَاٰنِیْ فَقَدْ رَاَی الْحَق
از چه رو گفت احمدِ مختار ،، و بروز دوشنبه تاریخ دوازدهم نیز بعد نماز عصر بر
تخت وعظ تشریف داشته جواب شعر مَن رَانی از جانب پیران کبار قادریه
قدس الله سرهم که بیان (مدان) وحدت و احدیت و لاهوت و جبروت و ناسوت است اشارت که هاهوت
و لاهوت و ملکوت و جبروت و ناسوت نیز مے گویند و شرح این پنج مراتب مذکور
از بسط تمام تحریر بر هم فرموده اند و شرح آن شعر مذکور در رساله (الذات مسکین) باید دید
درین اوراق موجب تطویل ست و فرمودند ازین پنج مراتب مذکور دو مرتبه را در ذات

۵۱ و آن علما بعد شعر فرمودن برخاست فرمودند موقع بیان نیامد لهذا در مجلس دیگر ارشاد فرموده اند..

وجوب ثابت کرده اند و سه مراتب باقی را در غیر ذات و این پنج مراتب را تنزلات ست
نیز گویند و از تنزل کسے نزول ذات باری جل شانہ نفهمد بلکه مراد از تنزل ظهور شئی است
بدرجه ثانی و ثالث و رابع و خامس وغیره بلا تشبیه یک آئینه را مقابل آفتاب جها ساخت
کردند و برابر آن آئینه آئینه دیگر و مقابل او سوم و روبروے آئینه سوم آئینه
چهارم و روبروے آئینه چهارم آئینه پنجم کردند که عکس هر یک آئینه به آئینه دیگر
واقع شد نه ذات آفتاب که آن بر صرافت خود قائم و باقی ست علی هذا القیاس که
درین روز اینچنین ارشاد فرموده به مولوی صاحب واعظ موصوف فرمودند که
الحال شما طَالَ لِسَانِیْ بکنید پس اوشان موافق عادت خود بیان عشق انگیز
جان گداز کرده آشفتگان نعلین محمدی را صلی الله علیه وآله وصحبه وسلم جراحت بر
جراحت افزودند همین طور بروز سه شنبه سیزدهم شهر مذکور بعد نماز عصر حضرت
ما اول بر تخت وعظ برآمد شده مولوی صاحب موصوف را نیز بر آن تخت روبروی
خود نشانده جواب شعر مَنْ رَاٰنِیْ الخ از جانب پیران کبار نقشبندیه رحمهم الله تعالی
از بس شرح و بسط که ایراد آن درین مختصر موجب تطویل ست و آن هم از دست
مبارک حضرت علیحده مسطور هر که شایق باشد در رساله (لذات مسکین)
به بیند خلاصه این ست که محبوب حقیقی و مطلوب تحقیقی که بود در بود و موجود در
موجود وجوب در وجوب هست در هست و مست در مست و غنی الغنی از همه
مستغنی خواست که از غیب بشهود جلوه گر گردد بموجب حدیث قدسی کُنْتُ
کَنْزًا مَخْفِیًّا فَاَحْبَبْتُ اَنْ اُعْرَفَ ترجمه بودم من خزانه مخفی پس دوست
داشتم اینکه شناخته شوم یقین که هر خزانه مے خواهد که بظهور آید و از بطون بشهود
جلوه فرماید مصرعه پری رو تاب مستوری ندارد ، وجود حقیقی بر عدم محض جلوه
افگند ـ حب صرفه نام یافت که ظل اول و حقیقت محمدی ست که مقابل لاتعین است

که بلا واسطه نظر بر لاتعین سے اندازد ۔

ارشاد اصل بتاریخ ہفتم ربیع الثانی سنہ یکہزار وسہ صد وسہ ہجری مقدسہ بوقت اشراق روز چارشنبہ این غلام خود را تنہا نشانده فرمودند که پیران کبار رحمہم اللہ تعالیٰ (بہ کسے مرید) در تربیت و تعلیم ہر مرید چنان سعی بکار بردند که از درجہ لازمی ہر مرتبہ متعدی رسد چون بہ آن مرتبہ برسد مے خواہند که بہ کسے بندۂ خدا فیض برسد که در آن ذخیرۂ ثواب بایشان رحمہم اللہ تعالیٰ ہم عائد گردد پس ترا نیز ضرور است در کسے قصبہ و یا تعلقہ رفتہ فیض پیران کبار قدس اللہ سرہم جاری نمائی که در آن خوشنودی پیران ست رحمہم اللہ علیہم و راہ ریل بسیار آسان گردیده که در عرصۂ قلیل آمد و شد مے شود در قصبۂ ڈروڑ یا بھونگیر یا در رایچور یا در قصبۂ امام صاحب یعنے قصبہ مدور که باو شما را اجازت داده ایم بروی و فیض پیران کبار جاری کنی و روبروے حضرت صاحب قدس اللہ سرہ یک صاحب مجاز حضرت موصوف سہ کس را مرید کرده آمده بودند حضرت صاحب قدس سرہ نہایت مسرور گشتہ روبروے حضار مجلس تعریف او شان کردند که ایشان سہ کس را در طریقہ داخل کردند پس اینکار ضرور است که اول در امور ذاتیہ دینیہ خود مشغول مانده باز بطرف دیگران مشغول باشند این صفت در داؤد شاه ہست و دیگر صاحب اجازت یافتہ قدیم را فرمودند که ایشان در امور ذاتیہ خود ہم اصلاح خیال نمے کنند این امر مستحسن نیست و داؤد شاه درین ولا در قصبات سہ ہزار کس را مرید نموده اند فقط

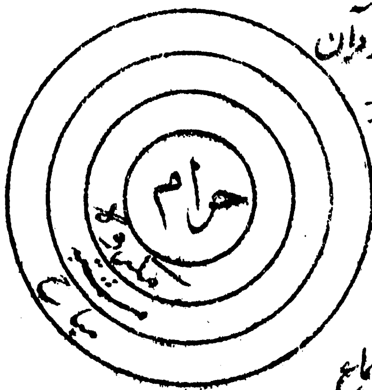
بسم اللہ الرحمن الرحیم کیفیت طہارت حضرت ما مدظلہ العالی ہمیشہ از آب رود یا از آب جاری یا از خاص چاه مکان مبارک خود و گاہے در سفر حج و مدینہ منورہ از عام چاه نیز وضو و غسل مے کنند و ہمواره ظرف آب بجاے پاک و صاف با سرپوش و دور از نگاه مے دارند و یک دو آفتابہ پر آب دارند و ہر گاه که از بول و غائط

فارغ شده مے آیند بجز شستن ہر دو دست تا بند دست آب از آفتابہ بطرف آب و
بچیزے دیگر مثل کاغذ و قلم و طعام و میوہ و دستار و سلاح مانند شمشیر و سپر و تیر و
کمان وغیرہ دست نہ مے رسانند و چون براے استنجا خرد و بزرگ مے روند اول
ہر دو دست مبارک تا بند دست بنوعے بشویند کہ انگشتان دستہا و کف دست بہ
آفتابہ نرسد مگر از ربع دست چپ آن ظرف آب را یعنے آفتابہ و یا بدنہ لوٹی را
با آبشار بر لب زہ و یا بر جاے بلند یک درعہ و یا زیادہ از آن باشد داشتہ کج
نمودہ ہر دو دست اول راست بعد چپ جدا جدا سہ سہ بار پاک کردہ بعد از آن
ہر دو دست یکجا کردہ خوب شستہ و مضمضہ نمودہ آب استنجا در آفتابہ کلان
کہ در آن سہ آثار یا زیادہ آب گنجد گرفتہ بعد استنجا نمودہ بر چوکی چوبی و یا بر تختہ
چوبی و یا بر لب زہ و یا بر چبوترہ کہ بلند باشد زیر آن کاہ گسترانیدہ و جامہ ہمہ تن
سواے جامۂ ستر عورت از بدن دور نہادہ مگر در بعض وقت با جامہ تن سواے
دستار مبارک رو بقبلہ وضو مے فرمایند در اثناء وضو اگر کسے کلام دین و سوال
مسئلہ کند جواب بدہند و ہر عضو وضو را ہر بار تر مے کنند و بخوبی از دست
مے مالند کہ سیلان آب گردد تا سہ بار نہ کم و زیادہ از آن و مسح تمام سر مبارک بطریق
مسنون و خلال انگشتان ہر دو دست و پا کردہ دعاہاے مستحبہ میخوانند و بعد فراغ
وضو ہر دو دست و چہرۂ مبارک از یک جانب پارچہ دردمال و ہر دو پا از جانب
دیگر آن خشک میسازند و گاہے از باعث سردی و خوف ضرر تا مسح سر وضو کردہ
از پارچہ خشک کردہ جلد ہر دو پا مے شویند و آنرا ہم از پارچہ خشک مے فرمایند یا
در جاے وضو توقف کردہ بعد خشک شدن از آنجا برخاستہ گاہے اگر وقت مکروہ
نباشد دوگانہ تحیۃ المسجد میخوانند و اتمام غسل نیز از دست مبارک و در گوشہ مکان
وغیرہ تنہا بر جاے بلند و بر تخت و چوکی وغیرہ میکنند و اگر در آب حوض و غیرہ چیزے

کدورت مثل تبدیل رنگ و بو وغیره از سبب دیر ماندن یا برگ درختان افتادن
بیابا شد حتے الامکان استعمال آن نہ میفرمایند واز دست کسیکہ چیزے مرض فساد
خون ویا زخم وغیره مے دارد خدمت آب نمے گیرند بلکہ کسیکہ در مزاج او بی پروائی
طہارت باشد از او ہم خدمت خاص آب وضو وغسل خود نمے گیرند واگر او خود
دخل این کار مے کند اورا بہ آہستگی تعلیم میفرمایند کہ ہر دو دست خود تا بند دست
سہ بار شستہ ظرف آب را نیز سہ بار شستہ شکم آن ظرف گرفتہ بیارد و بر چوکی
وغیره کہ بر آن ہمہ ظروف آب مے باشد بدارند و کھڑانون چوبی میخ دار و مسواک
و رومال سفید یا پارچہ ہم قریب آبدارخانہ خود مے دارند کہ بوقت کار بکار مے آید
و دیگر کسے را خواہ بالغ وہوشیار باشد ویا طفل ونادان اجازت دست رسانیدن
یا آب از آن ظروف گرفتن نہ میدادند مگر بوقت ضرورت بعد دست شستن اگر
دست مبارک خود ویا دست مصافحہ کنان تری ونمی میداشت با دست اوشان
دست نہ میرسانیدند وہموارہ جامہ خود را بگاذر مسلمان ودر آب کثیر وجاری
بشوئیدن میدہند مگر بضرورت سفر وغیره از کافر ہم مے شویانیدند وچون
جانماز ویا رومال وغیره یا پارچہ شستہ تر ونم مے آورند آنرا بر جاے بر ریسمان
و درخت وغیره کہ بالکل از گرد وغبار وغیره پاک وصاف باشد از دست ہمان
شخص کہ آوردہ است وکسے را بمس آن حکم نمے کنند و بر دیوار یا بر سقف
مکان وسفالی مکان آن جامہ تر نمے اندازند واگر آن جامہ تر بر زمین خشک
مے افتاد آنرا باز مے شویانند و بروز جمعہ غسل کردہ پارچہ بسیار سفید لطیف
ویا باناتی و دوشالہ و رومال زرین وغیره کہ اصلا درو داغ ونشان ورنگ وغیره
پاک اشیا مثل شیر وشہد وغیره نباشد عطر وخوشبو دادہ مے پوشند بر زمین
سادہ ہرگز نماز نمے کنند و بر آن رومال وغیره گسترانیدہ بلکہ بر جانماز مسجد فرش

اگر زمین چه شسته باشد رومال و یا چادر خود گسترانیده نماز مے خوانند و پاے تر
در نعلین خشک هم نمے اندازند تا خشک نشوند و اگر کسے در نعلین تر و یا خشک پاے
ترِ خود انداز و بسیار ناخوش شوند لیکن با و هیچ نمے فرمایند و پس امام بی پروائی
کننده طهارت و استنجا و لباس گاهے نماز نمے گزارند مگر بطور شاذ و خوف
فوت جماعت و کسے را که خود را پاک و صاف و راغب آب کثیر و ده در ده و جاری
مے بینند بسیار خوش شده تعریف او مے کنند و اکثر آنرا امام جماعت میسازند
بشرطے که آن صحیح العقائد سنّیه و واقف عمل فقه باشد و الا خود امام گشته می
گزارند و پس کسی بد عقیده هرگز نماز نمے کروند و میفرمایند که پس وهابی و منکر
مهدی و رافضی هرگز نماز نمے شود و اگر اصلاح مے کنانند آلات حلاق را اول
بخوبی از آب وضوے خود مے شویانند و بعد اصلاح مے کنانند و بعد اصلاح هم
اگر مضر نباشد سر مے شویند و مے فرمایند که بعد اصلاح شستن سر بهتر است
زیرا که چنین اصلاح ساز کم است که از سر اصلاح کنانده خون بیرون نیارد و اگر
در باران از سقف و یا میزاب (پرناله ۱۲) و یا از زمین و یا در میانه چیزے قطره ها بر جامه و بدن
مے افتد آنرا دور کرده با جامه هاے دیگر نماز گزارند و اگر چیزے میوه مثل
انبه و آلو بخارا و کشمش و غیره نیز از آب ده در ده شسته میخورند و بخت عمر مبارک
حضرت صاحب و حضرات حسنین رضی الله تعالی عنهم و غیرهم از آب ده در ده
و یا از چاه مکان خود که بسیار برا و احتیاط میکنانند و دلو و رسن آنرا بغیر دست شسته
نمے گرفتند و اکثر اوقات بمردمان تاکید و ترغیب طهارت مے فرمایند روزے
یک خادم حضرت برهنه پا آمده از حوض دیوانخانه حضرت که اربع فی الاربع است
آب از دست راست گرفته پاهاے خود شسته آمد حضرت ما فرمودند که دست
خود را از آب پاک بشویند که این آب حوض نجس است روزے مهمان صاحب

مذکور از سفر آمدند و در اسباب او شان یک سبوے گلی خرد بقدر گنجایش سہ آثار
آب باشد بود نظر مبارک بر آن سبو افتاد فرمودند کہ آنرا بیارید چون نزد یک
آوردند فرمودند کہ این سبوچہ گونہ طہارت نمے شود کہ بسیار خرد ست و ٹوٹی ہم
ندارد باید کہ برائے طہارت سبوچہ کلان و ٹوٹی دار داشتہ کہ از آن طہارت
خوب مے شود و فرمودند حضرت صاحب مرحوم نیز سبوے کلان مثل سہ آثار
آب یا قدرے کم و زیادہ مے داشتند و از جامہ مشکوک و مکروہ اصلا نماز
نمے کردند و طفل صغیر را کہ جامہ و یا جسم او تر میباشد بطورے میبر داشتند
کہ با جسم و جامہ خود نرسد و اگر احیاناً تری او با جامہ و جسم رسید جسم را
شستہ و آن جامہ را دور کردہ با جامہ دیگر نماز ادا مے کنند علی ہذا القیاس
در طہارت ظاہری و باطنی بسیار احتیاط مے کنند و این احتیاط حضرت ما
مدظلہ العالی عزیمت بود و خود ہم مے فرمایند کہ این طہارت از قسم عزیمت است
و عزیمت آن را گویند کہ مباح کردہ شرعی را مباح دانستہ از آن آنچنان گریزد
چنانکہ از حرام مے گریزد این بہتر ست والا ہر جا ہے کہ در و احتیاط شرعے
باشد پاک و پاک کنندہ است و مثال عزیمت این ست کہ گویا اول دائرہ
حرام ست و گرد آن دائرہ مکروہ و گرد آن



دائرہ شبہ و گرد آن دائرہ مباح باین طور
اکثر پیران کبار نقشبندیہ رحمہم اللہ تعالی
دائرہ مباح را بر خود تنگ کردہ اند
تا بدائرہ شبہ و مکروہ نیفتند و عمل
بر سنت اختیار کردہ اند لہذا در مقدمہ سماع
شرعی کہ بے مزامیر و بے حضور و بے مردان اہل ہوا باشد ۔

شاه نقشبند مشکل کشا فرموده اند ما انکار می کنیم و نه اینکار می کنیم چرا که مسنون نیست
و آیة قوله تعالی اِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ التَّوَّابِيْنَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِيْنَ در حدیث
آمده که حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم یک شخص را جامه بسیار مکدر دیده فرمودند
که آیا این کس را مقدور جامه شویانیدن هم نیست و همچنین غسل جمعه و عیدین و غسل
احرام و عرفه و وقت مشرف شدن بمدینه منوره و فروش مساجد و وضو بر وضو و
شستن هر دو دست بعد خواب و خوردن طعام و شستن هر دو دست پیش و پس
استنجا و قبل طعام خوردن و بعد از آن وضو برای غسل میت و ذبح حیوان ماکول
اللحم وغیره که از قسم عزیمت و نظافت ست و مستحب نه فرض و واجب و سنت موکده فقط

بیان عید روز قربان با دیگر فوائد در سنه ۱۳۳۱ هجری مقدسه حضرت ما مدظله العالی بعد نماز
صبح غسل نموده از لباس فاخره عمده مسنونه مثل جبّه و صدریه و شایه و دو شاله و جنبیه
و شمشیر و عصا و بهرسه و عطر وغیره آراسته و پیراسته گردیده و در اول وقت نماز عید
ادا نموده داخل مکان شده شتر قربانی را روبروی خود در صحن مکان مذکور طلبیده
آب خورانیده خود بر لب دالان مع حاضرین تشریف داشته به عرب نحر کننده
حکم کردند پس ایشان بمجرد آن حکم شتر را نشانده زانو بسته قبله رو برابر کرده چهره
او را از رسن جانب پشت کشیده کلمه بِسْمِ اللّٰهِ اَللّٰهُ اَکْبَرُ یک مرتبه گفته
جنبیه در میان حلق و سینه آوردند و بعد سرد شدن گوشت او را گاو قصابان پارچه پارچه
کردند و غلامان حیدرآبادی را بموجب یک آثار و دو آثار و کم و زیاده آن گوشت را در
اهل محفل وغیره تقسیم کردند و حضرت در میان این تقسیم وغیره ارشادات روح افزا می
فرمودند و بجانب مرد آدمیان که فقط از محبت آمده بودند ملاحظه کرده فرمودند که مردمان
همواره از بازار گوشت وغیره بخانه خود می برند یک روز از دکان فقیر بردن مضائقه
ندارد و پس از مریدان هر کرا منظور می بود یک روپیه دو روپیه نذر عید میداد

بعد تقسیم برخاست نموده داخل دولتخانه عالیه شدند و بروز دوم عید سعید یک بُز نر که از نزد مولوی حاجی و حافظ احمد خیر الدین صاحب آمده بود از نام خود قربانی از دست این فقیر کردند و یک ران با این غلام خود مرحمت فرمودند و باقی بهمه خاصان خود مثل صاحبزادگان و در محل وغیره قدرے عنایت نمودند فقط

ارشاد چون حضرت پیر و مرشدی مدظله العالی بتاریخ بست و دوم رجب المرجب ۱۲۹۸ھ هجری مقدسه از مقطعه حیدر علی صاحب بخشی پس از یک دنیم ماه بوقت یک پاس روز دوشنبه رونق افروز دولتخانه شدند قدرے برون نشسته مشتاقان و مهجوران را از سعادت قدم بوس سرفراز فرموده برخاست کردند و باز برائے نماز عصر در مسجد حضرت صاحب حضرت شاه سعد الله صاحب رح تشریف آورده ارشادات انواع و اقسام فرموده ارشاد نمودند که حضرت امام ربانی مجدد الف ثانی رحمة الله علیه در کسے جا برائے مصلحت کارے نفر موده بودند از آنجا بجا دمان خود نوشته اند ما دانستیم که فرع را بجز توضیح بجانب اصل چاره نیست اما این معامله منعکس گردید و دانستیم که اصل را نیز توجه الی الفرع گزیر نیست بلکه زیاده از فرع چرا که نظر فرع بر فرع ثانی مے افتد و اصل را بجز فرع نظر و نه ماکیان با بچگان خود چگونه متوجه باشد اگرچه آن همه از نزد ما در خود متفرق مے شوند لیکن توجه مادر از اوشان فارغ نیست هرگاه که چیزے حادث مے شود در پر و بال خود پناه مے دہد

ارشاد که دیدیم کردم چنان تاثیر ست که بمجرد خلیدن آن از سرتا پا اثر زهر او جاری مے گردد پس در توجه پیران کبار چه قدر تاثیر باشد اگر چیزے ذکر کند یا نه کند فیض این بزرگواران مے گردد لیکن طالب را باید که خود چیزے ذکر و شغل نموده باشد که شرط طلب ست ـ

اخبار شب معراج شریف بتاریخ بیست و ششم رجب ۱۲۹۸ھ مقدسه از نیاز طعام بریانی و قلیه لدد کے

سبز تیار کنانیده بعد نماز ظهر در باورچیخانه تشریف آورده عود سوز طلب فرموده روبروی
قبله استاده بر دیگهای طعام فاتحه خوانده فرد اسامی مقسوم علیه حواله خیراتی میان صاحب
که فرزند حضرت اند نموده مع دیگر فرزندان و دختران وغیره اهل مکان زنانه از طعام
فاتحه سالیانه حضرت صاحب ـ مرتضی بی بی صاحبه والدهٔ خیراتی میان صاحب وغیره بودند
تناول کردند و خیراتی میان صاحب بموجب حکم عالی از دست این راقم الحروف حفظه الله
برآورده تقسیم میکردند و قریب مغرب در دیوانخانه قدیم برآمد شده یک شخص نابینا
را در طریقه عالیه نقشبندیه داخل نموده جاے قلب او ذکر اسم ذات و رابطه خود
ارشاد نموده فرمودند که برای این ذکر قید وضو نیست وضو باشد یا نباشد و نه
قید نشست دوزانو چارزانو نشسته استاده بطوریکه آرام باشد زبان بکام چسپانیده
صورت شیخ را روبرو خیال نموده ذکر اسم کرده باشند و چیزے ذکر بقدر همت خود مقرر
کرده آن قدر بلاناغه بکنید که از آن کم نشود و خواب در ذکر آید هرگاه که بیدار شود
باز در ذکر بخواید و از ذکر مقرره کم نه کنند اگر زیاده باشد بهتر ست آن شخص مرید عرض
کرد خواهم کرد پرسیدند که نقش چه مقدار باشند او عرض کرد که بست و یک فرمودند
که مناسب ست لیکن اگر قلب شما بر آن زیادتی خواهد باز مدارید بلکه چهار نقش و
ده نقش و صد نقش و هزار نقش بکنید که مفید تر خواهد بود ـ باز آن مرد نابینا عرض
کرد که چنانچه شود که بنده باین چشم خود جمال مبارک حضرت معاینه نماید حضرت
فرمودند که جسم خود را فراموش کرده ذکر کرده باشند الله تعالے همچنین چشم مرحمت
خواهد کرد صورت ما چه حقیقت ست صورت مبارک حضرت سرور کائنات صلی الله
علیه وآله واصحابه وسلم ملاحظه خواهید کرد بعد این مرید شمشیر میر حیدر علی صاحب
بخشی که نو تیار کرده بودند برای ملاحظه آوردند پس حضرت موصوف بسیار تعریف آن
شمشیر کردند که در زمانه قدیم یک شمشیر و یک کلام مجید بود که در کلام مجید [illegible] دیده شد آ

شمشیر عمل میکردند بعده نماز مغرب ادا فرموده از حاجت ضروری فارغ شده وضو کرده
فتیله یعنے بتی روضه مبارک حضرت رسول الله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم مع دیگر دو
فتیله روشن کرده آن فتیله مبارک را برسر خود داشته در دیوانخانه قدیم آوردند و
روبروے کتاب حدیث شریف استاده شدند و مولوی احمد خیر الدین صاحب را برای
خواندن بیان معراج شریف حکم فرمودند و او شان درمیان دیوانخانه برچوکی
استاده شده جانب فتیله رو نموده عبارت عربی مے خواندند وجمیع سامعین
مع حضرت باادب ایستاده ماندند و درین اہل محفل صغیر و کبیر را چنین حالت غالب شد
که کسے را خیال دستار و سر نه میشد بلکه اکثر مردمان چون مرغ نیم بسمل تپان و گریان میماندند
که در حیطه تحریر و تقریر نمے گنجد المختصر که تا اتمام بیان شریف استاده فتیله برسر
میشنیدند و بعد اتمام یک بار در همه مکان گردش مے فرمودند تا که روشنی آن فتیله
مبارک بر همه اہل مجلس بیفتد و درین هنگام عجب حالت اہل مجلس میشد که هر که موجود بود
معاینه کرد در تحریر راست در نیاید باز بدولت خانه بر همین طور فتیله برسر داخل
شدند و آن دیگر دو فتیله همراهی مردمان را عنایت شد و همه اہل مجلس روانه شدند
این همه برآمدی و قرائت معراج شریف تا چهار گهڑی شب یعنی تا اول وقت عشا
تمام رسید فقط المرقوم ۲۷ رجب المرجب ۱۲۹۸ھ ہجری مقدسه۔
ارشاد ملخص به صاحبزاده صاحب خیراتی میان صاحب که یک روز از وقت صبح تا وقت
چهار گهڑی شب غائب بودند پرسیدند که دیروز شما کجا رفته بودند او شان عرض کردند
که بر تالاب سیر عالم رفته بودم فرمودند که کدام کدام بودند عرض کردند که حاجی میان و
قطب الحق و رحمت علی و الطاف الرحمن و بندگی صاحب فرمودند که چرا رفته بودند عرض
کردند که برائے اینه خوردن از پل کهنه خریده کرده برده بودیم فرمودند برائے تفریح
رفتن شرعاً منع نیست که در طالب علمان این عمل جاریست و حضرت صاحب رحمة الله علیه

هم بدرگاه یوسف صاحب و شریف صاحب و بابا شرف الدین صاحب رحمة الله علیهم تشریف
برده بودند لیکن اطلاع رفتن مناسب ست زیرا که طبیعت متفکر مے باشد و ما اصلاً
بے اجازت حضرت صاحب رحمة الله علیه کسے جا نمے فرستیم فقط

بسم الله الرحمن الرحیم - از فقیر ابو سعید بخدمت برادران دینی مولوی عبد الرحیم
سلمه الله تعالے و مولوی سعد الله احمدی و مولوی عبد الحمید و محمد عثمان بعد سلام مسنون
اشتیاق مشحون مشهود خاطر باد - الحمد لله که فقیر مع فرزندی عبد الغنی و قافله درویشان
و رفیقان همراهی که قریب هفتاد نفر بودند از زیارت حرمین شریفین زادهما الله شرفاً
و کرامةً انفراغ حاصل نموده بتاریخ سیزدهم ماه جمادی الاولی در بندر سورت رسیده
اخوی مولوی محمد خان آداب و اخلاص کما ینبغی بجا آوردند و در مکه بخیریت اند
فقیر در آن شهر بجهت ایام بارش چندے توقف نموده است بعد مضی برسات از راه
بمبئی بشاهجهان آباد انشاء الله تعالے مراجعت خواهم نمود بعد رسیدن بمبئی اگر
اراده الٰهی متعلق شود بشهر حیدرآباد هم خواهم رسید امید است که آن برادران این
فقیر را از دعا فراموش نخواهند فرمود اگر ملاقات مقدر ست میسر خواهد شد هر جا که
نشسته اند رواج طریقه نمایند با نکار و اقرار هیچکس متوجه نباید شد در حدیث شریف
آمده است اقرب ما یکون العبد من الرب فی الصلوٰة پس اگر در
وقت قرب محبوب و رفع حجاب اگر بے تابی پیدا شود خصوصاً ارباب قلوب را جای انکار
نیست از عناد یا جهل مے خیزد اے برادر چنانچه در کمال هجر تاب و قرار از قلوب
عشاق میرود در غلبهٔ وصل هم گاهے این بیتابی ها ظهور مے کند حافظ شیرازی میفرماید

بلبلے برگ گل خوش رنگ در منقار داشت	و اندران برگ و نوا خوش ناله های زار داشت
گفتمش در عین وصل این ناله و فریاد چیست	گفت مارا جلوهٔ معشوق در این کار داشت

در مقامات فوقانی که محل تجلیات ذاتی دائمی ست اطمینان و آرام حاصل ست مقدام

برادران [illegible] سعد الله صاحب [illegible] حضرت [illegible] الله علیه

خصوصیات ست من ذاق ذاق ومن لم یذق یذق لم یذق مولانای روم میفرمایند
احوال هردو فریق ــــ۵ موسیا آداب دانان دیگراند، سوخته جان وامامان
دیگراند، صلوۃ بہ تفصیل در کتب فقہ مسطور ست اگر احتیاجی افتد بآن رجوع
فرمایند و یاد دہی کتاب موطای امام محمد کہ فرمودہ اند فقیر را چونکہ نسیان غالب ست در
جمیع تقدمات قصورے شود معاف فرمایند مگر امروز بفرزندی احمد سعید نوشتہ ام
اوشان تحقیق نمودہ کتاب یا احوال کتاب را خواہند نوشت مگر موطای امام محمد در کتب
ہمراہی فقیر موجود ست کہ بطرف حیدرآباد عبور خواہد شد نقل آنرا گیرند باقی خیریت آ
جواب خط نویسند در بمبئی نزد محمد سعید نا خدا روکہ بفرستند نزد فقیر خواہد رسید و شکوہ
نرسیدن جواب خطوط کہ مرقوم بود صورت این ست کہ حیدرآباد شہر کلان ست و مکان
سکونت و محلہ شما دریافت نشد لازم کہ مکان سکونت و محلہ و مسجد بنویسند فرزندی
عبد الغنی و میان محمد اصغر و دیگر درویشان سلام مے رسانند فقط

ارشاد بتاریخ نہم شعبان ۱۳۱۱ ہجری روز چارشنبہ بوقت اشراق بعد ختم خواجگان
و حلقہ توجہ روبروے ہمہ اہل مجلس فرمودند کہ شما ہمہ را ضرورست کہ قدرے ذکر
ہم کردہ باشند بغیر او کاری نہ میکشاید اگرچہ از توجہ ہم فائدہ میشود لیکن ذکر نیز اہم است
موافق ہمت خود قلیل باشد یا کثیر اما بلا ناغہ نمودہ باشند و خواب در ذکر در آید و چون
بیدار شود باز از ذکر در خواب رود کہ خواب ہم نمونہ موت ست و درین اہم دم واپسین ست
کہ آن تمہ نہ میشود و آن وقتا خیر آنست کہ متصل آن دم بیداری تمام شود و خواب
غالب آید پس ہمین طور دم واپسین موت کہ متصل آن موت آید این ذکر مفید بفضلہ تعالی
و بالکل ترک ذکر کردہ بیکار نشینند کہ بسیار بیجاست در چنین خواب ند کور مرتبہ قرب
میسر میگردد بخلاف دیگر نوافلات کہ در او جزاے اخروی میدہند و در جزا و قرب
فرقے ست کہ در تحریر نمیگنجد و از ممانعت شرعی شطرنج بازی و چوسر بازی دروغ گوئی

دہل نوازی وغیرہ گریزان باشند و دلبر نہ گردد کہ بسیار قبیح ست و اگر از تقاضای بشری
خطای واقع گردد از آن نادم و تائب باشد بہتر نداند مثلاً اگر شخصے بگوید کہ یک قطرۂ بول
در دہن من نمودہ انداختہ بخورا صلا اصلا اقبال این امر نکند حتی موت خود بہتر داند چنانچہ این
قطرہ باین طور از جمیع ممنوعات شرعیہ نافر و گریزان باشد کہ این کار ضرورت زندگی و ...

خط بہ صاحبزادہ صاحب

بسم اللہ الرحمن الرحیم قبلہ حاجات دو جہان و کعبۂ مرادات جاودان ملجا و ماوای بیکسان
بعد ادای لوازم تسلیمات بے پایان و تقدیم شرائط کورنشات فراوان کہ شیوۂ خادمان
مہجوران ست بعرض حاشیہ بوسان بساط فیض مناط مے رساند کہ این حقیر
از افضال فیاض بے مثال ذوالجلال و از برکت رسول ذی الکمال والجمال صلی اللہ
علیہ و آلہ وسلم متوجب حمد و نوال وصحت و سلامت آن ذات فائض البرکات لیل و
نہار مطلوب۔ عنایت نامہ مرحمت شمامہ مع صاحبزادہ صاحب والا القاب و عالی نصاب
حضرت فرید البنی صاحب دام عنایۃ شرف صدور فرمودہ کلبۂ احزان این خستہ جان
بے سامان را از فیض فاروقی مجددی مالامال و رشک گلستان ساخت اللہ تعالیٰ
آن یاد فرمائے عاجز و دور افتادگان را دیرگاہ سلامت باکرامت داشتہ آمین ثم آمین
لاکن این خادم نادم از باعث قصور خدمت ہموارہ سراسر غریق دریائے خجالت
و ندامت مے ماند زیادہ بجز توجہ غائبانہ چہ درخواست نماید کہ وقت ...
ست و دشمن قوی از پس۔ المرقوم چہار دہم ذیحجہ شریفہ ۱۳۰۲ھ ہجری مقدسہ
بتاریخ دوم محرم روز یکشنبہ سنہ ہزار و سہ صد و سہ ہجری مقدسہ حضرت ...
بعد از صبح تیاری کھچڑی مونگ سی آثار عمدہ و روغن دار مع مصالح و شیر خالص و شربت
شیر خالص چہل آثار با شکر سفید عمدہ تیار کنانیدہ فاتحہ خواندہ اول بقدر چہار آثار
کھچڑی و یک سبوچہ شربت در مکان مبارک و یک سین کھچڑی مقدار دو آثار و قدرے
شربت نزد صاحبزادی یعنی دختر حضرت ما مسماۃ زینب بی بی و سین کھچڑی مقدار

آثار و قدرے شربت نزد میان محمد ابراہیم صاحب فرزند بزرگ حضرت ما و یک
طشت کھچڑی مقدار پنج آثار و یک سبوچہ شربت مذکور نزد فرزند متوسط مسمی غلام محمد
عرف خیراتی میان صاحب و فاطمہ بی بی صاحبہ دختر متوسط حضرت وغیرہ اولاد
و متعلقین ایشان کہ در آن زمان در باغ حکیم شفائی خان نزد درگاہ او جلوہ نشاں
بودند عنایت فرمودہ اول ہمہ حضاران خانقاہ را خورانیدہ بعدہ خود بہ نفس
نفیس و دیگر خدام مثل معزالدین صاحب و داؤد صاحب و بندگی صاحب و قادر خان صاحب
و این خادم خود در یک دستر خوان یاد فرمودہ تناول نمودند و فرمودند
کہ آنان از خوردن فارغ شدہ اند در سرانجام دہی این خورندگان بیایند
پس از آن ہمہ ہا را در مجلس نشاندہ فرمودند کہ الحال شربت بیارند چون
معزالدین صاحب وغیرہ مردمان شربت آوردند حکم فرمودند ہر یک را باید کہ
چہار چہار پیالہ شربت کہ مقدار یک آثار پختہ بودہ باشد بنوشند زیرا کہ پا چہار یار
ہستیم و یا ہر کہ بہ قدر کم از آن منظور باشد آن مقدار از ہر پیالہ بنوشد الغرض ہر شخص
موافق رغبت خود یک پیالہ یا دو پیالہ و سہ پیالہ خوردند مگر علی شیر خان صاحب
منصبدار را کہ در آن مجلس از کنایہ ایشان طلب دہ پیالہ بسماعت مبارک حضرت ما
مدظلہ العالی رسید فرمودند کہ مرزا صاحب آن پیالی خرد کہ در طاق نہادہ آن را
شستہ بہ علی شیر صاحب از آن دہ پیالی بخورانند کہ کلام شما ہر دو صاحب راست
گردد چون علی شیر صاحب از آن نوشیدن فارغ شد ندا الحال برا براہل محفل از آن پیالہ
کلان پیہم بخورانند در آن زمان آنصاحب عرض کردند کہ غلام سیر شد الحال گنجایش
خوردن نیست بعد از آن یک حصہ نیم آثار کھچڑی و دو نان آثاری و قدرے حلوا
و یک سبوچہ شربت با این غلام خود مرحمت فرمودند کہ این سبوچہ شربت گرفتہ
تو برو و خوان کھچڑی و نان از عقب مرزا وزیر علی بیگ در مکان تو خواہند آورد

پس این غلام سعادت خود دانسته آن سبوچه را بر سر خود نهاده پس پا روانه شد بعد از آن میرزا صاحب موصوف نیز آن خوان آوردند جزاهم الله خیراً فقط

بسم الله الرحمن الرحیم در مکان قدیم که در آن اکثر توجهات عرسیات وغیره مے شود در ینولا بہ میان محمد ابراهیم صاحب صاحبزاده بزرگ مرحمت گردیده است جانب راست مسند مبارک نقشہ مدینہ منوره قریب سقف و رسالہ سلوک هندی و شجره قادریه و نقشہ مراقبہ لطیفہ نفسی مع سہ دائره و قوس و تختہ نصیحت عارفانہ و نقشہ نعلین نبوی صلی الله علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و رقعہ تیاری طعام دعوت در طاقچہ و بجانب چپ شجره نقشبندیه و رسالہ سلوک نقشبندی در ورد مراقبہ موسومہ موجزالاملا یعنی رسالہ ارشادیه و مبسوط الاشاره و نقشہ نعلین مبارک نبوی صلی الله علیہ و آلہ و اصحابہ وسلم و نقشہ کعبہ شریف قریب سقف و مکتوب امام ربانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد فاروقی سرهندی رحمة الله علیہ در طاقچہ که در فضائل و افضلیت طریقہ عالیہ نقشبندیه است و در طاقچہ این طرف مکتوب دیگر در بیان طریقہ سلسلة الذهب و بالاے مسند مبارک بر دیوار قریب سقف این ابیات مولانا جامی رحمة الله علیہ بخط جلی **ابیات** نقشبندیه عجب قافلہ سالارانند

که برند از ره پنهان بحرم قافلہ را	قاصرے گر کند این طائفہ را طعن قصور
حاش لله که برآرم بزبان این گلہ را	همہ شیران جهان بستہ این سلسلہ اند
روبہ از حیلہ چسان بگسلد این سلسلہ را	فقط المرقوم ۷ رجب المرجب ۱۳۰۳ھ

در خانقاه شریف حضرت مدظلہ العالی در مکان نوخرید این چند ابیات و دیگر ارشادات و اصطلاحات پیران نقشبندیه رحمهم الله تعالی مرقوم ست **ابیات**

آنان که خاک را بنظر کیمیا کنند	آیا بود که گوشہ چشمے بما کنند
آنان که چشم خویش بصد حیلہ واکنند	خررا ولی کنند و مگس را هما کنند
دیگر هرچند پیر و خستہ دل و ناتوان شدم	هرگہ خیال روئے تو کردم جوان شدم

ای گلبن چمن بر دولت بخور که من در سایهٔ تو بلبل باغ جنان شدم

و بر هر دو جانب مسند مبارک این همه نیز بخط جلی مرقوم ست ارشادات واصطلاحات هوش بردم نظر بر قدم سفر در وطن خلوت در انجمن یادداشت یادکرد بازگشت ظاهر با خلق باطن با حق صوفی کائن و بائن سوار وغیره ـ

کیفیت مولود شریف و معراج شریف آنحضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم ـ

روز دوشنبه بعد نماز ظهر مولود شریف عربی اهل عرب تا قریب عصر خواندند و بوقت بیان تولد مبارک حضرت صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم حضرت مرشد ما مدظله العالی ومولودخوانان استاده دست بسته باادب ماندند و حسین عرب از حکم حضرت ما مدظله العالی یک تهان ڈوریه سفید همه را دیان مولودخوان پوشانیدند و قریب ختم مولود شریف حضرت از نزد مسند مبارک خود برخاسته درمیان جماعت مولودخوانان تشریف داشتند چون غلبهٔ فیض غالب گشت از جاے خود برخاسته درون حجرهٔ شریف رفته بار بانیکه شاه سعدالله صاحب قبله قدس سره نزد خود مے داشتند برآورده دیوانه وار آبدیده وگریان و پریشان از دست خود بار بار بر همه اهل مجلس خصوصاً بر مولودخوانان مے کردند و خادمان وسالکان وذاکران ومریدان چون مرغ بسمل نالان وطپان گشتند و بعد فاتحه همه اهل مولود در مسجد و همه خادمان در دیوانخانه حضرت این غلام خود را امام کرده نماز عصر ادا نموده همه صاحبان روانه شدند و این غلام و جمیع اهل عرب ومیان غلام محمد صاحب عرف خیراتی میان صاحب و عزیز میان صاحب و بهکاری میان صاحب والطاف الرحمن صاحب و داؤد صاحب ومیان محمد ابراهیم صاحب طعام از قسم نان و شوربای گوشت که آنرا در اصطلاح عرب مرق گویند در مکان عقب خوردند و روانه شدند و بروز سه شنبه از وقت اشراق در فرش فروش روشنی وگل آویزی متوجه ماندند فقط

عنایات شیخ بر حضرت مؤلف مدظله العالی

بسم الله الرحمن الرحیم مختصر عنایات بے غایات بمنزله ایک قطره دریای عمان سے

کہنا چاہیے جو پیر و مرشدی فداہ قلبی و روحی حضرت سکین شاہ صاحب نقشبندی مجددی
قدس سرہ نے اپنے اس غلام پر مبذول رکہے تہے بنظر شکرانہ بموجب قول مَن لَّم
یَشکُرِ النَّاسَ لَم یَشکُرِ اللہَ کے تحریر کرتا ہے
(۱) اِس ناچیز نالایق کو اپنی غلامی مین قبول فرمائے (۲) ناچیز کو تخمیناً بیس سال تک کبھی مسجد الماس
مین جمعہ اور عیدین اور کبھی اپنے دولت سرا مین امام بنا کر خود بھی اکثر اقتدا کیا کرتے تہے
(۳) سفر زیارت حرمین شریفین مین اِس ناچیز کو اپنی خانگی کی خدمت مین قبول فرمائے
(۴) چند بار پہلے حج کے سفر مبارک مین خاصہ اِس ناچیز کے مردم خانہ کی ہاتہ سی پکوا کر تناول کیے
(۵) اکثر اپنے خادمون کی سبق اور شجرے طیبہ پیران کبار رحمہم اللہ تعالے اِس خادم
کے ہاتہ سے لکھوا کر مرحمت کیا کرتے تہے۔ (۶) پیرزادگان عالی مقام یعنی عبد الغنی صاحب
وغیرہ رحمۃ اللہ علیہم کو بھی عرضیان اِسی ناچیز کے ہاتہ سے تحریر کرا کر روانہ کرتے تہے۔
(۷) دوسرے سفر حج مین بہی اِس غلام کو ہمراہ رکاب رکہے۔
(۸) تمام نقد و جنس و سامان سفر مبارک حرمین شریفین مین اِسی غلام کے حوالہ کر کے
کبھی اوسکا حساب وغیرہ بہی استفسار نہ فرمائے۔ (۹) حج ثانی کے سفر مین جہاز کے اندر ایک
حجرہ مختصر مین اپنے اور صاحبزادون کے قدمون کے نزدیک شب کو جای مرحمت کرتے تہے
(۱۰) مکہ معظمہ مین خریدی مکان کی لئے اِسی ناچیز کو روانہ فرمائے۔
(۱۱) عقائد اور فقہ اور سلوک نقشبندیہ مجددیہ کی چند سالہ بہی اِس غلام کو تعلیم کیے۔
(۱۲) لطیفہ قلب سے لا تعین تک اِس غلام کا سلوک سبقاً سبقاً آپ ہی تمام کئے کسی غیر سے
(۱۳) خطاب شاہی اپنی دست مبارک سے ایک کاغذ پر لکھکر مرحمت فرمائے چنانچہ نقل اوسکی
یہ ہے غلام محمد شاہ (۱۴) کلاہ اجازت اپنے بڑے فرزند میان
محمد ابراہیم صاحب مدظلہ اور محبوب خانصاحب کی ساتہ سنہ ۱۲۸۰ بارہ سو اسی مین سرفراز فرمائے
(۱۵) کہاسی میان کے بازار کی مسجد مین طالبون کو توجہ دینے کے لئے بٹھلا کر اپنے چند

خادمون کو مثل حیدر صاحب آرٹی کار اور محمد حفیظ الدین صاحب سوار وغیرہ کو بھی ان
توجہ لینے کو روانہ فرمائے۔ (۱۶) کمیلہ کی مسجد مین چند سال تک اس
غلام کو وہان بھی جتلانے کے ارادہ سے ظہر کی نماز اکثر اور دوسری نمازین بھی کبھی
کبھی ادا فرماتے کہ یہانتک کہ وہان کے بعض مصلیون کو یہ گمان ہوا کہ حضرت اس
مسجد مین قبضہ کرنے کو تشریف لایا کرتے ہین
(۱۷) صاحبزادے مسمی احمد میان صاحب کی بسم اللہ خوانی کے دنون مین ایک خلعت
یعنے ایک آغابانی اور قدرسے چہلواری اور ایک جفت رومال اور اپنی پگڑی سر مبارک
پھر بندھی ہوئی عنایت فرمائی۔ (۱۸) اپنی مسند مبارک کا گاؤتکیہ کہ حضرت
صاحب کی خانقاہ کے روبرو کے مکان مین حضرت صاحب یعنی اپنے پیر و مرشد
کے روبرو گیارہ بارہ سال تک ٹیکا دیکر طالبونکو توجہ دیتے تھے مرحمت فرمایا
چنانچہ وہ تکیہ اب تک موجود ہے (۱۹) قطب الاقطاب فرد الافراد حضرت
غلام علی شاہ صاحب قدس سرہ کے تکیہ مبارک کی روئی ایک دہلوی نے وہ تکیہ گرانا
تھا ہدیۃً عنایت ہوئی۔ (۲۰) اقسام توجہ کی تربیت تعلیم فرمائی
(۲۱) بعض ورد و باتین بار توجہ مرحمت فرمائے (۲۲) عید کی قربانی اور صاحبزادون
اور دخترون اور نواسون پوتون وغیرہ کے عقیقے اور ذات مبارک کے بکرے کی
قربانی مدت تک بلکہ صاحبزادے سن شعور کو پہنچنے تک اکثر اسی خادم کے ہاتھ سے
ذبح کرواتے تھے اور ذبح کرنے کی ترتیب خصوصاً خروس خانگی طریقہ
تعلیم فرماسے کہ اس کی زبان چونچ مین پکڑکر کرہ کے نیچے ذبح کرے اور پیٹ کی
آلائش دور کرے بعد گرم پانی مین غوطہ دے (۲۳) چند مسئلہ عقائد سماعت شریف
مین عرض کیا تو حضرت نہایت مسرور ہوکر اوس رسالہ کا نام عقائد دینیہ رکھکر اکثر
سماعت فرماتے اور دوسرے عالمون کو بھی سنانے کی تاکید فرمائے۔

(۲۴) اِس خادم کے تالیف کئے ہوے بہت رسالون کے مضمون و علوم کو سماعت کرکے اونکے نام بہی رکہے مثلاً آداب العارفین ۔ تحفۃ المعاد ۔ معدن القرار وغیرہ

(۲۵) اکثر اوقات اِس غلام کو ہی مخاطب کرکے ارشاد فرمایا کرتے تہے ۔

(۲۶) کہانے کی دعوتون مین اپنے روبرو کا اوٹش و نیم خوردہ انبہ و انار وغیرہ میوہ مرحمت کرتے تہے اِس اشارہ سے کہ آپ ہی لیوے اور دوسرے بہائیونکو بہی دیوے

(۲۷) چند اصطلاحات طریقہ عالیہ نقشبندیہ کے مانند ہوش بردم اور نظر برقدم سفر در وطن خلوت در انجمن وغیرہ اشعار فارسی کے تعلیم کرکر فرمائے کہ جب ہم کہین ہمارے روبرو پڑہا کرنا فقط

قلب	بسم اللہ الرحمن الرحیم	عارف باللہ

حضرت خواجہ نقشبند قدس سرہ الاقدس فرمودہ اند کہ آئینہ ہر یک از مشایخ را دو جہت است و آئینہ مرا شش جہت انتہی

شرح آن محبوب صمدانی مجدد الف ثانی حضرت شیخ احمد
فاروقی سرہندی رحمۃ اللہ علیہ چنین فرمودہ اند

باید دانست کہ مراد از آئینہ قلب عارف ست کہ برزخ ست بین الروح والنفس از دو جہت جہۃ روح وجہت نفس مراد داشتہ اند پس مشایخ را در وقت وصول بمقام قلب ہر دو جہت آن منکشف مے گردد و علوم و معارف آن ہر دو مقام کہ مناسب قلب ست فائض مے شود بخلاف طریقے کہ حضرت خواجہ بآن ممتاز اند و نہایت در آن موطن در بدایت مندرج ست آئینہ قلب را در آن طریق شش جہت پیدا مے شود بیانش آن ست کہ برا کابر این طریقہ علیہ منکشف گردانیدہ اند کہ ہر چہ در کلیہ افراد انسانی ثابت ست از لطایف ستہ در قلب تنہا نیز متحقق ست

از نفس و قلب و روح و سر و خفی و اخفی
که از شش جهت این شش لطیفه مراد داشته اند
پس سیاره مشایخ بر ظاهر قلبست

و سیر این بزرگواران در باطن قلب با این
بالبطن بطون آن نیز سینه و علوم معارف این بزرگ شش لطیفه
در مقام قلب منکشف میگردند اما علوم مناسب مقام قلب اند
بیان کلمهٔ قدسیه حضرت خواجه قدس الله تعالی سره این حقیر را درین مقام ببرکت این بزرگواران
مزید بر مزید است و تدقیق بعد تحقیق و بحکم کریمه و اما بنعمة ربک فحدث
رمزی از آن مزید و اشارتی از آن تدقیق می نماید و بیده سبحانه العصمة والتوفیق

بدان که قلب قلب نیز متضمن لطائف ست بر قیاس قلب لیکن در قلب قلب بواسطهٔ تنگی
دائره یا سر دیگر دو لطیفه از لطائف ستهٔ مذکوره بطریق جزئیه ظاهر میشوند لطیفهٔ نفس
و لطیفهٔ اخفی کذا الحال فی قلب القلب الذی فی مرتبة الثالثة الخ در رساله مبدا و معاد مرقوم ست

بسم اللہ الرحمن الرحیم

تفصیل چہار پیر چودہ خانوادہ از تفسیر روحی بسماعت شریف حضرت آنیزاً

ابوبکر بن ابی شیبہ نے بروایت صحیح امیرالمومنین علی مرتضی کرم اللہ وجہہ کے کہا ہے
کہ انما مثلہا فی ھذہ الامۃ کسفینۃ نوح وکباب حطۃ فی بنی
اسرائیل یعنے مثال ائمہ اہل بیت نبوی کی کہ قیم خاندان نبوت ہین اور حامل
اسرار ولایت اور معرفت ہین بیچ اس امت کے مثال کشتی نوح اور باب حطہ کے ہے
اسواسطے کہ نجات طوفان ونفس وشیطان سے اور تصحیح توبہ اور تکفیر گناہان
بسبب داخل ہونے بیچ سلاسل اولیاء اللہ کے ہے کہ منتہی سالکان بزرگوار دن
کے ہین چنانچہ ظاہر اور باہر ہے کہ سلسلہ راہ سلوک خدا کے اور توبہ اور انابت
کے اسی خاندان عالی شان کو پہنچتے ہین چودہ خانوادے کہ اصل ہین اور
باقی فروع اون کے ہین وہ سب کے سب ائمہ اہل بیت سے ہین —
زیدیان — عیاضیان — ادہمیان — ہبیریان — چشتیان — عجمیان
طیفوریان — کرخیان — سقطیان — جنیدیان — گازرونیان — طوسیان
سہروردیان — فردوسیان — اور فرع اونکی جیسے قادری اور نقشبندی وغیرہا
قادری سقطیون مین ملکر امام علی موسی رضا رضے اللہ تعالے عنہ کو پہونچتا ہے
اور نقشبندی بایزیدیون کو پہونچکر امام جعفر صادق رضی اللہ عنہ سے ملتا ہے اور
چار پیر جو مشہور ہین وہ چارون خلیفہ حضرت علی کرم اللہ تعالے وجہہ کے
ہین حضرت امام حسن رضہ اور حضرت امام حسین رضہ اور خواجہ کمیل زیاد اور حضرت
خواجہ حسن بصری رضے اللہ تعالے عنہم تفصیل اس کی کتب صوفیہ مین مسطور
ہے فقط المرقوم ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۰۱ ہجری مقدسہ بکتابت خادم الفقراء مسکین محمد ...